صفحہ	مضامین کتاب	صفحہ	مضامین کتاب	صفحہ	مضامین کتاب

خاتمۃ الطبع

از مولانا خرم علی صاحب بلہوری مناسب حال اشعار در ترغیب عمل بر حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

کیا تجھ سی ہوں حالت کہی ہے ⁂ دُردانہ برج مصطفے ہی
صوفی عالم حکیم دینی ⁂ کرتی رہی اوسکی خوشبو چلی ہی
باباکی یہاں سی کون لایا ⁂ جسنی پایا یہیں سی پایا
یہہ شاہ رہ محمدی ہی ⁂ گنجینۂ راز احمدی ہی
مشعل افروز راہ سنت ⁂ برہمزن بیخ و شاخ بدعت
ہوتی ہوئی مصطفے کی گفتار ⁂ ست دیکھہ کسیکا قول و کردار
جب اصل لے تو نقل کیا ہی ⁂ یا نجم خطے کا دخل کیا ہی
اب زیادہ تو مجھسی کہ کل ⁂ خورشید کی آگی کیا ہی مشعل
بالفرض فلان ہے مرد کامل ⁂ اوسنی تھا کیا کہانسی حاصل
وہ بھی ہی سی در کا رگدا تہا ⁂ گو غوث دام و مقتدا تہا
مکتوب ہیت یہین تو نے دیکھی ⁂ ملفوظ محمدی کو اب لے
تا حق تجلی اور کچھ ہوس ہے ⁂ قرآن و حدیث تجھکو بس ہے
حق ہو کا حدیث جو نبی نے ام ⁂ اور شاد رسول فخر عالم

مصحح کتاب ہذا مولوی محمد یار ساکنہ ضلع شاہ پور ست

قال المولوی المعنوی رحمۃ اللہ تعالی

[illegible]

آنچہ نہ قال است قال الرسول ⁂ فضل بود فضل مخوان ای فضول

وصلی اللہ علی محمد وآلہ واصحابہ اجمعین

والله يهدي من يشاء الیٰ
صراط مستقیم
المعروف
سفر السعادۃ
در کارخانہ مطبع محمدی واقع لاہور مطبوع گردید

بعد از حمد و ثنای حضرت کبریا و درود و بلا نهایت بر سرور انبیا و خلاصه اصفیا و آل و
اصحاب اتقیا و بزرگان پی روان آن خصایص اولیا معلوم باد طایفه اصحاب و احباب
در زمره عقلای ذوی الالباب را حق که صراط مستقیم است از آن رو که غایت
آن حق جل شانه ست اشرف طرق و اجل و اکمل سبل دانسته اند و اکثر مسالک است و سلوک
این طریق بی متابعت راه نمای حقیقی و دلیل رهبر حقانی ممکن و متصور نه لاجرم هر که بر
آیینی مشرف گردد بداند که اتباع سیرت سرور راه نمایان و مهتر برگزیدگان حضرت محمد
مصطفی صلی الله علیه وسلم و اهل البیت جناب مقدس وی سبب نجات جاوید و موجب
قرب و وصول حضرت ربانی بود و هیچ وسیله از این اشرف و اهم طریقه از این اقرب و ادنی
نیست و نص قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ مصداق این خبر
است که گفته آمد و مفهوم کلمه جامعه نبویه که اَلدِّینُ النَّصِیحَةُ داعی بر آن آورد تا بنا بر
اجابت ملتمس بزرگی از ذریه مقدسه نبویه و شیعه اند و چند کلمه مصطفیه را این چند باب

و هیچکه در صحاح اخبار ثابت شده از طریقهٔ انیقهٔ محمدیه و سنت سنیهٔ نبویه در قلم
آورد تا هرکه ادراک این سعادت را خواهد آنرا دستور خویش سازد و در باب عبادات
اعتماد کلی بر آن کند و از خلاف زید و عمرو نیندیشد چه این مسایل بر وجهی که از حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم باسانید صحیحه ثابت شده نوشته میشود و هر مستعدی که از
اخلاص تمام این منهج مستقیم را سلوک نماید در اسرع زمان امکان دست طلب وی
بگریبان مقصود متعلق شود و طینت ابلیست وی باخلاق مقدسهٔ نبویه متخلق گردد
ان شاء الله تعالی و این سفر سعادت را بر فاتحه و خاتمه و چند باب محتوی بر فصول مشتمل
گردانید امید دارد که انوار اسرار آن بکمال احیط و تکشف گردد ان شاء الله تعالی

فاتحة الکتاب در ذکر حال حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم پیش از نزول وحی و بیان عبادت وی در ان ایام

چون سال بسیار وی بهفت رسید جد وی عبد المطلب وفات کرد و عم وی ابوطالب بشرف کفالت و تربیت
وی مفتخر گشت حضرت عزت تعالی شانه اسرافیل را فرمان داد که بملازمت وی قیام نماید
پس اسرافیل همیشه قرین وی میبود تا سال یازدهم تمام کرد آنگه جبرائیل را فرمان شد تا ملازمت
وی نماید بیست و نه سال بطریق مرافقت و مقارنت ملازم وی بود اما بروی ظاهر نمیشد
اما در بعضی روایات صحیحه مرویست که اسرافیل در مدت ملازمت چند باری بر وی
ظاهر شد و چند باری با وی یک کلمه و دو کلمه سخن گفت و پیش از آنکه وحی نزول کند
یازده سال آوازی می شنید و کسی را نمیدید و هفت سال روشنائی میدید و بان
شاد میشد و چیزی دیگر نمیدید چون ایام وحی نزدیک رسید خلوت و تنهائی را دوست
گرفت و در کوه حرا که سه گروه دورست تا کعبه خلوت میداشت و در آن کوه غاریست
خرد درازی آن چهار گز و پهنای آن یک گز و ثلث گز و در بعضی ازین مواضع دیگر
ازین کمتر در آن محل خلوت اختیار کردی و علما را درین مسله دو قولست که عبادت

که عبادت وی در آن خلوت بچه نوع بود بعضی گفته اند عبادت وی تفکر بود و بعضی گفته
اند ذکر بود و این قول صحیح است و بر قول اول تخریج اتفاقی نه زیرا که خلوت طالبان
راه حق بر چند گونه باشد **قسم اول** آنکه خلوت ایشان برای طلب مزید علم تحقیق
از حق است از نظر و فکر و این غایت مقاصد اهل حق است پس هر که در خلوت تا تو
اند کوان در سخن آید و یاد زبان ذکر کند در خلوت تا شد یکی از طالبان بزرگی را
گفت اُذکُرنی عِندَ رَبِّكَ فی خَلوَتِكَ مرا یاد کن نزد حق چون با حق در خلوت باشی
در جواب وی فرمود اذا ذکرتک نسیت معنی فی خلوة یعنی چون ترا یاد کنم
پس با حق در خلوت بوده باشم و از آنجا سر انا جلیس من ذکرنی معلوم میشود و شرط
این خلوت نیست که ذکر وی ذکر نفسی روحانی بود نه نفسی و زبانی **قسم دوم** خلوت
است که برای صفای فکر بود تا فکر وی در طلب معلومات صحیح آید و این خلوت کسانی
است که علم را از نور آن وی عقل صحیح بیند و آن را ابر و غبارات لطیف است آنکه بهوا
از شهوات بیرون شود و طالبان حق در چنین خلوت نروند بلکه خلوت ایشان
بذکر بود و فکر را بر ایشان هیچ سلطانی و قدرتی نیست و هر گاه که فکر صاحب خلوت
راه یافت باید که بداند که وی اهل خلوت نیست از خلوت بیرون شود و بداند که از
اهل علم صحیح آلهی نیست و اگر از اهل آن بودی عنایت ربانی میان وی و فکر حایل
گشتی **قسم سوم** خلوتیست که جمعی برای دفع وحشت که از مجالست بنی
نوع پیدا می آید اختیار می کنند و چون در دیدن خلق انقباضی می یابند تنهائی
اختیار می کنند **قسم چهارم** خلوتیست که برای طلب زیادتی لذتیست که در خلوت
می یابند و خلوت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از قسم اول بود از مجموع اشغال
که با آن معاشر و مصاحب بود تا از اهل و مال و ذات الید بکلی دور شد نمود و در
دریای ذکر قلبی مستغرق گشت و از اضداد بکلی منقطع گشت و انس بیاد الله

خلوت رای او بود پیدا شد و همیشه در آن انس میبود و مقبل وحی صفا بر صفا می
افزود تا درین باب باقصی درجات کمال رسید پس تاثیر صبح وحی دمیدن آغاز
چنانچه بهر درختی و سنگی که میگذشت بزبان فصیح میگفت اَلسَّلَامُ عَلَیکَ
یَا رَسُولَ اللّٰهِ و از هر طرف نگاه میکرد شکلی را میدید تا یکروز بر بالای آن کوه
ایستاده بود ناگاه شخصی بر وی ظاهر شد و گفت اَبشِر یَا مُحَمَّدُ مژده باد ترا
که من جبرئیلم و بر تو فرستاده شده ام که تو رسول خدائی بر این مهت پس نامهٔ از
حریر مرصع بجواهر بیرون آورد و بدست وی داد و گفت بخوان این را گفت
والله که من هرگز چیزی نخوانده ام و درین نامه خود چیزی نوشته نمی بینم پس جبرائیل
پیغمبر را در کنار گرفت و چنان بفشرد که وی را طاقت برسانید پس رها کرد و گفت
بخوان گفت من خواندن نمیدانم باز بفشرد تا سه نوبت می فشرد و رها میکرد و
بخواندن میفرمود بعد از سه بار گفت بگو اِقرَأ بِاسمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ
خَلَقَ الاِنسَانَ مِن عَلَقٍ اِقرَأ وَرَبُّکَ الاَکرَمُ الَّذِی عَلَّمَ بِالقَلَمِ
عَلَّمَ الاِنسَانَ مَا لَم یَعلَم بعد ازان گفت ازین کوه فرود آی جبرائیل
از کوه فرود آمد و او را بپای کوه و در زمین هامون بهشت واز بهر وی زنگوی فرش
کرد و جبرائیل دو جامه سبز پوشیده بود و برابر وی جامه نشستن فرمود و پای را
بر زمین زد چشمهٔ آب پیدا شد جبرائیل از آن وضو کرد با مضمضه و استنشاق و هر
عضو را سه بار غسل کرد پیغمبر را گفت تا اقتدا او وضو ساخت پس چون از وضو
فارغ شد جبرائیل یک کف آب برداشت و بر روی مبارک آنحضرت افشاند پس جانب
و دو رکعت نماز بگزارد و پیغمبر بوی اقتدا کرد و همچنان بگزارد پس جبرائیل گفت نماز
گزاردن همچنین است چون از وضو و نماز و تعلیم فارغ شد جبرائیل باز گشت و
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بمکه آمد و این حال با خدیجه رضی الله عنها باز گفت و او را

تعلیم وضو و نماز کردیش بنابرین عقدات مناسب چنان بود که بعد از تمهید این
این فاتحه ابتدای ابواب عبادات نبوی بذکر وضو و نماز کنیم و سایر انواع عبادات
از صیام و زکوة و حج و ادعیه و غیر آن بیان ملحق سازیم انشاء الله الکریم باب
در طهارت آنحضرت در غالب اوقات هر نماز فرض با وضو ساختی و در بعضی
اوقات چند نماز فریضه را بیک وضو گزاردی و آبی که در وضو بکار داشتی کمتر
از مد و شستشو دی و در بعض اوقات مقدار سه سیر بودی و در تقلیل آب مبالغه فرمودی
و از اسراف بسیار ریختن آب منع فرمودی و میفرمود که در امت من کسانی پیدا آیند که
در وضو تعدی کنند میفرمود که وضو را شیطانیست که نام او ولهان است پس از
وسوسه او بپرهیزید و یکبار بسعد بن وقاص رضی الله عنه میگذشت و او وضو
می ساخت فرمود لا تسرف فی الماء سعد گفت وهل فی الماء اسراف فرمود
نعم وان کنت علی نهر جار و صحیح شده که گاه اعضای وضو را یکبار شستی
و گاه همه اعضا را دو بار شستی و گاه سه بار و گاه بعضی اعضا را سه بار و بعضی را دو بار
و مضمضه و استنشاق گاه بیک غرفه کردی و گاه بدو غرفه و گاهی بسه غرفه و از
یک غرفه نیمه را مضمضه بکار داشتی و نیمه را در استنشاق و در هر صورت چنین وصل
فرمودی و در هیچ حدیث صحیح فصل وارد نیست در حدیث طلحه بن مصرف که
از پدر خود از جد خود روایت کرده است که من دیدم که یکبار آنحضرت فصل کرد
اما از جهت اسناد ضعفی دارد و استنشاق بدست راست کردی و استنثار بدست
چپ و همه سر را مسح کردی و تکرار مسح کردی و در حدیثی تکرار مسح آمده اما ضعیف
است و هرگاه که اقتصار بر مسح بعضی از سر فرمودی بر عمامه تمام کردی و هرگز وضو
بی مضمضه و استنشاق نکردی کسی ترک مضمضه و استنشاق روایت نکرده و وضو را
مرتب و متوالی ساختی قطعا خلال ترتیب و توالی هرگز نکرده و نه یکبار و مسح سر را گاه

بر همه سر کردی و گاه بر عمامه و گاه بر ناصیه سر و عمامه و اما اقتصار بر بعضی سر هرگز
نکرده و مسح گوش کردی ظاهرا و باطنا و در مسح گردن حدیثی ثابت نشده و
پایها اگر در موزه نبودی بشستی والا مسح کردی و در احادیثی که در اذکار وضو وارد
شده چیزی بصحت نپیوسته و آنچه صحیح شده است که در اول وضو بسم الله گفتی
و در آخر وضو اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَاَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنَ التَّوَّابِيْنَ وَ
اجْعَلْنِيْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِيْنَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَيْكَ و ابو موسی اشعری گفت
آب وضو آوردم و پیغمبر صلی الله علیه و سلم وضو ساخت شنیدم که میگفت اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لِيْ ذَنْبِيْ وَوَسِّعْ لِيْ فِيْ دَارِيْ وَبَارِكْ لِيْ فِيْ رِزْقِيْ گفتم یا رسول
الله شنیدم که چنین چنین دعا می کردی فرمود هَلْ تَرَكْتُ مِنْ شَيْءٍ و بعد
وضو اعضا را بمندیل یا منشفه نخوشانیدی و اگر حاضر کردندی دور کردی و حدیثی
که از عائشه رضی الله عنها مرویست که كَانَتْ لَهُ نَشَّافَةٌ يُنَشِّفُ بِهَا بَعْدَ
الْوُضُوْءِ و حدیث معاذ و غیر ایشان هر دو ضعیف است و در وضو ساختن کسی
آب بر دست وی نریختی مگر در وقت ضرورت و حدیثی که در تخلیل لحیه وارد شده
بعضی از اهل حدیث قبول کرده اند و بعضی رد کرده و تخلیل اصابع گاه گاه
کردی اما تحریک در انگشت در حدیث ضعیف وارد شده **فصل** و از اخبار
صحیح ثابت شده که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در سفر و حضر مسح بر موزه کشیدی و مدت
حضر یک شبانه روز فرمود و مدت سفر سه شبانه روز و مسح بر ظاهر موزه کشیدی و اما
در اسفل موزه حدیثی ضعیف وارد شده و در صحیح چیزی ثابت نشده و بر
جورب مسح کردی و در مسح و غسل تکلف نبودی بلکه اگر در حالت قصد وضو پایها

المستوف بودی غسل کردی و برای مسح کردن موزه پوشیدی و اگر پا در موزه
بودی مسح کردی و موزه بیرون نکردی و چون در تفصیل مسح و غسل علما را اقوال
است بیان شد تا معلوم گردد که احسن اقوال آنست که عادت نبوی بود و فصل چون
تیمم کردی یکبار هر دو کف مبارک بر زمین زدی و بر روی و هر دو دست تا بند
و در حدیث صحیح نیامده که دو بار دست بر خاک زدی و نیامده که دست را تا مرفق
مسح کردی و احادیث که بر خلاف آنچه گفتیم وارد شده مجموع ضعیف است و بر
هر زمین که نماز خواستی گزارد تیمم کردی و فرق میان خاک و ریگ و غیر آن نکردی و
می فرمود حیث ما ادرکت رجلا من امتی الصلوة فعنده مسجده
وطهوره و این حدیث صریح است در آنکه چنین زمین طهور است و در حدیث نیامده
که از برای هر یک فریضه تیممی جدید کردی بلکه اطلاق فرمود و آنرا قائم مقام وضو
داشت والله اعلم **باب در نماز حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم** چون بنماز
برخاستی گفتی الله اکبر پیش از تکبیر نیت بزبان و لفظ نکردی نیت را بلفظ الله
اکبر دستها خود برداشتی و بگوشها برابر ساختی و گاهی بدوشها و بعد از آن دست
راست بر دست چپ نهادی برابر سینه در صحیح ابن خزیمه چنین ثابت شده و بعد از آن
دعاء استفتاح میخواندی و آن هر چند وجه صحیح مرویست اول از امیر المؤمنین
كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قام الى الصلوة قال وجهت
وجهي للذي فطر السموت والارض حنيفا مسلما وما انا من
المشركين ان صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب
العلمين لا شريك له وبذلك امرت وانا من المسلمين اللهم
انت الملك لا اله الا انت انت ربي وانا عبدك ظلمت نفسي
واعترفت بذنبي فاغفر لي ذنوبي جميعا انه لا يغفر الذنوب

الا انت واهدني لاحسن الاخلاق لا يهدي لاحسنها الا انت لبيك
وسعديك والخير كله في يديك والشر ليس اليك انا بك واليك
تباركت وتعاليت استغفرك واتوب اليك دوم حديث ابو هريره
گفت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يسكت بين التكبير
والقراءة فقلت بابي وامي اسكاتك بين التكبير والقراءة ما
تقول قال اقول اللهم باعد بيني وبين خطاياي كما باعدت
بين المشرق والمغرب اللهم نقني من الخطايا كما ينقى الثوب
الابيض من الدنس اللهم اغسل خطاياي بالماء والثلج والبرد سوم حديث
عائشه رضي الله عنها گفت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا
استفتح الصلوة قال سبحانك اللهم وبحمدك وتبارك اسمك وتعالى
جدك ولا اله غيرك چهارم در حديث ديگر آمده كه گفت الله اكبر الله
اكبر الله اكبر الحمد لله كثيرا الحمد لله كثيرا الحمد لله كثيرا سبحان
الله بكرة واصيلا اللهم اني اعوذ بك من الشيطان ومن همزه و
نفخه ونفثه پنجم در روايتي ديگر آمده الله اكبر عشر مرات ثم يسبح
عشرا ثم يحمد عشرا ويهلل عشرا ويستغفر عشرا ثم يقول اللهم
اغفر لي واهدني وارزقني عشرا ثم يقول اللهم اني اعوذ بك من
ضيق المقام يوم القيمة عشرا ششم در روايت صحيح آمده كه بعد از
تكبير گفتي اللهم باعد بيني وبين خطاياي كما باعدت بين المشرق و
المغرب اللهم اغسلني من خطاياي بالماء والثلج والبرد اللهم
نقني من الذنوب والخطايا كما ينقى الثوب الابيض من الدنس
هفتم اللهم رب جبرائيل وميكائيل واسرافيل فاطر السموات والارض

عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
اِهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ فَإِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ
إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ **ششم** روایت آنکه بعد از تکبیر میگفت اَللّٰهُمَّ لَكَ
الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ
أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ وَالنَّارُ حَقٌّ
وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ و بعد ازین اذکار میگفت أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وانگاه فاتحه میخواند و در بعضی از اوقات بسمله بجهر میگفت و در بعضی
اوقات خفا میکرد و قرائتی مرتب مرتل میخواند و در آخر آیتی وقف میکرد و کلمه آخر را میکشید
و در آخر فاتحه آمین گفتی در نماز جهری بجهر و در سری بخفیه و جمیع صحابه که مقتدی بودند بموافقت
این کلمه آمین گفتندی و در نماز دو سکته میان فراغ از فاتحه و قرائت سوره و در بعضی روایات
آمده که میان قرائت و رکوع سکته میکرد پس سکته باشد اما سکته سوم در غایت الطف
واندکی بودی و در نماز صبح بعد از فاتحه سوره خواندی مطول بمقدار شصت آیه تا صد
آیه گاه سوره ق خواندی گاه سوره روم و احیانا تخفیف کردی بحدیکه باقتصار بر
قرائه اذا زلزلت فرمودی و گاه بمعوذتین چون در سفر بودی و گاه باذا الشمس کورت
و در روز آدینه در نماز فجر سوره الم تنزیل السجدة در رکعت اول و هل اتی در رکعت دوم
خواندی و تخصیص روز جمعه بقرائت این دو سوره از آنجهت بود که این دو سوره مشتمل
است بر ذکر مبدا و معاد و دخول جنت و نار و این معانی در روز جمعه بود و قیامت
در روز جمعه خواهد بود ولاجرم در اوائل این روز مست را تذکیر این معنی بقرائت این
دو سوره میفرمود همچنانکه در محافل بزرگ و مجامع انبوه سوره ق واقتربت و امثال
آن خواندی یا نماز پیشین را تطویل کردی چنانچه گاه بودی که اقامت کردندی
و تخصیص لقباء که دو کروه بهت رفتی و باز آمدی و هنوز بر که در رکعت اولی نوشته بود

وگاه مقدار الم سجده در رکعت اولی خواندی وگاه سبح اسم ربک الاعلی یا والسماء ذات
البروج یا واللیل یا انشقاق یا والسماء والطارق ومانند آن واما نماز عصر بمقدار
نیمه ظهر بودی در درازی وگاه ازین کمتر واما نماز مغرب گاه تطویل فرمودی سوره
اعراف در دو رکعت خواندی در هر رکعتی یک نیمه وگاهی والصافات وسوره
حم دخان خواندی وگاه سبح اسم ربک الاعلی گاه والتین وگاه معوذتین وگاه
والمرسلات وگاه قصار مفصل روایات صحیحه برین مجموع ثابت شده وسنت اینست
که بر یک نمط از تخفیف وتطویل مواظبت نماید بلکه گاه تطویل کنند وگاه تخفیف بحسب
حال ووقت واما نماز خفتن معاذ را سوره والشمس وسبح اسم ربک الاعلی وواللیل تعیین
فرموده واز قراءت سوره البقره بخواندن منع فرموده وزجر کرده ودر بعضی احادیث
السموات تعیین فرموده یعنی اذا السماء انفطرت وانشقاق وبروج وطارق واما در نماز
جمعه سوره جمعه ومنافقین یا هر یکی در رکعتی خواندی وگاه تخفیفا سبح اسم ربک الاعلی
وغاشیه خواندی واما خواندن آخر سوره جمعه در رکعت اولی وآخر منافقین در ثانیه
مخالف سنت است واما در نماز عید سوره ق واقتربت خواندی وگاهی سبح اسم
ربک الاعلی وغاشیه وبرین مواظبت نمود تا آخر وقت لاجرم خلفای راشدین
بران طریق رفتند صدیق رضی الله عنه در نماز صبح سوره بقره خواندی وامیر
المومنین عمر رضی الله عنه صبح را گاه یوسف ونحل وگاه هود وبنی اسرائیل را
واگر اطالت صلوة منسوخ بودی خلفای راشدین نکردندی ودر حدیث
انس آمده که کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَخَفَّ النَّاسِ
صَلٰوةً فِي تَمَامٍ ومراد ازین حدیث اینست که تطویل صلوة وی بنسبت با
صلوة دیگران بغایت اندک نمودی چنانکه معاذ مثلا که در نماز خفتن سوره البقره
میخواند وتخفیف امری نسبی است ودر سنن نسائی ثابتست از ابن عمر رضی الله عنه که

دیگر سنن

کنت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یأمرنا بالتخفیف
ویؤمنا بالصافات پس قرارت صافات در نماز از باب تخفیفات که آن
پیغمبر و صحابه را بود نماز تا سوره تعیین نفرمودی مگر در جمعه و عیدین عبد الله بن عمر
گفت از سورهای مفصل هیچ سوره نیست از طول و قصیر که من از حضرت پیغمبر صلی
الله علیه وسلم نشنیده ام که در نماز فرض میخواند و غالبا سوره تمامها میخواند و در سبیل
ندرت بعضی از سوره خوانده بیان جواز را وگاهی که بر بعضی از سوره اختصار کردی
اول سوره بودی یا خواندن آخر و میان سوره مروی نیست و همیشه رکعت اولی
را درازتر از رکعت ثانیه کردی و نماز صبح از دیگر نمازها اطول گزاردی از آن رو که نزول
ربانی که در ثلث آخر شب می باشد تا انقضای صلوه صبح باقی می باشد و بعضی
میگویند تا طلوع فجر و هر دو مروی است و بعضی مشایخ گویند چون در عدد رکعات نماز
صبح نقصی بود تطویل آن را بدل تکمیل آن ساخت یا سبب تطویل صبح آن بود که بعد
استراحت و خواب شب واقع است یا سبب آن بود که چون هنوز اشتغال با مور معاش
و اسباب دنیوی نشده و در وقتیست که دل از زبان و گوش موافق و مواطی بود غالبا
و فهم و تدبر در قرآن عظیم آسان تر لاجرم اهتمام و عنایت بتطویل و تکمیل آن بیشتر شد

فصل چون از قرارت فارغ شدی زمانی اندک خاموش شدی الله اکبر گفتی
و هر دو دست بر داشتی و در رکوع شدی و هر دو کف دست بر زانو ساختی و
آرنجها را از پهلو دور کردی و پشت را راست کردی و سر برابر پشت بداشتی
نه فروتر و نه برداشته و سه بار در رکوع گفتی سبحان ربی العظیم و گاه با آن
ضم کردی سبحانک اللهم ربنا و بحمدک اللهم اغفرلی
وگاه باین اختصار فرمودی و درازی رکوع غالبا مقدار آن بود که کسی ده بار
گوید سبحان ربی العظیم و سجود هم درین موازنه و از احادیث بار کرده خفیف

است ز مقتدیہ الصلوٰة خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم و
كان قيامه وركوعه فاعتداله فسجدته فجلسته ما بين
السجدتين قريبا من السواء محمول بر آنست كه چون قيام طويل بودى ركوع
و سجود و جلسه همه طويل بودى و چون قيام خفيف بودى همه خفيف بودى و اين
تاويل متعين است چه گاه در نماز شام سورة اعراف خواندى پس اگر سجود و ركوع
و اعتدال و جلسه بقدر آن بودى در نيمه شب تمام شدى اما اين مقدار محقق است
كه در بعضى احيان ركوع و سجود را نزديك مقدار قيام كردى چنانكه در صلوة خسوف
و كسوف و گاهى در نماز تهجد اما آنچه غالب بود اعتدال حال بود چنانكه بيان شد
و بسيار در ركوع گفتى اللهم لك ركعت و بك آمنت و لك خشعت و
عليك توكلت و لك اسلمت و خشع لك سمعي و بصري و مخي
و عصبي و عظمي و اين در نماز تهجد بودى و چون سر از ركوع برآوردى هر دو
دست برداشتى و گفتى سمع الله لمن حمده درين سه موضع برداشتن دست
ثابت شده و از كثرت رواة آنكه گفتى متواتر مانند است چهار صد خبر و اثر درين
باب صحيح شده و عشره مبشره روايت كرده لايزال برين كيفيت بود تا ازين جهان
رحلت كرد و غير اين چيزى ثابت نشده و چون سر از ركوع برداشتى تمام راست
بايستادى و همچنين در بين السجدتين و ميگفت لا تجزئ صلوة لا يقيم
الرجل فيها صلبه في الركوع والسجود و چون سر از ركوع برداشتى
گاه گفتى ربنا و لك الحمد و گاه گفتى اللهم ربنا لك الحمد هر دو صحيح شده
اما جمع ميان اللهم و واو ثابت نشده و عادت تطويل اين ركن بود و بمقدار
ركوع غالبا و گاه گفتى سمع الله لمن حمده اللهم ربنا لك الحمد ملء
السموات و ملء الارض و ملء ما شئت من شيء بعد اهل

شیخ عبدالحق محدث دہلوی علیہ الرحمۃ

الثناءِ واحق الحمدِ احق ما قال العبدُ وكلنا لك عبدٌ لا مانعَ
لما اعطيتَ ولا معطي لما منعتَ ولا ينفعُ ذا الجدِّ منكَ
الجدُّ وگاه گفتی اللّٰهم اغسلني من خطايايَ بالماءِ والثلجِ والبردِ
ونقّني من الذنوبِ والخطايا كما نقّيتَ الثوبَ الابيضَ من
الدنسِ وباعدْ بيني وبين خطاياي كما باعدتَ بين المشرقِ
والمغربِ وگاه گفتی لربّيَ الحمدُ لربّيَ الحمدُ تکرار کردی تا بمقدار رکوع
شدی وگاه چندان در اعتدال تطویل کردی که جماعت گمان بردندی که فراموش
کرده و سجده همچنین گاه چندان تطویل کردی که اصحاب گمان نسیان بردندی و عادت
که صحیح شده در رکوع و سجود این بود و حدیث براء ابن عازب که میگوید کان
رکوعُهُ وسجودُهُ وبين السجدتين واذا رفع راسَهُ من الركوعِ
ما خلا القيامَ والقعودَ قريبًا من السواءِ صحیح است و در اکثر نسخ بغیر
میان قیام قرأت و قعود تشهد در اطالت و میان سایر ارکان در تطویل و تقصیر
مراد قیام بعد از رکوع نیست بتخفیف و تقصیر آن و در رکن که اعتدال است جلسه
بین السجدتین از محدثات امرای بنی امیه است و از عادت نبوی نیست صحیح وجه در سجده
وقت والله يقول الحقَّ وهو يهدي السبيلَ

فصل در کیفیت سجود

چون بسجود رفتی دستها بر زانو داشتی و آنچه در بعضی احادیث آمده که کان يرفعُ
يديه في كل خفضٍ ورفعٍ سهو است روایت صحیح آنست کان يكبّر في
كل خفضٍ و زانوها پیش از دستها بر زمین نهادی و بعد از ان دستها نهادی
و بعد از ان پیشانی و بینی ترتیب در ان احادیث ابی هریره که روایت میکند از
حضرت نبوی که فرمود واذا سجد احدكم فلا يبرك كما يبرك البعيرُ
وليضعْ يديه قبل ركبتيه بما از بعض راه چه اول حدیث

مناقض اثرست زیراکه اگر دستها را پیش از زانوها بنهد بروک بعیر باشد زیرا آنچه بعیر فرو

بروک اول دستها را می‌نهد و آنکه میگوید که بعیر در دست است یعنی پس معنی حدیث

فلا یبرک کما یبرک البعیر این باشد که زانوها را اول بر زمین منهید چنانچه شتر می‌نهد

بلکه دستها را پیش از زانو بر زمین بنهید پس این امر مقتضای حدیث نباشد

وهم و غلط و مخالف قول ائمهٔ لغت است و صواب آنست که نهی فرمود از تشبیه

بحیوانات و گفت بروک بعیر مکنید و التفات روباه و افتراش سبع و اقعاء

کلب و نقر غراب و رفع یدین در گاه سلام باز دادن همچو اذناب اسپان

شموس ازین مجموع محترز و مجتنب باشید و در روایت ابی هریره آمده که پیغمبر صلی الله

علیه و سلم فرمود اِذَا سَجَدَ اَحَدُکُمْ فَلْیَبْدَأْ بِرُکْبَتَیْهِ قَبْلَ یَدَیْهِ وَلَا

یَبْرُکْ بُرُوْکَ الْفَحْلِ و در صحیح ابن خزیمه آمده که کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ

عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اِذَا سَجَدَ بَدَأَ بِرُکْبَتَیْهِ قَبْلَ یَدَیْهِ و در روایتی از سعد

بن ابی وقاص رضی الله عنه کُنَّا نَضَعُ الْیَدَیْنِ قَبْلَ الرُّکْبَتَیْنِ فَاُمِرْنَا

بِالرُّکْبَتَیْنِ قَبْلَ الْیَدَیْنِ و بیشتر علما برین آمده اند الا امام مالک و اوزاعی

و طائفه از ائمهٔ حدیث و پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر کور عمامه هرگز سجده نکرد البته جبهه

را بر خاک نهادی و گاه بر گل و آب و گاه بر سجادهٔ حصیر از سعف درخت خرما ساخته

و گاه بر پوست دباغت کرده و چون سجده کردی پیشانی و بینی را تمام بر زمین نهادی

و دستها را از پهلوها دور کردی و برابر دوشها بر زمین نهادی و میفرمود اِذَا

سَجَدْتَ فَضَعْ کَفَّیْکَ وَارْفَعْ مِرْفَقَیْکَ و انگشتها را در رکوع گشاده

داشتی و در سجود فراهم آوردی و در سجود سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی گفتی و دیگران

را آن فرمود و بعد از آن گفتی سُبْحَانَکَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِکَ اَللّٰهُمَّ

اغْفِرْلِیْ سُبُّوْحٌ قُدُّوْسٌ رَبُّ الْمَلٰئِکَةِ وَالرُّوْحِ سُبْحَانَکَ و

۱۵

بحمدك لا اله الا انت اللهم اني اعوذ برضاك من سخطك
وبمعافاتك من عقوبتك واعوذ بك منك لا احصي ثناء
عليك انت كما اثنيت على نفسك اللهم لك سجدت وبك
امنت ولك اسلمت سجد وجهي للذي خلقه وصوره
وشق سمعه وبصره تبارك الله احسن الخالقين اللهم
اغفر لي ذنبي كله دقه وجله واوله واخره علانيته وسره
اللهم اغفر لي خطيئتي وجهلي واسرافي في امري وما انت اعلم
به مني اللهم اغفر لي جدي وهزلي وخطائي وعمدي و
كل ذلك عندي اللهم اغفر لي ما قدمت وما اخرت وما
اسررت وما اعلنت انت الهي لا اله الا انت وگاه میگفت اللهم
اجعل في قلبي نورا وفي سمعي نورا وفي بصري نورا وعن يميني
نورا وعن شمالي نورا وامامي نورا وخلفي نورا وفوقي نورا و
تحتي نورا واجعلني نورا و تاکید فرمودی در اجتهاد در دعا نمودن در حالت
سجود پیغمبر و سزاوار است که دعای ساجدان مستجاب شود و دعا بر دو نوعست
دعا ثنا و تمجید و دعای طلب سؤال و دعای که امر فرمود پیغمبر آن در سجود متناول
هر دو نوعست و استجابت هم بر دو نوعست یکی استجابت دعای طالب باعطای مقصود
و مطلوب و مسئول او را مبذول دارد و حاجت وی را قضا کند و دوم آنکه دعای
وی را بثواب مقابل کند و بهر دو وجه مفسر شده است اجيب دعوة الداع
اذا دعان و صحیح آنست که شامل هر دو نوعست فصل در بیان نماز شب
پیغمبر صلی الله علیه وسلم در رکعات نماز شب تطویل کردی بخلاف رکعات
نهار چنانکه در یک رکعت البقرة و آل عمران و نساء خواندی اما عدد رکعات نماز شب

زیاده بر یازده نبودی و اینجا علما خلاف کرده اند در قیام و سجود و طایفه از علمای گویند قیام افضلست از انروی که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در رکعات نماز شب تطویل عظیم میکرد و اگر سجود افضل بودی تطویل در سجود کردی و دیگر آنکه ذکری که در قیام مشروعست افضل اذکارست پس این رکن افضل ارکان باشد دیگر آنکه در حدیث صحیح وارد است افضل الصلوة طول القنوت و مراد بقنوت قیامست و طایفه از علمای میگویند سجود افضلست از انکه در حدیث صحیح وارد است اَقْرَبُ مَا یَکُوْنُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ و جائی دیگر فرمود مَا مِنْ عَبْدٍ یَسْجُدُ لِلّٰهِ سَجْدَةً اِلَّا رَفَعَهُ اللّٰهُ بِهَا دَرَجَةً وَحَطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِیْئَةً و ربیعه اسلمی گفت یا رسول الله بهشت مرفقت حضرت تو آرزو دارم فرمود اَعِنِّیْ عَلٰی نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُوْدِ گفت یاری ده مرا در تحصیل این مقصود بکثرت سجود و دیگر آنکه اول سوره که از قرآن مجید نازل شده اقرا بود و ختم آن بسجودست و دیگر آنکه سجود را دلالت بر ذلت خضوع و بندگی زیادتست از سایر ارکان و سجود سر بندگیست زیراکه بندگی خضوع و ذلتست و ذلت در سجود زیادت و اظهر و طایفه از علما گویند در شب طول قیام افضل و در روز کثرت رکوع و سجود از آنروکه عبادت شب را بقیام تخصیص فرمود قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی قُمِ اللَّیْلَ وَقَالَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَامَ رَمَضَانَ اِیْمَانًا وَّاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ و بعضی از علما گویند که این دو رکن در فضل مساویست فضیلت قیام بقرارت قرآنست و فضیلت سجود بهیات تذلل و خشوع پس ذکر قیام افضل از ذکر سجود و هیات سجود افضل از قیام

فصل

چون از سجود اول فارغ شدی سر از سجود برآوردی و مقدار رکوع در سجود بودی در میان سجدتین نشستی و بعد از آن گفتی رَبِّ اغْفِرْ لِیْ رَبِّ اغْفِرْ لِیْ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ اِغْفِرْ لِیْ وَارْحَمْنِیْ وَاجْبُرْنِیْ وَاهْدِنِیْ وَارْزُقْنِیْ

جلسهٔ استراحت ۱۱

اشاره با انگشت در تشهد ۱۲

و گاهی چندان درنگ کردی که صحابه را گمان افتادی که مگر فراموشی دست داده
از سجدهٔ دوم برخاستی للقیام تا بر زمین بنشستی و این را فقها جلسهٔ استراحت گویند
بعضی از فقها حمل بر سنت کرده اند و بعضی حمل بر حاجت پس کسی که محتاج نشستن نباشد
در حق وی سنت نباشد و چون برخاستی بی توقف شروع در قرائت کردی و سکته
که در رکعت اولی میفرمود در سایر رکعات نفرمودی و رکعت دوم و سیوم و چهارم
مانند رکعت اولی گزاردی الا در چهار چیز در سکته و در دعای استفتاح و در تکبیر
احرام و در تطویل این هر چهار مختص برکعت اولی بود و چون در تشهد نشستی پای
چپ را فرش کردی و بر آن نشستی و پای راست را نصب کردی و دست راست
را بر ران راست نهادی و عقد پنجاه و سه با انگشتان گرفتی و انگشت مسبحه را در کلمهٔ تشهد
بر داشتی و تحریک نکردی و تشهد اول را تخفیف کردی و چون آن را بر خاستی بر رد دست
بر داشتی و تکبیر گفتی و در قرائت شروع کردی و در رکعت سیم و چهارم غالبا اقتصار
بر فاتحه کردی و احیانا سورهٔ مختصر خواندی بر سبیل ندرت و چون در تشهد اخیر
نشستی پای چپ را زیر پای راست کردی و مقعد را بر زمین نهادی و این کیفیت در
جلسهٔ اولی اصلا نبودی و علما را درین کیفیت اقوال است بعضی گویند در هر دو تشهد
تورک کنند و آن مذهب امام مالک است و بعضی گویند در هر دو افتراش کنند یعنی پای راست
را نصب کنند و پای چپ را فرش کنند و بر آن نشینند و این مذهب ابو حنیفه است و
بعضی گویند در تشهدی که بعد از سلام است در آن تورک کنند و در غیر آن افتراش و این
مذهب امام شافعی است و بعضی گویند که هر نمازی که در آن دو تشهد است در تشهد آخر تورک کنند
تا فرق باشد میان جلوسین و این مذهب امام احمد است چهار امام در مسئله چهار قول
مختلف گرفته اند با هر یک طایفه از علمای صحابه و تابعین موافق و ظاهر ترین سیاقی
که در بیان صفت صلوة حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم مروی شده حدیث ابی حمید

ابی حمید ساعدیست در صحیح ابن حبان وصحیح مسلم قال کان رسول الله صلے
الله علیه وسلم اذا قام الی الصلوة کبر ثم یرفع یدیه حتے یحاذی
بهما منکبیه ویقیم کل عظم فی موضعه ثم یقرأ ثم یرفع یدیه
حتے یحاذی بهما منکبیه ثم یرکع ویضع راحتیه علی رکبتیه معتدلا
لا یصوب رأسه ولا یقنع به ثم یقول سمع الله لمن حمده ویرفع
یدیه حتی یحاذی بهما منکبیه حتی یقر کل عظم الی موضعه
ثم یهوی الی الارض ویجافی یدیه عن جنبیه ثم یرفع رأسه
ویثنی رجله فیقعد علیها ویفتح اصابع رجلیه اذا سجد
ثم یسجد ثم یکبر ویجلس علی رجله الیسرٰی حتے یرجع کل
عظم الی موضعه ثم یقوم فیصنع فی الاخرٰی مثل ذالك ثم
اذا قام من الرکعتین رفع یدیه حتی یحاذی بهما منکبیه کما
صنع عند افتتاح الصلوة ثم یصلی بقیة صلوته هکذا حتے
اذا کانت السجدة التی فیها التسلیم اخرج رجلیه وجلس علے
شقه الایسر متورکا و در نماز صبح گاه قنوت میخواند و گاه ترک میکرد و
بسم الله الرحمن الرحیم گاه بجهر میگفت وگاه خفا میکرد و در ظهر و عصر اسرار میکرد و در
بعضے آیات اندکی بلند میخواند چنانچه ماموماں می شنیدند و در نماز التفات نکرد
ومیفرمود هو اختلاس یختلسه الشیطن ومیفرمود پرهیز از التفات
کردن در نماز که التفات در نماز هلاك شدن است واگر ناگزیر باشد کسی را از التفات کردن پس
در نماز نافله آید حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که گفت کان رسول الله صلے
الله علیه وسلم یلحظ فی الصلوة یمینا وشمالا ولا یلوی عنقه
خلف ظهره هر چند در جامع ترمذی است اما غریب است و ثبوت نمیرسد کسی از

19

ثم یصنع ذلك فی بقیة صلوته حتی اذا کانت السجدة التی فیها التسلیم اخرج رجلیه ... علی شقه الایسر ... هکذا کان یصلی ... رواه ابو داود والدارمی وروی الترمذی وابن ماجه معناه وقال الترمذی هذا حدیث حسن صحیح وفی روایة لابی داود من حدیث ابی حمید ثم رکع فوضع یدیه علی رکبتیه کانه قابض علیهما ووتر یدیه فنحاهما

بقیه در صفحه ۱۸ من

امام احمد رسید و گفت بعضے از اہل حدیث روایت میکنند باسناد که پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در نماز ملاحظہ و التفات میکرد امام احمد بروی انکار عظیم کرد و لون روی وی متغیر شد و بدن وی در ارتعاد و ارتعاش آمد و گفت این حدیث را اسناد نیست اما انچه از انثابت شده که یکبار در بعضی اسفار بود و شخصی را بدیدبانی بجانب شعب فرستاده بود و خود بنماز کردن مشغول شده در نماز التفات بجانب آن راه میکرد و دیدن سبیل بدست بود و در زمانہ ناگہ بود و از برای مہم دینی بود و مصلحت اہل اسلام بآن منوط و متعلق بود و این از باب تداخل عبادات است چه در اثنای نماز بجہاد مشغول شد و نماز خوف بمعنی شبیہ ست و عمر رضی اللہ عنہ میگفت انی لاجہز جیشی وانا فی الصلوٰۃ و در ہر رکعت تحیات بخواندی و در ہفت محل دعا کردی اول عقیب تکبیر احرام چنانکہ یاد کردیم ۲ قبل از رکوع و بعد از فراغ از قراءت در وتر ۳ بعد از اعتدال از رکوع گفتی سَمِعَ اللّٰہُ لِمَنْ حَمِدَہٗ اَللّٰہُمَّ رَبَّنَا لَکَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمٰوٰتِ وَمِلْءَ الْاَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَیْءٍ بَعْدُ اَللّٰہُمَّ طَہِّرْنِیْ بِالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ اَللّٰہُمَّ طَہِّرْنِیْ مِنَ الذُّنُوْبِ وَالْخَطَایَا کَمَا یُنَقَّی الثَّوْبُ الْاَبْیَضُ مِنَ الْوَسَخِ ۴ در رکوع گفتی سُبْحَانَکَ اللّٰہُمَّ وَبِحَمْدِکَ اَللّٰہُمَّ اغْفِرْ لِیْ ۵ در سجود و غالب دعا در سجود بودی چنانکہ یاد کردیم ۶ در بین السجدتین چنانکہ گفتیم ۷ بعد از تشہد و پیش از سلام اما این دعا که ائمہ بعد از سلام می کنند از عادت پیغمبر صلے اللہ علیہ وسلم نبوده و درین باب ہیچ حدیث ثابت نشده و بدعتی ست مستحسن و جمیع ادعیہ که در نفس نماز بود و امر آن فرمود بعضے ائمہ علم می گویند چون از نماز فارغ شود ذکر و تہلیل و تسبیح و تحمید شرع ست بخلاف دعا مستحب آنست که درود بر پیغمبر صلے اللہ علیہ وسلم فرستد پس مناسب آن بود که در پی آن دعا کند حاجات را از حضرت عزت بخواہد **فصل** بعد از تشہد گفتی السلام

٢٠

عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ والتفات بجانب راست کردی چنانچه رخساره وی را بدیدندی

واز جانب چپ همچنین گفتی دلیل دایم وی این بود تا یازده صحابه روایت کرده اند

باسانید صحاح واانچه در حدیث عدی بن عمیره است که کَانَ یُسَلِّمُ تَسْلِیْمَةً وَاحِدَةً

تِلْقَاءَ وَجْهِهٖ اسناد آن قایم نیست ونزد اهل حدیث ثابت نه اما در حدیث عائشه

آمده که کَانَ یُسَلِّمُ تَسْلِیْمَةً وَاحِدَةً یَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهٗ حَتّٰی یُوْقِظَنَا واین

حدیث هم معلل است واگر معلل نبودی هم بتصریح دلالت بر مقصود نکردی چه نفی سلام

ثانی نکرد بلکه از آن ساکت شد **فصل** اجابه دعوائی که در نماز میخواند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ

لِیْ ذَنْبِیْ وَوَسِّعْ لِیْ فِیْ دَارِیْ وَبَارِکْ لِیْ فِیْمَا رَزَقْتَنِیْ واین دعا را میخواند

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ الثَّبَاتَ فِی الْاَمْرِ وَالْعَزِیْمَةَ عَلَی الرُّشْدِ وَاَسْئَلُکَ شُکْرَ

نِعْمَتِکَ وَحُسْنَ عِبَادَتِکَ وَاَسْئَلُکَ قَلْبًا سَلِیْمًا وَلِسَانًا صَادِقًا وَ

اَسْئَلُکَ مِنْ خَیْرِ مَا تَعْلَمُ وَاَسْتَغْفِرُکَ لِمَا تَعْلَمُ ودر سجود بسیار گفتی رَبِّ اَعْطِ

نَفْسِیْ تَقْوٰیهَا زَکِّهَا اَنْتَ خَیْرُ مَنْ زَکّٰهَا اَنْتَ وَلِیُّهَا وَمَوْلَاهَا ودر

تشهد گفتی اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِکَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِیْحِ الدَّجَّالِ وَاَعُوْذُبِکَ مِنْ

فِتْنَةِ الْمَحْیَا وَالْمَمَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِکَ مِنَ الْمَغْرَمِ وَالْمَاْثَمِ

دعوائی که در نماز کردی مجموع بلفظ افراد مروی است چنانچه رَبِّ اغْفِرْلِیْ وَارْحَمْنِیْ

وَاهْدِنِیْ وچنانکه وَاغْسِلْنِیْ مِنْ خَطَایَایَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ اَللّٰهُمَّ

بَاعِدْ بَیْنِیْ وَبَیْنَ خَطَایَایَ ومانند آن **سوال** اگر کسی گوید که در حدیث صحیح وارد

شده لَا یَؤُمُّ عَبْدٌ قَوْمًا فَیَخُصُّ نَفْسَهٗ بِدَعْوَةٍ فَاِنْ فَعَلَ فَقَدْ

خَانَهُمْ **جواب** گوییم امام اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه در صحیح خود میگوید

که این حدیث موضوع ومردود است وبعضی از علما میگویند اگر این حدیث ثابت بود

مراد دعائی باشد که بلفظ جمع وارد شده مانند اَللّٰهُمَّ اهْدِنَا وغیر آن **فصل** انکه

شادی و مسرت و تمیم روشنی و خوش دلی که در نماز یافتی در هیچ عبادت دیگر
نیافتی و خبر موده جعلت قرة عینی فی الصلوة و میفرمود یا بلال ارحنا
بالصلوة با این همه مراعات احوال امتان از وی فوت نشدی و از شنیدن گریه
اطفال نماز را تخفیف کردی و گاه طفلی در نماز بودی متعلق شدی او را بر دوش
خود نهادی و گاه حسین بیامدی و در سجود به پشت مبارک وی متعلق شدی
وی اطالت سجود کردی و گاه در نماز بودی و عائشه بیامدی و در بسته بودی
گام نهادی و در را بگشودی و گاه کسی بر وی سلام کردی باشارت دیرا جواب
گفتی و دست مبارک گستردی چنانچه پشت دست بالا بودی و گاه بسر مبارک ایما
کردی و گاه عائشه در برابر نماز خفته بودی و در وقت سجود دست برپای وی
تا مکان سجود را خالی کردی و پای را گرد آوردی و گاه بر منبر آیه سجده آمدی
فرود آمدی و بر زمین سجده کردی و باز رفتی و یکبار دو دختر از بنی عبدالمطلب
یکدیگر در مخاصمت و مصارعت بودند چون نزدیک وی شدند ایشان را بهر دو دست
بگرفت و از یکدیگر جدا کرد و در نماز بسیار گریستی و گاه حاجت تنحنح کردی و گاه تهی پا
نماز گزاردی و گاه با نعل گزاردی و میفرمود صلوا فی نعالکم خالفوا الیهود
و گاه در یک جامه نماز گزاردی و گاه در دو جامه و قنوت در نماز صبح گاه خواندی
و گاه ترک کردی اهل حدیث میگویند خواندن قنوت در نماز صبح سنت است
و ترک آن هم سنت و هم بنا بر این کسی که بر آن مواظبت نماید انکار نمی کنند و آنرا بدعت
نمی شمرند و تارک آنرا مخالف سنت نمیخوانند بلکه میگویند من قنت فقد احسن
و من ترک فقد احسن و دلایل از طرفین بسیار است چون مقصود بیان طریقه نبوی
است برین اقتصار کرده میشود

فصل در بیان رسول صلی الله علیه وسلم در نماز

از جمله نعم حق تعالی بر امت محمد صلی الله علیه وسلم یکی این بود که گاه

که ای پیغمبر صلوة الله وسلامه علیه در نماز سهو کردی تا امت اقتدا کنند بوی در آنچه
تشریع کند گاه سهو پیغمبر فرمود اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ اَنْسٰى كَمَا تَنْسَوْنَ فَاِذَا
نَسِیْتُ فَذَكِّرُوْنِیْ و پیغمبر فرمود اِنَّمَا اُنْسٰى اَوْ اُنَسّٰى لِاَسُنَّ یعنی فراموش
کردن میدهند تا سنت گردانم آنچه در جزو جزای آن مشروع میشود و در صحیحین ثابت شده
که در نماز ظهر بود و در تشهد اول شروع نکرد و برخاست صحابه رضی الله عنهم تسبیح گفتند
اشارت فرمود بدست که برخیزید و چون تشهد دوم تمام کرد و سجده کرد و بعد از ان
سلام داد و ازین معلوم شد که هر کسی که فراموش کند از نماز چیزی را که رکن نماز نبود
و سجده کند سهو را و معلوم شد که چون شروع در رکن کرد رجوع نکند بانچه فراموش
کرده بود و یکنوبت دیگر در رکعت دوم از نماز پیشین یا پسین سلام داد و سخن
گفت و یاد کرد و اتمام فرمود و بعد از سلام دو سجده کرد و میان دو سجده تکبیر
و بعد از سجده دیگر باز سلام داد و در مسند امام احمد مذکورست که یکروز
نماز گزارد و از نماز بیرون آمد یکرکعت مانده بود و چون از مسجد بیرون آمد طلحه
ابن عبید الله از عقب وی بیرون آمد و گفت که یکرکعت را فراموش کردی
بمسجد رجوع کرد و بلال را فرمود تا اقامت کرد و یکرکعت نماز بگزارد و سلام
داد و بازگشت و یکنوبت دیگر نماز ظهر گزارد و یکرکعت زیاده کرد و صحابه گفتند
در نماز یکرکعت زیاده شده است فرمود از چه سبب گفتند پنج رکعت گزاردی
انگاه دو سجده کرد سهو را و سلام داد و بر آن اقتصار فرمود و یکنوبت دیگر نماز
عصر را سه رکعت گزارد و بخانه در رفت فرمود صحابه در عقبش شدند و اعلام کردند
بمسجد بازگشت و یکرکعت بگزارد و سلام باز داد و بعد از سلام دو سجده کرد و باز
سلام داد این پنج موضع مرویست که سهو فرموده در نماز و در جمیع عمر غیر
ازین چیزی ثابت نشده و در بعضی مواضع سجده سهو پیش از سلام کرده و در بعضی

بعد از سلام امام شافعی مجموع را پیش از سلام میکند و امام ابو حنیفه مجموع را بعد از سلام
میکند و امام مالک هر سهوی که از نقصانست پیش از سلام میکند و هر سهوی را که از زیادتست
در نماز بعد از سلام و اگر دو سهو مجتمع شود یکی زاید و یکی نقص سجود هر دو را پیش از سلام
کرد و امام احمد میگوید در محلیکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم پیش از سلام کرده پیش از سلام کند
و در محلیکه بعد از سلام کرده بعد از سلام کند و در غیر این انواع سهو پیش از سلام کند
داود ظاهری میگوید سجده سهو نکند کسی الا درین پنج محل که پیغمبر صلی الله علیه وسلم سجده کرده
و در غیر این محل اگر سجده سهو کند اما شک در نماز آنحضرت را صلی الله علیه وسلم هرگز
نبود اما فرمود که اگر کسی شک کند بنا بر یقین کند و شک را اعتبار نکند و پیش از سلام
سجده سهو کند امام ابو حنیفه میگوید اگر ظنی غالب بود بنا بر آن کند و امام شافعی و امام مالک
و امام احمد میگویند مطلق بنا بر یقین کند **فصل** در نماز چشم مبارک را گشاده داشتی
و فرو نگرفتی چنانچه بعضی از متعبدان عادت دارند در حدیث انس که بخاری در
صحیح آورده چنانست که گفت عایشه را پرده بود که جانب خانه را بآن پوشیدی فرمود
این پرده را دور کن که همیشه نقشها ویرا این پرده مرا عارض میشود و در حدیث عایشه
مرویست که جامه با علم پوشید و در نماز بعلمهای آن جامه نگاه کرد چون از نماز فارغ شد
فرمود که این جامه را بابی جهم برید و کلیم انبجانی ویرا برای من بیارید که علمهای این جامه
مرا در نماز مشغول خاطر کرد و حدیث مشاهده جنت و نار و دراز کردن دست تا
خوشه از میوه بهشت تناول کند و حدیث تکلم با شارت دست و حدیث تعرض
شیطان و گرفتن پیغمبر صلی الله علیه وسلم ویرا و خفه کردن او این مجموع مدیث عین بود
و دلیلست بر آنکه تغمیض عین در نماز نبود اما اگر کسی را از گشودن چشم تفرقه و پریشانی
حاصل گردد فرو گرفتن چشم در حق وی کرده نبود بلکه استحباب اقرب **فصل** چون
از نماز سلام دادی سه بار گفتی اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

۲۴

وَاَتُوبُ اِلَيهِ اَللّٰهُمَّ اَنتَ السَّلَامُ وَمِنكَ السَّلَامُ تَبَارَكتَ يَاذَا
الْجَلَالِ وَالْاِكرَامِ واین مقدار گفتی و برخاستی و بحجرهٔ خود مرجعت کردی و در بعضی احادیث
صحیح مرویست کرد عقب ہر نماز فرض میگفت لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحدَهٗ لَا
شَرِيكَ لَهٗ لَهُ الْمُلكُ وَلَهُ الْحَمدُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ
لَا مَانِعَ لِمَا اَعطَيتَ وَلَا مُعطِيَ لِمَا مَنَعتَ وَلَا يَنفَعُ ذَا الْجَدِّ
مِنكَ الْجَدُّ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَلَا نَعبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ لَهُ النِّعمَةُ وَلَهُ
الْفَضلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَلَا نَعبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ
لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُخلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَو كَرِهَ الْكَافِرُونَ و در
سنن ابی داود از امیر المومنین علی مرویست کہ چون حضرت سالت سلام
نماز میداد می اَللّٰهُمَّ اغفِر لِي مَا قَدَّمتُ وَمَا اَخَّرتُ وَمَا اَسرَرتُ
وَمَا اَعلَنتُ وَمَا اَنتَ اَعلَمُ بِهٖ مِنِّي اَنتَ الْمُقَدِّمُ وَاَنتَ الْمُؤَخِّرُ
لَآ اِلٰهَ اِلَّا اَنتَ **و در مسند امام احمد** مرویست از زید بن ارقم کہ پیغمبر
علیہ الصلوٰۃ والسلام در عقب ہر نمازی میگفت اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ
شَيءٍ اَنَا شَهِيدٌ اَنَّكَ اَنتَ الرَّبُّ وَحدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اَللّٰهُمَّ
رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيءٍ اَنَا شَهِيدٌ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبدُكَ وَرَسُولُكَ
اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيءٍ اِجعَلنِي مُخلِصًا لَكَ وَاَهلِي فِي
كُلِّ سَاعَةٍ مِنَ الدُّنيَا وَالْاٰخِرَةِ يَاذَا الْجَلَالِ وَالْاِكرَامِ اِسمَع
وَاستَجِب اَللّٰهُ الْاَكبَرُ اَللّٰهُ الْاَكبَرُ اَللّٰهُ نُورُ السَّمٰوٰتِ وَ
الْاَرضِ اَللّٰهُ الْاَكبَرُ اَللّٰهُ الْاَكبَرُ حَسبِيَ اللّٰهُ وَنِعمَ الْوَكِيلُ اَللّٰهُ
الْاَكبَرُ اَللّٰهُ الْاَكبَرُ **و فرمود** کہ چند سخن پایی ست کہ ہر کہ بگوید در عقب
ہر نمازی ہرگز نومید نشود سُبحَانَ اللّٰهِ سی و سہ بار اَلْحَمدُ لِلّٰهِ سی و سہ بار

الله اکبر سی و سه بار و تمامی صد لا اله الا الله وحده لا شریک له
له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر و در روایت دیگر الله
اکبر سی و چهار بار و آن صد تمام شود و در روایت دیگر سبحان الله
بست و پنج بار والحمد لله بست و پنج بار والله اکبر بست و پنج بار
و لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد و
هو علی کل شیء قدیر بست و پنج بار و در روایت دیگر سبحان
الله ده بار والحمد لله ده بار والله اکبر ده بار و در روایت دیگر در صحیح
مسلم سبحان الله یازده بار والحمد لله یازده بار والله اکبر یازده
بار مجموع آن سی و سه شود و بعضی علما گفته اند که این روایت بنا بر تفسیر بعضی
راویان است حدیث ابی هریره را که تسبحون و تحمدون و تکبرون
دبر کل صلوة ثلثا و ثلثین و این تفسیر بهیچ است چه مراد آنست که
کلمه های ثلثه سی و سه بار بگوید و مفهوم میشود که هر که در پی نماز صبح پیش از آنکه سخن گوید
ده بار بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله
الحمد یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر او را ده نیکوئی نوشته شود
و از ذنوب وی ده بدیهای وی را محو کنند و ده درجه او را بلند گردانند و در آن روز
پناه گاهی شود از مکروهات و از شر شیطان محروس گردد و هیچ گناه را شایان
نبود که وی را دریابد در آن روز مگر شرک بخدای تعالی چنین فرمود و لم ینبغ
للذنب ان یدرکه فی ذلک الیوم الا الشرک بالله یعنی اگر
از وی گناهی صادر شود آمرزیده شود مگر شرک بخدای تعالی و در مسند امام احمد
ثابت است از روایت ام سلمه رضی الله عنها انه صلی الله علیه وسلم علم
ابنته فاطمة لما جاءت تسأله الخادم ان تسبح الله عند

التسوم ثلثا وثلثين وتحمده ثلثا وثلثين وتكبره ثلثا وثلثين
واذا صليت الصبح ان تقول لا اله الا الله وحده لا شريك
له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير عشر مرات و
بعد صلوة المغرب عشر مرات **و در عقب** نماز ابدا می گفت اللهم
اصلح لي ديني الذي هو عصمة امري واصلح لي دنياي التي
جعلت فيها معاشي واصلح لي آخرتي التي جعلت فيها معادي و
اجعل الحيوة زيادة لي في كل خير واجعل الموت راحة لي من كل
شر اللهم اني اعوذ برضاك من سخطك واعوذ بعفوك من
نقمتك واعوذ بك منك لا مانع لما اعطيت ولا معطي لما
منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد **ابو ايوب انصاری** گفت
هرگاه نماز میگزاردم از پی پیغمبر صلی الله علیه وسلم در هیچ وقت نبود که بعد از سلام
گفتے اللهم اغفر لي خطاياي وذنوبي كلها اللهم انعشني واجبرني
وارزقني واهدني لصالح الاعمال والاخلاق انه لا يهدي
لصالحها الا انت واصرف سيئها فانه لا يصرف سيئها
الا انت **و فرمود** اذا صليت الصبح فقل قبل ان تتكلم
اللهم اجرني من النار سبع مرات فانك ان مت من
يومك كتب الله لك جوارا من النار واذا صليت المغرب
فقل قبل ان تتكلم سبع مرات اللهم اجرني من النار فانك
ان مت من ليلتك كتب الله لك جوارا من النار این حدیث
در صحیح ابن حبانست **و در سنن نسائی** از روایت ابو امامه است من قرأ

آیة الکرسی زاد الطبرانی وقل هو الله احد فی دبر کل صلوة
مکتوبة لم یمنعه من دخول الجنة الا ان یموت این حدیث را
جماعتی دیگر غیر نسائی روایت کرده اند مثل طبرانی ورویانی ودارقطنی وابن حبان
وبعضی از حفاظ میگویند صحیح است وابن جوزی در موضوعات ذکر کرده وحفاظ
بروی ازین جهت طعن کرده اند واستدلال لضعف محمد بن حمیره که راوی
حدیث است کرده واین شخص را بخاری تعدیل کرده ویحیی بن معین که امام جبال
است توثیق کرده واین دو معدل کافی است در عدالت وی و در معجم
طبرانیست من قرء آیة الکرسی فی دبر الصلوة المکتوبة
کان فی ذمة الله تعالی الی الصلوة الاخری واین حدیث را
جماعتی از صحابه روایت کرده اند از انجمله امیر المؤمنین علی وجابر بن عبد الله
عبد الله بن عمر وانس بن مالک ومغیره بن شعبه وابو امامه واختلاف طرق و
مخارج حدیث دال است بر آنکه این حدیث را اصل صحیح است وموضوع نیست
وعقبه بن عامر روایت کرد وگفت امرنی رسول الله صلی
الله علیه وسلم ان اقرأ بالمعوذات فی دبر کل صلوة و
این حدیث در غایت صحت است ودو نیست فرمود معاذ را رضی الله عنه که در
عقب هر نمازی بگوید اللهم اعنی علی ذکرک وشکرک وحسن
عبادتک و در معجم طبرانیست از حدیث جابر که پیغمبر صلی الله علیه
وسلم فرمود ثلث من جاء بهن مع الایمان دخل من ای ابواب
الجنة شاء وزوج من الحور العین حیث شاء من عفی
عن قاتله وادی دینا خفیا وقرء فی دبر کل صلوة مکتوبة
عشر مرات قل هو الله احد فقال ابو بکر رضی الله عنه او

إحداهن يا رسول الله فقال أو أحداهن و بعد از نماز صبح گفتے

اللهم إني أصبحت لا أستطيع دفع ما أكره ولا أملك نفع

ما أرجو وأصبح الأمر بيد غيري وأصبحت مرتهنا بعملي

ولا فقير أفقر مني اللهم لا تشمت بي عدوي ولا تسوء بي

صديقي اللهم لا تجعل مصيبتي في ديني ولا تجعل الدنيا

أكبر همي ولا مبلغ علمي ولا تسلط علي من لا يرحمني اللهم

بك أصبحنا وبك أمسينا وبك نحيى وبك نموت اللهم ما

أصبح بي نعمة أو بأحد من خلقك فمنك وحدك لا شريك

لك فلك الحمد ولك الشكر أصبحنا وأصبح الملك لله رب

العالمين ۞ اللهم إني أسألك خير هذا اليوم فتحه ونصره

ونوره وبركته وهداه وأعوذ بك من شر ما فيه وشر ما

بعده اللهم عافني في بدني اللهم عافني في سمعي اللهم عافني

في بصري اللهم رحمتك أرجو فلا تكلني إلى نفسي طرفة عين

وأصلح لي شأني كله لا إله إلا أنت اللهم إني أعوذ بك من

الهم والحزن وأعوذ بك من العجز والكسل وأعوذ بك من الجبن

والبخل وأعوذ بك من غلبة الدين وقهر الرجال اللهم اكفني

بحلالك عن حرامك وأغنني بفضلك عمن سواك يا حي

يا قيوم **فصل در بیان سنن مواتیه از نماز که هر روز بر آن مواظبت میتوان**

نمود آنحضرت ده رکعت فوت نشدی دو رکعت پیش از فرض صبح و دو رکعت پیش از

فرض ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از

عشا و دو رکعت بعد از ظهر وقتی فوت بشد بعد از فرض عصر آن دو رکعت قضا

کرد و ہمیشہ بعد از فرض عصر دو رکعت گزاردی و این از خصائص وی بود و در حق غیر وی مکروہ و گاہ پیش از ظہر چہار رکعت گزاردی و لفظ حدیث کان علیہ السلام لا یدع اربعا قبل الظہر و رکعتین قبل الغداۃ و علما این را دو تاویل کردہ اند یکی آنکہ چون سنت ظہر در خانہ گزاردی چہار رکعت و چون در مسجد بودے دو رکعت گزاردی دوم تاویل آنکہ چہار رکعت نمازی بود مستقل کہ در عقب زوال شمس می گزارد و میفرمود کہ ہذہ ساعۃ تفتح فیہا ابواب السماء و احب ان یصعد لی فیہا عمل صالح و عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ بعد از زوال ہشت رکعت نماز گزاردی و فرمود انہن یعدلن بمثلہن من قیام اللیل و بعضی از مشائخ میگویند سر این ہا آنست کہ این دو وقت زمان نزول رحمت ست چہ درہای رحمت بعد از زوال کشودہ می شود و در نیز بعد از انتصاف نہارست و نزول رحمت الٰہی در شب بعد از انتصاف شب است و چون ہر دو وقت محل قرب رحمت ست مناسبت ظاہر حاصل میان ہر دو وقت و در مسند امام احمد و سنن نسائی و ترمذی مرویست من حافظ علی اربع رکعات قبل الظہر و اربع بعدہا حرمہ اللہ علی النار و این چہار رکعت را بدو سلام گزارد امیر المؤمنین علی رضی اللہ عنہ گفت کان النبی صلی اللہ علیہ وسلم یصلی قبل الظہر اربع رکعات یفصل بینہن بالتسلیم علی الملٰئکۃ المقربین و من تبعہم من المسلمین و المؤمنین رواہ احمد و الترمذی حسنا و امیر المؤمنین علی رضی اللہ عنہ روایت کردہ کہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم در ہر روزی شانزدہ رکعت نماز سنت میگزارد و چہار پیش از فرض ظہر و دو بعد از آن و چہار پیش از فرض عصر و چہار در وقت ضحی و این معنی است از حدیث مطول و اعلما در اسناد آن سخن گفتہ اند

وابن عمر رضی الله عنهما روایت میکند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که فرمود رَحِمَ
اللهُ اِمْرَءً صَلّٰی قَبْلَ الْعَصْرِ اَرْبَعًا وابن حبان این حدیث را تصحیح کرده و دو رکعت
پیش از مغرب صحابه رضی الله عنهم می گزاردند منع نفرمود و در صحیحین ثابت است که فرمود
صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ وَقَالَ فِي الثَّالِثَةِ لِمَنْ شَاءَ كَرَاهِيَةَ اَنْ
يَتَّخِذَهَا النَّاسُ سُنَّةً گزاردن آن مندوبست ومستحب اما در درجهٔ رواتب نیست
و مجموع رواتب وسنن را در خانهٔ خویش گزاردی علی الخصوص دو رکعت بعد از مغرب
که در هیچ وقت در مسجد نگزارده ازین جهت علما را درین محل خلاف است که اگر
این دو رکعت در مسجد بگزارد مجزی باشد یا نه بعضے از علما می گویند مجزی نباشد و
امام مروزی گوید مَنْ صَلَّی الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ فِي الْمَسْجِدِ يَكُوْنُ
عَاصِيًا وابو ثور نیز میگوید او عاصی و سبب عصیان آنست که پیغمبر صلی الله علیه و
سلم فرمود اِجْعَلُوْهَا فِيْ بُيُوْتِكُمْ ونزد بیشتر علما مجزی باشد و ترک اولی کرده
و در سنت مغرب دو چیز سنت است یکی آنکه میان آن و فریضه سخن نگوید چه در حدیث
است مَنْ صَلّٰی رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ قَالَ مَكْحُوْلٌ يَعْنِيْ قَبْلَ
اَنْ يَتَكَلَّمَ رُفِعَتْ صَلٰوتُهٗ فِيْ عِلِّيِّيْنَ سنت دوم آنکه در خانه بگزارد و
پیغمبر صلی الله علیه وسلم در مسجد بنی عبد الاشهل درآمد و نماز شام گزارد چون فارغ
شد دید که اهل آن مسجد بنماز سنت مشغول شدند فرمود که هٰذِهٖ صَلٰوةُ الْبُيُوْتِ
واو در الفاظ ابن ماجه اِرْكَعُوْا هَاتَيْنِ فِيْ بُيُوْتِكُمْ حاصل آنکه عادت
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آن بود که مجموع سنن ونوافل را در خانه گزاردے
بر ای تعلیم میفرمود اَيُّهَا النَّاسُ صَلُّوْا فِيْ بُيُوْتِكُمْ فَاِنَّ اَفْضَلَ
صَلٰوةِ الْمَرْءِ فِيْ بَيْتِهٖ اِلَّا الْمَكْتُوْبَةَ و محافظت بر سنت نماز بامداد و تهجد
بود که در سفر نیز بدان مواظبت نمودی و مروی نیست که در سفر هیچ سنت راتبه گزارد

بجز سنت فجر و نماز وتر هر علما را دو قول است در افضلیت نماز سنت بامداد و نماز وتر بعضی میگویند که سنت فجر اکد است و اعلی و بعضی میگویند وتر و چنانکه وتر نزد بعضی واجبست سنت فجر نیز نزد بعضی واجبست و بعضی از مشایخ میگویند سنت فجر ابتدای عملست و وتر ختم عمل لاجرم عنایت ایشان هر دو مصروف شد و ازین جهت در هر دو نماز سوره اخلاص خواندن مشروع شد با سوره قل یا ایها الکافرون چه این دو سوره جامعند مر توحید علم و عمل و توحید معرفت و ارادت و توحید اعتقاد و قصد را چنانچه در کتاب حاصل کورة الخلاص فی فضایل سوره اخلاص بیان کرده ایم **فصل** عادت حضرت نبوت صلی الله علیه وسلم آن بود که بعد از دو رکعت سنت فجر پهلوی راست بر زمین نهادی و یک لحظه بخسپیدی در جامع ترمذی مرویست که فرمود اِذَا صَلّٰی اَحَدُکُمُ الرَّکْعَتَیْنِ قَبْلَ صَلٰوةِ الصُّبْحِ فَلْیَضْطَجِعْ عَلٰی جَنْبِهِ الْاَیْمَنِ حدیث صحیح غریب ابن حزم میگوید فرض است این اضطجاع بر مصلی تا اگر این خفتن میان سنت و فرض را ترک کند نماز فرض وی باطل باشد و بعضی از علما در نصرت این مذهب مجلد تصنیف کرده اند و جمعی از مشایخ طریقت باین قول قایل اند چون صاحب فتوحات و غیر وی و جماعتی از علما بکراهیت آن قایل شده اند و آنرا بدعت میشمرند و جماعتی علما طریق مستقیم توسط اختیار کرده اند و باستحباب قایل شده و امام مالک گوید اگر از برای استراحت کند پسندیده بود و در خسپیدن بر پهلوی راست سر آنست که خواب غلبه نکند چه دل در جانب چپ معلق است اگر بر جانب چپ خسپد دل قرار گیرد و راحت غلبه کند و خواب گران پیدا آید و چون بر دست راست خسپد دل طلب مستقر خود کند و در قلق افتد و خواب دیر آید و چون آید گران نیاید و ازین جهت اطبا خفتن بر جانب چپ اختیار کنند طلبا

راوصاحب شرع جانب راست راطلب سبک خوابی وقیام شب راوحاصل آنکه خواب برجانب راست دل رانافع بود و برجانب چپ بدن را **فصل چهارم در قیام شب** علما را اختلاف است که قیام لیل حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرض بود یا سنت هر دو طایفه را دلیل یکیست وآن آیت تنزیل ست وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ جمعی میگویند این صریحست در عدم وجوب وجمعی میگویند امر ست صریح بالقیام لیل وتهجد چنانکه جائی دیگر میفرماید یَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ وناسخ صریح نیامد اما لفظ نافلة اگر مراد تطوع بودی مخصوص نشدی بانکه نافلة لک بلکه مراد بنافله زیاده ست مطلق زیاده دلالت بر تطوع نمیکند مراد زیادت درجاتست ازین جهت مخصوص شد بوی چه قیام شب در حق غیر وی مباح ومکفر سیات اما در حق وی چه مغفور مطلق ست زیاده درجات وعلو مراتب مجاهد میگوید غیر ویرا نوافل نیست بلکه مکفراتست ونوافل خاص است بوی وحضرت نبوت بهیچ حال قیام شب را فرو نگذاشتی ودر سفر وحضر بران مواظبت نمودی واگر گاه بسبب مرضی یا غلبه نومی قیام شب فوت شدی درمیان روز دوازده رکعت نماز بدل آن بگزاردی ودر شب زیاده از سیزده رکعت نماز نگزاردی وگاه بر یازده اختصار فرمودی وپنج رکعت آخر را بیک سلام گزاردی وبعضی از علما حدیث میگویند نماز شب زیاده بر یازده رکعت نبود ودر روایت سیزده صحیح ست اما مراد با دو رکعت سنت فجر ست ودر حدیث عائشه چنین مبین است که گفت كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً بِرَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَقَالَ الشَّعْبِيُّ سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ وَابْنَ عُمَرَ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِاللَّيْلِ فَقَالَا ثَلَاثَ عَشْرَةَ مِنْهَا ثَمَانٍ وَيُوتِرُ بِثَلَاثٍ وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْفَجْرِ ودر صحیحین روایت دیگر آمده صریح آنکه

فصل در قیام شب ۳۴

ف تجدید سحر خواندن ۱۲

کیفیت نماز تهجد ۱۲

سیزده رکعت خارج سنت بامداد بود عن ابن عباس انه بات فی بیت
خالته میمونة فقام النبی صلی الله علیه وسلم من اللیل فصلی
رکعتین ثم رکعتین ثم رکعتین ثم رکعتین ثم اوتر ثم
اضطجع حتی جاءه المؤذن فقام فصلی رکعتین خفیفتین ثم خرج
فصلی الصبح و در لفظ دیگر صلی ثلث عشرة رکعة ثم نام حتی الفجر
فلما تبین له الفجر صلی رکعتین خفیفتین اتفاق علما بر یازده
رکعت واختلاف در دو رکعت اخیر انها بعضی خارج رکعتین فجر میشمرند و بعضی
رکعتین فجر داشتند چون این عدد با فرائض و رواتب جمع کنی مجموع عدد رکعات نماز
پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شبانروزی چهل رکعت شود که بران مواظبت کلی نمود مفروض
رکعت فرض و ده رکعت یا دوازده رکعت راتبه و یازده یا سیزده رکعت قیام شب این
مجموع چهل رکعت شود و آنچه زیاده برین گزارده بسببی بوده چون هشت رکعت نماز
شکرانه فتح که در روز فتح مکه گزارده و چون نماز حاجت که چون از سفر رسیدی بگزاردی و چون
تحیت مسجد دو دو رکعت که در خانه می گزاردی که بزیارت وی فتی و امثال این پس اگر
طالب متابعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم چهل رکعت را هیچ گونه و هیچ وقت باختیار
فوت نکند و بر جمیع عمر بران مواظبت نماید بی گمان بسبب فتح ابواب سعادات و نیل
مرادات جاودانی بود و هر که از چهل نوبت در اکرم الاکرمین با نگشت طلب و ادب
بطریق اتباع اشرف عجم و عرب زدن گیرد در اسرع اوقات و اقرب حالات
در سعادت بر روی وی گشاده گردد فصل چون نیمه شب بگذشتی برخاستی و گاه بیشتر از نیمه
شب و گاه چون بخروش خروس آمدی و آن غالبا بعد از نصف شب می باشد و چون
بیدار شدی دست مبارک بر چشم مالیدی و مسواک بکار بردی پس وضو ساختی و در حالت
مسواک آخر آل عمران خواندی ان فی خلق السموت والارض واختلاف

اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ تا آخر سوره بخواندی و افتتاح نماز

بدو رکعت سبک فرمودی و امت را بدان امر فرمودی که اِذَا قَامَ اَحَدُکُمْ مِنَ

اللَّيْلِ فَلْيَفْتَتِحْ صَلٰوتَهٗ بِرَكْعَتَيْنِ خَفِيْفَتَيْنِ و در کیفیت قیام شب

احادیث صحیح به شش طریقه واقع شده و متعبد مخیرست در مواظبت بر یکی ازین

انواع و در فعل هر یک در اوقات مختلف **نوع اول** حدیث عبد الله ابن عباس

است رضی الله عنهما اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِسْتَيْقَظَ

فَتَسَوَّكَ وَتَوَضَّأَ وَهُوَ يَقُوْلُ اِنَّ فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ فَقَرَأَ هٰؤُلَاءِ

الْاٰيَاتِ حَتّٰى خَتَمَ السُّوْرَةَ ثُمَّ قَامَ فَصَلّٰى رَكْعَتَيْنِ وَاَطَالَ فِيْهِمَا

الْقِيَامَ وَالرُّكُوْعَ وَالسُّجُوْدَ ثُمَّ انْصَرَفَ فَنَامَ حَتّٰى نَفَخَ ثُمَّ فَعَلَ

ذٰلِكَ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ سِتَّ رَكَعَاتٍ كُلُّ ذٰلِكَ يَسْتَاكُ وَيَتَوَضَّأُ وَيَقْرَأُ

هٰؤُلَاءِ الْاٰيَاتِ ثُمَّ اَوْتَرَ بِثَلٰثٍ فَاَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ فَخَرَجَ اِلَى الصَّلٰوةِ

وَهُوَ يَقُوْلُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِيْ قَلْبِيْ نُوْرًا وَفِيْ لِسَانِيْ نُوْرًا وَاجْعَلْ

فِيْ سَمْعِيْ نُوْرًا وَاجْعَلْ فِيْ بَصَرِيْ نُوْرًا وَاجْعَلْ فِيْ خَلْفِيْ نُوْرًا

وَمِنْ اَمَامِيْ نُوْرًا وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِيْ نُوْرًا وَمِنْ تَحْتِيْ نُوْرًا اَللّٰهُمَّ

اَعْطِنِيْ نُوْرًا این روایت صحیح مسلم است و ذکر افتتاح بدو رکعت خفیف درین

روایت نیست و جواب این گفته اند بر دو وجه یکی آنکه گاهی افتتاح بدو رکعت

سبک کردی و گاهی بدو رکعت مطول وجه دوم آنکه عائشه رضی الله عنها بحال

قیام شب اعرف بود و شاید که آنچه وی حفظ کرده باشد از ابن عباس فوت

شده باشد **نوع دوم** کیفیتی که عائشه رضی الله عنها روایت کرده که افتتاح

بدو رکعت سبک میکرد و بعد از آن تطویل میکرد و رکعت به پنج سلام میگزارد و

دو تر را یک رکعت میگزارد و بیک سلام نوع سوم سیزده رکعت میگزارد بیرون از
دو رکعت سنت فجر نوع چهارم هشت رکعت نماز میگزارد و بچهار سلام و بعد
از ان پنج رکعت میگزارد و بیک تشهد و بیک سلام و درمیان این پنج نشستن نبود
الا در رکعت آخر نوع پنجم نه رکعت متصل میگزارد هشت رکعت پیاپی که نشستن
نبود الا در رکعت هشتم تشهد و دعا می خواند و برمیخواست رکعت نهم و سلام میداد
و بعد از آن یک رکعت دیگر میگزارد و لی نشست و تشهد میخواند و سلام میداد و بعد از
آن بر جای خاست و دو رکعت نماز میگزارد و بی وتر نوع ششم هفت رکعت میگزارد
شش متصل و جلوس نمیبود و در رکعت ششم می نشست و بی سلام بر میخاست
و رکعت دیگر میگزارد و سلام میداد و بعد از آن دو رکعت میگزارد نشسته نوع هفتم
در هر دو رکعت سلام داد و در آخر یک رکعت بیک سلام میگزارد و حفاظ درین نوع
طعن کرده اند چه در صحیح ابن حبان است باسناد صحیح لا توتروا بثلث اوتروا بخمس
او بسبع و لا تشبهوا بصلوة المغرب و در حدیث عائشه باسناد صحیح آمده
که در دو رکعت اخیر سلام میداد و بعد از آن یک رکعت میگزارد و از امام احمد پرسیدند
که در وتر چه میگوئی گفت اکثر الحدیث و اقواه رکعة فانا اذهب الیها دیگر بار
پرسیدند گفت یسلم فی الرکعتین فان لم یسلم رجوت ان لا یضره
الا ان التسلیم اثبت نوع هشتم در سنن نسائی حذیفه روایت میکند
که در ماه رمضان پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز گزارد یعنی نماز شب و در رکوع
چندان درنگ کرد که در قیام و این تسبیح میگفت که سبحان ربی العظیم
و بعد از آن نشست و میگفت رب اغفرلی و تکرار میکرد و چون چهار رکعت نماز
برین وجه گزارد و بلال بانگ نماز صبح گفت و نماز صبح پیغمبر را صلی الله علیه وسلم دعوت
کرد این هشت طریق در قیام شب ثابت شده و وتر را گاه در اول شب میگزارد

وگاه درمیان شب وغالب در آخر شب ودر بعضی از شبها در جمیع شب یک
آیت را در نماز شب مکرر میکرد اِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَاِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَاِنْ
تَغْفِرْ لَهُمْ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ونماز آنحضرت صلواة الله و
سلامه علیه در شب سه نوع بود اول آنکه مجموع نماز را ایستاده
و این غالب احوال بود دوم آنکه همه نماز شب را در بعضی احوال نشسته
می گزارد و رکوع هم نشسته میکرد سوم آنکه نشسته می گزارد و بیشتر آنچه
خواندنی بود بخواندی وچون اندکی از قرائت مانده بود برخاستی و
ایستاده آن اندک را بخواندی و رکوع کردی این سه نوع صحیح شده اما حدیثی
که وارد شده که بهیات جلوس وی در حالتی که نشسته گزاردی تربع بودی حفاظ در آن
طعن کرده اند و حمل بر خطای بعضی از رواة کرده **فصل** دو رکعت که بعد از نماز
وتر می گزارد بروایات صحیحه ثابت شده و در صحیح مسلم از عائشه رضی الله عنها
روایت میکند كَانَ يُصَلِّيْ ثَلٰثَ عَشَرَةَ رَكْعَةً يُصَلِّيْ ثَمَانَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ
يُوْتِرُ ثُمَّ يُصَلِّيْ رَكْعَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ فَاِذَا اَرَادَ اَنْ يَّرْكَعَ قَامَ فَرَكَعَ ثُمَّ
يُصَلِّيْ رَكْعَتَيْنِ بَيْنَ النِّدَاءِ وَالْاِقَامَةِ و در مسند امام احمد از ام سلمه رضی الله
عنها مرویست که گفت كَانَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّيْ بَعْدَ
الْوِتْرِ رَكْعَتَيْنِ خَفِيْفَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ و ابو امامه روایت میکند که كَانَ رَسُوْلُ
اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّيْ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْوِتْرِ وَهُوَ جَالِسٌ يَقْرَءُ
فِيْهِمَا بِاِذَا زُلْزِلَتْ وَقُلْ يَا اَيُّهَا الْكٰفِرُوْنَ وجماعتی دیگر از صحابه غیر ایشان که
نعیم این معنی را روایت کرده اند و این معنی بحسب ظاهر با حدیث اِجْعَلُوْا اٰخِرَ صَلٰوتِكُمْ
بِاللَّيْلِ وِتْرًا معارض مینماید و بر بسیاری از علما مشکل شده لاجرم امام مالک انکار
حدیث رکعتین میکند و امام احمد می گوید من نمیگزارم و کسی را از گزاردن منع نمیکنم

وجماهیر علما میگویند از برای بیان جواز گزارد تا معلوم شود که بعد از نماز وتر ادای نوافل گزاردن و وتر قاطع نفل نیست و بنابرین حدیث اجعلوا آخر صلوتکم وترا محمول بر استحباب بود و بعضی از علمای گویند این دو رکعت ملحق است بوتر و جاری مجری سنت وتر می افتد لاسیما بمذهب کسیکه قایل است بوجوب نماز وتر و چون نماز وتر بنهار که مغرب است مشفوعست بدو رکعت سنت و در شب نیز مشفوع شد بدو رکعت سنت

فصل در روایت صحیح اصلا وارد نشده که در نماز وتر قنوت خواندی امام احمد میگوید هرچه در قنوت ثابت شده مجموع در نماز صبح است واما در وتر اصلا هیچ حدیث ثابت نشده بلکه هیچ حدیث مروی نیست اما جماعتی از صحابه در وتر قنوت خوانده اند و هیچ حدیث مسند امام احمد حسن بن علی رضی الله عنهما قال علّمنی رسول الله صلّی الله علیه وسلم کلمات اقولهن فی قنوت الوتر اللّهم اهدنی فیمن هدیت وعافنی فیمن عافیت وتولّنی فیمن تولّیت وبارک لی فیما اعطیت وقنی شرّ ما قضیت انّک تقضی ولا یقضی علیک انّه لا یذلّ من والیت ولا یعزّ من عادیت تبارکت ربّنا وتعالیت وصلّی الله علی النبی ترمذی میگوید بهترین حدیثی که در باب قنوت روایت کرده اند این حدیث است و از امیر المومنین عمر و ابی بن کعب و عبد الله بن مسعود ثابت شده که قنوت در وتر خوانده اند اما از پیغمبر صلی الله علیه وسلم اصلا وقطعا مروی نشده و هرچه روایت کرده شود مطعون ومفتری بود و در ترمذی و نسائی مرویست که کان رسول الله صلّی الله علیه وسلم یقول فی آخر وتره اللّهم انّی اعوذ برضاک من سخطک وبمعافاتک من عقوبتک واعوذ بک منک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک و این عبارت

آنست که در تشهد گفته باشد و محتمل آنکه بعد از تشهد بود و این احتمال اقرب است بلکه

متعین چه در نسائی مرویست کَانَ یَقُولُ اِذَا فَرَغَ مِنْ صَلٰوتِهٖ وَتَبَوَّءَ

مَضْجَعَہٗ و درین روایت لفظی زیاده کرده لَا اُحْصِیْ ثَنَآءً عَلَیْكَ وَلَوْ حَرَصْتُ

و در بعضی از روایات صحیحه ثابت که این را در سجود میگفت پس شاید در هر دو محل

میگفت و در مستدرک حاکم از حدیث ابن عباس مرویست در صفت صلوة

رسول الله صلی الله علیه وسلم و وتر وی فَلَمَّا قَضٰی صَلٰوتَهٗ سَمِعْتُهٗ یَقُوْلُ

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِیْ قَلْبِیْ نُوْرًا وَفِیْ بَصَرِیْ نُوْرًا وَفِیْ سَمْعِیْ نُوْرًا وَعَنْ

یَمِیْنِیْ نُوْرًا وَعَنْ یَسَارِیْ نُوْرًا وَفَوْقِیْ نُوْرًا وَتَحْتِیْ نُوْرًا وَاَمَامِیْ نُوْرًا

وَخَلْفِیْ نُوْرًا وَاجْعَلْ لِیْ یَوْمَ لِقَائِكَ نُوْرًا و در بعضی از روایات آمده که وَفِیْ عَصَبِیْ

نُوْرًا وَفِیْ لَحْمِیْ نُوْرًا وَفِیْ شَعْرِیْ نُوْرًا وَفِیْ بَشَرِیْ نُوْرًا وَفِیْ لِسَانِیْ نُوْرًا

وَاجْعَلْ فِیْ نَفْسِیْ نُوْرًا وَاَعْظِمْ لِیْ نُوْرًا وَاَجْزِلْ لِیْ نُوْرًا وَاَعْطِنِیْ نُوْرًا و در نماز

وتر در رکعت اول سبح اسم ربک الاعلی خواندی و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون

و در رکعت سوم قل هو الله احد و چون سلام دادی سه بار گفتی سُبْحَانَ الْمَلِكِ

الْقُدُّوْسِ در کرت سیم باواز بلند و کشش حروف و بعد از آن گفتی رَبُّ الْمَلٰٓئِکَةِ

وَالرُّوْحِ و قرآن را در نماز بترتیل خواندی و در آخر آیه الفت وقف کردی واگرچه متعلق

بما بعد بودی و بعضی از قراء گویند وقف بر جائی که سخن منتهی شود و کلام از یکدیگر

منفصل شود اولی و افضل است و این سخن پسندیده نیست چه متابعت پیغمبر صلی الله

علیه وسلم در همه چیز اکمل و افضل است و علما را درین مسئله خلافست که ترتیل با قلت

قراءت افضل یا سرعت با کثرت قراءت ...... ابن عباس و ابن مسعود رضی

الله عنهم می گویند ترتیل و تدبر با قلت قراءت افضل امیر المومنین علی رضی الله عنه

و جماعتی از صحابه و تابعین و امام شافعی میگویند کثرت قراءت افضل چه حرفی

اده حسنه می نویسند و پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود لا اقول الم حرف لکن الف
حرف ولام حرف ومیم حرف بعضی از متاخران میگویند ثواب قرائت با ترتیل و تدبر
بزرگتر و نیکوتر و ثواب کثرت قرائت افزون تر و بیشتر آن یکی مانند کسی که گوهر نفیسی
را صدقه دهد واین یکی مانند کسی که لآلی بسیار خرد یا دراهم و دنانیر بسیار مانند آن
دهد و در روایت شب گاه اسرار فرمودی وگاهی بجهر خواندی وگاه بسیار مد دادی وگاه
تخفیف کردی **فصل در نماز چاشت و عادت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
وسلم در آن** عائشه رضی الله عنها گفت رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ يُصَلِّي سُبْحَةَ الضُّحَى أَرْبَعًا وَإِنِّي لَأُسَبِّحُهَا وَفِي لَفْظٍ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الضُّحَى أَرْبَعًا وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللهُ وَعَنْ أَنَسٍ قَالَ
رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ صَلَّى سُبْحَةَ الضُّحَى ثَمَانَ
رَكَعَاتٍ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ إِنِّي صَلَّيْتُ رَغْبَةً وَرَهْبَةً فَسَأَلْتُ
رَبِّي ثَلَاثًا فَأَعْطَانِي اثْنَتَيْنِ وَمَنَعَنِي وَاحِدَةً سَأَلْتُهُ أَنْ لَا يَقْتُلَ أُمَّتِي
بِالسِّنِينَ فَفَعَلَ وَسَأَلْتُهُ أَنْ لَا يُظْهِرَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا فَفَعَلَ وَسَأَلْتُهُ
أَنْ لَا يَلْبِسَهُمْ شِيَعًا فَأَبَى عَلَيَّ صَحِيحٌ رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَعَنْ عَائِشَةَ
رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلٰوةَ
الضُّحَى ثُمَّ قَالَ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ
التَّوَّابُ الْغَفُورُ حَتَّى قَالَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ وَعَنْ أُمِّ ذَرَّةَ قَالَتْ
رَأَيْتُ عَائِشَةَ تُصَلِّي الضُّحَى وَتَقُولُ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي إِلَّا أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَعَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ
أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي صَلٰوةَ الضُّحَى
وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى

الضُّحٰى سِتَّ رَكَعَاتٍ وَعَنْ عَائِشَةَ وَاُمِّ سَلَمَةَ قَالَتَا كَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّيْ صَلٰوةَ الضُّحٰى اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّيْ صَلٰوةَ الضُّحٰى سِتَّ رَكَعَاتٍ وَعَنْ عَلِيٍّ وَاَنَسٍ وَعَائِشَةَ وَجَابِرٍ اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي الضُّحٰى سِتَّ رَكَعَاتٍ وَعَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ قَالَ اَوْصَانِيْ خَلِيْلِيْ بِصِيَامِ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ مِّنْ كُلِّ شَهْرٍ وَرَكْعَتَيِ الضُّحٰى وَاَنْ اُوْتِرَ قَبْلَ اَنْ اَنَامَ وَعَنْ اَبِيْ ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصْبِحُ عَلٰى كُلِّ سُلَامٰى مِنْ اَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ فَكُلُّ تَسْبِيْحَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلُّ تَحْمِيْدَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلُّ تَهْلِيْلَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلُّ تَكْبِيْرَةٍ صَدَقَةٌ وَاَمْرٌ بِالْمَعْرُوْفِ صَدَقَةٌ وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَيُجْزِئُ مِنْ ذٰلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحٰى وَفِيْ مُسْنَدِ الْاِمَامِ اَحْمَدَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ اَنَسٍ يَرْفَعُهُ مَنْ قَعَدَ فِيْ مُصَلَّاهُ حِيْنَ يَنْصَرِفُ مِنْ صَلٰوةِ الصُّبْحِ حَتّٰى يُسَبِّحَ رَكْعَتَيِ الضُّحٰى لَا يَقُوْلُ اِلَّا خَيْرًا غُفِرَ لَهٗ خَطَايَاهُ وَاِنْ كَانَ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ وَعَنِ التِّرْمِذِيِّ عَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ يَرْفَعُهُ مَنْ حَافَظَ عَلٰى شُفْعَةِ الضُّحٰى غُفِرَ لَهٗ ذُنُوْبُهٗ وَاِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ وَعَنْ نُعَيْمِ بْنِ هَمَّارٍ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى ابْنَ اٰدَمَ لَا تَعْجِزْنِيْ مِنْ اَرْبَعِ رَكَعَاتٍ فِيْ اَوَّلِ النَّهَارِ اَكْفِكَ اٰخِرَهٗ وَعِنْدَ التِّرْمِذِيِّ وَابْنِ مَاجَةَ عَنْ اَنَسٍ يَرْفَعُهُ مَنْ صَلَّى الضُّحٰى ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً بَنَى اللّٰهُ لَهٗ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ مِنْ ذَهَبٍ وَعِنْدَ مُسْلِمٍ وَعَنْ زَيْدِ ابْنِ اَرْقَمَ اَنَّهٗ رَاٰى قَوْمًا يُصَلُّوْنَ الضُّحٰى فِيْ مَسْجِدِ قُبَاءَ فَقَالَ اَمَا لَقَدْ عَلِمُوْا اَنَّ الصَّلٰوةَ

فی غیر هذه الساعة افضل ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
قال صلوة الاوابین حین ترمض الفصال ای تشتد حر النهار
فتجد الفصال حر الرمضاء وفی الصحیح ان النبی صلی الله علیه
وسلم صلی الضحی رکعتین فی بیت عتبان ابن مالک وعن ابی
هریرة یرفعه لا یحافظ علی صلوة الضحی الا اواب رواه الحاکم
علی شرط مسلم وعنده عن ابی هریرة یرفعه ان للجنة بابا یقال
له باب الضحی فاذا کان یوم القیمة نادی مناد این الذین کانوا
یداومون علی صلوة الضحی هذا بابکم فادخلوه برحمة الله وعن
ابن عمر انه قال لابی ذر اوصنی یا عم قال سالت رسول الله
صلی الله علیه وسلم کما سالتنی فقال من صلی الضحی رکعتین
لم یکتب من الغافلین ومن صلی اربعا کتب من العابدین
ومن صلی ستا لم یلحقه ذلک الیوم ذنب ومن صلی ثمانیا
کتب من القانتین ومن صلی عشرا بنی الله له بیتا فی الجنة و
قال مجاهد صلی رسول الله صلی الله علیه وسلم یوما الضحی رکعتین
ثم یوما اربعا ثم یوما ستا ثم یوما ثمانیا ثم ترک وعن ابی
امامة یرفعه من مشی الی صلوة مکتوبة وهو متطهر کان له
کاجر الحاج المحرم ومن مشی الی سبحة الضحی کان له کاجر المعتمر
وصلوة علی اثر صلوة لا لغو بینهما کتاب فی علیین وعن
ابی امامة یرفعه من صلی الصبح فی مسجد جماعة ثم ثبت فیه
حتی یسبح سبحة الضحی ثم یصلی الضحی کان له کاجر الحاج
او معتمر تام له حجته وعمرته وعن ابی هریرة قال بعث النبی

صلی اللہ علیہ وسلم جیشًا فاعظموا الغنیمۃ واسرعوا الکرۃ فقال
رجل یا رسول اللہ ما رأینا بعثًا قط اسرع کرۃ ولا اعظم غنیمۃ
من ھذا البعث فقال الا اخبرکم باسرع کرۃ واعظم غنیمۃ
رجل توضأ فی بیتہ فاحسن وضوءہ ثم عمد الی المسجد فصلی
صلوۃ الغداۃ ثم اعقب بصلوۃ الضحی فقد اسرع الکرۃ واعظم
الغنیمۃ این مجموع احادیث دلیلست بر استحباب فضیلت نماز چاشت و این مذہب
بیشتر علما و مشایخ است و جمعی از علما بکراہت آن قایل شدہ و میگویند بدعتی است از
بدع استدلال میکنند باثر یکہ بخاری از ابن عمر روایت کردہ انہ لم یکن یصلیھا ابو
بکر ولا عمر فقلت فالنبی صلی اللہ علیہ وسلم قال لا اخالہ و از عبد
الرحمن ابن ابی بکرۃ مرویست کہ ابی بکرۃ جمعی را دید کہ نماز چاشت میگزارد ند ایشانرا گفت
انکم لتصلون صلوۃ ما صلیھا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و
لا عامۃ اصحابہ و از عایشہ مرویست ما سبح رسول اللہ صلی اللہ علیہ و
سلم سبحۃ الضحی وانی لاسبحھا وان کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ و
سلم لیدع العمل وھو یحب ان یعمل بہ خشیۃ ان یعمل بہ فیفرض علیھم
و قیس بن عبید گوید یکسال تردد بر عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ میکردم ہرگز ندیدم کہ
نماز چاشت گزارد و عن مجاھد قال دخلت انا و عروۃ بن الزبیر المسجد
فاذا ابن عمر جالس عند حجرۃ عایشۃ واذا الناس یصلون فی المسجد
صلوۃ الضحی فسألناہ عن صلاتھم فقال بدعۃ ونعمت البدعۃ
وقال ابن عمر ما ابتدع المسلمون افضل من صلوۃ الضحی و طایفہ دیگر از
علما میگویند مستحب است کہ گاہ گاہ گزارند و در بعض ایام ترک کنند و این طایفہ استدلال میکنند
بحدیث عبد اللہ ابن شقیق کہ گفت از عایشہ سوال کردم کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم نماز چاشت

میگزارد و گفت میگزارد الا گاهی که از سفر باز آمدی و حدیث ابی سعید خدری که گفت
کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی الضحی حتی نقول لا یدعها و
یدعها حتی نقول لا یصلیها و عن عکرمة قال کان ابن عباس یصلیها
یوما و یدعها عشرة ایام یعنی صلوة الضحی و عن عبد الله بن دینار
عن ابن عمر انه کان صلی الله علیه وسلم لا یصلی الضحی الا اذا اتی مسجد
قباء صلی و کان یاتیه کل سبت و عن منصور قال کانوا یکرهون
ان یحافظوا علیها کالمکتوبة و یصلون و یدعون یعنی صلوة الضحی
و عن سعید بن جبیر قال لادع صلوة الضحی و انا اشتهیها مخافة
ان اراها حتما علی و قال مسروق کنا نقرء فنبقی بعد قیام ابن مسعود
ثم نقوم فنصلی فبلغ ابن مسعود بذلک فقال لم تحملون عباد الله ما
لم یحملهم الله ان کنتم لابد فاعلین ففی بیوتکم این طائفه ازین حدیث
متعلق شده اند میگویند که مداومت نباید کرد و صواب آنست که مواظبت مستحب است
و خوف توهم فرضیت مرتفع شده اما اولی که در خانه گزارند عایشه رض گفت لو نشر لی
ابوای ما ترکتها و بیشتر علما اختیار چهار رکعت کرده اند چه احادیث آن مجموع صحیح است
ابن جریر میگوید احادیث صلوة ضحی که صحیح شده بحسب ظاهر در ان اختلاف است الحق
تاویل که مجموع صحیح و متوافق است و تعدد و تعارض مرفوع و مدفوع و اختلاف عدد بحسب
اختلاف ایام و احوال بود گاه دو رکعت گزارده و گاه چهار و گاه شش و گاه هشت و گاه
دوازده و تخصیص نیست در اختیار هر عدد که خواهد و حدیث ابی ذر که گذشت دلیل
است بر معنی که فرمود من صلی الضحی رکعتین لم یکتب من الغافلین و
من صلی اربعا کتب من العابدین الی آخر الحدیث و قد تقدم

فصل

عادت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آن بود که چون نعمتی متجدد شدی یا امری

مندفع گشتی شکر آنرا سجده شکر کردی در مسند امام احمد ثابت شده است عن ابی
بکرة ان النبی صلی الله علیه وسلم کان اذا اتاه امر یسره خر لله ساجداً
شکراً لله تبارک وتعالی وعن انس ان النبی صلی الله علیه وسلم بُشّر
بحاجة فخر ساجداً و **بیهقی** روایت کرده باسناد صحیح که چون مکتوب امیر المومنین علی
رضی الله عنه از یمن رسید مضمون آنکه قبیله همدان اسلام آوردند در ساعت پیغمبر صلی الله علیه
وسلم سجده شکر گزارد و فرمود السلام علی همدان السلام علی همدان عبد الرحمن
بن عوف روایت میکند که چون بشارت ربانی به پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسید که یکبار صلوة بر تو
دهد خدا تعالی بروی ده صلوة فرستد هرکه بر تو سلام کند خدا تعالی بروی ده سلام کند پیغمبر
صلی الله علیه وسلم در حال سجده شکر کرد و در سنن ابو داود است که پیغمبر صلی الله علیه و
سلم دست بدعا برداشت بعد از آن سجده کرد سه بار و فرمود که امت خود را شفاعت کردم
حقتعالی ثلث امت را ببخشید پس سجده شکر گزاردم چون سر از سجده برداشتم دیگر بار امت
را شفاعت کردم ثلث دیگر را ببخشید دوم بار سجده شکر گزاردم چون سر برداشتم سیم بار
دعا کردم ثلث دیگر را ببخشید سوم بار سجده شکر گزاردم و در **مسند** امام احمد ثابت است
که پیغمبر صلی الله علیه وسلم کوتاه بالای حقیر از مردم نغاشی یعنی مسیم دید سجده شکر کرد کعب ابن
مالک را چون بشارت توبه رسید سجده شکر کرد امیر المومنین ابی بکر چون خبر قتل مسیلمه کذاب
بوی رسید سجده شکر کرد امیر المومنین علی کرم الله وجهه چون ذو الثدیه که از رئیس خوارج بود
در میان قتلی دید سجده شکر کرد **فصل** حضرة نبوی صلی الله علیه وسلم سجدات قرآن را
ترک نکردی چون آیت سجده خواندی تکبیر گفتی و سجده کردی و در حالت سجود گفتی سجد
وجهی للذی خلقه وصوره وشق سمعه وبصره بحوله وقوته
وربما قال اللهم احطط عنی بها وزرا واکتب لی بها اجرا واجعلها
لی عندک ذخرا وتقبلها منی کما تقبلت من عبدک داؤد

سجده مشغول نیست کہ چون شمر بود آیتی تمییز کفتی یا تشہد خواندی یا سلام دادی و صحیح شده کہ در الم تنزیل و در ص و در حم و در والنجم و در اذا السماء انشقت و در اقرأ باسم ربک سجده کرد و عمرو بن عاص گفت کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم پانزده سجده مرا اقرا نمید سه سجده در مفصل و دو در سورہ حج و ابو الدرداء گفت یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سجده کردم در یازده مواضع ہیچ از آن در مفصل نبود و آن یازده در سورہ اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج یک سجده و فرقان و نمل و الم السجده و ص و حم سجده و صح عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ سَجَدَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ وَفِي إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ و چون اسلام ابو ہریرہ موخر بود در سنہ سبع از ہجرت این حدیث حجت ساقط کند و حدیث ابن عباس کہ لم یسجد رسول اللہ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمُفَصَّلِ مُنْذُ تَحَوَّلَ إِلَى الْمَدِينَةِ اسقاط کرد از حجت کہ در سند آن ضعفی ہست و ابو ہریرہ ثابت است اذا فی

فصل در فضل روز جمعہ و عبادات پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در آن روز

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَضَلَّ اللَّهُ عَنِ الْجُمُعَةِ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا وَكَانَ لِلْيَهُودِ يَوْمُ السَّبْتِ وَكَانَ لِلنَّصَارَى يَوْمُ الْأَحَدِ فَجَاءَ اللَّهُ بِنَا هَدَانَا لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ وَكَذَلِكَ هُمْ تَبَعٌ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَنَحْنُ الْآخِرُونَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَقْضِيُّ لَهُمْ قَبْلَ الْخَلَائِقِ وَعَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَرْفَعُهُ إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ قُبِضَ وَفِيهِ النَّفْخَةُ وَفِيهِ الصَّعْقَةُ فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرَمْتَ يَعْنِي بَلِيتَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ رَوَاهُ الْإِمَامُ أَحْمَدُ وَابْنُ حِبَّانَ وَالْحَاكِمُ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ يَرْفَعُهُ خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ

وَفِيْهِ اُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيْهِ اُخْرِجَ مِنْهَا وَلَا يَقُوْمُ السَّاعَةُ اِلَّا فِيْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ
وَفِيْ صَحِيْحِ الْحَاكِمِ سَيِّدُ الْاَيَّامِ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَفِي الْمُوَطَّا خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ
فِيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيْهِ خُلِقَ اٰدَمُ وَفِيْهِ اُهْبِطَ وَفِيْهِ تِيْبَ عَلَيْهِ
وَفِيْهِ مَاتَ وَفِيْهِ تَقُوْمُ السَّاعَةُ وَمَا مِنْ دَآبَّةٍ اِلَّا وَهِيَ مُصِيْخَةٌ
يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِيْنَ تُصْبِحُ حَتّٰى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَتّٰى تَغْرُبَ الشَّمْسُ شَفَقًا
مِّنَ السَّاعَةِ اِلَّا الْجِنَّ وَالْاِنْسَ وَفِيْهَا سَاعَةٌ لَا يُصَادِفُهَا عَبْدٌ مُّسْلِمٌ
وَهُوَ يُصَلِّيْ يَسْاَلُ اللّٰهَ شَيْئًا اِلَّا اَعْطَاهُ اِيَّاهُ قَالَ كَعْبٌ ذٰلِكَ فِيْ
كُلِّ سَنَةٍ يَوْمٌ فَقُلْتُ بَلْ فِيْ كُلِّ جُمُعَةٍ فَقَرَءَ التَّوْرٰيةَ فَقَالَ صَدَقَ رَسُوْلُ
اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اَبُوْ هُرَيْرَةَ ثُمَّ لَقِيْتُ عَبْدَ اللّٰهِ بْنَ سَلَامٍ
فَحَدَّثْتُهُ بِمَجْلِسِيْ مَعَ كَعْبٍ فَقَالَ قَدْ عَلِمْتُ اَيَّةَ سَاعَةٍ هِيَ قُلْتُ فَاَخْبِرْ
نِيْ بِهَا قَالَ هِيَ اٰخِرُ سَاعَةٍ فِيْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ قُلْتُ كَيْفَ وَقَدْ قَالَ رَسُوْلُ
اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يُصَادِفُهَا عَبْدٌ مُّسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّيْ وَتِلْكَ
السَّاعَةُ لَا يُصَلّٰى فِيْهَا فَقَالَ ابْنُ سَلَامٍ اَلَمْ يَقُلْ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يَنْتَظِرُ الصَّلٰوةَ فَهُوَ فِيْ صَلٰوةٍ حَتّٰى يُصَلِّيَ
وَعِنْدَ الشَّافِعِيِّ فِي الْمُسْنَدِ اَتٰى جِبْرَائِيْلُ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِرْاٰةٍ
بَيْضَاءَ فِيْهَا نُكْتَةٌ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا هٰذِهٖ فَقَالَ هٰذِهِ
الْجُمُعَةُ فُضِّلْتَ بِهَا اَنْتَ وَاُمَّتُكَ وَالنَّاسُ لَكُمْ فِيْهَا تَبَعٌ الْيَهُوْدُ وَالنَّصَارٰى
وَلَكُمْ فِيْهَا خَيْرٌ وَفِيْهَا سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا مُؤْمِنٌ يَدْعُو اللّٰهَ بِخَيْرٍ اِلَّا اسْتُجِيْبَ
لَهٗ وَهُوَ عِنْدَنَا يَوْمُ الْمَزِيْدِ فَقَالَ النَّبِيُّ يَا جِبْرَائِيْلُ وَمَا يَوْمُ الْمَزِيْدِ فَقَالَ اِنَّ رَبَّكَ
اتَّخَذَ فِي الْفِرْدَوْسِ وَادِيًا اَفْيَحَ فِيْهِ كُثُبُ مِّنْ مِّسْكٍ فَاِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ
اَنْزَلَ اللّٰهُ سُبْحَانَهٗ مَا شَاءَ مِنْ مَّلٰئِكَتِهٖ وَحَوْلَهٗ مَنَابِرُ مِنْ نُّوْرٍ عَلَيْهَا

مقاعد النبيين وحفت تلك المنابر بمنابر من ذهب مكللة
بالياقوت والزبرجد عليها الشهداء والصديقون فجلسوا من ورائهم
على تلك الكثب فيقول الله عز وجل انا ربكم قد صدقتكم وعدي
فاسألوني اعطكم فيقولون ربنا نسألك رضوانك فيقول قد رضيت
عنكم ولكم ما تمنيتم ولدي مزيد فهم يحبون يوم الجمعة لما
يعطيهم فيه ربهم من الخير وهو اليوم الذي استوى فيه ربك
تبارك وتعالى على العرش وفيه خلق آدم وفيه تقوم الساعة
این حدیث را امام شافعی در مسند خود روایت کرده و ابوبکر بن ابی داود و طرق آنرا جمع
کرده باسانید متنوع و مختلف روایت کرده فی الجمله حدیثی عظیم است صحیح مشتمل بر فواید
و بشارات و حقایق بسیار و از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که از حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم پرسیدند که روز جمعه بسبب تسمیه چیست فرمود لان فیها طبعت طینة
ابیك آدم وفیها الصعقة والبعثة وفیها البطشة وفی آخر ثلاث ساعات
منها ساعة من دعا الله فیها استجیب له و در کتاب صفت بهشت ابی
بکر بن ابی الدنیا مرویست باسناد ثابت از روایت حذیفه که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود
اتانی جبرئیل وفی کفه مرآة کاحسن المرائی واضوءها واذا فی وسطها
لمعة سوداء فقلت ما هذه اللمعة التی ارى فیها قال هذه الجمعة
قلت وما الجمعة قال یوم من ایام ربك عظیم وسأخبرك بشرفه
وفضله فی الدنیا وما یرجى فیه لاهله وباسمه فی الآخرة فاما شرفه
وفضله فی الدنیا فان الله عز وجل جمع فیه امر الخلق واما ما یرجى فیه
لاهله فان فیه ساعة لا یوافقها عبد مسلم او امة مسلمة یسألان
الله فیها خیرا الا اعطاهما ایاه واما شرفه وفضله فی الآخرة واسمه

فان الله تبارك وتعالى اذا صيّر اهل الجنة الى الجنة واهل النار الى النار
جرت عليهم هذه الايام وهذه الليالي ليس فيها ليل ولا نهار فاعلم
الله عز وجل مقدار ذلك وساعاته فاذا كان يوم الجمعة حين تخرج اهل
الجنة نادى اهل الجنة مناديا يا اهل الجنة اخرجوا الى وادي المزيد وادي
لا يعلم سعة طوله وعرضه الا الله فيه كثبان المسك رؤسها في السماء قال
فيخرج غلمان الانبياء بمنابر من نور ويخرج غلمان المؤمنين بكراسي
من ياقوت فاذا وضعت لهم واخذ القوم مجالسهم بعث الله تعالى
عليهم ريحا تدعى المثيرة تثير ذلك المسك وتدخله من تحت ثيابهم و
تخرجه في وجوههم واشعارهم تلك الريح اعلم كيف تصنع بذلك المسك
من امرأة احدكم لو دفع اليها كل طيب على وجه الارض قال ثم يوحي الله تبارك
وتعالى الى حملة عرشه ضعوه بين اظهرهم فيكون اول ما يسمعون منه الى
عبادي الذين اطاعوني بالغيب ولم يروني وصدقوا رسلي واتبعوا
امري سلوا هذا يوم المزيد فيجتمعون على كلمة واحدة رضينا عنك
فارض عنا فيرجع الله اليهم ان يا اهل الجنة اني لو لم ارض عنكم لما اسكنتكم
داري فسلوني هذا يوم المزيد فيجتمعون على كلمة واحدة ربنا وجهك
ننظر اليه فيكشف تلك الحجب فيتجلى لهم عز وجل فيغشاهم من نوره
شيء لولا انه قضى ان لا يحترقوا لاحترقوا لما يغشاهم من نوره ثم يقال
لهم ارجعوا الى منازلكم فيرجعون الى منازلهم وقد اعطي كل واحد منهم
الضعف على ما كانوا فيه فيرجعون الى ازواجهم وقد خفوا عليهن وخفين
عليهم مما غشيهم من نور فاذا رجعوا تراد النور حتى يرجعوا الى صورهم
التي كانوا عليها فيقول لهم ازواجهم لقد خرجتم من عندنا على صورة

٤٩

قد جئتم الى غيرها فيقولون ذلك ان الله عز وجل تجلى لنا فنظرنا

منه قال انه والله ما احاط به خلق ولكنه قد اراهم من عظمته

وجلاله ما شاء ان يريهم قال فذلك قوله فنظرنا منه قال فهم يتقلبون

في مسك الجنة ونعيمها في كل سبعة ايام الضعف على ما كانوا فيه قال

رسول الله صلى الله عليه وسلم فذلك قوله فلا تعلم نفس ما اخفي لهم

من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون في لفظ فاذا كان يوم الجمعة من

ايام الآخرة هبط الرب عز وجل من عرشه الى كرسيه ويحف الناس

بكراسي من نور يجلس عليها النبيون ويحف المنابر بكراسي من ذهب

يجلس عليها الصديقون والشهداء ويهبط اهل الغرف من غرفهم

فيجلسون على كثبان المسك لا يرون لاهل المنابر والكراسي فضلا في

المجلس ثم يتبدى لهم ذو الجلال تبارك وتعالى فيقول سلوني فيقولون

باجمعهم نسألك الرضى يا رب فيشهد لهم على الرضى ثم يقول

سلوني فيسألونه حتى تنتهي نهمة كل عبد قال ثم يسعى عليهم بما لا

عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ثم يرتفع الجبار من

كرسيه الى عرشه ويرتفع اهل الغرف الى غرفهم وهي غرفة من لؤلؤة

بيضاء او ياقوتة حمراء او زمردة خضراء ليس فيها فصم ولا وصم

مطردة فيها انهارها متدلية فيها ثمارها فيها ازواجها وخدمها

ومساكنها قال فاهل الجنة يتباشرون في الجنة بيوم الجمعة كما

يتباشر اهل الدنيا في الدنيا بالمطر **فصل** عادت کریم حضرت نبوی صلی

الله علیه وسلم آن بود که روز جمعه را تعظیم کردی و بانواع تکریم و تشریف مخصوص

ساختی و بعبادات گوناگون مخصوص گردانیدی چنانچه بیان خواهد شد ان شاء الله

علما را در دو قول است در روز جمعه و در روز عرفه بعضی میگویند روز جمعه افضلست
بعضی میگویند روز عرفه و در صلوة صبح روز جمعه پیغمبر صلی الله علیه وسلم سوره سجده و هل اتی
علی الانسان خواندی و مراد تذکیر است بودنچه این دو سوره بر آن مشتمل است از
آفرینش آدم علیه السلام و ذکر معاد و حشر خلائق و احوال ایشان در جنت و نار و مراد تخصیص
این روز نبود چنانچه بعضے گمان برند و اگر این دو سوره مهیا نشود خواندن بعوض
آن سوره خوانند که مشتمل بر سجده بود یا در رکعت اول اقتصار بسجده کنند از سوره
سجده و در رکعت دوم بقیه سوره خوانند و این مجموع ناشی است از عدم اطلاع بر سر
خواندن این دو سوره در صبح و قرارت این دو سوره در نماز صبح از خواص روز جمعه است

خاصیت ۲ آنکه مستحب است که در روز و در شب آن صلوة بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
بیشتر فرستد و در حدیث صحیح است اَکْثِرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ عَلَیَّ یَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلَیْلَةَ الْجُمُعَةِ

خاصیت ۳ نماز جمعه است که آن از اعظم فروض اسلام است و هر که در گذارد وی از تهاون
کند بر دل وی مهر نهاده شود و قرب هر کس بحضرت کبریا در روز مزید بحسب قرب ایشان با امام در
روز جمعه **خاصیت ۴** استحباب غسل است در آن و بیش جمعی و جوب دلیل وجوب آن اقوی است از
دلیل وجوب وضو از مس نساء و وضو از قهقهه و وضو از رعاف و حجامت و قی و وجوب
صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم در تشهد آخر **خاصیت ۵** بوی خوش بکار داشتن تطیب در این
روز افضل است از تطیب در سائر ایام **خاصیت ۶** مسواک کردن چه مسواک در این روز
مفضل است بر سائر ایام **خاصیت ۷** تبکیر از برای نماز **خاصیت ۸** اشتغال صلوة
و ذکر و قرارت تا آنزمان که امام بخطبه برآید **خاصیت ۹** خاموش شدن از برای خطبه نزد
وجوب پیش بیشتر علماء **خاصیت ۱۰** خواندن سوره کهف چه پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده
مَنْ قَرَءَ سُوْرَةَ الْکَهْفِ فِیْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ سَطَعَ لَهٗ نُوْرٌ مِّنْ تَحْتِ قَدَمِهٖ اِلٰی عَنَانِ
السَّمَآءِ یُضِیْٓئُ بِهٖ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَغُفِرَ لَهٗ مَا بَیْنَ الْجُمُعَتَیْنِ **خاصیت ۱۱** آنکه

نماز نافله در وقت استوا درین روز مکروه نیست چنانچه در سایر ایام مکروه است و این مذهب
بیشتر علماست چه از قتاده روایت میکنند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم مکروه میداشت نماز نیمه
روز را الا روز جمعه و فرمود که دوزخ را این وقت می افروزند در هر روز الا جمعه و در حدیث
صحیح وارد است استحباب صلوة در روز جمعه تا زمان خطبه و امام شافعی راست نیز تنویع روایت
کرده نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن الصلوة نصف النهار حتی
تزول الشمس الا یوم الجمعة و علما را درین مسئله سه قول است یکی آنکه نیمه روز وقت کراهت
نیست هیچ حال و در هیچ روز و این مذهب امام مالک است دوم آنکه وقت کراهت است در جمعه و غیر
جمعه است و این مذهب ابو حنیفه است و قول امام احمد سوم آنکه وقت کراهت است در جمیع ایام
غیر جمعه که وقت کراهت نیست و این مذهب امام شافعی است و جمیع محققان **خاصیت ۲**
استحباب خواندن سوره جمعه و سوره منافقین در نماز یا خواندن سبح اسم و غاشیه و پیغمبر صلی
صلی الله علیه وسلم هر یکی ازین دو سوره مواظبت نموده و اختصار بر بعضی از سوره جمعه یا منافقین مستحب نیست
بلکه خلاف سنت است و جهال ائمه بدان مداومت می نمایند **خاصیت ۳** آنکه عید
مر امت راکه در هفته مکرر شود و در سنن ابن ماجه مرویست عن ابن لبابة یرفعه
انّ یوم الجمعة سید الایام و اعظمها عند الله وهو اعظم عند الله
من یوم الاضحی و یوم الفطر فیه خمس خلال خلق الله عز و جل فیه آدم
واهبط الله فیه آدم الی الارض و فیه توفی آدم و فیه ساعة لا یسئل
الله فیه العبد شیئا الا اعطاه ما لم یسئل حراما و فیه تقوم الساعة
ما من ملک مقرب ولا سماء ولا ارض ولا ریاح ولا جبال ولا شجر الا
انهن یشفقن من یوم الجمعة **خاصیت ۴** استحباب پوشیدن بهترین
جامها و نیکوترین لباسها که قدرت آن میرسد درین روز پوشند و در مسند امام احمد ثابت
است من اغتسل یوم الجمعة و مس من طیب ان کان له ولبس من

احسن ثیابه ثم خرج وعلیه السکینة حتی یاتی المسجد فیرکع ان بدا له ولم یوذ احدا ثم انصت اذا خرج امامه حتی یصلی کانت کفارة لما بینهما وفی سنن ابی داود عن عبد الله ابن سلام انه سمع رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول علی المنبر فی یوم الجمعة ما علی احدکم لو اشتری ثوبین لیوم الجمعة سوی ثوبی مهنته **خاصیت ۵** استحباب تجمیر مسجد است یعنی عود سوختن و خوشبوی کردن مسجد و امیر المومنین عمر رضی الله عنه روز جمعه بفرمود تا مسجد را تجمیر میکردند **خاصیت ۶** آنکه سفر در روز جمعه بعد از دخول وقت حرام است بر کسیکه بروی جمعه لازم است و این مذهب جمله علماست و اما نزد ابو حنیفه قول و سروجی در شرح هدایه نقل میکند که مذهب ابو حنیفه بعد از زوال کراهیت و اما مذهب امام شافعی رحمه الله سفر پیش از زوال نیز حرام است دارقطنی روایت کرده که پیغمبر فرمود من سافر من دار اقامته یوم الجمعة دعت علیه الملئکة ان لا یصحب فی سفره وقال حسان بن عطیة اذا سافر الرجل یوم الجمعة دعا علیه الیها ان لا یعان علی حاجته ولا یصاحب فی سفره **خاصیت ۷** آنکه بسبب رفتن بنماز جمعه روز در هر یک گام ثواب یکساله روزه یابد و در مسند امام احمد و مسند امام عبد الرزاق است من غسل واغتسل یوم الجمعة وبکر وابتکر ودنا من الامام فانصت کان له بکل خطوة یخطوها صیام سنة وقیامها وذلک علی الله یسیر **خاصیت ۸** آنکه این ذکر کفر سیات است سلمان روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت اتدری ما یوم الجمعة قلت هو الیوم الذی جمع الله فیه اباکم قال لکنی ادری ما یوم الجمعة لا یتطهر الرجل فیحسن طهوره ثم یاتی الجمعة فینصت حتی یقضی الامام صلوته الا کانت کفارة لما بینه وبین الجمعة المقبلة و بسیار احادیث بهمین معنی وارد **خاصیت ۹** آنکه دوزخ

را در یوم و زیارتش تسجیر میشد الا روز جمعه از آن که افضل ایام است و عبادات و طاعات
درین روز زیادت از سایر ایام واقع میشود و معاصی کمتر صادر میگردد و بسیاری از اهل فجور
وفسق علاوه دیگر ایام در روز جمعه و شب جمعه بکلی از ارتکاب معاصی مجتنب میشوند و این بیانات
معنی حدیثی است که آتش دوزخ درین روز تسجیر نمیشود **ششم** آنکه درین روز ساعت
اجابت و امیدیست که در آن ساعت حاجتی بخواهد مقبول گردد و در صحیحین ثابت است ان فی
الجمعة ساعة لا یوافقها مسلم وهو قائم یصلی یسأل الله عز وجل شیئا
الا اعطاه ایاه و قال بیده یقللها و علما را درین ساعت اختلاف بر دو قول بعضی
گویند باقی نیست و در زمان رسول صلی الله علیه وسلم مرفوع شد قول دوم و این صحیح است که همچنان
درین وقت نیز باقیست و درین تعیین وقت آن خلافست که در وقتی معین از روز جمعه است یا در
وقتی معین نیست آنانکه میگویند وقت آن معین است اختلاف کرده اند در بیان آن وقت بر یازده
قول اول از ابو هریره روایت میکند که آن ساعت بعد از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب و بعد از نماز
عصر است تا غروب قول دوم عند الزوال است و این قول از حسن بصری و ابو العالیه منقول
است قول سوم گاهی است که موذن شروع کند در اذان جمعه و آن از عائشه رضی الله عنها
مرویست قول چهارم ساعتیست که امام بر منبر نشیند تا آن زمان که از نماز فارغ شود قول
پنجم آخر آن که نماز جمعه میگزارند قول ششم میان زوال آفتاب و وقت گزاردن جمعه قول هفتم
چون آفتاب بگردد یک وجب بقدار یک گز شود قول هشتم از وقت عصر است تا غروب
آفتاب قول نهم آخرین ساعتی است از روز و این قول اکثر صحابه و تابعین است قول دهم آنکه
که امام بیرون آید تا فارغ شود از نماز قول یازدهم ساعت سیم است از روز جمعه و راجح این اقوال
دو قولست اول آنکه از جلوس امام است بر منبر تا تمام شدن نماز و دلیل این در حدیث
صحیح است ما بین ان یجلس الامام الی ان تقضی الصلوة قول دوم آنکه بعد از
عصر است و این قول ارجح اقوال است و دلیل این حدیث صحیح است ان فی الجمعة

ساعةٌ لا یوافقها عبدٌ مسلمٌ یسأل الله فیها خیرًا الّا اعطاه ایّاه
وهی بعد العصر و در سنن ابوداود و نسائی جابر روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه
وسلم فرمود یوم الجمعة اثنتی عشرة ساعةً فیها ساعةٌ لا یوجد مسلم
یسأل الله فیها شیئًا الّا اعطاه ایّاه فالتمسوها آخر ساعةٍ بعد
العصر و در سنن سعید بن منصور است که جماعتی از صحابه جمع شدند و درین بحث کردند
و از آن مجلس برخاستند و کسی از ایشان اختلاف نکردند در آنکه آن ساعت آخر ساعات
از روز جمعه است وفی سنن ابن ماجة عن عبد الله بن سلام قال قلت ورسول
الله صلی الله علیه وسلم جالس انّا لنجد فی کتاب الله فی یوم الجمعة
ساعةً لا یوافقها عبدٌ مؤمن یصلی یسأل الله فیها شیئًا الّا قضی له
حاجته قال عبد الله فاشار الیّ رسول الله صلعم او بعض ساعة
فقلت صدقت یا رسول الله او بعض ساعة قلت ایّ ساعةٍ
هی قال آخر ساعةٍ من ساعات النهار قلت انّها لیست ساعة
صلوة قال بلی انّ العبد المؤمن اذا صلّی ثم جلس لا یجلسه الّا
هو فی الصلوة وفی المسند للامام احمد عن ابی هریرة قال قیل لرسول
الله صلی الله علیه وسلم لایّ شیءٍ سمّی یوم الجمعة قال لانّ فیها
طبعت طینة ابیک آدم وفیها الصعقة والبعثة وفیها البطشة
وفی آخر ثلث ساعاتٍ فیها ساعةٌ من دعا الله فیها استجیب له خاصیت
۲۲ آنکه صدقه درو در مرتبت ضعف صدقه سائر ایام خاصیت ۲۳ نماز جمعه مقرون
مخصوص بشرائط و امور دیگر در غیر آن موجود نیست مثل اشتراط اقامت و سلطان و
جهر در قرائت در غیر آن خاصیت ۲۴ آنکه جمعه روز زینت مستحب است برای تفرغ مر
عبادات را و مزیت او بر سائر ایام چون مزیت شهر صیام بر سائر شهور عام و خصوصیت

است بعبادات وجهیه و مستحبه و چنانکه اهل هر ملتی را روزی معین شده که در آن روز از عبادات
را متفرغ شوند از اشغال دنیوی متحلی گردند و جمعه این امت مخصوص متعین شده و ساعت
اجابت در وی مانند شب قدر است در ماه رمضان و ازین جهت علما میگویند که هر که در جمعه
حاصل آید او را آنچه از سلامت ماند جمیع هفته ویرا حاصل بود و هر کرا ماه رمضان ویرا حاصل آید بقیه شهور ویرا
حاصل شود و هر کرا حج بیت الله او را حاصل آید او را همچنان سالم باز جمیع عمر ویرا حاصل آید پس
آدینه میزان هفته است و ماه رمضان میزان سال است و حج بیت الله میزان عمر است خاصیت
۲۴ آنکه روز جمعه در هفته مانند عید است در سال و عید مشتمل است بر نماز و بر قربانی و روز جمعه مشتمل
است بر صلوة و حق جل شانه و علا تعجیل در رفتن مسجد را بدل قربانی ساخته و قایم مقام آن کرده
و در حدیث صحیح است مَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً وَمَنْ رَاحَ
فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ
فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً
و در ساعات اختلافست بعضی از علما حمل بر ساعات فلکی کرده اند و باستحباب تبکیر بعد از طلوع
آفتاب قایل شده اند و این مذهب امام شافعی است و بعضی دیگر از علمای حمل بر ساعات
عرفی کرده که عبارتست از اجزای لطیفه از زمان بعد از زوال و این مذهب امام مالک است
و طائفه از اهل مدینه خاصیت ۲۵ آنکه روز جمعه تجلی حق جل شانه است بر بندگان
در بهشت خاصیت ۲۶ آنکه حق جل شانه قسم بدان یاد کرده از میان سایر ایام
قال الله تبارك وتعالى وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ قال صلى الله
عليه وسلم الْمَوْعُودُ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَالْمَشْهُودُ يَوْمُ عَرَفَةَ وَالشَّاهِدُ
يَوْمُ الْجُمُعَةِ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَلَا غَرَبَتْ عَلَى أَفْضَلَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِيهَا
سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَدْعُو اللَّهَ فِيهَا بِخَيْرٍ إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ
وَلَا يَسْتَعِيذُ بِهِ مِنْ شَرٍّ إِلَّا أَعَاذَهُ مِنْهُ خاصیت ۲۷ آنکه آسمانها

وزمینها وکوهها ودریاها ومجموع خلایق غیر از بنی آدم وشیاطین از روز جمعه می ترسند قَالَ كَعْبُ الْأَحْبَارِ أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فَزِعَتْ لَهُ السَّمٰوٰتُ وَالْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَالْبُحُورُ وَالْخَلَائِقُ كُلُّهَا إِلَّا ابْنَ آدَمَ وَالشَّيَاطِينُ **خاصیت ۲۸** آنکہ روزیست کہ حق سبحانہ وتعالی از برای این امت مرحومہ ذخیرہ کردہ ومجموع امم از آن محروم شدند وراہ بدان نیافتند قَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَخَرَهُ اللّٰهُ لَنَا وَقَالَ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَلَا غَرَبَتْ عَلَى يَوْمٍ خَيْرٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ هَدَانَا اللّٰهُ لَهُ وَأَضَلَّ النَّاسَ عَنْهُ فَالنَّاسُ لَنَا فِيهِ تَبَعٌ الحديث **خاصیت ۲۹** آنکہ جمعہ برگزیدہ حق سبحانہ وتعالی است از جملہ ایام چنانکہ ماہ رمضان را برگزیدہ است حق سبحانہ وتعالی از جملہ شہور وشب قدر را از جملہ شبہا دیگر را از جملہ شہرہا قَالَ كَعْبٌ إِنَّ اللّٰهَ اخْتَارَ الشُّهُورَ فَاخْتَارَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَاخْتَارَ الْأَيَّامَ فَاخْتَارَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاخْتَارَ اللَّيَالِيَ فَاخْتَارَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ **خاصیت ۳۰** آنکہ در روز جمعہ ارواح مومنان بہ قبور خویش نزدیک میشوند زوار را می شناسند شناختی زیادت بر سایر ایام **خاصیت ۳۱** آنکہ روزہ روز جمعہ تنہا مکروہ است پیش بیشتری از علما قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ سَأَلْتُ جَابِرًا أَنَهَى رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ قَالَ نَعَمْ وَرَبِّ هٰذِهِ الْبَنِيَّةِ وَفِي الصَّحِيحَيْنِ قَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَصُومُ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ اللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ وَلِمُسْلِمٍ لَا تَخْتَصُّوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ وَعَنْ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهِيَ صَائِمَةٌ فَقَالَ أَصُمْتِ أَمْسِ قَالَتْ لَا قَالَ تُرِيدِينَ أَنْ تَصُومِي غَدًا قَالَتْ لَا قَالَ فَأَفْطِرِي وَقَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَصُومُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَحْدَهُ

قال يوم الجمعة يوم عيد فلا تجعلوا يوم عيدكم يوم صيامكم الا
ان تصوموا قبله او بعده خاصیت ۲۳ اختصاص این روز با جماع
مومنان برای وعظ و تذکیر است **فصل در خطبه نبویه علیه افضل الصلوة و**
التحیة در روز جمعه چون خطبه خواندی آواز را بلند کردی بحدیکه چشمان سرخ
سرخ شدی و بسیار در خطبه گفتی بعثت انا والساعة کهاتین و میان انگشت
شهادت و انگشت میان جمع فرمودی و بعد از آن فرمودی اما بعد فان خير
الحديث كتاب الله وخير الهدي هدي محمد وشر الامور محدثاتها
وكل بدعة ضلالة وانا اولى بكل مؤمن من نفسه من ترك مالا فلاهله
ومن ترك دينا او ضياعا فالي او علي رواه مسلم وفي لفظ له
كانت خطبة النبي صلى الله عليه وسلم يوم الجمعة يحمد الله ويثني
عليه بما هو اهله ثم يقول من يهده الله فلا مضل له ومن يضلله
فلا هادي له وخير الحديث كتاب الله زاد النسائي وكل بدعة ضلالة
وكل ضلالة في النار و گاه گفتی الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره و
نعوذ بالله من شرور انفسنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلله
فلا هادي له واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان
محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي الساعة من
يطع الله ورسوله فقد رشد ومن يعصهما فانه لا يضر الا نفسه
ولا يضر الله شيئا و سوره ق بسیار بر منبر خواندی قالت ام هشام بنت
الحارث ما حفظت ق الا من في رسول الله صلى الله عليه وسلم
مما يخطب بها على المنبر وحفظ من خطبه صلى الله عليه وسلم من
رواية علي بن زيد بن جدعان وفيها ضعف يا ايها الناس توبوا

الى الله عز وجل قبل ان تموتوا وبادروا بالاعمال الصالحة وصلوا الذي
بينكم وبين ربكم بكثرة ذكركم وكثرة الصدقة في السر والعلانية
تؤجروا وتحمدوا وترزقوا واعلموا ان الله عز وجل قد فرض عليكم الجمعة
فريضة مكتوبة في مقامي هذا في شهري هذا في عامي هذا الى يوم
القيامة من وجد اليه سبيلا فمن تركها في حياتي او بعدي جحودا بها او
استخفافا بها وله امام جائر او عادل فلا جمع الله له شمله ولا بارك له
في امره الا لا صلوة له الا ولا صوم له الا ولا زكوة له الا ولا حج له الا ولا
بر له حتى يتوب فان تاب تاب الله عليه الا ولا تؤمن امرأة رجلا
الا ولا يؤمن اعرابي مهاجرا الا ولا يؤمن فاجر مؤمنا الا ان يقهره
سلطان يخاف سيفه وسوطه **خطبه را** کوتاه خواندی و نماز دراز کردی و فرمودی
ان طول صلوة الرجل وقصر خطبته مئنة من فقهه و در خطبه قواعد اسلام
وایمان فرمودی و مهمات دین را تعلیم کردی واگر در اثنای خطبه حاجتی عارض شدی
یا سایلی سوال کردی قطع کردی سخن را و حاجت را بگزاردی و سائل را جواب دادی وانگاه
خطبه را تمام کردی واگر درویشی یا محتاجی را و پریشان حالی بدیدی حاضران را امر فرمودی بتصدق
و تحریص کردی بدان و بانگشت شهادت اشارت کردی چون نام خدا تعالی یاد کردی و چون
تمام حاضر شدندی برای خطبه بیرون آمدی تنها و خادمی و حاجبی پیش روی نبودی و طیلسان طرحه
و جامه سیاه و مثال این لباس نبودی **و چون** در مسجد در آمدی حاضران را اسلام کردی
و چون بمنبر آمدی روی بکسان آوردی و دیگر باره سلام کردی وانگاه بنشستی و بلال شروع
در اذان کردی چون فارغ شدی برخاستی و خطبه کردی بی فاصله میان اذان و خطبه
شمشیر و نیزه بدست نگرفتی بلکه اعتماد بر کمان یا عصائی کردی و این پیش از آن بود که
منبر ساخته شدی اما بعد از اتخاذ منبر محفوظ نیست که بر چیزی اعتماد کرده عصا و نه کمان

در غیر آن و در میان هر دو خطبه نشستی چون از خطبه دوم فارغ شدی بلال اقامت
گفتی و در حالت خطبه مردمان را نزدیک شدن فرمودی و بخاموشی امر کردی گفتی
صلعم اِنَّ الرَّجُلَ اِذَا قَالَ لِصَاحِبِهٖ اَنْصِتْ فَقَدْ لَغَا وَمَنْ لَغَا فَلَا جُمُعَةَ لَہٗ وَکَانَ
يَقُولُ مَنْ تَكَلَّمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْاِمَامُ يَخْطُبُ فَهُوَ كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ اَسْفَارًا
وَالَّذِي يَقُولُ اَنْصِتْ لَيْسَتْ لَهٗ جُمُعَةٌ و فرمود يَحْضُرُ الْجُمُعَةَ ثَلٰثَةُ
نَفَرٍ رَجُلٌ حَضَرَهَا بِلَغْوٍ فَهُوَ حَظُّهٗ مِنْهَا وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِدُعَاءٍ فَهُوَ رَجُلٌ
دَعَا اللّٰهَ اِنْ شَاءَ اَعْطَاهُ وَاِنْ شَاءَ مَنَعَهٗ وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِاِنْصَاتٍ
وَسُكُوْتٍ وَلَمْ يَتَخَطَّ رَقَبَةَ مُسْلِمٍ وَلَمْ يُؤْذِ اَحَدًا فَهِيَ كَفَّارَةٌ اِلَى
الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيْهَا وَزِيَادَةُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ وَذٰلِكَ اَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ
مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ عَشْرُ اَمْثَالِهَا ذكره ابو داؤد و چون بلال از اذان
فارغ شدی پیغمبر صلی الله علیه وسلم شروع در خطبه فرمودی و کسی سنت گزاردن بر
نخاستی و بعضی از علما که سنت جمعه قایل شده اند قیاس بر ظهر میکنند و اثبات سنن
بقیاس جایز نیست و ائمه علما که در سنن صلوة تصانیف کرده اند بضبط نمازهای سنت
اعتنا نموده اند در سنت پیش از جمعه چیزی روایت نکرده اند و اما بعد از جمعه در منزل بازگشته
چهار رکعت نماز بگزاردی و اگر در مسجد گزاردی دو رکعت گزاردی و میفرمود مَنْ كَانَ
مِنْكُمْ مُصَلِّيًا بَعْدَ الْجُمُعَةِ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا اَرْبَعًا **فصل در نماز عید** عادت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم آن بود که نماز عید در مصلی گزاردی و آن مکانی است بیرون
مدینه و یک عید باران بود و در مسجد گزارده و در روز عید اجمل ثیاب پوشیدی و حلۀ
فاخره بهر عیدین و جمعه آنرا پوشیدی و گاهی برد مخطط بخطوط سبز یا بخطوط سرخ و
و پیش از خروج بعیدگاه در روز عید فطر چند خرما افطار کردی و عدد آن وتر بودی
و در عید اضحی طعام نخوردی تا مراجعت کردی و از برای عید غسل کردی و در بین

٦٠

حدیث وارد شده دهر دو خالی از ضعفی نیست اما از ابن عمر رضی الله عنهما صحیح شده که برای عید غسل کردی شدت مبالغه وی در متابعت سنت اقتضای آن میکند که حدیث درین باب صحیح است و مصلی پیاده رفتی و عنزه را و پیش روی وی برده نشاندی و چون بمصلی رسیدی عنزه را در نمازگاه در برابر روی وی نصب کردندی زیرا که آن زمان مصلی صحرا بود دیوار و محرابی نبود و نماز عید فطر را تاخیر کردی و نماز عید ضحی را زودتر گزاردی و عبد الله ابن عمر که در متابعت سنت دقیقه مهمل نمیگذاشت بعد از طلوع آفتاب از خانه بمصلی روان شدی و در جمیع راه تکبیر بآواز بلند گفتی پیغمبر صلی الله علیه و سلم چون بمصلی رسیدی در زمان شروع در نماز کردی نه اذان بودی نه اقامت و نه الصلوة جامعة و سنت نیست که هیچ از ینها باشد و در رکعت اول هفت تکبیر گفتی بآواز بلند میانه هر دو تکبیر ساعتی خفیف خاموش بودی و تسبیحی و ذکری معین میان دو تکبیر مروی نیست و در رکعت اولی ق والقرآن المجید خواندی و در دوم اقتربت الساعة و گاهی اقتصار بسبح اسم ربک الاعلی یا هل اتیک حدیث الغاشیة فرمودی و غیر این خبری صحیح نشده و چون از سجده رکعت دوم برخاستی شروع بتکبیر کردی و پنج تکبیر متعاقب بگفتی و آنگاه شروع در قرائت کردی و در بعضی احادیث مرویست وَالَی بَیْنَ الْقِرَاءَتَیْنِ تَکْبِیْرًا اَوَّلًا ثُمَّ قَرَءَ وَکَبَّرَ فَلَمَّا قَامَ فِی الثَّانِیَةِ قَرَءَ وَجَعَلَ التَّکْبِیْرَ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ اما این خبر صحیح نیست از آنجهت که محمد بن معاویه که راوی حدیث است مجروح است باتفاق اکابر علما حدیث عَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ اَنَّ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ کَبَّرَ فِی الْعِیْدَیْنِ فِی الْاُوْلٰی سَبْعًا قَبْلَ الْقِرَاءَةِ وَفِی الْاٰخِرَةِ خَمْسًا قَبْلَ الْقِرَاءَةِ ترمذی از بخاری سوال کرد و گفت در این حدیث چه میگوئی لَیْسَ فِی الْبَابِ شَیْءٌ اَصَحُّ مِنْ هٰذَا وَبِهِ اَقُوْلُ چون از نماز فارغ شدی برخاستی و استاده خطبه کردی و منبری نبود اما در بعضی احادیث صحیح وارد شده که فنزل نبی الله صلی الله علیه و سلم مما دکان یاتی یا مکانی عالی بود که قایم مقام منبر

٦١

عن ابن مسعود انه قال فی التکبیر فی العیدین تسع تکبیرات فی الرکعة الاولی خمس تکبیرات مع تکبیرة الافتتاح قبل القراءة وفی الرکعة الثانیة یبدأ بالقراءة ثم یکبر اربعا مع تکبیرة الرکوع وقد روی عن غیر واحد من اصحاب النبی علیه السلام نحو هذا وهو قول اهل الکوفة وبه یقول سفیان الثوری کذا فی جامع ترمذی ١٢

الرحمن الرحيم ملك يوم الدين لا اله الا الله يفعل ما يريد اللهم
انت الله لا اله الا انت الغني ونحن الفقراء انزل علينا الغيث و
اجعل ما انزلت لنا قوة وبلاغا الى حين ثم رفع يديه واخذ في التضرع
والابتهال والدعاء وبالغ في الرفع حتى بدا بياض ابطيه پس روی سوی
قبله کرد وپشت بر جانب مردم کرد وردای مبارک سرنگون کرد چنانچه طرف راست ردا بجانب
چپ شد وطرف چپ بجانب راست شد واندرون ردا بیرون وبیرون ردا اندرون
شد وردا سیاه بود وهمچنان مستقبل قبله دعا کرد ونزول فرمود وشروع در نماز کرد
دو رکعت نماز بگزارد بی اذان وبی اقامت ودر هر دو رکعت بجهر خواند در رکعت اول
بعد از فاتحه سبح اسم ربک الاعلی ودر دوم هل اتیک حدیث الغاشیة **وجه سوم** بر منبر
مدینه در مسجد استسقا کرد در غیر روز جمعه ودرین استسقا نماز محفوظ ومروی نیست بجز خطبه و
دعا منقول است **وجه چهارم** در مسجد مدینه استسقا کرد نشسته نه قیام بود ونه صعود
بر منبر واز دعای آن روز همین مقدار محفوظ است اللهم اسقنا غيثا مغيثا مريئا طبقا
عاجلا غير رائث نافعا غير ضار **وجه پنجم** در مدینه مکانی ست بیرون مسجد
نبوی نزدیک زورا آن مکان را احجار الزیت میخوانند نزدیک در بیست از درهای مسجد
که آنرا باب السلام میخوانند در آن محل یکبار استسقا فرموده وچون کسی از مسجد بیرون آید
از باب السلام از جانب دست راست منعطف شود بمقدار یک سنگ انداز دور
باین مکان برسد که آنرا احجار الزیت میگویند **وجه ششم** در بعضی غزوات بود مشرکان
پیشی گرفتند وبر سر آب نزول کردند مسلمانان بی آب ماندند تشنگی بهمه کس غلبه کرد حال
خود بحضرت رسالت عرض کردند منافقان گفتند اگر پیغمبر بودی از برای قوم
خود استسقا کردی همچنانکه موسی علیه السلام از برای قوم خود استسقا کرد این خبر
بپیغمبر صلی الله علیه وسلم رسید فرمود که سخن را همچنین گفتند نومید مشوید که شاید حق

سبحانه وتعالی شما را آب دهد آنگاه دستها برداشت و دعا کرد و در زمان ابر پیدا آمد و جهان
را تاریک کرد و باران عظیم فرو ریخت و وادیها عظیم بسیول گران متحقق شد و از دعاها
محفوظ است درین استسقا این چند کلمه است اللّٰهم اسق عبادك وبهائمك
وانشر رحمتك واحي بلدك الميت اللّٰهم اسقنا غيثا مغيثا مريئا
مريعا نافعا غير ضار عاجلا غير آجل و در هر وقت که استسقا کرد اجابت شد
و باران ابتدا گرفت و یکنوبت استسقا ابولبابه که یکی از صحابه بود در دعا گفت یا رسول
الله خرما که در مربد هست تلف خواهد شد فرمود اللّٰهم اسقنا حتى يقوم ابو لبابة
عريانا فيسد ثعلب مربده بإزاره فامطرت فاجتمعوا الى ابي لبابة
فقالوا انها لن تقلع حتى تقوم عريانا فتسد ثعلب مربدك بازارك
كما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ففعل فاستهلت السماء
هرگاه که باران بسیار شده افراط کردی از حضرت پیغمبر طلب صحو کردندی در استصحا این
دعا فرمودی اللّٰهم حوالينا ولا علينا اللّٰهم على الآكام والجبال والظراب
بطون الاودية ومنابت الشجر هرگاه که باران ابتدا آغاز کردی جامه را از بعض
بدن دور کردی تا باران برسد و بفرمود که انه حديث عهد بربه چون سیل از
وادی عقیق وغیر آن روان شدی فرمودی اخرجوا بنا الى هذا الذي جعله
الله تعالى طهورا فنتطهر منه ونحمد الله عليه چون باد و ابر بدیدی کراهت
در روی مبارک وی ظاهر آمدی و آمد شد کردی و چون باران بارید گرفتی شاد شدی
و آن کراهیت زایل شدی و در بعضی ادعیه استسقا ثابت شده که میگفت اللّٰهم
اسقنا غيثا مغيثا هنيئا مريئا مريعا غدقا مجللا عاما طبقا سحا
دائما اللّٰهم اسقنا الغيث ولا تجعلنا من القانطين اللّٰهم ان
بالعباد والبلاد والبهائم والخلق من اللأواء والجهد والضنك

مالا نشكوه الا اليك اللهم انبت لنا الزرع وادرّ لنا الضرع واسقنا
من بركات السماء وانبت لنا من بركات الارض اللهم ارفع عنا الجهد
والجوع والعري واكشف عنا من البلاء مالا يكشفه غيرك اللهم انا
نستغفرك انك كنت غفارا فارسل السماء علينا مدرارا وچون در
استسقا کردی دستها را سوی آسمان بر داشتی و پیغمبر مردی اجابت دعا طلب کند در
محل اول وقت ملاقات عدو و اصطفاف لشکر در غزا و دوم وقت اقامت نماز سوم وقت
فرود آمدن باران می فرمود تفتح ابواب السماء ويستجاب الدعاء في اربعة مواطن
عند التقاء الصفوف وعند نزول الغيث وعند اقامة الصلوة وعند
رؤية الكعبة

فصل در عبادات سفر آنحضرت صلی الله علیه و سلم

از چهار نوع خالی نبودی یا سفر هجرت بود از مکه بمدینه یا سفر عمره یا سفر حج یا سفر جهاد و در
غالب بود و چون سفر پیش آمدی قرعه زدی میان امهات مومنین هر کرا قرعه آمدی با خود
بسفر بردی اما در سفر حج مجموع را با خود برد و سفر در اول نهار میکرد و دوست میداشت
در روز پنجشنبه سفر کند و دعا میکرد که بار خدایا برکت بخش در بامداد و در روز پنجشنبه و چون
لشکر را بجهاد فرستادی در اول نهار ایشان را روان کردی و مجموع مسافران را امر کردی که
چون سه نفر باشند یکی را امیر و مهتر خود سازند و نهی فرمود از تنهائی در سفر و میفرمود
الراكب شيطان والراكبان شيطانان والثلثة ركب و چون عزیمت
سفر و حرکت آمدی این دعا خواندی اللهم اليك توجهت وبك اعتصمت
اللهم اكفني ما اهمني وما لا اهتم له اللهم زودني التقوى و
اغفر لي ذنبي ووجهني للخير اينما توجهت و چون پای مبارک در رکاب
کردی گفتی بسم الله و چون بر پشت مرکب راست شدی گفتی سبحان الذي سخر لنا
هذا وما كنا له مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون الحمد لله الحمد لله الحمد

لله اكبر الله اكبر الله اكبر سبحانك اني ظلمت نفسي فاغفر لي انه
لا يغفر الذنوب الا انت اللهم انا نسالك في سفرنا هذا البر والتقوى
ومن العمل ما ترضى اللهم هون علينا سفرنا هذا واطو عنا بعده اللهم
اللهم انت الصاحب في السفر والخليفة في الاهل والمال اللهم اني اعوذ
بك من وعثاء السفر وكآبة المنقلب وسوء المنظر في الاهل والمال
از سفر بازگشتی همین دعا خواندی و در آخر آن زیادت کردی آئبون تائبون عابدون
لربنا حامدون و چون در راه بر مکان بلند بالا رفتی با جمیع صحابه تکبیر گفتندی و چون
از بلندی فرود آمدندی تسبیح گفتی و چون بدیهی یا شهری مشرف شدی و خواستی که در آن
موضع درآید این دعا خواندی اللهم رب السموات السبع وما اظللن ورب الارضين
السبع وما اقللن ورب الشياطين وما اضللن ورب الرياح وما ذرين
نسالك خير هذه القرية وخير اهلها ونعوذ بك من شرها وشر اهلها
وشر ما فيها و گاه گفتی اللهم انا نسالك من خير هذه وخير ما جمعت فيها ونعوذ
بك من شرها وشر ما جمعت فيها اللهم ارزقنا جناها واعذنا من
وباها وحببنا الى اهلها وحبب صالحي اهلها الينا و در مجموع سفرها نماز رباعی
را قصر گزاردی و ثابت نشده که در وقتی نماز را در سفر باتمام گزارده و حدیثی که مروی است از
ام المومنين عائشه رضي الله عنها ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يقصر في السفر
ويتم ويفطر ويصوم بصحت نپیوسته و از عادت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود
که در سفر نماز فرض اقتصار کردی و محفوظ نیست که در سفر نماز سنت گزارده نه پیش از فرض
و نه بعد از آن مگر دو رکعت نماز سنت صبح و نماز وتر که در سفر و حضر آن را ترک نکردی و نماز
تهجد گزاردی بر پشت مرکب عن ابن عمر قال كان رسول الله صلى الله عليه
يصلي في السفر على راحلته حيث توجهت به يومي ايماء صلوة

اللیل الا الفرائض ویوتر علی راحلته این ثابت از رسول صلی الله علیه وسلم
در حالتیکه نماز را قصر میگزارد نماز سنت را ترک نمیکرد اما از جماعتی از صحابه ثابت شده که در سفر
نماز سنت را میگزاردند کان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم یسافرون
فیتطوعون قبل المکتوبة وبعدها اما ابن عمر رض گزاردن سنت را اما نماز
ترک نکردی چنانکه عادت پیغمبر بود صلی الله علیه وسلم اما اگر کسی بگزارد روا بود و تطوعی را
مطلق نه راتبه و از براء ابن عازب منقول است که سافرت مع النبی صلی الله علیه
وسلم ثمانی عشر سفرا فلم اره یترک رکعتین عند زیغ الشمس قبل الظهر
قال الترمذی حدیث غریب وسالت عنه محمدا یعنی البخاری فلم یعرفه
الا من حدیث اللیث بن سعد وراه حسنا و عادت حضرت نبوی
صلی الله علیه وسلم در سفر چنان بود که نماز سنت را بر پشت مرکب گزاردی هر سو که رفتی
واگرچه بجانب قبله نبودی و در رکوع و سجود ایما کردی و در مسند امام احمد و سنن ابی داود
ثابت است که در حالت تکبیر افتتاح روی مبارک را سوی قبله کردی و باقی نماز را بهر سو که
جانب سفر بود مرکب رفتی گزاردی و در حدیث مستقیم الاسناد ترمذی روایت کرده
که بسبب باران یکنوبت بر پشت مرکب نماز فرض گزارد و صحابه همه سواره اقتدا کردند بلفظ
حدیث ثبت انتهی النبی صلی الله علیه وسلم الی مضیق هو واصحابه
وهو علی راحلته والسماء من فوقهم والبلة من اسفل منهم فحضرت
الصلوة فامر المؤذن فاذن واقام ثم تقدم رسول الله صلی الله
علیه وسلم علی راحلته فصلی بهم یومی ایماء یجعل السجود اخفض من
الرکوع و عادت داشت که چون رحیل پیش از زوال واقع شدی نماز ظهر را تاخیر
فرمود تا در وقت عصر چون نزول فرمودی جمع کردی میان ظهر و عصر و اگر پیش از
رحیل وقت ظهر در آمدی نماز ظهر گزاردی انگاه سوار شدی و در مغرب و عشاء

و همچنین بودی اگر در وقت مغرب در راه بودی تأخیر کردی نماز مغرب را تا وقت عشا
بانگیه گزاردی و در بعضی اوقات اگر وقت ظهر پیش از رحیل در آمدی ظهر را با عصر جمع کردی
و هر دو را بگزاردی انگاه سوار شدی و در مغرب و عشا همچنین الجمع در سفر عادت دائمی نبود
بلکه تعجیل بودی جمع کردی اما جمع در حالت نزول و قرار مروی نیست و از برای قصر و
جمع مسافتی معین تحدید نفرموده و در آن باب خبری صحیح مروی نیست بلکه در مطلق سفر
فرموده و همچنین در تعیین سفری محدود مروی نیست فصل در عادت نبوی صلی
الله علیه وسلم در قرائت قرآن و استماع آن و کمال خشوع و خضوع و گریستن
در حالت قرائت هر روز وظیفه معین داشت که تلاوت کردی و هرگز ترک آن نکردی
در حالت ضرورت و آن را بترتیل تمام خواندی مفسر و مبین حرف حرف و بر آخر آیات وقف
کردی و حرف مد را تمام کشیدی چنانکه الرحمن الرحیم هر یکی را تمام کشیدی و در اول
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتی و در بعضی اوقات اللهم انی اعوذ بک من الشیطان الرجیم
من همزه و نفخه و نفثه گفتی و دوست داشتی که قرآن را از دیگری بشنود عبد الله بن مسعود
را فرمود که قرآن بخوان بر من او خواندن آغاز نهاد پیغمبر صلی الله علیه وسلم استماع میفرمود
خشوع و خضوع در کار در آمد تا آب از چشمهای مبارک روان کرد و قرآن را در مجموع
خواندی ایستاده و نشسته و خفته و با وضو و بی وضو و بجز جنابت دیگر هیچ چیز مانع قرائت
قرآن نشدی و در بعضی اوقات قرآن بتغنی خواندی و در آن ترجیع کردی چنانچه خوش
آواز خوانند و در روز فتح مکه سوره فتح را همچنان خواند و میفرمود بیارائید
قرآن را بآوازهای خوش و میفرمود هر که تغنی بالقرآن نکند از ما نیست لیس منا من لم
یتغن بالقرآن راوی حدیث را گفتند اگر کسی خوش آواز نبود گفت هر مقدار
که توانائی داشته باشد تحسین قرائت کند و باید دانست که تطریب و تغنی بر دو نوع
است یکی مقتضای طبیعت که بی تکلف طبع آن مساعدت میکند بی تمرین و تعلیم

نیع فی جابه اگر تغنی بالطبع خود باشد اگر چه آن تطریب و تعلیم از وی صادر شود این نوع را اجماع جائز است و اگر طبیعت زیادت تحسینی و تزیینی احداث کند چنانچه ابو موسی اشعری گفت حضرت رسالت را کو علمت انّک تستمع لحبّرته لک تحبیرا یعنی اگر دانستمی که تو مستمع بودی قراءت مرا هر آینه می آراستم خواندن خود را آراستنی تمام و نوع دوم آنست که از سماحت طبع حاصل نشود بلکه بتعلیم و تمرین و تکلف محتاج بود چنانکه اصوات مطربان بانواع الحان ایقاع میکنند باوزان و ایقاعات مخصوص مسجوع اند و این نوع را جماعت سلف کراهیت داشته اند و قراءت را بدان نوع منع کرده اند

فصل در عادت نبوی صلی الله علیه وسلم در پرسش بیمار هرکدام از یاران وی که بیمار شدی او را عیادت فرمودی و چون در آمدی نزدیک بیمار شدی و پیش سر بیمار بنشستی و از حال وی سوال کردی و گفتی کیف نجدک یعنی خویشتن را چگونه می یابی و بسا سوال کردی که چه میخواهی و طبعت چه چیز را مشتهی است و اگر چیزی را مشتهی بودی و مضر نبودی بدادن آن فرمودی و دست راست بر بیمار فرود آوردی و این دعا خواندی اللّٰهم ربّ النّاس اذهب البأس اشف انت الشّافی لا شفاء الّا شفاءک شفاء لا یغادر سقما امسح البأس ربّ النّاس بیدک الشّفاء لا کاشف له الّا انت و از برای بیمار سه بار دعا کردی چون سعد بیمار شد گفت اللّٰهم اشف سعدا اللّٰهم اشف سعدا اللّٰهم اشف سعدا و چون در آمدی بر بیمار گفتی لا بأس طهور ان شاء الله و گاه گفتی کفّارة و طهور ان شاء الله و چون کسی ریشی بود از آن افسون کردی این رقیه انگشت مسبحه را بر خاک نهادی و گفتی بسم الله تربة ارضنا بریقة بعضنا یشفی سقیمنا باذن ربّنا و عایشه رضی گفت عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که چون در فراش رفتی هر دو دست مبارک را جمع کردی و

و بر تن برود و دران نفث کردی یعنی با دهان مبارک بران دمیدی و سوره اخلاص و معوذتین را بخواندی و هر دو دست بر بدن خویش کشیدی آن مقدار که دست رسیدی سه بار

همچنین کردی پس چون بیمار شد فرمود تا من همچنین کردم و دستهای مبارک وی را میگرفتم و بر بدن وی می مالیدم و در روایتی آمده است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم خود نفث میکرد

و قرآن میخواند و عایشه رضی الله عنها دستهای وی را بر بدن وی میمالید زیرا که غایت

ضعف و وجع مانع بود از تحریک یدین و از برای عیادت بیماران روزی که این نمودی بلکه

در جمیع اوقات از شب و روز عیادت فرمودی و میفرمود که چون کسی برادر مسلمان را

عیادت کند در بوستان بهشت روان بود یا پیش بیمار نشیند و چون نشیند رحمت حق

بر وی فرود آید تا غرق رحمت شود و چون صباح بود هفتاد هزار ملک بر وی درود فرستند

تا صباح و از جهت سه چشم کسان را عیادت کردی و یک جوانی از یهود که خدمت

پیغمبر صلی الله علیه وسلم میکرد بیمار شد با وجود آنکه مشرک بود او را عیادت فرمود و چون

عم وی ابوطالب بیمار شد عیادت نمود و بر وی اسلام عرض کرد ابوطالب قبول

نکرد و یهودی مسلمان شد

فصل در عادت نبوی صلعم در احوال میت و ادای حقوق وی

عادت نبوی صلعم مشتمل بود بر احسان عظیم بمیت و معامله با وی بامور یکه وی را در قبر و قیامت نافع آید و بر احسان با اقارب اهل میت وی و بر اقامت

عبودیت احیا در آنچه بمیت آن حال گشته اول احسان بمیت کردی و تجهیز وی

بسوی آخرت بر احسن احوال و افضل مراعات فرمودی و پیغمبر خدا صلعم با جمیع صحابه صف کشیدی

در برای میت استغفار کردی و از حضرت عزت شانه طلب رحمت و آمرزش کردندی

و بعد از آن همراه شده او را بدفن خود رسانیدی و خود با جمیع صحابه بر بالای

قبر وی بایستادی و او را دعا کردی و ثبات خواستی و او محتاج ترین وقتی او را

از حق درخواستی و همیشه قبر وی را تعاهد کردی و سلام و دعایی که موجب ترحم د

راحت ومغفرت ورحمت بودی مخصوص کردی وپیش از موت در حالت مرض عیادت
نمودی وآخرت را یاد دادی وامر بوصیت وتوبه فرمودی وحاضران را امر کردی تا مریض
مشرف بالیقین شهادت کرد ندی تا آخر کلام او کلمه توحید بوده واز عادات آنحضرت صلعم
که ایشان به بعث ونشر ندارند منع وزجر فرمودی واز لطم خدود وشق جیوب وحلق رؤس و
امثال نهی وردع بلیغ کردی بحمد واسترجاع ورضی امر کردی واز ریختن اشک وحزن قلب
منع نکردی وباوجود آنکه راضی ترین خلق بقضای حق بودی وشاکر ترین وصابر ترین از همه
مخلوق در وفات ابراهیم که پسر دو ساله وی بود گریه کرده فرمود تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيَحْزَنُ
الْقَلْبُ وَلَا نَقُولُ اِلَّا مَا يَرْضَى الرَّبُّ وَاِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا اِبْرٰهِيْمُ لَمَحْزُوْنُوْنَ وکمال
علی الاطلاق در حق بشر اینست که هر چیز را حق خویش دهد واز عادات حضرت نبوی صلی
الله علیه وسلم آن بود که در تجهیز میت وتطهیر وتنظیف ودفن وی تعجیل فرمودی و
در جامهای سفید تکفین دادی وعادت صحابه آن بود که چون شخصی محتضر شدی و
بموت مشرف شدی آنحضرت صلی الله علیه وسلم دعوت کردندی وحاضر شدی تا وفات
کردی ووی را تجهیز کردی ونماز گزاردی وتشییع بقبر کردی چون صحابه دیدند که درین مشقت تمام
است بر آن اختصار کردند که چون شخص وفات کردی اعلام کردندی تا بتجهیز ونماز ودفن
حاضر شدی چون باز دیدند که این هم از مشقتی خالی نیست میت را تجهیز کردندی وبحضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم آوردی تا بروی نماز کردندی گاه بیرون مسجد وگاه اندرون
مسجد وهر دو جائز است وحدیث ابی هریره رضی الله عنه که پیغمبر فرمود وَمَنْ صَلّٰى عَلٰى
جَنَازَةٍ فِي الْمَسْجِدِ فَلَا شَيْءَ لَهٗ غلط است وصواب آنست که خطیب بغدادی
روایت کرده وگفته که در اصل فلا شئ علیه وبعضی این حدیث میگویند این حدیث خود
ضعیف است چه از افراد صالح مولی التوءمه است ونماز بر ابوبکر وعمر رض در مسجد گزاردند
وبحضرت جمیع مهاجرین وانصار روا از کسی انکار صادر نشد وپیغمبر فرمود تا میت را بسه بار

یا پنج بار یا زیاده بحسب مقتضای رای غسال بشویند و در غسل آخرین قدری کافور بکار
برند و شهید را نشویند و سلاح و جوشن از وی دور کنند و در جامه پوشیده دفن کنند
و محرم را در جامه احرام دفن کنند و بوی کنند و بوی خوش بکار نبرند و چون کفن
تا سر آید بپوشانند و بر پای های قدری گیاه بنهند و عادت آن بود که چون میت را
بیاوردندی سوال کردی که بر وی دین هست یا نه اگر دین نبودی بر وی نماز گزاردی
والا فرمودی صحابه را که بر وی نماز گزارید و چون فتوح بسیار پیدا شد و غنایم بسیار آمد
بر مدیون نماز میگزارد و دین وی را قضا میکرد و چون در نماز شروع کردی بعد از تکبیر
اول فاتحه میخواند و آنچه محفوظ است از دعا که در نماز میت میخواند این است اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لَهٗ وَارْحَمْهُ وَعَافِهٖ وَاعْفُ عَنْهُ وَاَکْرِمْ نُزُلَهٗ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهٗ وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ
وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّهٖ مِنَ الْخَطَایَا کَمَا نَقَّیْتَ الثَّوْبَ الْاَبْیَضَ مِنَ الدَّنَسِ
وَاَبْدِلْهُ دَارًا خَیْرًا مِّنْ دَارِهٖ وَاَهْلًا خَیْرًا مِّنْ اَهْلِهٖ وَزَوْجًا خَیْرًا مِّنْ زَوْجِهٖ
وَاَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَاَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ و گاه میگفت
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَیِّنَا وَمَیِّتِنَا وَصَغِیْرِنَا وَکَبِیْرِنَا وَذَکَرِنَا وَاُنْثَانَا وَشَاهِدِنَا وَ
غَائِبِنَا اَللّٰهُمَّ مَنْ اَحْیَیْتَهٗ مِنَّا فَاَحْیِهٖ عَلَی الْاِسْلَامِ وَالسُّنَّةِ وَمَنْ
تَوَفَّیْتَهٗ مِنَّا فَتَوَفَّهٗ عَلَی الْاِیْمَانِ اَللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا اَجْرَهٗ وَلَا تُضِلَّنَا
بَعْدَهٗ و در بعضی اوقات میگفت اَللّٰهُمَّ اِنَّ فُلَانَ ابْنَ فُلَانٍ فِیْ ذِمَّتِکَ وَ
حَبْلِ جِوَارِکَ فَقِهٖ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ وَاَنْتَ اَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَقِّ
فَاغْفِرْ لَهٗ وَارْحَمْهُ اِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ و گاه گفتی اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبُّهَا وَاَنْتَ
خَلَقْتَهَا وَاَنْتَ رَزَقْتَهَا وَاَنْتَ هَدَیْتَهَا لِلْاِسْلَامِ وَاَنْتَ قَبَضْتَ رُوْحَهَا
تَعْلَمُ سِرَّهَا وَعَلَانِیَتَهَا جِئْنَا شُفَعَاءَ فَاغْفِرْ لَهَا و گاه چهار تکبیر گفتی و گاه
و گاه شش کسانیکه منع میکنند زیادت بر چهار میگویند ثابت شده که آخر نماز جنا

گزارد و پیغمبر صلی الله علیه وسلم چهار تکبیر گفت و از ابن عباس رضی الله عنهما مرویست که
چون ملائکه بر آدم علیه السلام نماز گزاردند چهار تکبیر گفتند اند هذه سنتکم یا بنی آدم
و بعد سلام از نماز بیرون آمدی و گاه بیک سلام اقتصار کردی و دستها در تکبیر برداشتی
و چون نماز جنازه از وی فوت شدی بر قبر وی نماز گزاردی یکبار بعد از یک شبانروز
بر قبر کسی نماز گزارد و یکبار بعد از سه شبانروز و یکبار بعد از یکماه و حدیث نماز بر قبر از شش
طریق صحیح ثابت شده و اگر طفلی وفات کردی بر وی نماز گزاردی و میفرمود
صلوا علی اطفالکم فانهم من افراطکم و بر کسیکه خویشتن را هلاک کردی
نماز نگزاردی و نه بر کسیکه در غنیمت خیانت کردی و بر کسیکه بحد شرع کشته شدی نماز
گزاردی چنانکه ثابت شده که بر جهینه که رجم کرده شد بزنا نماز گزارد و امیر المؤمنین
عمر گفت نماز بر کسی میگزاری که زنا کرد فرمود که توبه کرد که اگر آن قسمت کنند بر هفتاد
نفر از اهل مدینه ایشانرا کافی بود و هیچ توبه از آن فاضلتر باشد که نفس خود را در راه
حق نهاد و چون نماز بر میت گزاردی با وی همراه شدی تا مدفن وی رفتی و پیاده
رفتی و فرمودی که شتاب کنید در بردن جنازه را تا فرو نهادندی نشستی و فرمودی
اذا اتبعتم الجنازة فلا تجلسوا حتی توضع و بر هر غایبی نماز نگزاردی اما
صحیح شده که بر نجاشی که در حبشه مرد نماز گزارد و امر کرد صحابه را بآن و گفت برادری
از آن شما مرده بر وی نماز گزارید و بر معاویه لیثی نیز نماز غایب گزارد و فقها
درین اختلاف کرده اند امام شافعی و احمد میگویند نماز بر غایب مطلقا سنت است
و مالک و ابو حنیفه مطلقا نفی میکنند و بعضی از محققان تفصیل میکنند که اگر میت
در شهری مرده که بر وی نماز نگزارده اند نماز غایب بر وی بگزارند و اگر بر وی نماز
گزارده اند فرض ساقط شده گزاردن حاجت نیست **و عادت آن بود که**
وقت طلوع آفتاب و وقت غروب و وقت استوا میت را دفن نکردی و قبر را

و بنا آید و سنگ و خشت و غیر آن نکردی و گچ و گل و غیر آن سخت نکردندی و بر بالای گور قبه و عمارتی نساختندی و این مجموع بدعت و مکروه و مخالفت طریق نبوی صلی الله علیه و سلم و بعث رسول الله صلی الله علیه و سلم علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنه ان لا یدع تمثالا الا طمسه و لا قبرا مشرفا الا سواه و نهی فرمود که بر قبرها مساجد بنا کنند و یا بر سر گورها چراغ افروزند و بر فاعل آن لعنت کرد و نهی کرد از نماز کردن در گورستان و در برابر گور و نهی کرد از خوار داشتن گور بجدی که پای بر آن نهند و تکیه کنند یا بالای آن نشینند **و عادت** نبوی صلی الله علیه و سلم آن بود که گورستانها را زیارت کند از برای دعا و ترحم و استغفار و همچنین زیارت مستحب است و فرمود که چون بگورستان رسید بگوید السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین و المسلمین و انا ان شاء الله بکم لاحقون نسأل الله لنا و لکم العافیة و در وقت زیارت از ان نوع دعا که در نماز میت کردی و پیش ازین یاد کردیم خواند و عادت آن بود که اهل میت را تعزیت گفتی و ایشانرا بصبر فرمودی و عادت نبود که برای میت جمع شوند و قران خوانند و ختمات کنند نه بر گور و نه غیر آن مکان و این مجموع بدعت و مکروه و عادت نبود که برای کسان طعام کنند بلکه دیگرانرا می فرمود تا برای اهل میت طعام فرستند چه ایشانرا اشتغال بمصیبت کافی است

فصل در بیان صلوة خوف

چون در حالت قتال وقت نماز شد و دشمن برابر قبله بودی پیغامبر صلی الله علیه و سلم پیش شدی و صحابه در عقب صف کشیدندی و در نماز شروع کردندی و بیکبار در رکوع شدندی برابر و صف اول بسجود شدی و صف پسین برابر دشمن بایستادی تا چون پیغمبر صلی الله علیه و سلم با صف اول از رکعت اول فارغ شدی و برکعت دوم برخاستی انگاه صف پسین در سجود شدندی و دو سجده کردندی و برخاستندی و بجای اهل صف اول آمدندی و اهل صف اول بجای اهل صف باز

پیشین رفتندی تا فضیلت صف اول هر دو طایفه را حاصل شدی و تا اهل صف دوم در سجده
رکعت دوم با پیغمبر صلی الله علیه وسلم دریافتند چنانکه اهل صف اول سجده در رکعت اولی در
یافتند پس در فضیلت همه مساوی باشند و این غایت عدالت است و چون در تشهد نشستی صف مؤخر
سجده کردندی و در تشهد بوی ملحق شدندی و مجموع باتفاق سلام باز دادندی اما اگر
دشمن بر قبله نبودی صحابه را دو گروه کردی یک گروه برابر دشمن بایستادی و یک گروه یک رکعت
نماز را با پیغمبر صلی الله علیه وسلم گزاردندی پس بجای آن گروه شدندی که برابر دشمن است
و آن گروه بیامدندی و رکعت دوم را با پیغمبر دریافتندی و پیغمبر صلی الله علیه وسلم سلام باز دادی
و هر گروه یک رکعت تنها قضا کردندی بعد از سلام پیغمبر صلی الله علیه وسلم و در بعضی اوقات دو
رکعت را با یک گروه میگزارد و ایشان از نماز بیرون می آمدند و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در تشهد
توقف میکرد تا گروه دوم می آمدند و با ایشان دو رکعت دیگر میگزارد و باتفاق سلام میدادند
چنانکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم چهار رکعت گزارده بودی و ایشان دو رکعت و گاه با هر طایفه دو رکعت
مستقل گزاردی و سلام باز دادی و گاه با هر طایفه یک رکعت میگزارد و آن طایفه بعد از یک رکعت
از نماز بیرون میشدند و آن طایفه دیگر بیامدندی و یک رکعت گزاردندی با پیغامبر صلی الله
علیه وسلم از نماز بیرون شدندی چنانچه هر گروهی یک رکعت گزارده بود و پیغامبر صلی الله علیه وسلم
دو رکعت و این وجوه همه درست و بعضی از علمای حدیث این نماز را بر یازده وجه روایت
کرده اند اما اصح این وجوه بود که بیان کردیم وبالله التوفیق

فصل در زکوة و صدقات

عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم در زکوة و صدقات خوش بود با مراعات اصحاب
اموال و مصلحت هر دو جانب باقصی الغایت نگاه داشتی و زکوة را در چهار صنف از مال
که دوران آن میان خلق بیشتر و احتیاج کسان بآن وافر تر واجب کرد یک صنف زرع
و ثمار دوم صنف بهیمة الانعام از شتر و گاو و گوسفند سوم صنف زر و سیم که قوام معاش
عالمیان بآنست چهارم صنف اموال التجارت از هر صنف که باشد و در هر سال یکبار فرمود

ودر زروع وثمار گاه حصاد وکمال آن فرمود واین غایت عدالت وحسب سعی شخصی در
تحصیل مال وسهولت ومشقت وی در مقدار واجب تفاوت بیان فرمود لاجرم پنج
یکی واجب گردد در مقدار مالی که بی مشقت وتکلف بدست آید چون گنجی باید وامثال
لا در آن اعتبار نکرد بلکه در حال که بیابد بروی واجب شود که اخراج خمس کند وآنچه در تحصیل آن
از مشقت وکلفتی لابد است نیم آن واجب گرد چنانچه در زروع وثمار که آب باران حاصل شود ده یکی
آن واجب گردد در آنچه بزیادت کلفتی محتاج بود از دولابی یا چاهی یا خریدن آب مانند
آن و نیم آن واجب گردد در آنچه محتاج است بعمل وتعب دائم از آنکه بمشقت اسفار
تجارت ترصد وانتظار ومثال آن ودیگر هر نوعی از مال بحسب مصلحت حال نصابی بیان فرمود
در نقره دویست درم ودر زر بیست مثقال ودر غلات وثمار هشت صد من شرعی که پنج
وسق است واما شتران عربی باشد ودر گوسفند چهل ودر گاو سی ودر شتر پنج اما چون نصاب
احتمال آن نیست که مواسات از جنس آن باشد یک گوسفند در پنج شتر تعیین فرمود اما چون
به بیست وپنج رسد احتمال دارد که از جنس آن بدهد لاجرم مخیر باشد پنج گوسفند از یک
وهرگاه آمدی که اهل زکوة است زکوة بدادی واگر کسی زکوة طلب داشتی در حال که
معلوم نبودی ویرا بدادی اما بعد از آنکه غنای وی معلوم شدی ویرا خبر کردی که ترا
در زکوة حظی نیست ونه توانا یا بر اکتساب وعادت آن بود که زکوة را در
شهرها ودیهها گرفتندی هم در آن موضع بر فقرا آنجا صرف کردندی واگر چیزی
فاضل شدی بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آوردندی وبر فقراء مدینه صرف کردی
واز عادت حضرت نبوی بود که از اسب وبرده واشتر خود زکوة واز بقول خربزه وخیار
عسل وفواکه که در کیل نمی آید وذخیره کردن را نشاید زکوة نستاند مگر طلب واگر کسی
از آن زکوة می ستد وفرق نکردی میان تر وخشک وهرگاه که کسی زکوة بحضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم آوردی ویرا دعا کردی گاه گفتی اللهم بارک فیه وفی ابله وگاه

كفتی اللهم صل علیه متصدق را منع کردی که صدقهٔ خویش باز خرد و شتران صدقه
بدست مبارک خویش داغ کردی و غالب داغ بر گوش کردی و گاه برای مصالح
اسلام قرض کردی و بر مال صدقات حوالت کردی و در گاه ضرورت دو ساله از پیش
طلب داشتی **فصل در زکوة فطر** در زکوة فطر منادی را فرستادی تا در بازارها
و محلها و کوچها که ندا کرد الا ان صدقة الفطر واجبة علی کل مسلم ذكر
او انثى حر او عبد صغير او كبير مدان من قمح او سواه صاعا من طعام
و در سنن نسائی ثابت است که چون نوبت خلافت بامیر المومنین علی رضی الله عنه رسید
فرمود اما اذا وسع الله عليكم فاوسعوا اجعلوا صاعا من بر وغيره
وفي لفظ لابي داود فلما قدم علي رأى رخص الشعير فقال قد اوسع
الله عليكم لما جعلتموه صاعا من كل شيء و عادت حضرت نبوی صلی الله علیه
و سلم آن بود که زکوة فطر را پیش از نماز عید میداد و میفرمود من اداها قبل الصلوة
فهي صدقة مقبولة ومن اداها بعد الصلوة فهي صدقة من الصدقات
و در صحیحین ابن عمر روایت کرده و میگوید امر رسول الله صلى الله عليه وسلم بزكوة
الفطر ان يؤدى قبل خروج الناس الى الصلوة و ظاهر این حدیث آنست که
بعد از صلوة دادن مجزی نه و مساکین را بتخصیص میفرمود این صدقه و بر اصناف
ثمانیه قسمت نمیکرد و امری هم بدان وارد نشده و بعضی از علما بآن قایل شده که
صرف آن باصناف ثمانیه جایز نیست بلکه خاص است بمساکین و اما صدقهٔ تطوع
را بغایت دوست داشتی و بدادن آن چندان شاد شدی که بخلا بستدن آن
شاد نشدی و هر مقداری که در راه حق صرف کردی آن را بسیار نشمردی و اندک هم
و هیچکس از وی چیزی نخواستی که حاضر بودی الا اجابت کردی و بدادی از اندک و بسیار
و چنان دادی که کسی از فقر نترسد و از بیشی نبیند نشد و چون محتاج را دیدی طعام

شراب خود ایثار کردی و در عطاء صدقه تنوع نمودی گاه بخشیدی گاه صدقه دادی

گاه هدیه کردی وگاه کالای بخریدی وثمن اداکردی وباز کالا با صاحب کالا

بخشیدی وگاه قرض کردی وزیادت از مبلغ اداکردی وگاه کالای بخریدی و

زیادت از ثمن بدادی وگاه هدیه قبول کردی و اضعاف آن انعام کردی وغرض آنست

که بهر نوع که ممکن است از انواع احسان ومنفعت بخلق رسانیدی ومردمان را بصدقه امر کردی و

تحریص نمودی وبحال ومقال کسان را بسخاوت وسماحت دعوت کردی تا چون بخیل

شحیح حال مبارک وبرا بدیدی در وی اثر کردی وبکرم وبذل مستحق گشتی وهرکه باوی

مخالطت ومصاحبت کردی مالک نفس خود نشدی تا احسان وکرم بروی غالب

گشتی وازین جهت دائم منشرح القلب وشادان نفس ومنبسط الخاطر وطیب النفس بودی

صلی الله علیه وسلم

کتاب صیام النبی صلی الله علیه وسلم

کان النبی صلی الله علیه وسلم اجود الناس واجود ما یکون فی رمضان کریم ترین وجوانمرد

ترین خلق بود واما در ماه رمضان عادت بخشش وایثار وی از همه اوقات زیاده

تر بودی وصدقات وخیرات بهمه ایام ولیالی مضاعف گشتی وبذکر ونماز واعتکاف

وتلاوت جمیع ساعات را مستغرق داشتی واین ماه عظیم را بعبادات گوناگون معمور

گردانیدی ودر بعضی از لیالی وصال کردی ودیگران را از وصال نهی فرمودی

گفتند چون تو وصال میکنی سبب نهی ما از وصال چیست فرمود لست کمثلکم انی ابیت

عند ربی وفی لفظ اظل عند ربی یطعمنی ویسقینی وعلما را درین طعام و

شراب چند قولست یکی آنکه طعام وشراب محسوس بود چه حقیقت لفظ اینست

وعدول از حقیقت بوجهی ظاهر ندارد پس حمل بر حقیقت متعین بود دوم آنکه مراد

غذای روحانی بود که از معارف ولذات مناجات وفیضان لطائف الهی بر دل

وارد میگشت وآنچه قریب آنست از نعیم ارواح وشادی نفس وروح دل وروشنائی

چنانکه بآن چندان قوت و قدرت و مسرت حاصل آید که از غذای جسمانی مستغنی شود

شعر

لها احادیث من ذکراک تشغلها	عن الشراب و تلهیها عن الزاد
لها بوجهک نور تستضئ به	و من حدیثک فی اعقابها حاد
اذا اشتکت من کلال السیر واعدها	روح القدوم فتحیی عند میعاد

و این قول دوم مختار است چه اگر حقیقت شراب طعام حل افتد وصال متصور نبود بلکه صیام باطل شود و عادت آن بود که در روزه رمضان شروع نکند الا بعد از رویت هلال علی التحقیق یا گواهی یک عادل چنانکه یکبار بشهادت ابن عمر رضی الله عنه روزه داشت و بشهادت اعرابی روزه گرفت و اگر رویتی و شهادتی نبودی شعبان را سی روز شمردی وانگاه روزه داشتی و امر میفرمود مردمانرا که بشهادت یکشاهد روزه بدارند و بشهادت دو شخص بکشایند و در افطار کردن تعجیل مینمودی و بر سحور مواظبت نمودی و تاخیر فرمودی و امت را بر سحور و تاخیر آن تحریض مینمود و در آن فرمود که صایم افطار بسه رطب کند و اگر نیابد بسه خرما و اگر نیابد بآب و این غایت شفقت بود بر امت چه طبیعت گاه خلو معده طعام را باقبال تمام قبول کند و چون اول چیزی که بمعده رسد شیرینی بود بدن از قبول آن بغایت منتفع میشود علی الخصوص قوت باصره که انتفاع او از شیرینی زیاده از سایر قوی بود و چون شیرینی حجاز خرماست و طبایع ایشان بر آن پرورده شده انتفاع ایشان از آن زیاده از دیگر شیرینی ها بود از جهت طب اما از جهت شرع و اسرار آن خرمای مدینه را حق جل شانه بیمن مقدم سید عالم صلوات الله علیه و سلم تریاق همه سموم گردانید و دوای همه هموم ساخت و تا بجای فرمود ان فی العجوة العالیة شفاء من کل داء و انها تریاق اول البکرة و جای دیگر فرمود من تصبح بسبع تمرات مما بین لابتیها لم یضره ذلک الیوم سم و لا سحر و در شرح این مقالات اطبای رسمی را حیرت و سرگشتگی پیش آید و سر آنرا اطبای قلبی دانند و در وقت افطار این دعا میخواند اللهم لک

صُمْنَا وَعَلٰى رِزْقِكَ اَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ و فی
اسناده مقال و در سنن ابی داود ثابت است که میگفت اَللّٰهُمَّ لَكَ صُمْتُ وَعَلٰی
رِزْقِكَ اَفْطَرْتُ و در بعضی روایات آمده که میگفت ذَهَبَ الظَّمَاءُ وَابْتَلَّتِ
الْعُرُوْقُ وَثَبَتَ الْاَجْرُ و نهی فرمود صائم را از فحش گفتن و جنگ کردن و بجواب
مخاصم مشغول شدن و میفرمود اگر کسی ترا بد گوید و دشنام دهد تو در جواب گو اِنِّیْ
صَائِمٌ من روزه دارم علما را درین مسئله سه قول است بعضی گفته اند سنت است که
در جواب همین لفظ بزبان بگوید و این اظهر اقوال است و بعضی گفته اند بدل گوید و نفس
خویش را یاد دهد که من روزه دارم تا بجواب مشغول نشود و بعضی گفته اند که اگر روزه فرض بود
بزبان گوید و اگر روزه سنت بود بدل بگوید تا از ریا دور افتد **فصل** اگر در رمضان سفر
کردی گاه افطار کردی گاه روزه داشتی و دیگران را مخیر ساختی میان افطار و روزه و چون
نزدیک دشمن شدی امر به سفر بود کسان را تا افطار کنند و اگر منزل بن رمضان واقع شود و و
افطار لشکر را قوت دهد بر عدو افطار روا بود و عادت حضرت نبوی آن بود که در شبهای
رمضان اگر بغسل محتاج شدی در شب غسل کردی و بعضی شبها تاخیر کردی و بعد از صبح
غسل کردی و در ایام صیام تقبیل امهات مومنین کردی و حدیثی که ابن ماجه روایت
کرده که سُئِلَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ عَنْ رَجُلٍ قَبَّلَ امْرَاَتَهُ وَهُمَا صَائِمَانِ فَقَالَ
قَدْ اَفْطَرَا اسناد آن تا جنابت بصحت نپیوسته و کسی را که بنسیان طعام خوردی و آب
آشامیدی قضا نفرمودی و گفتی اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الَّذِیْ اَطْعَمَهٗ وَسَقَاهُ و این خوردن و
آشامیدن را بمنزله خوردن و آشامیدن را نامزد داشتی و در رمضان حجامت کردی و
مسواک کردی و در مضمضه و استنشاق مبالغه کردی و نهی از مسواک کردن و سرمه
کشیدن در رمضان چیزی ثابت نشده و درین باب حدیث وارد شده یکی آنکه اکتحل
رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ صَائِمٌ و دیگر آنکه در سرمه فرمود لِیَتَّقِهِ الصَّائِمُ

یعنی باید که پرهیز دارد ازین روزه و این هر دو حدیث ضعیف است احتجاج را نمی شاید

فصل در روزه نافله گاه چندان روزه داشتی که گمان بردندی که دیگر افطار نخواهد کرد و گاه بیایی چندان افطار کردی که گمان بردندی روزه سنت نخواهد داشت

و هیچ ماه را از روزه خالی نگذاشتی و این سه ماه که در آن عوام روزه دار ندوران چیزی وارد نشده و جب را روزه داشتن نهی فرموده و در شش شوال میفرمود که صیام این شش روز با رمضان صیام دهر است و روز عاشورا را البته روزه داشتی و مراتب روزه عاشوره سه است افضل و اکمل آنست که سه روز بدارد دهم و یکروز پیش از آن و یکروز بعد از آن مرتبه دوم آنکه نهم و دهم بدارد و مرتبه سوم آنکه دهم علی انفراده بدارد اما داشتن روزه نهم علی انفراده مجری از سنت نبود اما روزه عرفه اگر در حج بودی افطار کردی چه اقوی بود در برای دعا و ابتهال و دیگر آنکه افطار در سفر افضل است و دیگر آنکه روز جمعه بود و افراد صوم جمعه مکروه است و دیگر آنکه روز عرفه اهل موقف را روز عید است از آن روی که اجتماع ایشان در آن یوم نیز همچون اجتماع دیگر کسانست در عیدگاه و در حدیث حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم وارد شده يَوْمُ عَرَفَةَ وَيَوْمُ النَّحْرِ وَاَيَّامُ مِنًى عِيدُنَا اَهْلَ الْاِسْلَامِ و در روز شنبه و روز یکشنبه در بعضی اوقات روزه داشتی و غرض ازین مخالفت یهود و نصاری بود و در حدیث ام سلمه است که گفت اَیُّ الْاَيَّامِ کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَکْثَرَهَا صِيَامًا قَالَتْ يَوْمُ السَّبْتِ وَالْاَحَدِ وَيَقُولُ اِنَّهُمَا عِيدُ الْمُشْرِكِينَ فَاَنَا اُحِبُّ اَنْ اُخَالِفَهُمْ و عادت نبوی نبود که دائم روزه دارد و از صیام دهر نهی میفرمود و در حق صائم الدهر میفرمود لَا صَامَ وَلَا اَفْطَرَ و عادت نبوی بود که بسیار از روزها در خانه درآمدی پرسیدی که هیچ خوردنی هست اگر گفتندی چیزی حاضر نیست فرمودی که پس من روزه دارم و نیت روزه کردی و در بعضی اوقات نیت روزه تطوع کرده بودی و روزه تمام نکردی بلکه درمیانه روزه افطار کردی میفرمود مَنْ نَزَلَ عَلٰی قَوْمٍ فَلَا يَصُومَنَّ تَطَوُّعًا

الا باذنه اما وجه ابطال این حدیث طعن کرده اند در سبب و آنکه روز جمعه تخصیص کنی
بروزه و میفرمود که این روز عید است و روز عید روزه مدارید مگر پیش از آن یا پس از آن
یکروزه دارید و آنگاه مکروه نبود و مسائل این در باب روز جمعه بیان کرده شد

فصل در اعتکاف

اعتکاف چون اعتکاف سبب جمعیت خاطر و انقطاع از غیر حق و اقبال
بعبادت است و موجب دوری از خلق و واسطه زوال تفرقه و هموم اغیار و این مقاصد
در حال روزه اکمل و افضل است لاجرم تشریع اعتکاف در فصل ایام صیام فرمود
که آن ده روز آخرست از ماه رمضان و مروی نیست که بی روزه معتکف شده و
و عائشه رضی الله عنها میگفت لا اعتکاف الا بصوم و در مجموع رمضانات اعتکاف
میفرمود در عشر آخر مگر یک عشر رمضان که اعتکاف از وی فوت شد و در ماه شوال
قضا کرد و یک بار در عشر اول اعتکاف فرمود و یکبار در عشر اوسط و یکبار در عشر
آخر و چون معلوم شد که شب قدر در این عشر است باعتکاف این عشر مواظبت
نمود تا آخر حال و چون اعتکاف خواستی نماز صبح بگزاردی و در معتکف در آمدی و
معتکف خیمه بود که در مسجد نصب میکردند و در آنجا خلوت میکرد و در خانه خود نیامدی
الا برای قضای حاجت و گاهی سر از مسجد در حجره عائشه فرا کردی تا شانه کردی و
بشستی و در حال اعتکاف از امهات مومنین هر که خواستی بزیارت پیغمبر آمدی و
چون بوقت رفتن برخاستی آنحضرت نیز برخاستی و او را مشایعه کردی و بوسه دادی
و این جمله در شب بودی و در مدت اعتکاف مباشرت نکردی و چون خواستی
در معتکف وی سریری نهادی و بر آن فراشی گستردندی و چون برای وضو در خانه در
آمدی بکسی مشغول نشدی بلکه اگر یکی از اهل خانه بیمار بودی نزد وی توقف نکردی
در گذار حال از وی پرسیدی و در هر سال ده روز معتکف شدی و در آخرین سال بیست روز
معتکف شد و هر سال یکبار قرآن بر جبرائیل عرض کردی و در آنسال دوبار عرض

بگزارد و بالله التوفیق **باب حج النبی صلی الله علیه وسلم و عمرته جامعا**

بر نهند که بعد از هجرت یک حج گزارد و آن حج الوداع بوده و خلافی نیست که در سال دهم
بود از هجرت و اما پیش از هجرت دو حج گزارده و در جامع ترمذی ثابت و صاحب محلی
نقل کرده که پیش از هجرت زیاده بر یک و چهار حج گزارد اما عدد آن محفوظ نیست و حج در
سال نهم از هجرت فرض شده و در حال تجهیز اسباب سفر حج مشغول شد و اما آیت وَأَتِمُّوا
الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ در سال ششم از هجرت منزل شد این دلالتی بر فرضیت حج و عمره
ندارد و بلکه امر است با تمام حج و اتمام عمره بعد از شروع در آن **فصل در سیاق
حج پیغمبر صلی الله علیه وسلم** چون حضرت رسالت عزم حج کرد صحابه را اعلام
کرد بحج و تجمع ساختگی سفر حج کردند و این خبر بقری و ضیاع که در اطراف مدینه
است رسید مجموع مسلمانان و بیها متوجه مدینه شدند و در راه مکه از هر طرف طوائف
ملحق شدند و عدد حجاج از حصر و حساب بیرون شد و روز پنجشنبه یا روز شنبه بیست
چهارم ذی القعده نماز ظهر بجماعت در مسجد مدینه بگزارد و سفر کرد و پیش از آن خطبه
کرد و کسانرا شرایط و ارکان و آداب حج تعلیم کرد و این در روز جمعه بود و این موید
آنست که سفر در روز شنبه بود اما در احادیث صحیحه وارد شده که سفر را دوست میداشت
که در روز پنجشنبه انشا کند و در صحیح بخاری ثابت است مَا كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ فِي سَفَرٍ إِذَا خَرَجَ إِلَّا يَوْمَ الْخَمِيسِ و بعد از نماز ظهر مبارک را
شانه کرد و در ذو الحلیفه فرود آمد و نماز عصر را قصر بگزارد و شب آنجا بیتوته کرد
و نماز شام و خفتن و صبح و ظهر آنجا گزارد و چنانکه مجموع پنج نماز شود و جمیع امهات
مومنین برابر بودند و در آن شب بر همه بگشت و برای نماز صبح غسل کرد و بعد از
ظهر برای احرام غسلی دیگر بکرد و خطمی و اشنان بکار داشت و عائشه رضی الله عنها
طیب پیش آورد و آن مرکب بود از چند بوی خوش و در آن مشک بود و بر تن و سر

مبارک وی مالیده بود اثر مشک بر فرق و محاسن مبارک آنحضرت دیده میشد بعد از آن
ازار و ردای احرام پوشیده نماز ظهر بقصر گزارد و احرام بست در جاییکه نماز گزارده بود
و منقول نیست که پیش از احرام غیر نماز فرض ظهر نمازی خاص برای احرام گزارده
پیش از احرام بدنه را دو نعل در گردن آویخت در جانب راست کوهان آن را شکافت
و خون او را پاک کرد و در احرام وی خلاف است که کدام نوع حج بود و بیشتر
احادیث صحیح مصرحست برآنکه احرام بحج و عمره بود و فرمود أتاني آتٍ من ربي
عز و جل فقال صلّ في هذا الوادي المبارك وقل عمرة في حجة و احادیث
صحیح صریح در معنی زیاده از بیست حدیثست و همچنین احادیث صحیح بسیار وارد شده
برآنکه احرام وی بافراد بود في صحيح مسلم أن رسول الله صلى الله عليه وسلم
أهل بالحج مفردا و احادیث در صحیحین ثابت خرجنا مع رسول الله صلى الله
عليه وسلم ولا نذكر إلا الحج وعند مسلم عن ابن عمر أهللنا مع
رسول الله صلى الله عليه وسلم بالحج مفردا و احادیث صحیح در تمتع وارد
شده و طریق توفیق میان این احادیث آنست که اول احرام بحج مفرد بست بعد از ان عمره را
در حج درآورد و قارن شد و فرمود دخلت العمرة في الحج إلى يوم القيامة و آنکه
بتمتع قایل است مراد تمتع لغوی است که آن انتفاع و التذاذ است و شک نیست که در قران
انتفاع و التذاذ حاصل است زیرا که از دو نسک بیک نسک اکتفا میکند و با فراد عمل هر یکی از
حج و عمره محتاج نمیگردد و اما صحابه رضی الله عنهم سه قسم بودند قسمی احرام بحج و عمره بستند
یا بحج مجرد و با ایشان هدی بود و احرام بحج مفرد بستند و بران احرام باقی ماندند تا روز نحر
حلال شدند قسم دیگر با ایشان هدی نبود و احرام حج بستند و پیغمبر ایشان را فرمود
که حج را بعمره سازند یعنی قلب کنید احرام حج را باحرام بعمره و اعمال عمره را تمام
کنید پیش از روز عرفه و باز احرام بندید بحج از مکه و بعرفات روید قسم سوم جمعی بودند

بالایشان هدی نبود و احرام بحج بسته بودند و پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که فسخ کنند
احرام را بعمره و اینست معنی فسخ حج بعمره

فصل در حج پیغمبر صلی الله علیه وسلم طوائف

پنج سهو افتاده اول آنانکه میگویند که حج مفرد گذارد که با آن عمره نبود طائفه دوم آنانکه
میگویند متمتع بود تمتعی که از عمره حلال شد و پس از آن احرام بحج بست طائفه سوم آنانکه
میگویند متمتع بود تمتعی که از ان حلال نشد بسبب سوق هدی طائفه چهارم آنانکه میگویند قارن
بود قرانی که دران دو طواف بود و دو سعی طائفه پنجم آنانکه می گویند مفرد بود
افرادی که بعد از قضای حج بعمره احرام بست از تنعیم و اما در احرام پیغمبر همچنین پنج طائفه
راسهو افتاد طائفه اول آنانکه میگویند تلبیه وی بعمره مجرد بود و بران مستمر شد طائفه
دوم آنانکه میگویند تلبیه وی بحج مفرد بود و بران مستمر شد طائفه سوم آنانکه مے
گویند تلبیه وی بعمره مجرد بود و ثانی الحال ادخال حج در عمره کرد طائفه چهارم آنانکه
می گویند تلبیه وی بحج مفرد بود و بعد از آن ادخال عمره کرد در حج و این مخصوص است
بوی طائفه پنجم آنانکه میگویند که احرام وی احرامی بود مطلق هیچ نسکے را تعیین نکرد
بعد از ان وحی آمد و تعیین کرد و چون نماز ظهر بگزارد احرام بست و لبیک گفت
آنگاه بر ناقه سوار شد و چون ناقه برخاست دیگر بار تلبیه گفت باز همچنین که بر نشسته که
برابر بیدا بهت بالا بر آمد دیگر باره تلبیه گفت و گاه می گفت لبیک بحج و عمره و گاه
گاه میگفت لبیک بحج و میگفت لَبَّیْکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ لَا شَرِیْکَ لَکَ لَبَّیْکَ اِنَّ
الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ لَا شَرِیْکَ لَکَ و آواز بلند میکرد تا جمیع صحابه مے
شنیدند و می فرمود که آواز بلند کنید و مرکب وی شتری بود بر آن پالانی بود نه
شقدف بوده نه محاره و نه محمل و نه هودج و نه محفه و همیشه برین قاعده تلبیه میگفت
و صحابه بر عادت تلبیه کم و بیش میگفتند و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر کسی انکار نکرد
و در مدت احرام موی سر را گرد آورده بود و بخطمی و غسل بکسر غین که عبارتست

نیز چنان کرد و چون طاهر شد طواف کرد و سعی کرد گفت اکنون حلال شدی از حج
و عمره گفت من در نفس خود دغدغه می یابم که طواف نکردم مر عمره را الا بعد از وقوف
برادر او را عبد الرحمن فرمود که عایشه را ببر تا از تنعیم احرام ببندد و عمره بگزارد
و علما را درین اقوال است که این چه عمره بود بعضی میگویند عمره زیارت بود و از برای
تطییب خاطر عائشه و جبر دل وی امر آن فرموده گرنه طواف و سعی وی کافی بود
از حج و عمره وی و او در ابتدا متمتع بود اما حج را در عمره در آورد و قارن شد و این
قول اصح و اقوی است و احادیث دلالت بر غیر این نمیکند و بعضی از علما میگویند چون
حائض شد امر کرد وی را که رفض عمره کند و انتقال کند بحج مفرد و چون حج تمام کرد فرمود
تا عمره کند قضا آن عمره اول که احرام آن بسته بود و این قول امام ابو حنیفه است
و اصحاب وی و پیغمبر صلی الله علیه و سلم در سرف صحابه را فرمود که هر که هدی برابر ندارد
و میخواهد که نسک خود را عمره سازد روا بود و هر که هدی برابر دارد او را روا نبود
اما چون بمکه آمد فرمود بر طریق حتم و وجوب که هر که هدی برابر ندارد نسک خویش عمره
سازد و از احرام حلال شود و هر که هدی دارد بر احرام خویش مقیم باشد و فرمود
اگر من نیز هدی نداشتمی حلال میشدم و پیش از دخول مکه بذی طوی رسید آنجا نزول
فرموده شب یکشنبه چهارم ذی الحجه و نماز صبح را آنجا گزارد و غسل کرد و در شهر مکه بعد
از طلوع آفتاب بر آمد از راه حجون در آمد و چون بدر بنی شیبه رسید و کعبه را
مشاهده کرد این دعا خواندن گرفت اللّٰهمّ زِدْ بیتَکَ هذا تشریفاً وَّ
تعظیماً و تکریماً و مهابةً و در بعضی روایات است که چون نظر بکعبه افتادی
دست بر داشتی و تکبیر گفتی و این دعا بر خواندی اللّٰهمّ انتَ السّلامُ وَ
منکَ السّلامُ حیّنا ربّنا بالسّلامِ اللّٰهمّ زِدْ هذا البیتَ تشریفاً
و تعظیماً و تکریماً و مهابةً و زِدْ من حجّه و اعتمره تکریماً و تشریفاً

وَيُعَلِّمُنَا دِينَنَا و چون در مسجد درآمد بجهت سوی کعبه روان شد و تحیت مسجد
گزاردن مشغول نشد چون برابر حجر اسود رسید استلام وی کرد و رفع یدین نکرد و افتتاح
بتکبیر نکرد چنانکه جهال میکنند و شروع در طواف کرد و خانه کعبه را بر دست چپ خویش
گذاشت و در هیچ مکان دعائی مروی نیست که باسناد صحیح ثابت شده باشد مگر
میان هر دو رکن یمانی و حجر اسود که آنجا میگفت رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً
وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و در سه طوف اول تعجیل میرفت
و گامها را نزدیک می نهاد چنانکه کشتی گیران روند و ردای مبارک را از زیر بغل
راست بیرون آورده و بر بالای دوش چپ انداخت و در چهار طوف آخر میرفت
و هر نوبتی که برابر حجر اسود رسیدی اشارت کردی بحجر اسود بچوبیکه در دست مبارک
داشت و آن چوب را بوسه دادی و آن چوب عصائی بود کوتاه سر کج و در برابر رکن یمانی
اشارت کردی برکن اما ثابت نشده که دست خود را یا چوب را بوسه دادی
و اما حجر اسود ثابت شده که آنرا بوسه داد و روی مبارک را بر آن می نهاد و گاه
دست مبارک بر آن می نهاد و دست خود را می بوسید و در حالت استلام میگفت
بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَكْبَرُ و هرگاه برابر حجر اسود رسیدی گفتی الله اکبر و گاه بر حجر اسود پیشانی
مبارک می نهاد و بر آنجا سجده میکرد و هنگامی بوسید این کیفیات مجموع در صحیح
ثابت نشده و چون از طواف فارغ شد پس بمقام ابراهیم برآمد و این آیه را خواند
وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى آنگاه دو رکعت نماز در آن مقام گزارد و در مقام
آن زمان نزدیک کعبه نهاده بود و در آن دو رکعت در اول فاتحه خواند و قل یا ایها
الکافرون و در رکعت ثانی فاتحه و قل هو الله احد و چون از نماز فارغ شد روی
بسوی حجر آورد و بیامد و آنرا استلام کرد و از در میانی از درها صفا که پنجم در است بیرون شد
و بر بالای صفا برآمد چون نزدیک صفا رسید این آیه بر خواند إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ

مِن شَعَائِرِ اللهِ و بعد ازان میگفت اَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللهُ بِهٖ و در روایت نسائی
اَبْدَؤُا بصیغه امر است آنگاه چندانکه کعبه را توان دید بر بالای صفا بر آمد بایستاد و کعبه را
مستقبل شد و حق را تکبیر گفت و گفت لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ
وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهٗ صَدَقَ وَعْدَهٗ وَنَصَرَ عَبْدَهٗ
وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهٗ و دعا کرد و گفت اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْأَلُكَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَ
عَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيْمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِيْ ذَنْبًا اِلَّا
غَفَرْتَهٗ وَلَا هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهٗ وَلَا كَرْبًا اِلَّا كَشَفْتَهٗ وَلَا حَاجَةً اِلَّا قَضَيْتَهَا سه بار
تهلیل گفت و میان آن دعا میکرد و بعد ازان فرود آمد و صفیه بنت شیبه روایت میکند
که درمیان صفا و مروه پیغمبر صلی الله علیه وسلم میگفت رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ اِنَّكَ اَنْتَ
الْاَعَزُّ الْاَكْرَمُ و پیاده سعی میکرد و از صفا بمروه میرفت و از مروه بصفا می آمد و در
اثنای سعی چون ازدحام بسیار شد بر ناقه سوار شد و سعی را سواره تمام کرد و اما طواف
قدوم که ذکر کردیم پیاده بود چنانکه جابر گفت و در سه طواف اولی رمل کرد و این سواره
منسوب است ما طواف رکن را بسبب عذری که داشت سواره کرد و ختم سعی را بمروه کرد
و هرگاه که بمروه رسیدی همان اذکار و دعوات که در صفا خواندی در مروه همان خواندی
و چون سعی تمام کرد صحابه را فرمود که هرکه هدی برابر ندارد حلال شود و تحلل برای
فرض کرد تحلل تام از وطی و طیب و لبس مخیط و غیر آن و همچنین حلال بودند تا روز
ترویه که هشتم ذی الحجه است و می فرمود که اگر من نیز هدی نداشتمی حلال میشدم و در
بعضے از روایات که وارد شده که پیغمبر نیز حلال شد ثابت نیست و غلط است و درین
محل دعا کرد و گفت اَللّٰهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِيْنَ سه بار ایشان را دعا کرد و یک بار
مقصرین را و سراقه بن مالک پرسید که فسخ و احلال با ما این سال است یا این حکم دائم است
تا ابد فرمود دائم است تا ابد و ابوبکر و عمر و علی و طلحه و زبیر رضی الله عنهم نشدند بسبب

هدی کرده داشتند و امهات مومنین حلال شدند چه هدی نداشتند و فاطمه رضی الله عنها
شد چه هدی نداشت و درین مدت که مقیم بود نماز را بالقصر میگزارد و در منزل
خود بیرون مکه بود چون چهار روز گذشت که هدی اوشین فلنا و اربعا و چون
آفتاب بلند شد چاشتگاه از روز پنجشنبه بمنی متوجه شد با مجموع خلائق و هر که حلال
شده بود درین روز احرام حج بست هر کسی در منزل خویش چون بمنی رسید
نزول فرمود و نماز ظهر و عصر بگزارد و شب آنجا بیتوتت کرد و شب جمعه بود
چون آفتاب برآمد از منی روان شد بر راه ضب بسوی عرفه بعضی از صحابه تکبیر
میگفتند و بعضی تلبیه میگفتند و بر کسی انکار نکرد و چون بنمره رسید که موضعیست
نزدیک عرفات قبه پیغمبر آنجا زده بودند فرود آمد تا چون آفتاب بگشت بفرمود که تا
راحله را زین نهادند و بر راحله سوار شد و خطبه کرد و در آن خطبه قواعد مسلمانی را
تقریر فرمود و اساس شرک جاهلیت بکلی برکند و محرماتیکه در جمیع ملل ثابت التحریم
است ذکر فرمود و اوضاع جاهلیت را باستر و ربا را در ود ربا جاهلیت را
وضع کرد و وصیت کرد امت را بمراعات و ملاطفه زنان و احسان درحق ایشان و
حقوقیکه زنان راست بر شوهران بیان فرمود و وصیت فرمود امت را به تمسک بکتاب
الله و بانکه تا معتصم بکتاب الله باشند از گمراهی ایمن باشند و پرسید که چه میگوئید و چه
گواهی میدهید درحق من گفتند گواهی میدهیم که فرمودهای خدا تعالی بما رسانیدی
و امت را النصیحت بواجبی کردی و آنچه بر تو بود از حقوق رسالت گزاردی پس
انگشت سوی آسمان برداشت و گفت اللّٰهم اشهد اللّٰهم اشهد اللّٰهم اشهد
و فرمود که حاضران این مجلس این مجموع را الغایبان برسانند و بعد از آن فرود
آمد و بلال را فرمود تا بانگ گفت و اقامت نماز کرد و نماز ظهر و عصر را بجمع و
قصر گزارد و اول که در صحبت پیغمبر بودند نماز بدین طریق گزاردند و چون از

۹۰

فارغ شد سوار شد و بعرفات آمد و در دامن کوه عرفات نزدیک آن سنگهای بزرگ
که آنجاست مستقبل قبله ایستاد و بر پشت شتر و شروع در دعا و تضرع و ابتهال نمود تا
آفتاب تمام غروب کرد در روان شد و گفت ایستادن در عرفات باین محل که من
مخصوص نیست بلکه همه زمین عرفات موقفست و در آنحالت که دعا می گفت دستها
نزد سینه برداشته بود بچون خورنده مسکین و از جمله دعوات که ثابت که در آن
موقف خوانده است اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي نَقُولُ وَخَيْرًا مِمَّا نَقُولُ اَللّٰهُمَّ
لَكَ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي وَإِلَيْكَ مَآبِي وَلَكَ رَبِّ تُرَاثِي اَللّٰهُمَّ
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَوَسْوَسَةِ الصَّدْرِ وَشَتَاتِ الْأَمْرِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي
أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَجِيءُ بِهِ الرِّيحُ اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَتَرَى مَكَانِي وَتَعْلَمُ
سِرِّي وَعَلَانِيَتِي وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِي أَنَا الْبَائِسُ الْفَقِيرُ الْمُسْتَغِيثُ
الْمُسْتَجِيرُ الْوَجِلُ الْمُشْفِقُ الْمُقِرُّ الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمِسْكِينِ
وَأَبْتَهِلُ إِلَيْكَ ابْتِهَالَ الْمُذْنِبِ الذَّلِيلِ وَأَدْعُوكَ دُعَاءَ الْخَائِفِ الضَّرِيرِ مَنْ
خَضَعَتْ لَكَ رَقَبَتُهُ وَفَاضَتْ لَكَ عَيْنَاهُ وَذَلَّ جَسَدُهُ وَرَغِمَ أَنْفُهُ لَكَ اَللّٰهُمَّ
لَا تَجْعَلْنِي بِدُعَائِكَ شَقِيًّا وَكُنْ بِي رَؤُوفًا رَحِيمًا يَا خَيْرَ الْمَسْؤُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ
در معجم طبرانی این دعا ثابت شده و امام احمد در مسند خویش روایت کرده که بیشتر دعای
پیغمبر در روز عرفه این بود لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و در سنن بیهقی است که پیغمبر فرمود صلی الله علیه و
سلم که بیشتر دعای من و دعای پیغمبران در عرفات اینست لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ
فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا اَللّٰهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي
وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَسَاوِسِ الصَّدْرِ وَشَتَاتِ الْأَمْرِ وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ

اللّهمّ انّی اعوذ بک من شرّ ما یلج فی اللیل و شرّ ما یلج فی النّهار و شرّ ما
تهبّ به الرّیاح و من شرّ بوائق الدّهر و در عرفات این آیت نزول کرد الیوم
اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا
و در آن روز یکی از حاضران عرفه از شتر بیفتاد و وفات کرد پیغمبر فرمود تا او را بآب
و برگ کنار بشویند و در جامهای احرام او را در آن دفن کنند و بوی خوش بکار ندارند
و سر و روی وی را نپوشانند و فرمود که روز قیامت این شخص لبیک گویان محشور
شود و چون بعد از تمام غروب آفتاب حرکت کرد اسامة بن زید را ردیف خود ساخت و مهار شتر
را کشیده میداشت چنانکه سر شتر بزین شتر میسود و میگفت ای مردمان آرمیده باشید و ساکن
که نیکوئی در شتاب رفتن نیست و پرهیزگاری در تعجیل نمودن نیست و از آن راه مأزمین رجوع
کرد بهمان طریق که در رفتن عیدگاه سلوک میداشت از مخالفت طریق در عرفات سلوک
داشت و در اثنای طریق شتر را اندکی فرو گذاشت چنانکه میانه سریع و بطی میرفت و چون
بفراخ جای رسید قدری بشتاب براند و چون به بلندی رسید زمام ناقه فرو گذاشتی تا
باسانی بر رفتی و در مجموع راه تلبیه میگفت و در راه میل کرد در شعبی از شعاب فرود آمد و
وضو کرد و وضوی سبک ساخت اسامه گفت نماز خواهی گزارد یا رسول الله فرمود که نماز
پیشتر است و سوار شد بمزدلفه آمد و وضوی کامل ساخت و فرمود تا بانگ نماز دادند و اقامت
کردند و نماز شام بگزارد و پیش از آنکه بار فرود آرند و پیش از آنکه شتران فرو خوابانند
و چون بار فرو نهادند اقامت کردند و نماز خفتن بگزارد و از برای خفتن بانگ نگفتند
و میانه فرض مغرب و فرض عشا هیچ نمازی نگزارد و آنجا خواب کرد تا صبح بدمید
و احیای شب نکرد و در احیای شب عید هیچ حدیثی صحیح وارد نشده و ضعفای اهل
خویش را رخصت فرمود که متقدم شوند و بمنی روند پیش از طلوع فجر لیکن فرمود که رمی
جمار نکنند تا آفتاب طلوع کند و از حدیث عایشه که رسول صلی الله علیه و سلم ام سلمه را

شب نحر فرستاد و رمی جمار پیش از فجر کرد و رفت و طواف رکن کرد و بازگشت و فرستاد او

آن عمل الاتست و بیاطین حدیث با انکار آن قایل و جمعی از نسا را در شب فرستاد

در رمی جمار هم در شب کردند بعذر خوف مزاحمت و علما را درین مسئله قولست

و جمعی میگویند بعد از نصف شب جایزست رمی جمرة العقبه همه کس را و ابو حنیفه میگوید

جایز نیست الا بعد از طلوع فجر و جمعی از علما میگویند قادر را جایز نیست الا بعد از

طلوع شمس و معذور را رواست پس چون فجر طلوع کرد نماز صبح را در اول وقت گزارد

پیش از وقت چنانکه بعضی گمان میبرند پس سوار شد و بمشعر الحرام آمد و آن تلی است

میان مزدلفه و بر آن عمارتی نو کرده اند و آنچه بعضی از مشایخ حدیث و فقها میگویند

آن کوهی است کوچک بیسار حجاج و این مقام مشهور بمشعر حرام نیست سهو است

از جماعت و صحیح آنست که مشعر حرام این مقام معروف مشهور است پس در مشعر حرام

ایستاد و روی بقبله آورد و بدعا و تضرع و ابتهال مشغول شد و در تکبیر و تهلیل و

ذکر بود تا طلوع آفتاب نزدیک شد پس روان شد و فضل بن عباس را ردیف خویش

ساخت و اسامه بن زید در میان قریش پیاده میرفت و درین راه فضل بن عباس را

فرمود تا سنگریزه از برای رمی جمار بردارد پس هفت سنگ برچید از زمین و برسول

صلی الله علیه وسلم داد در کف مبارک آن را از غبار پاک میکرد و میگفت امثال هؤلاء

فارموا و ایاکم والغلو فی الدین فانما هلك من كان قبلكم بالغلو فی الدین

و درین راه زنی از قبیله خثعم بغایت جمیله پیش آمد و سوال کرد که پدر من مردی پیر است

در نشستن مستحکم نمیتواند شد فرمود که تو حج از قبل وی بگزار و فضل بن عباس که

ردیف رسول صلی الله علیه وسلم بود بآن زن نگاه میکرد حضرت دست مبارک را پیش روی

فضل حجاب ساخت از نظر کردن ایشان بیکدیگر و نیز زنی پیش آمد و از مادر پیر خویش خبر

داد که بغایت عاجز و ناتوان شده و اگر بر شتر می بندم بیم هلاک است فرمود که اگر

برادر تو دینی بود دین و برادر اسکندر داری یا نه گفت آری میگذارم گفت پس
حج از برای ما در خود و یکی که دین خدا اگر ادا کردن اولیست و چون به بطن محسر رسید که
وادیست در اول منی شتر را سخت راند و تعجیل از آن وادی بیرون شد و عادت
نبوی این بود در هر موضعی که بر دشمنان حق بلائی و عذابی فرود آمده بود در
درین بطن محسر اصحاب فیل را رسید آنچه در قرآن مذکور است و از آن جهت وادی را
محسر میخوانند که فیل در آن محل بخسپید و درماند و از حرکت بسوی که حاجز شد و این
بطن محسر چون برزخیست میان منی و مزدلفه نه از این و نه از آن چنانکه عرنه و نمره
برزخیست میان عرفه و مشعر حرام و همچنین بر راه میانه میراند تا در سفل وادی برابر
جمرة العقبه بایستاد و کعبه را از دست چپ نهاد و منی را از دست راست و سواره
سنگهای هفت گانه را یک یک بر محل جمرات می انداخت و با هر یک سنگ تکبیر میگفت و
بعد از رمی جمار تلبیه را قطع کرد و بلال و اسامه بن زید در رکاب بودند یکی زمام شتر را داشت
و یکی جامه بر سر وی بر داشته بود تا از آفتاب زحمت نه بیند و بعد از رمی بمنزل باز
گشت نزدیک مسجد خیف و در آن مقام خطبه بلیغ گفت چنانکه آواز وی بجموع خلایق
که در اندرون خیمها بودند برسید و این از جمله معجزات نبوی بود و درین خطبه اعلام
کرد خلایق را بحرمت روز نحر و فضل آن نزد حق سبحانه و تعالی و مردمانرا فرمود
تا مناسک حج را بیاموزند و گفت شاید که من دیگر بار حج نکنم و امر کرد بسمع و طاعت
هر امیری را که بکتاب الله دعوت کند و مهاجر و انصار را در منازل خویش فرود
آورد و گفت بعد از من کافر مشوید که بعضی قتل بعضی کنید و بدانید که هر که خیانتی
میکند بر نفس خویش میکند و فرمود اعبدوا ربکم و صلوا خمسکم و صوموا
شهرکم و اطیعوا ذا امرکم تدخلوا جنة ربکم و مردمانرا وداع کرد و فرمود
که حاضران این مجلس هر چه شنیدند از احکام اسلام باید که بغایبان رسانند و از اینجا

بمنحر آمد و آن موضعی است مشهور در میان بازار منی و در آن مکان شصت و سه شتر را بدست
مبارک خویش نحر کرد و شتران ایستاده و دست بسته و این عدد سالهای عمر مبارک وی است و
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه را فرمود تا نحر صد شتر تمام کرد و سی و هفت شتر دیگر وی
نحر کرد و علی را فرمان داد که پوستها و جلهای آن شتر را بر مساکین قسمت کنند و جزار را
که سلخ کردند از آن چیزی ندهد بلکه از مال خویش بدهد و اما حدیث انس که پیغمبر هفت شتر
را بدست خویش نحر کرد و بعضی توهم میکنند که این حدیث معارض است جواب از آن است
که انس هفت شتر را مشاهده کرد و غائب شد و جابر تمام شصت و سه شتر را مشاهده کرد
و بعضی میگویند هفت شتر را بدست مبارک خویش نحر کرد تا تمام شصت و سه شتر یک طرف
حربه پیغمبر صلی الله و سلم داشت و طرف دیگر علی داشت و بعد از این شصت و سه امیر المؤمنین
علی سی و هفت دیگر نحر کرد علی الانفراد و چون از نحر فارغ شد و اعلام کرد که همه زمین
منی منحر است و همه فجاج مکه راه است و منحر و نحر مخصوص نیست بعض اماکن چنین خلاق را
طلب فرمود و سر را تراشید و چون حلاق که معمر بن عبد الله بن نضله بود بر بالای سر
مبارک پیغمبر استاد و استره در دست گرفت و گفت یا رسول الله امکنک رسول الله من شحمة
اذنه و بیدک الموسی فقال معمر اما ان ذلک لمن نعمة الله علی و منه قال اجل
آنگاه اشارت فرمود بحلاق تا ابتدا از جانب راست کند و چون از جانب راست فارغ
شد آن موی را قسمت کرد بر حاضران آن جانب و اشارت فرمود تا جانب چپ را نیز حلق
کنند و آنرا بالمجموع بابو طلحه داد و از جانب راست نیز نصیبی یافته بود و بیش از همه کس و چون
از حلق فارغ شد و مردمان بر یکی از یکپاره موی فرود و پاره موی نصیب رسید ناخن
انگشتان را تقلیم کرد و آنرا نیز بر مردمان قسمت کرد و بیشتر صحابه حلق کردند و اندکی از ایشان
تقصیر کردند و بعد از آن پیش از زوال بمکه روان شد و طواف کرد و این طواف را
طواف افاضه خوانند و طواف زیارت و طواف صدر نیز خوانند و در بعضی از احادیث

که وارد شده که طواف زیارت را تا خیر فرمود تا شب مشایخ حدیث میگویند این
غلطست و چون از طواف فارغ شد نزدیک چاه زمزم آمد و ایشان میکشیدند آب
ایشان را گفت اگر نبودی که کسان بر شما غلبه کردندی من خود فرود آمدی و از
چاه آب کشیدمی و شما را بر سقایت اعانت کردمی پس یک دلو برداشته عرضه کردند
تناول کرد و ایستاده بیاشامید و ایستادن وی در حالت شرب یا برای بیان
جواز بود یا برای ضرورت و حاجت بود و پیغمبر صلی الله علیه و سلم درین طواف بر
راحله سوار بود و سبب سوار شدن بعضی میگویند کثرت ازدحام بود یا سبب انتشار
بر مردم بود تا مجموع حاضران وی را مشاهده کنند و طواف را بیاموزند و آداب آن
را معلوم کنند و بعضی میگویند در پای مبارک وجع و حتی بود و از روی ضرورة سوار
طواف کرد و در زمان با منی بازگشت و نماز ظهر را در منی گزارد و همچنین در صحیح
مرویست و در صحیح مسلم روایتی دیگر ثابت که نماز ظهر را در مکه گزارد و بعضی علما
روایت را ترجیح کرده اند که در مکه گزارد و چه این حدیث را دو صحابی روایت کرده
جابر و عائشه و آن را یکی ابن عمر و دوم آنکه عائشه از واخص بود به رسول الله صلی الله
علیه و سلم و اعلم با حوال وی و بعضی ترجیح حدیث ابن عمر میکنند چه متفق علیه است
و در آن اضطرابی نیست و رجال اسناد آن اعظم و اجل اند پس چون بمنی مراجعت فرمود
شب آنجا بیتوت کرد و روز دیگر انتظار کرد تا آفتاب زوال نمود و پیاده پیش از
ادای صلوة ظهر سوی جمره اولی که مسجد خیف نزدیک ترست و هفت سنگ
بینداخت و با هر سنگی تکبیر میگفت و چون از رمی فارغ شد چند گامی از محل رمی پیشتر شد
تا بمکان سهل رسید و برابر قبله ایستاد و دعا کرد و چندان زمان که کسی سوره البقره
خواند در دعا خواندن بود و چون از دعا فارغ شد بجمره وسطی آمد و همچنین
رمی کرد و از آنجا براه دست چپ روان شد چند گامی در میان وادی و آنجا

ایستاد و دعا کرد و تطویل کرد و از نزول و روان تا بر جمرة العقبه آمد و آنجا برابر جمره باید
و کعبه را از دست چپ و منی را از دست راست گرفت و رمی کرد و در ساعت بی توقف
بازگشت و درین محل دعا نکرد و این را دو وجه میگویند یکی آنکه ازدحام عظیم بود و جای
ایستادن نبود دوم آنکه دعا این عبادت در صلب عبادت کرده بود و دعا در صلب عبادت
افضل است که از پی عبادت و همچنین در نماز غالب دعوات در آخر تشهد میبود پیش از سلام
و تعجیل نکرد در نفر بلکه سه روز تمام آنجا اقامت فرمود و بعضی از چهارم روز شنبه و
یکشنبه و دوشنبه و روز سه شنبه بعد از ظهر رمی کرد و روان شد و در محصب که مکانیست
بیرون مکه و آنرا نیز ابطح می خوانند آنجا نزول فرمود چه ابو رافع که گماشته و عهده دار
بارخانهٔ وی بود آنجا فرود آمده بود و خیمه رسول را آنجا زده بود در حسب اتفاق نه بمقتضای
امری پس رسول آنجا نزول کرد و ظهر و عصر و مغرب و عشا را آنجا بگزارد و اندکی از شب
بخسپید و چون بیدار شد سوار گشت و بمکه رفت و طواف وداع کرد و درین طواف رمل نکرد
و عائشه رضی الله عنها درین شب رغبت کرد که عمره بگزارد او را اجازت داد و برادر وی را
عبد الرحمن را با وی فرستاد تا به تنعیم که بیرون حرم است رفتند و احرام بست و بمکه باز آمد
و عمره تمام کرد و هنوز شب تمام نشده بود که از اعمال عمره فارغ شد و بمحصب رجوع کرد
پیغمبر گفت فارغ شدید گفتند آری پس ندا فرمود در خیل و همه رحلت کردند و پیغمبر بطواف
وداع رفت و از آنجا بمدینه روان شد و در تحصیب اختلاف است علما را بعضی میگویند امر
اتفاقی بود و از آداب و سنن حج نیست و بعضی میگویند از سنن حج و ایام مناسک است چه
پیغمبر فرمود انا نازلون غدا بخیف بنی کنانة حیث تقاسموا على الکفر و مراد از خیف
بنی کنانه محصب است چه قریش و بنی کنانه آنجا سوگند خوردند و عهد بستند که با بنی هاشم
و بنی المطلب آمیزش نکنند و مناکحت و مواصلت ننمایند تا آنوقت که رسول الله صلی الله علیه
وسلم تسلیم ایشان کنند و حضرت رسالت قصد کرد که شعائر اسلام ظاهر کند درآن محل که

الیٰ شعائر کفر ظاهر گردند **فصل در دخول خانه کعبه و وقوف در ملتزم بعد از طواف وداع**
جماعتی از علما و فقها بر آنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در سالی که حج کرد در اندرون
کعبه نرفت و رفتن باندرون کعبه از سنن حج نیست اما احادیث و آثار دلالت بر آن میکند
که دخول وی در کعبه درین سال نبود بلکه در سال فتح مکه بود و در صحیحین ثابت که ابن عمر
گفت دخل رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم فتح مکة علی ناقة لاسامة حتی
اناخ بفناء الکعبة فدعا عثمان بن طلحة فقال ائتنی بالمفتاح فجاء به ففتح فدخل
النبی صلی الله علیه وسلم واسامة وبلال وعثمان بن طلحة فاجافوا علیهم
الباب ملیًّا ثم فتحوه فبادرت الناس قال ابن عمر فوجدت بلالا علی الباب
فقلت این صلی رسول الله صلی الله علیه وسلم قال بین العمودین المقدمین
قال ونسیت ان اسأله کم صلی و این حدیث صریح است در آن که دخول بیت
در سال فتح مکه بود و فرمود که انی دخلت البیت و وددت ان لم اکن فعلت انی
اخاف ان اکون قد اتعبت امتی من بعدی و عائشه درخواست کرد که در کعبه
رود فرمود که در حجر رو و نماز گزار که همانست که در کعبه گزارده و اما وقوف در ملتزم
در سنن ابی داود عبدالله بن عمرو روایت میکند که پیغمبر را دیدم که میان رکن و در کعبه ایستاد
و روی و سینه را بر دیوار کعبه نهاد و هر دو ذراع و هر دو کف را بر دیوار کعبه بسط کرد
و این احتمال آن دارد که در سال فتح بوده باشد و احتمال آن دارد که در سال حج بوده باشد
و اما در هر دو سال بوده چه مجاهد و امام شافعی و جماعتی از اعلام علما میگویند مستحب
آنست که بعد از طواف وداع در ملتزم بایستد و دعا کند چه هیچ آفریده در آن
محل حاجتی را از حضرت رب العزت نخواسته الا که حاجت وی روا شده و چون نماز
صبح گزارد برابر کعبه و در آن نماز سوره والطور خواند بجانب مدینه روان شد و در راه
بمنزلی رسید که آنرا روحا میخواندند در شب جمعی را دید بر ایشان سلام کرد و پرسید که شما

گفت با مسلمانان شما چه کسانید گفت رسول خدایم زنی بچه برآورد و کودکی خود را پیش او برد
و گفت این طفل را حج درست باشد فرمود آری وی را حج روا باشد و ترا نیز ثواب باشد
چون بذی الحلیفه رسید شب آنجا اقامت کرد صباح بمدینه روان شد چون مدینه را دید
سه بار تکبیر گفت و بعد از ان گفت لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله
الحمد وهو علی کل شیء قدیر آئبون تائبون عابدون ساجدون لربنا حامدون
صدق الله وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده پس بمدینه در آمد **فصل**
بدانکه وبالجمله ذبحی که بآن قربت حاصل آید سه نوع است یکی هدی است دیگر اضحیه سوم
عقیقه و پیغمبر صلی الله علیه وسلم از برای هدی هم گوسفند فرستاد و هم شتر و ازجهت زنان
مومنان گاو را هدی کرد و چون بحج میرفت هدی را برابر برد و هر گاه که بعمره رفتی هم
هدی را بردی و سالی که اقامت بود هدی را در صحبت دیگران فرستادی اما دران حالت
چیزی بروی حرام نشدی و عادت آن حضرت آن بود که چون گوسفند هدی باشد در گردن
آن چیزی بیاویزد که علامت هدی باشد و چون شتر هدی بودی هم تقلید کردی هم
اشعار و بیان آن از پیش کرده شد و چون هدی را بدست دیگری فرستادی او را
فرمودی که هر چه بر هلاک مشرف شود آنرا ذبح کند بعد از ان نعل وی را بخون وی بیالاید
و بر صفحه وی زند و بگذارد و کسی از ان جماعت گوشت وی را نخورد بلکه اگر جمعی اجنبی حاضر
شوند گوشت آن را بر ایشان قسمت کنند و شتر و گاو را از هفت کس هدی میکرد و مباح
میکرد رکوب هدی را در وقت حاجت آن مقدار که مرکوبی دیگر بیابد و شتر را ایستاده
و دست چپ بسته نحر میکرد و در وقت نحر تسمیه و تکبیر گفت و چون گوسفند ذبح کردی
پای مبارک بر صفحه گوسفند نهادی و مباح کرد امت را که از هدی خویش و ضحایای
خویش بخورند و ذخیره کنند و گوشت هدی را گاه قسمت میکرد و گاه میفرمود که هر کس پاره
است برای خود قطع کند و بعضی از ین استدلال کردند بر جواز نهب و نثار و هر هدی که

در جمره برابر بردی و در مروه نحر کردی و بدی که در حج بردی در منی نحر کردی و هرگز نحر نکردی الا بعد از نماز عید و پیش از روز عید هم هدی را نحر نکردی و این بود همچنین ترتیب میبود و در روز عید اول رمی جمرة العقبه دیگر نحر دیگر حلق دیگر طواف **فصل در قربانی پیغمبر صلی الله علیه وسلم** هرگز ترک اضحیه نکردی و گوسفند دنبه دار را ذبح بعد از نماز عید و میفرمود که هر کس که پیش از نماز ذبح کند اعادت کند چه آن عبادت نیست بلکه گوشتی است که برای اهل خویش حاصل کرده و میفرمود که از میش یکساله و از خیر معز دو ساله روا است و مجموع روز عید و سه روز ایام التشریق ایام ذبح است و از سنن نبوی آن بود که هر که خواهد قربان کند چون ماه ذی الحجه بیند از موی و ناخن خود چیزی دور نکند و از بن فرز در صورت محرمات می باشد و از برای قربانی فربه تر و نیکوتر و سالم تر از عیوب ذبیحه را پیدا کند و بریده گوش و شکسته سر و یک چشم و شگافته گوش و دریده گوش و آنچه مقدم گوش وی را یا موخر گوش وی را بریده باشند این مجموع را قربان نکنند و عادت نبوی آن بود که قربانی را در مصلی ذبح کردی و جابر میگوید حاضر بودم در مصلی با پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون نماز بگزارد و خطبه کرد و از منبر فرود آمد یک گوسفند را بیاوردند و بدست مبارک خویش ذبح کرد و در وقت ذبح گفت بسم الله والله اکبر هذا عني وعمن لم يضح من امتي و در سنن ابی داود ثابت است که ذبح کرد دو اقرن املحین موجوئین فلما وجههما قال وجهت وجهي للذي فطر السموات والارض حنيفا وما انا من المشركين ان صلوتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العلمين لا شريك له وبذلك امرت وانا من المسلمين اللهم منك ولك عن محمد وامته بسم الله والله اكبر ثم ذبح وامر الناس بالاحسان في الذبح یعنی فرمود ایشان را باحسان کردن در وقت ذبح و میفرمود که باری تعالی بر همه چیزی احسان نوشته پس چون ذبح کنید احسان کنید و چون قتل کنید احسان

احسان کنید و احسان در ذبح چنان بود که تیغ را تیز کنند و بعضی را در حضور بعضی ذبح
نکنند و پیش از کمال موت و سکون اعضا سلخ نکنند **فصل در سنن حضرت نبوی**
صلی الله علیه و آله و سلم در عقیقه عقیقه نام آن موی است که اول بر سر
طفل بیرون می آید لانه یعق اللحم والجلد ای یشقهما و پیغمبر این نام را
مکروه میداشت کسی سوال کرد از عقیقه فرمود من عقوق را دوست نمیدارم گفتند
نسک از فرزندان بکنیم فرمود که هر که دوست میدارد که نسکی از فرزندی بکند باید
که از پسر دو گوسفند کند و از دختر یک گوسفند و در حدیث وارد است کل غلام
رهینة بعقیقته تذبح عنه یوم السابع و یحلق راسه و یسمی یعنی هر پسری
در گروست بصدقه که در وقت زادن می دهند امام احمد گوید معنی حدیث آنست که
فرزند محبوس است از شفاعت کردن در حق والدین تا عقیقه او را بدهند و بعضی
گویند محبوس و ممنوع است از خیرات و زیادت نما تا عقیقه او را بدهند و در بعضی روایات
بدل و یسمی و یدمی افتاده و قتاده تفسیر کرده که چون ذبح کنند گوسفند را پاره پشم
یا پنبه که از مذبح بخون آلوده کنند در سر طفل نهند تا مانند خطی بر سر آن روان شود
آنگاه بشویند و حلق سر کنند و صواب آنست که تحریف بعضی از رواة ست چه پیغامبر صلی
الله علیه و سلم عقیقه حسن و حسین رضی الله عنهما دو گوسفند ذبح کرد و این فعل نکرد و این
فعل بعوائد اهل جاهلیت اشبه است والله اعلم و اما ذبح عقیقه از حسن و حسین از هر یکی یک
گوسفند صحیح ست و فاطمه را فرمود که سرش بتراش و بوزن آن موی نقره صدقه ده
عمل کردند مقدار یک درم نقره بود لیکن حدیث عن الغلام شاتان قوی و درست
و برابر جماعتی از صحابه کابر روایت می کنند و دیگر آنکه قول از فعل اقوی و اتم است چه
فعل احتمال اختصاص دارد و دیگر فعل دال است بر جواز و قول بر استحباب و دیگر قصه ذبح
عقیقه حسن و حسین متقدم است بر حدیث ام کرز چه آن در عام احد بود و عام دیگر بعد

ام کرز بضم کاف و سکون را و زای منقوطه نام صحابیه که مکیه خزاعیه کعبیه است روایت کرد از وی عطا و ...

از سنت و حدیث ام کرز در عام حدیبیه است و دیگر حق جل شانه تفصیل مراتبی کرده در
میراث و در مجموع امور و این مقتضی فرق است درین باب نیز و در حدیث انس آمده است
که رسول صلی الله علیه وسلم بعد از نبوت عقیقه خود را ذبح کرد اما در اسناد آن ضعفی است
و ابو رافع میگوید من دیدم که حسن بن علی را بعد از ولادت پیش پیغمبر صلی الله علیه وسلم آوردند
و در گوش وی بانگ نماز گفت و اما تسمیه مولود سنت است که در روز هفتم باشد و اما ختان
ابن عباس میگوید صحابه بعد از بلوغ فرزندان را ختان میکردند و مکحول میگوید ابراهیم علیه السلام
پسر خود را اسحق صلوة الله علیهما روز هفتم ختان کرد و اسمعیل را در سیزده سالگی پس
در میان اولاد اسمعیل این سنت ماند که در سیزده سالگی کنند و عادت حضرت نبوی آن
که مولود را باسمی خوب تعیین کنند و میگفت دوستترین نامها بخدای عز و جل عبد الله و
عبد الرحمن است و راست ترین حارث و همام است و زشت ترین نامها حرب و مره و مبغوض
که خوارترین نامها نزد حق سبحانه شاهنشاه است و میفرمود غلام را یسار و رباح و نجیح و افلح
نام منهید چه گویند افلح یا رباح یا فلان آنجاست و چون حاضر نباشد باید گفت لا
قال و عبارت مشکوة می آید و چون نامی منکر شنیدی تغییر کردی و نام زیبا تعیین
فرمودی عاصیه را جمیله نام نهاد و بره را جویریه و صرم را زرعه و حزن را سهل و حرب را سلم
و مضطجع را منبعث و بنو الزنیه را بنو الرشده و شعب الضلالت را شعب الهدی و همانا دیگر
تغییر فرموده بسیار است و العلة در تحسین اسما فرموده و درین تنبیه است بر آنکه افعال باید که
کما بود چه اسما قوالب افعال است و دال بر آن لاجرم مقتضای آن باشد آنکه میان ایشان ارتباط
و تناسبی بود و از یکدیگر اجنبی محض نباشد بحیثیتی که میان ایشان هیچ وجه تعلقی نباشد زیرا که
حکمت ازین معنی آبی است و واقع و مشاهد خلاف این و تاثیر اسما در مسمیات و
در اسما ظاهر و بالمعنی اشارت کرده قائل این بیت شعر وقل ان ابصرت
لقبا الا و معناه ان فکرت فی لقبه و پیغمبر صلی الله علیه وسلم معانی را در اسما

اخذ میکرد و آن تعبیر خواب میکرد چنانکه یکبار در خواب دید که در خانهٔ عقبة بن رافع
ایم و رطب ابن طاب پیش وی و یاران وی آوردند بامداد تعبیر فرمود که عاقبت خیر ایشانرا
ست در دنیا و آخرت و دین و اسلام وَاَنَّ الدِّيْنَ الَّذِيْ اخْتَارَهُ اللهُ لَهُمْ قَدْ
طَابَ و یکبار دیگر اشارت فرمود بدوشیدن گوسفندی شخصی از جماعت برخاست
فرمود که نام تو چیست گفت حرب فرمود که بنشین دیگری برخاست فرمود که نام تو چیست
گفت یعیش گفت بدوش و همچنین با اسما و منازل که نامی مکروه داشتی از عبور و نزول آنجا
تجنب فرمودی بسبب ارتباطی که میان اسما و مسمیات موجود است و اگر کسی مر عزیزی
شخصی را که بدیدی گفتی باید که نام وی فلان باشد خطا کم واقع شدی و چون انبیا
صلوات الله وسلامه علیهم اشرف و اکمل خلق اند و اخلاق و اعمال ایشان اشرف اخلاق و
اعمال ایشان اشرف اسما بود و ازین رو رسول الله صلی الله علیه وسلم ندب فرمود بتسمیه باسمای
انبیا چنانکه در سنن نسائیست تَسَمَّوْا بِاَسْمَاءِ الْاَنْبِيَاءِ و اما کنیت نوع اکرامیست که نمی را
و رسول الله صلی الله علیه وسلم صهیب را ابو یحیی کنیت کرد و امیر المؤمنین علی را ابو تراب با
کنیت اول که ابو الحسن است جمع کرد و این کنیت دوستر و گرامی تر بود علی و برادر انس را در
طفلی ابو عمیر کنیت کرد و منع از کنیت کردن چیزی ثابت نشده بجز حدیث تَسَمَّوْا بِاسْمِيْ
وَلَا تَكَنَّوْا بِكُنْيَتِيْ یعنی نام من بنهید بر فرزندان اما کنیت من از آن دور باید و علما را درین
اقوال است بعضی میگویند روا نیست مطلقا که ابو القاسم کنیت سازند خواه نام وی محمد باشد
یا غیر محمد و این قول از شافعی منقول است قول دوم آنکه روا نیست که جمع کنند میان کنیت
و نام پیغمبر چنانچه در حدیث ترمذی وارد است مَنْ تَسَمّٰى بِاسْمِيْ فَلَا يَكْتَنِ بِكُنْيَتِيْ وَمَنْ تَكَنّٰى
بِكُنْيَتِيْ فَلَا يَتَسَمَّ بِاسْمِيْ و این حدیث مقید و مفسر آن حدیث است قول سوم آنکه جمع میان کنیت
و اسم روا است و این از مالک منقول است و استدلال او بحدیث امیر المؤمنین علی است
که گفت قُلْتُ يَا رَسُوْلَ اللهِ اِنْ وُلِدَ لِيْ مِنْ بَعْدِكَ وَلَدٌ اُسَمِّيْهِ بِاسْمِكَ وَاُكَنِّيْهِ

۱۰۳

كنيتك قال نعم قال علي وكانت رخصة لي صححه الترمذي وحديث
عائشه که گفت جاءت امرأة الى النبي صلى الله عليه وسلم فقالت يا رسول الله
اني قد ولدت غلاما فسميته محمدا وكنيته ابا القاسم فذكر لي انك
تكره ذلك فقال ما الذي احل اسمي وحرم كنيتي او ما الذي حرم كنيتي و
احل اسمي این بالاتفاق میگویند احادیث منع منسوخ است باین دو حدیث وقول چهارم که
تکنی بابی القاسم ممنوع بود در حیوة پیغمبر صلی الله علیه وسلم اما بعد از وفات جایز است که
سبب منع آن بود که در بقیع شخصی شخصی را آواز کرد بکنیت و گفت یا ابا القاسم رسول صلعم
التفات فرمود گفت یا رسول الله دیگری را میخواندم فرمود تسموا باسمي ولا تكنوا
بكنيتي پس مخصوص بود بزمان پیغمبر و در حدیث علی که ان ولد لي ولد من بعدك
اشارتیست باین معنی و بعضی از علما که بر قول ایشان تعریج نه میگویند نهی از تکنیه بکنیت
پیغامبر صلی الله علیه وسلم صحیح شده و جایز نیست پس تسمیه باسم وی هم جائز نبود و درصواب
ازین مقالات آنست که تسمیه باسم وی جایز است بلکه مستحب است چه فرمود تسموا باسمي
ولا تكنوا بکنیت وی ممنوع و منع از آن در زمان پیغمبر اقوی واشد بود و جمع میان نام و
کنیت وی ممنوع و جواب از حدیث عائشه آنکه غریب است معارض حدیث صحیح نشود
و در صحت حدیث علی نظر است و مع ذلک در حدیث امیر المومنین علی تا آنجا است که گفت
این رخصت است و این دلالت میکند بر بقای منع والله اعلم و منع فرمود از آنکه عنب را
کرم خوانند چه کرم دل مومن است و در این نهی دو وجه است یکی آنکه مراد نهی است از
تخصیص عنب باین اسم و حال آنکه دل مومن بآن اولی پس منع باشد از تسمیه عنب بکرم
بلکه نهی بود از تخصیص عنب باین اسم وجه دوم آنکه مراد منع است از تسمیه عنب بکرم چه
وصف صریحی که اصل ام الخبائث است بکرم و خبر کردن از لغویست که مع محرمات و تهییج
نفوس بر آن والله اعلم و منع فرمود از تسمیه عشاء بعتمه و گفت لا تغلبنكم الاعراب

١٠٤

علی اسم صلوتکم الا وانها العشاء وانهم یسمونها العتمة و در حدیث دیگر وارد
لو یعلمون ما فی العتمة والصبح لاتوهما ولو حبوا یعنی میگویند منع منسوخ است بجواز
وبعضی میگویند جواز منسوخ است بمنع وصواب آنست که تعارضی میان این دو حدیث نیست
چه نهی نفرمود از اطلاق اسم عتمه بکلی بلکه نهی فرمود از هجرت عشا والتفا بعتمه بعنا کنند
وگاه وگاه عتمه خوانند روا بود و **باب اذکار النبی صلی الله علیه وسلم** عائشه رضی
الله عنها گفت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یذکر الله علی کل احیانه یعنی
در جمیع اوقات ذکر حق کردی و هیچ چیز وی را از ذکر حق باز نداشتی زیرا که سخن وی مجموع
در یاد حق بود امر و نهی و تشریع شرایع مر امت را این همه ذکر حق بود و بیان اسما و صفات
واحکام الله و وعد و وعید همه مجموع ذکر بود و ثنا و دعا و تمجید و تحمید و تسبیح و سوال و
دعا و ترهیب و ترغیب جمله ذکر حق بود و در حالت خاموشی در دل و ضمیر وی همگی فکر
حق بود پس انفاس وی بر ذکر حق مشتمل بود در حالت قیام و قعود و خفتن و رفتن و نشستن
و برخاستن و سایر حالات از ذکر حق تعالی منفک نبودی و چون از خواب بیدار شدی گفتی
الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا والیه النشور و عائشه روایت میکند که چون
پیغمبر صلی الله علیه وسلم از خواب بر آمدی ده بار تکبیر گفتی و ده بار سبحان الله وبحمده گفتی
و ده بار گفتی سبحان الملک القدوس و ده بار گفتی استغفر الله و ده بار گفتی لا اله الا
الله وانگاه ده بار گفتی اللهم انی اعوذ بک من ضیق الدنیا وضیق یوم القیمة پس شروع
در نماز کردی و هم عائشه گوید که چون بیدار شدی گفتی لا اله الا انت سبحانک
اللهم استغفرک لذنبی واسألک رحمتک اللهم زدنی علما ولا تزغ قلبی بعد
اذ هدیتنی وهب لی من لدنک رحمة انک انت الوهاب واین دو خبر در سنن
ابو داود ثابت و بخاری در صحیح خویش آورده که پیغمبر فرمود که هر که در شب از خواب بیدار
شود و بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل

سبوح قدیر الحمد لله و سبحان الله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة
الا بالله اللهم اغفرلی یا دعای دیگر بعد ازین گر کند خدای تعالی وی را اجابت کند و
اگر بعد ازین ذکر وضو کند و نماز گزارد نماز وی را قبول کند و ابن عباس میگوید که شبی در
در خانه میمونه که خاله ام بود بیتوتت کردم دیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم از خواب
در آمد و سر سوی آسمان کرد و ده آیه از آخر آل عمران بخواند ان فی خلق السموت و
الارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب تا آخر سوره و آنگاه
گفت اللهم لک الحمد انت نور السموت والارض ومن فیهن ولک الحمد انت
قیم السموت والارض ومن فیهن ولک الحمد انت الحق و وعدک الحق و قولک
الحق ولقاؤک حق والجنة حق والنار حق والنبیون حق ومحمد حق والساعة
حق اللهم لک اسلمت وبک آمنت وعلیک توکلت والیک انبت وبک خاصمت
والیک حاکمت فاغفرلی ما قدمت وما اخرت وما اسررت وما اعلنت انت الهی
لا اله الا انت ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و عایشه رضی الله عنها روایت
میکند که چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم از خواب بر آمدی گفتی اللهم رب جبرائیل ومیکائیل
واسرافیل فاطر السموت والارض عالم الغیب والشهادة انت تحکم بین عبادک
فیما کانوا فیه یختلفون اهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنک انک تهدی
من تشاء الی صراط مستقیم و گاه بودی که نماز را باین دعا افتتاح کردی و چون از
نماز وتر فارغ شدی سه بار گفتی سبحان الملک القدوس سبحان الملک القدوس سبحان
الملک القدوس و در بار آخرین آواز را بلند بر کشیدی و هر گاه که از خانه بیرون شدن
خواستی این دعا خواندی بسم الله توکلت علی الله اللهم انی اعوذ بک ان ازل او
ازل او اضل او اضل او اجهل او یجهل علی مشهور است که هر که در وقت بیرون شدن
از خانه بگوید بسم الله توکلت علی الله لا حول ولا قوة الا بالله کافی وی را گویند از ملائکه

هدیت و وفقت و کفیت راه نموده شدی تو و نگاه داشته شدی تو و کفایت کرده شدی تو
که در خانه میمونه بودم شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه وسلم وقتی که از خانه بسوی مسجد روان شد
برای نماز صبح در راه میگفت اللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِيْ قَلْبِيْ نُوْرًا وَاجْعَلْ فِيْ لِسَانِيْ نُوْرًا وَ
اجْعَلْ فِيْ سَمْعِيْ نُوْرًا وَاجْعَلْ فِيْ بَصَرِيْ نُوْرًا وَاجْعَلْ مِنْ خَلْفِيْ نُوْرًا وَمِنْ اَمَامِيْ نُوْرًا
وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِيْ نُوْرًا وَاجْعَلْ مِنْ تَحْتِيْ نُوْرًا اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِيْ نُوْرًا و ابو سعید خدری
رضی الله عنه میگوید پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که هیچ بنده از خانه بیرون نیاید برای نماز
گزاردن و این دعا را بخواند الا که باری تعالی هفتاد هزار فرشته بگمارد تا برای وی آمرزش
خواهند و حضرت کبریا اقبال کند بروی بوجه خویش تا آن زمان که از نماز فارغ شود و دعا
اینست اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْاَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِيْنَ عَلَيْكَ وَبِحَقِّ مَمْشَايَ هٰذَا اِلَيْكَ فَاِنِّيْ
لَمْ اَخْرُجْ بَطَرًا وَلَا اَشَرًا وَلَا رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً خَرَجْتُ اتِّقَاءَ سَخَطِكَ وَابْتِغَاءَ
مَرْضَاتِكَ اَسْاَلُكَ اَنْ تُنْقِذَنِيْ مِنَ النَّارِ وَاَنْ تَغْفِرَ لِيْ ذُنُوْبِيْ اِنَّهٗ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ
اِلَّا اَنْتَ و در حدیث دیگر از سنن ابی داود وارد که هر که در وقت در آمدن در مسجد بگوید
اَعُوْذُ بِاللّٰهِ الْعَظِيْمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيْمِ وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيْمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ
شیطان گوید این شخص از شر من امروز نگاه داشته شد و میفرمود چون کسی خواهد که در مسجد
در آید باید که بر من درود فرستد و سلام دهد و انگاه بگوید اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِيْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ
و چون خواهد بیرون شدن بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْاَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ و پیغمبر چون
در مسجد خواست شدی گفتی اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّسَلِّمْ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ ذُنُوْبِيْ وَافْتَحْ لِيْ
اَبْوَابَ فَضْلِكَ و چون نماز صبح بگزاردی بر مصلی بنشستی تا آفتاب بر آمدی و انگاه
دو رکعت نماز بگزاردی و در فضل این احادیث بسیار زیاده بر ده حدیث وارد شده و
میفرمود که این عمل برابر یک حج و یک عمره است تمام تمام تمام و در صبحگاه میگفت
اَللّٰهُمَّ بِكَ اَصْبَحْنَا وَبِكَ اَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيٰى وَبِكَ نَمُوْتُ وَاِلَيْكَ النُّشُوْرُ

أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ
وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هٰذَا الْيَوْمِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهُ
وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هٰذَا الْيَوْمِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَسُوءِ الْكِبَرِ
رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ و در شب هنگام گفتی أَمْسَيْنَا وَ
أَمْسَى الْمُلْكُ لِلّٰهِ تا آخر و ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت یا رسول الله مرا بفرمای بکلماتی که
در صباح و مسا بگویم گفت بگو اَللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ
شَرِّ الشَّيْطَانِ وَشِرْكِهِ وَأَنْ نَقْتَرِفَ عَلٰى أَنْفُسِنَا سُوءًا أَوْ نَجُرَّهُ إِلٰى مُسْلِمٍ این را در
صباح و مساء و وقت خفتن بگوی و منقول است که عثمان رضی الله عنه در صباح و مسا هر روز و شب
این دعا را بگوید هیچ گزندی برسد بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا
فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و منقول است که هر که در صباح و مسا بگوید رَضِيتُ بِاللّٰهِ
رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا حق باشد بر فضل حق تعالی که او را راضی گرداند و هر
کسی که در صباح و مسا بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَ
مَلَائِكَتَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ أَنَّكَ أَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ
وَرَسُولُكَ هر که یکبار بگوید ربع وی از آتش آزاد شود و اگر دو بار بگوید نصف وی از
آتش آزاد شود و اگر سه بار بگوید سه ربع وی از آتش خلاص شود و اگر چهار بار بگوید تمام وی
از آتش آزاد شود و هر که در صباح بگوید اَللّٰهُمَّ مَا أَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ
فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ شکر آن روز گزارده بود و اگر
در شب بگوید اَللّٰهُمَّ مَا أَمْسٰى بِي تا آخر شکر آن شب گزارده بود و بسیار در صباح که
حضرت رسالت این دعا خواندی اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَهْلِي وَمَالِي اَللّٰهُمَّ اسْتُرْ

عوراتی وامن روعاتی اللهم احفظنی من بین یدیّ ومن خلفی وعن یمینی و
عن شمالی ومن فوقی ونعوذ بعظمتک ان اغتال من تحتی اصبحنا واصبح الملک
لله رب العلمین اللهم انی اسألک خیر هذا الیوم فتحه ونصره ونوره و
برکته وهداه ونعوذ بک من شر ما فیه وشر ما بعده و چون شب هنگام شدی گفتی
امسینا وامسی الملک لله الی آخره و یکی از دختران خویش را گفت در وقت صباح بگو
سبحان الله وبحمده لاحول ولا قوة الا بالله ما شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن اعلم
ان الله علی کل شیء قدیر وان الله قد احاط بکل شیء علما گفت هر که این را صباح گوید در حفظ
و امان خدا باشد تا شب شود و اگر در مسا گوید در حفظ حق باشد تا روز شود و یکی از صحابه را
گفت ترا بیاموزم کلامی که چون آن را بگویی حق جل شانه اندوه ترا با شادی بدل کند و دوام
ترا بگزارد گفت بلی یا رسول الله بیاموز مرا فرمود چون بامداد و شب کنی بگوی اللهم
انی اعوذ بک من الهم والحزن واعوذ بک من العجز والکسل واعوذ بک من الجبن
والبخل واعوذ بک من غلبة الدین وقهر الرجال آن مرد گفت این دعا را خواندم
و باری تعالی اندوه مرا ببرد و دین مرا قضا کرد و فرمود هر که بامداد و شب این کلمات گوید حق
جل شانه کفایت کند از وی اندوه دنیا و آخرت را و کلمات اینست اللهم اصبحت منک
فی نعمة وعافیة وستر فاتم علی نعمتک وعافیتک وسترک فی الدنیا والآخرة و
شخصی نزد رسول الله صلعم آمد و گفت یا رسول الله آفات بسیار بمن میرسد فرمود که چون صباح
شود بگو بسم الله علی نفسی واهلی که آفتی بتو نرسد و روزی مر فاطمه را رض گفت چه مانع است
از آنکه چون بامداد کنی و چون شب کنی بگویی یا حی یا قیوم بک استغیث فاصلح
لی شانی کله ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین و فرمود که هر که هر صباح و هر مسا هفت
بار بگوید حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم حق جل
شانه از هموم دنیا و آخرت وی کفایت کند و هر کس که در اول روز این دعا بگوید هیچ مصیبتی

۱۰۹

بوی نرسد تا شب شود و اگر در اول شب بگوید هیچ مصیبتی بوی نرسد تا روز شود و دعا این است
اللهم انت ربی لا اله الا انت علیک توکلت وانت رب العرش الکریم ما شاء
الله کان وما لم یشأ لم یکن لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اعلم ان الله
علی کل شیء قدیر وان الله قد احاط بکل شیء علما اللهم انی اعوذ بک من شر
نفسی ومن شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم گویند
ابو الدردا را خبر کردند که خانهٔ تو بسوخت گفت خانهٔ من نسوزد زیرا که این کلمات را من از حضرت
نبوت شنیده‌ام آنجا است و حق سبحانه آن خانه را نسوزد و چون بدیدند اطراف خانه وی
سوخته بود و خانهٔ وی سالم مانده و منقول است که سید الاستغفار آنست که بنده بگوید اللهم
انت ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا عبدک وانا علی عهدک ووعدک ما
استطعت اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء لک بنعمتک علی وابوء لک بذنبی
فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت هر که در صباح بگوید از سر یقین و در آن روز
بمیرد وی زنگ بهشتی شود و اگر در مسا بگوید از سر یقین و در آن شب بمیرد وی زنگ در
بهشت رود و منقول است هر که در صباح و مسا بگوید صد بار سبحان الله وبحمده در روز
قیامت کسی حاضر نشود بعملی فاضلتر از عمل وی مگر کسی که زیادت از وی گفته شده و هر که
در صباح ده بار بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد
وهو علی کل شیء قدیر او را ده حسنه نوشته شود و ده گناه محو شود و ثواب آزادی
ده بنده بیابد و در آن روز او را خدای تعالی در زینهار خود بدارد و هر که در هر صباح
و هر مسا صد بار بگوید او را ثواب آزاد کردن صد بنده باشد و او را صد حسنه نوشته
شود و صد گناه از وی محو کرده شود و کسی فاضلتر از عمل وی نخواهد بیارد و در مسند امام
احمد ثابت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم زید بن ثابت را تعلیم کرد و فرمود که
بر آن مواظبت نماید در هر صباح لبیک اللهم لبیک وسعدیک والخیر فی یدیک

وَمِنْكَ وَاِلَيْكَ اَللّٰهُمَّ مَا قُلْتُ مِنْ قَوْلٍ اَوْ حَلَفْتُ مِنْ حَلْفٍ اَوْ نَذَرْتُ مِنْ نَّذْرٍ
فَمَشِيَّتُكَ بَيْنَ يَدَيْ ذٰلِكَ كُلِّهٖ مَا شِئْتَ كَانَ وَمَا لَمْ تَشَأْ لَمْ يَكُنْ لَا حَوْلَ وَلَا
قُوَّةَ اِلَّا بِكَ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ اَللّٰهُمَّ مَا صَلَّيْتُ مِنْ صَلٰوةٍ فَعَلٰى مَنْ صَلَّيْتَ وَمَا لَعَنْتُ
مِنْ لَعْنَةٍ فَعَلٰى مَنْ لَعَنْتَ اَنْتَ وَلِيِّيْ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ تَوَفَّنِيْ مُسْلِمًا وَّاَلْحِقْنِيْ بِا
لصّٰلِحِيْنَ اَللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ذَا الْجَلَالِ وَ
الْاِكْرَامِ فَاِنِّيْ اَعْهَدُ اِلَيْكَ فِيْ هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَاُشْهِدُكَ وَكَفٰى بِكَ شَهِيْدًا بِاَنِّيْ
اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ وَاَنْتَ عَلٰى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ وَعْدَكَ حَقٌّ وَ
لِقَاءَكَ حَقٌّ وَالسَّاعَةَ اٰتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيْهَا وَاَنَّكَ تَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ وَاَنَّكَ اِنْ
تَكِلْنِيْ اِلٰى نَفْسِيْ تَكِلْنِيْ اِلٰى ضَعْفٍ وَّعَوْرَةٍ وَّذَنْبٍ وَّخَطِيْئَةٍ وَّاِنِّيْ لَا اَثِقُ اِلَّا بِرَحْمَتِكَ
فَاغْفِرْ لِيْ ذُنُوْبِيْ كُلَّهَا اِنَّهٗ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ
الرَّحِيْمُ ؎ صباح مسکفت اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَصْبَحْتُ لَا اَسْتَطِيْعُ دَفْعَ مَا اَكْرَهُ وَلَا اَمْلِكُ
نَفْعَ مَا اَرْجُوْ وَاَصْبَحَ الْاَمْرُ بِيَدِ غَيْرِيْ وَاَصْبَحْتُ مُرْتَهِنًا بِعَمَلِيْ فَلَا فَقِيْرَ اَفْقَرُ مِنِّيْ
اَللّٰهُمَّ لَا تُشْمِتْ بِيْ عَدُوِّيْ وَلَا تَسُؤْ بِيْ صَدِيْقِيْ وَلَا تَجْعَلْ مُصِيْبَتِيْ فِيْ دِيْنِيْ
وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا اَكْبَرَ هَمِّيْ وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِيْ وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ لَّا يَرْحَمُنِيْ اَللّٰهُمَّ بِكَ
اَصْبَحْنَا وَبِكَ اَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيٰى وَبِكَ نَمُوْتُ وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ اَللّٰهُمَّ عَالِمَ الْغَيْبِ وَ
الشَّهَادَةِ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَّمَلِيْكَهٗ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِيْ وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَشِرْكِهٖ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهٖ وَلَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ اَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيْرٌ وَّاَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا فَسُبْحَانَ اللّٰهِ حِيْنَ تُمْسُوْنَ وَحِيْنَ تُصْبِحُوْنَ
وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَعَشِيًّا وَّحِيْنَ تُظْهِرُوْنَ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ

وتخرج الميت من الحي وتحيي الارض بعد موتها وكذلك تخرجون اللهم اني اسئلك
العافية في الدنيا والاخرة اللهم اني اسئلك العفو والعافية في ديني ودنياي
واهلي ومالي اللهم استر عوراتي وآمن روعاتي اللهم احفظني من بين يدي
ومن خلفي وعن يميني وعن شمالي ومن فوقي واعوذ بعظمتك ان اغتال من
تحتي اللهم اصبحنا نشهدك ونشهد حملة عرشك وملٰئكتك وجميع خلقك
انك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك فلك الحمد ولك الشكر
اصبحنا واصبح الملك لله رب العٰلمين وسه بار بگفت اللهم عافني في بدني اللهم
عافني في سمعي اللهم عافني في بصري وبگفت اللهم رحمتك ارجو فلا تكلني
الى نفسي طرفة عين واصلح لي شاني كله لا اله الا انت اللهم اني اعوذ بك من
جهد البلاء ودرك الشقاء وسوء القضاء وشماتة الاعداء اللهم اني اعوذ بك
من قلب لا يخشع ومن نفس لا تشبع ومن دعوة لا يستجاب لها واعوذ بك
من زوال نعمتك وتحول عافيتك وفجاءة نقمتك وجميع سخطك اللهم اني اعوذ بك
من شر ما عملت ومن شر ما لم اعلم ومن شر ما علمت ومن شر ما لم اعمل اللهم
لك اسلمت وبك آمنت وعليك توكلت واليك انبت وبك خاصمت واليك
حاكمت فاغفر لي ما قدمت وما اخرت وما اسررت وما اعلنت انت المقدم
وانت المؤخر لا اله الا انت اللهم اني اعوذ بك من شر سمعي ومن شر بصري ومن شر
لساني ومن شر قلبي ومن شر منيي اللهم اني اعوذ بك من التردي ومن الغرق و
الحرق والهرم واعوذ بك من ان يتخبطني الشيطان عند الموت واعوذ بك من
ان اموت في سبيلك مدبرا واعوذ بك من ان اموت لديغا واعوذ بكلمات الله
التامات من غضبه وعقابه وشر عباده ومن همزات الشياطين وان يحضرون
اللهم الهمني رشدي واعذني من شر نفسي اعوذ بوجه الله العظيم الذي لا

112

شيئٍ اَعظمُ مِنہ بِکَلِمَاتِ اللّٰہِ التَّامَّاتِ الَّتِیْ لَا یُجَاوِزُھُنَّ بَرٌّ وَّلَا فَاجِرٌ وَبِاَسْمَاءِ
اللّٰہِ الْحُسْنٰی مَا عَلِمْتُ مِنْھَا وَمَا لَمْ اَعْلَمْ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَذَرَاَ اللّٰھُمَّ اغْفِرْلِیْ
جِدِّیْ وَھَزْلِیْ خَطَائِیْ وَعَمْدِیْ کُلُّ ذٰلِکَ عِنْدِیْ اللّٰھُمَّ اَصْلِحْ لِیْ اٰخِرَتِیْ الَّتِیْ فِیْھَا
مَعَادِیْ وَاجْعَلِ الْحَیٰوۃَ زِیَادَۃً لِّیْ فِیْ کُلِّ خَیْرٍ وَّاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَۃً لِّیْ مِنْ کُلِّ
شَرٍّ اللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ الْھُدٰی وَالتُّقٰی وَالْعَفَافَ وَالْغِنٰی رَبِّ اَعِنِّیْ وَلَا تُعِنْ عَلَیَّ
وَانْصُرْنِیْ وَلَا تَنْصُرْ عَلَیَّ وَامْکُرْ لِیْ وَلَا تَمْکُرْ عَلَیَّ وَاھْدِنِیْ وَیَسِّرِ الْھُدٰی لِیْ وَانْصُرْنِیْ
عَلٰی مَنْ بَغٰی عَلَیَّ رَبِّ اجْعَلْنِیْ لَکَ شَکَّارًا لَّکَ ذَکَّارًا لَّکَ رَھَّابًا لَّکَ مِطْوَاعًا
لَّکَ مُخْبِتًا اِلَیْکَ اَوَّاھًا مُّنِیْبًا رَبِّ تَقَبَّلْ تَوْبَتِیْ وَاَجِبْ دَعْوَتِیْ وَاغْسِلْ حَوْبَتِیْ
وَثَبِّتْ حُجَّتِیْ وَسَدِّدْ لِسَانِیْ وَاھْدِ قَلْبِیْ وَاسْلُلْ سَخِیْمَۃَ صَدْرِیْ اللّٰھُمَّ مَا رَزَقْتَنِیْ
مِمَّا اُحِبُّ فَاجْعَلْہُ قُوَّۃً لِّیْ فِیْمَا تُحِبُّ اللّٰھُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْیَتِکَ مَا تَحُوْلُ
بِہٖ بَیْنَنَا وَبَیْنَ مَعَاصِیْکَ وَمِنْ طَاعَتِکَ مَا تُبَلِّغُنَا بِہٖ جَنَّتَکَ وَمِنَ الْیَقِیْنِ مَا تُھَوِّنُ
بِہٖ عَلَیْنَا مَصَائِبَ الدُّنْیَا وَمَتِّعْنَا بِاَسْمَاعِنَا وَاَبْصَارِنَا وَقُوَّتِنَا مَا اَحْیَیْتَنَا وَاجْعَلْہُ
الْوَارِثَ مِنَّا وَاجْعَلْ ثَارَنَا عَلٰی مَنْ ظَلَمَنَا وَانْصُرْنَا عَلٰی مَنْ عَادَانَا وَلَا تَجْعَلْ مُصِیْبَتَنَا
فِیْ دِیْنِنَا وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْیَا اَکْبَرَ ھَمِّنَا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا وَلَا غَایَۃَ رَغْبَتِنَا وَلَا تُسَلِّطْ
عَلَیْنَا مَنْ لَّا یَرْحَمُنَا اللّٰھُمَّ بِعِلْمِکَ الْغَیْبَ وَقُدْرَتِکَ عَلَی الْخَلْقِ اَحْیِنِیْ مَا عَلِمْتَ الْحَیٰوۃَ
خَیْرًا لِّیْ وَتَوَفَّنِیْ اِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاۃَ خَیْرًا لِّیْ وَاَسْأَلُکَ الْقَصْدَ فِی الْفَقْرِ وَالْغِنٰی
وَاَسْأَلُکَ نَعِیْمًا لَّا یَنْفَدُ وَاَسْأَلُکَ قُرَّۃَ عَیْنٍ لَّا تَنْقَطِعُ وَاَسْأَلُکَ الرِّضٰی بَعْدَ الْقَضَاءِ
وَاَسْأَلُکَ بَرْدَ الْعَیْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَاَسْأَلُکَ لَذَّۃَ النَّظَرِ اِلٰی وَجْھِکَ وَالشَّوْقَ اِلٰی
لِقَائِکَ فِیْ غَیْرِ ضَرَّاءَ مُضِرَّۃٍ وَّلَا فِتْنَۃٍ مُّضِلَّۃٍ اللّٰھُمَّ زَیِّنَّا بِزِیْنَۃِ الْاِیْمَانِ وَاجْعَلْنَا
ھُدَاۃً مُّھْتَدِیْنَ اللّٰھُمَّ اجْعَلْنِیْ اُعْظِمُ شُکْرَکَ وَاُکْثِرُ ذِکْرَکَ وَاَتَّبِعُ نُصْحَکَ وَاَحْفَظُ
وَصِیَّتَکَ اللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ الصِّحَّۃَ وَالْعِفَّۃَ وَالْاَمَانَۃَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالرِّضٰی

113

واسألك خشيتك في الغيب والشهادة واسألك كلمة الحق في الرضا والغضب

بالغدر اللهم طهر قلبي من النفاق وعملي من الرياء ولساني من الكذب وعيني من
الخيانة فانك تعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور اللهم اجعل سريرتي
خيرا من علانيتي واجعل علانيتي صالحة اللهم اني اسئلك من صالح ما تؤتي
الناس من الاهل والمال والولد غير الضال ولا المضل اللهم اهدني وسددني
اللهم رب السموات السبع ورب العرش العظيم ربنا ورب كل شيء فالق الحب
والنوى ومنزل التورية والانجيل والفرقان اعوذ بك من شر كل شيء انت آخذ
بناصيته اللهم انت الاول فليس قبلك شيء وانت الاخر فليس بعدك شيء
وانت الظاهر فليس فوقك شيء وانت الباطن فليس دونك شيء اقض عنا الدين
واغننا من الفقر يا ارحم الراحمين اللهم رب جبرائيل وميكائيل واسرافيل فاطر
السموات والارض عالم الغيب والشهادة انت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه
يختلفون اهدني لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط
مستقيم و چندانکه تواند درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرستد و کیفیت درود که از حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم مرویست بسیار است و در کتاب صلوة بیشتر یاد کرده ام از انجمله
یکی اینست اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابرهیم وعلی آل ابرهیم
وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابرهیم و انک
حمید مجید السلام علیک ورحمة الله وبرکاته کیفیت د
وعلى اهل بيته كما صليت على ابرهيم انك حميد مجيد اللهم
اللهم بارك على محمد وعلى آل بيته كما باركت على ابراهيم انك
بارك علينا معهم صلوات الله وصلوات المؤمنين على محمد النبي
عليكم ورحمة الله وبركاته سو مجموع كيفيات كه با سيده چهل و
از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم مرویست و باقی از صحابه و تابعین

علما را اختلاف است شیخ محی الدین نواوی در اذکار خود برین قرار کرده که افضل آنست که بگوید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ النَّبِيِّ الْاُمِّيِّ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ وَاَزْوَاجِهٖ وَذُرِّيَّتِهٖ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ وَعَلٰى آلِ اِبْرٰهِيْمَ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْاُمِّيِّ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ وَاَزْوَاجِهٖ وَذُرِّيَّتِهٖ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ وَعَلٰى آلِ اِبْرٰهِيْمَ فِي الْعَالَمِيْنَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ چه این کیفیت جامع مجموع عبارات است که در احادیث صحیح وارد شده و امام ابراهیم مروزی میگوید که افضل است که بگوید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ كُلَّمَا ذَكَرَهُ الذَّاكِرُوْنَ وَكُلَّمَا سَهٰى عَنْهُ الْغَافِلُوْنَ **فصل** حضرت نبوی صلعم چون جامه پوشیدی این دعا خواندی اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ اَنْتَ كَسَوْتَنِيْهِ اَسْئَلُكَ خَيْرَهٗ وَخَيْرَ مَا صُنِعَ لَهٗ و سیفرمود هر که جامه پوشد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ كَسَانِيْ هٰذَا وَرَزَقَنِيْهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِّنِّيْ وَلَا قُوَّةٍ غُفِرَ لَهٗ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهٖ یعنی آمرزیده شود هر گناهی که پیش ازان کرده باشد و امیر المومنین عمر رضی الله عنه روایت میکند که از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم شنیدم که هر که جامه نو پوشد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ كَسَانِيْ مَا اُوَارِيْ بِهٖ عَوْرَتِيْ وَاَتَجَمَّلُ بِهٖ فِيْ حَيَاتِيْ و بعد ازان جامه کهنه را بدرویشی دهد همیشه در حفظ و پناه و سلوک راه حق باشد و عادت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که چون جامه یا عمامه نو پیدا آمدی آنرا نامی تعیین کردی و یکبار بر امیر المومنین عمر رضی الله عنه جامه دید گفت این جامه شسته است یا نو گفت شسته گفت اِلْبَسْ جَدِيْدًا وَعِشْ حَمِيْدًا وَمُتْ شَهِيْدًا یعنی نو بپوش و پسندیده زی و شهید بمیر **فصل** حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم چون در خانه در آمدی گفتی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ كَفَانِيْ وَاٰوَانِيْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَطْعَمَنِيْ وَسَقَانِيْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ مَنَّ عَلَيَّ اَسْئَلُكَ اَنْ تُجِيْرَنِيْ مِنَ النَّارِ و فرموده بنده مومن چون در خانه خود پای نهد باید که بگوید اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ خَيْرَ الْمَوْلِجِ وَخَيْرَ الْمَخْرَجِ بِسْمِ اللّٰهِ وَلَجْنَا وَعَلَى اللّٰهِ رَبِّنَا تَوَكَّلْنَا

۱۱۵

این را بگوید و بعد از آن بر اهل بیت سلام کند و انس ابن مالک گفت چون در خانه خود
آئی بر اهل بیت خویش سلام کن تا برکت باشد بر تو و اهل بیت تو و فرمود سه کس و
در ضمان امان حقتعالی اند یکی آنکه به نیت جهاد و غزا از خانه بیرون آید در ضمان حق
است تا او را وفات رسد و در بهشت برد یا بسلامت با اجر و غنیمت باز گرداند دوم
کسیکه برای نماز متوجه مسجد شود در ضمان حق است تا وفات یابد و به بهشت رود یا
با اجر و غنیمت باز گردد سوم کسی که در خانه در آید بر اهل خویش سلام کند او نیز در
ضمان حقتعالی باشد و میفرمود چون شخصی در خانه در آید و در وقت دخول و در وقت
طعام حقتعالی را یاد کند شیطان گوید مارا درین خانه نه جای خفتن است نه جای خوردن
طعام و اگر در آید و در وقت در آمدن یاد حق کند شیطان گوید جای خفتن یافتیم
و چون یاد حق کند در وقت طعام خوردن شیطان گوید جای طعام خوردن یافتیم
و جای خفتن نیز دریافتیم **فصل** حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم چون در آبخانه در
خواستی آمد گفتی اللهم انی اعوذ بک من الخبث والخبائث و امر میفرمود دیگفتن این
و در حدیثی دیگر آمده که باید که عاجز نشود یکی از شما چون در آبخانه خواهد شدن بگوید اللهم
انی اعوذ بک من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم و در حالت
بول یکی بر وی سلام کرد جواب نداد و فرمود که خدا تعالی بنده را بدین میسگیرد یعنی سخن
گفتن در بول و میفرمود کسی در حالت بول و غائط استقبال و استدبار قبله باید که نکند و این
حدیث را جماعتی از صحابه روایت کرده اند و حدیث رخصت که در مسند امام احمد روایت
کرده که نزد پیغامبر صلی الله علیه وسلم یاد کردند که جماعتی استقبال قبله را در حالت بول
کراهت میدارند فرمود بر سبیل انکار که اینچنین کردند پس مقعد مرا رو بقبله کنید هرچند
در مسند امام احمد است اما امام اهل حدیث بخاری در آن طعن کرده و کسی از ائمه کبار آن
را اثبات نکرده و کلام امام احمد مقتضی اثبات و تحسین آن نیست و دیگر ائمه منقطع است

ومرسل است و بعضی از رواه ضعیف و چون از آنجا بیرون آمدی گفتی الحمد لله الذی
اذهب عنی الاذی وعافانی و اذکار وضو در اول کتاب یاد کرده شد **فصل در**
اذکار اذان هم چیز در اذان تشریع فرموده یکی آنکه سامع آنچه از موذن بشنود مثل آن
بگوید جز لفظ حی علی الصلوة و حی علی الفلاح که از آن به لاحول ولا قوة الا بالله بدل
کند و حدیثی در جمع میان حولقه و حیعله صحیح نشده و نه در اقتصار بر حیعله دوم آنکه
بگوید رضیت بالله ربا وبالاسلام دینا وبمحمد رسولا و فرمود که این قول موجب
مغفرتست سوم آنکه صلوة بر رسول الله صلی الله علیه وسلم بفرستد بعد از اجابت موذن
چهارم آنکه این دعا بخواند اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة آت
محمدا الوسیلة والفضیلة وابعثه مقاما محمودا الذی وعدته انک لا تخلف
المیعاد پنجم آنکه دعا برای آخرت و دنیای خویش بکند و در بعضی از روایات مسند امام
احمد آمده که هر که بعد از اذان بگوید اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة
القائمة النافعة صل علی محمد وارض عنه رضی لا سخط بعده باری تعالی دعای وی را
اجابت کند و ام سلمه گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مرا تعلیم کرد که وقت اذان مغرب بگویم
اللهم هذا اقبال لیلک وادبار نهارک واصوات دعاتک فاغفر لی و ابوامامه میگوید
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم چون آواز اذان بشنیدی این دعا خواندی اللهم
رب هذه الدعوة التامة المستجابة المستجاب لها دعوة الحق وکلمة التقوی توفنی
علیها واحینی علیها واجعلنی من صالحی اهلها عملا یوم القیامة و نیز فرموده دعا میان
بانگ نماز و اقامت مرد ود نیست گفتند چه بخواهیم گفت عافیت بخواهید در دنیا و آخرت
فصل در عشر ذی الحجه دعا بسیار کردی و دیگران را امر کردی بتهلیل و تکبیر و تحمید و در
بعضی روایات وارد است که پیغامبر صلی الله علیه وسلم تکبیر گفتی از نماز بامداد تا روز
عرفه تا عصر آخر ایام التشریق از پی هر نماز فرض گفتی الله اکبر الله اکبر الله اکبر

لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد و هر چند اسناد این حدیث بدرجهٔ صحت نرسیده
اما عمل اهل اسلام مجموع برین ست و از امام شافعی رح منقول ست که اگر برین مقدار هم
زیادت کند هم مستحسن بود و زیادت اینست الله اکبر کبیرا والحمد لله کثیرا وسبحان
الله بکرة واصیلا لا اله الا الله ولا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین ولو
کره الکافرون لا اله الا الله وحده صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب
وحده لا اله الا الله والله اکبر **فصل** حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم چون ماه
نو دیدی گفتی اللهم اهله علینا بالامن والایمان والسلامة والاسلام ربی
وربک الله وگاه گفتی الله اکبر اللهم اهله علینا بالامن والایمان والسلامة
والاسلام والتوفیق لما تحب وترضی ربنا وربک الله و در سنن ابی داود از
قتاده روایت میکند که پیغامبر صلی الله علیه وسلم چون ماه نو دیدی گفتی هلال خیر
ورشد امنت بالذی خلقک الحمد لله الذی ذهب بشهر کذا وجاء بشهر کذا
و در اسناد این حدیث ضعفی ست **فصل** چون طعام خوردی ابتدا به بسم الله کردی و
دیگرانرا بگفتن آن فرمودی و گفت چون کسی طعام خورد بسم الله باید که بگوید و اگر نسی
فی اوله وآخره و نزد محققان اهل حدیث تسمیه در اول طعام واجب ست چه احادیث
امر صحیح و صریح و سالم از معارض ست اما اگر در مجمع باشد تسمیهٔ یکی مجزی است از
تسمیهٔ دیگران یا نی جمعی از علما میگویند مجزی ست اما حدیث حذیفه موافق این سخن
نیست چه وی روایت میکند که گفت انا حضرنا مع النبی صلی الله علیه وسلم طعاما
فجاءت جاریة کانها تدفع فذهبت لتضع یدها فی الطعام فاخذ رسول الله
صلی الله علیه وسلم بیدها ثم جاء اعرابی فاخذ بیده فقال رسول الله صلی
الله علیه وسلم ان الشیطان یستحل الطعام ان لا یذکر اسم الله علیه
وانه جاء بهذه الجاریة لیستحل بها فاخذت بیدها فجاء بهذا الاعرابی

لیستحل به فاخذت بیده والذی نفسی بیده ان یده لفی یدی مع یدیهما ثم

ذکر اسم الله واکل و در سنن ترمذی از حدیث عایشه ثابت است که گفت پیغامبر صلی

الله علیه وسلم با شش نفر از صحابه طعام میخورد ناگاه اعرابی در آمد و آن طعام را مجموع را

بدو لقمه بخورد پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر این اعرابی بسم الله گفتی این طعام شما

را کافی بودی و محقق است که پیغامبر و جماعت بسم الله گفته بودند پس اگر تسمیه یکی کافی

بودی از تسمیه باقی محتاج بتسمیه اعرابی نشدندی و در حدیث ضعیف آورده است من نسی

ان یسمی علی طعامه فلیقرأ قل هو الله احد اذا فرغ و چون از طعام فارغ شدی گفتی

الحمد لله حمدا کثیرا طیبا مبارکا فیه غیر مکفی ولا مودع ولا مستغنی وگاه گفتی

الحمد لله الذی کفانا وآوانا : و میگفت که هر که طعام بخورد و بگوید الحمد

لله الذی اطعمنی هذا و رزقنیه من غیر حول منی ولا قوة آمرزیده شود جمیع گناهان

گذشته وی وگاه بعد از طعام گفتی اللهم اطعمت وسقیت واغنیت واقنیت و

هدیت واحییت فلک الحمد علی ما اعطیت وگاه میگفت الحمد لله الذی من علینا

وهدانا والذی اشبعنا وارونا وکل الاحسان آتانا و در حدیث دیگر ثابت است که

میفرمود چون یکی از شما طعام بخورد باید که بگوید اللهم بارک لنا فیه واطعمنا خیرا منه و اگر

شیر بیاشامد باید که بگوید اللهم بارک لنا فیه وزدنا منه و چون آب بیاشامید بسه نفس

آشامیدی و در اول هر یکی بسم الله گفتی و در آخر الحمد لله فصل چون در خانه خود در

آمدی گاه گاه فرمودی که هیچ در نزد شما طعامی هست و چون حاضر شدی اگر موافق طبیعت

یافتی تناول کردی و الا ترک کردی و هرگز هیچ طعامی را عیب نکردی وگاه گاه طعام

را مدح کردی همچون نعم الادام الخل و غیر آن و اگر طعام حاضر نشدی و روزه داشتی

گفتی من روزه دارم و بر سر طعام سخن گفتی و بر مهمانان مکرر عرض کردی طعام را چنانچه عادت

کریمان است چنانکه در حدیث ابو هریره و قصه شرب لبن فرمود آنشرب او بیاشامید

دیگر فرمود شب شیر بست ولا ترا همچنین میفرمود تا ابوهریره گفت یعنی آنکه برابر راستی گمانی
فرستاد که دیگر جای نخسپ یا با شیر را چون در منزل قومی طعام خوردی ایشان را دعا
کردی گفتی اللّهم بارك لهم فیما رزقتهم و گاه گفتی افطر عندکم الصائمون
و اکل طعامکم الابرار و صلت علیکم الملائکة و ابوالهیثم بن التیهان پیغمبر صلی
الله علیه و سلم را با جمعی از صحابه دعوت کرد چون از طعام فارغ شدند فرمود که جزای او بدهید
و مکافات کنید وی را گفتند یا رسول الله مکافات وی چیست گفت هر که در منزل کسی رود
و شراب و طعام وی تناول کند وی را دعا کند جزای وی داده باشد و میفرمود چون طعام
خورید آن را گدازید به یاد حق و به نماز و در عقب طعام در خواب مشوید که دلهای شما
سخت شود و یکبار دست مجذومی گرفت و در قصعه طعام خویش نهاد و گفت کل بسم
الله ثقة بالله و توکلا علی الله و امر میکرد که به دست راست طعام خورید و به دست چپ
مخورید که شیطان به دست چپ میخورد و می آشامد و کسی حکایت کرد از آنکه سیر نمیشویم
فرمود متفرق میخورید همه با یکدیگر خورید و یاد حق کنید تا برکت بر شما نازل
شود فصل در سلام و آداب نبوی صلی الله علیه و سلم در این باب در صحیحات آمده است
که افضل السلام و خیر الطعام و ان تقرأ السلام علی من عرفت و من
لم تعرف یعنی فاضلترین و نیکوترین اسلام مسلمانی دو چیز است یکی خورانیدن طعام دوم
سلام کردن بر جمیع مسلمانان بر آنکه شناسی بر آنکه نشناسی و در صحیحین آمده که چون
باری تعالی آدم را بیافرید او را گفت برو نزد آن جماعت از ملائکه و بر ایشان سلام کن و
بشنو آنچه ایشان ترا جواب میگویند که آن جواب تحیت تو و تحیت ذریت تست پس آدم
برفت و بر ایشان سلام کرد به لفظ السلام علیکم ایشان در جواب گفتند السلام علیکم
و رحمة الله لفظ و رحمة الله زیادت کردند پیغمبر صلی الله علیه و سلم همیشه امر میفرمود
به افشای سلام و می فرمود که چون سلام را افشا کنید میان شما دوستی پیدا آید و کسان

به بهشت نروند تا ایمان نیارند تا یکدیگر را برای خدای دوست ندارند و در صحیح بخاری

قال عمار ثلث من جمعهن فقد جمع الایمان الانصاف من نفسك وبذل السلام

للعالم والانفاق من الاقتار و این سخن متضمن مجموع اصول و فروع خیراست چه انصاف

موجب ادای حقوق خالق و مخلوق است بر وجه اکمل و بذل سلام مر عموم خلق را و اطعام

طعام و انفاق مال از سر قلت و درویشی چون با نصاف جمع کنی جامع فروع و اصول

ایمان بود و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر کودکان و اطفال میگذشت و سلام میکرد و بر زنان

و بر جماعت پیر زنان و نشستگان میگذشت و سلام میکرد و میفرمود که کوچک بر بزرگ

سلام کند و گذرنده بر نشسته و سوار بر پیاده و جمع قلیل بر جمع کثیر و چون مساوی باشند

درین صفات هر که ابتدا کند بسلام افضلیت او را بود و میفرمود که نزدیک تر و اولی

تر خلق بخدای آنکس بود که پیشی میگیرد در سلام کردن و عادت نبوی صلی الله علیه وسلم

آن بود که چون درآید سلام کند و چون باز گردد سلام کند و میفرمود و اذا قعد

احدکم فلیسلم واذا قام فلیسلم فلیست الاولی باحق من الاخرة جای دیگر فرمود

اذا لقی احدکم صاحبه فلیسلم علیه فان حال بینهما شجرة و چون در مسجد درآمد

افتتاح به تحیت مسجد کردی دو رکعت نماز بگذاردی انگاه سلام بر حاضران کردی

چه حق الله در مثل این صورت مقدم است بر حق خلق و چون شب در خانه درآمدی سلام

نوعی کردی که بیداران بشنیدندی و خفتگان بیدار نشدندی و میفرمود السلام قبل الکلام

لا تدعوا احدا الی الطعام حتی یسلم و هرچند در اسناد آن ضعفی هست اما عمل اهل

اسلام بر آن است و در حدیثی دیگر وارد السلام قبل السؤال فمن بدأکم بالسؤال

قبل السلام فلا تجیبوه و در بعضی روایات آمده که هر که سلام نکردی او را دستوری درآمدن

ندادی و میفرمود لا تأذنوا لمن لم یبدأ بالسلام و کلدة بن حنبل گفت مرا صفوان بن امیه

نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرستاد با هدیه از شیر و خیار و لیکن بی ع را آمدم بی آنکه سلام

کنم با استیذان کنم پس فرمود که باز گرد و بگو السلام علیکم ادخل و چون بر در قومی
آمدی از برابر در نیایستادی بلکه از طرف راست یا طرف چپ نزدیک در آمدی و گفتی السلام
علیکم و هر که را بدیدی بر وی سلام کردی و تحمل سلام کردی و بدیگران رسانیدی
چنانکه تحمل سلام حق کرد به خدیجه رضی الله عنها خدیجه را گفت جبرئیل آمده و برای تو
طعام آورده و می گوید او را از حق جل شانه سلام رسان و بشارت ده وی را در
بهشت بخانه از جواهر و یکبار دیگر عائشه را گفت اینک جبرئیل حاضر است و ترا سلام
میرساند عائشه رضی الله عنها گفت و علیه السلام و رحمة الله و برکاته و چون سلام کردی
تمام کردی تا بلفظ برکاته برسانیدی روزی شخصی در آمد و گفت السلام علیکم پیغامبر صلی
الله علیه وسلم جواب داد و فرمود که عشره دیگری در آمد و گفت السلام علیک و رحمة
الله جواب داد و فرمود که عشرون دیگری در آمد و گفت السلام علیک و رحمة الله و
برکاته جواب داد و فرمود که ثلثون دیگری در آمد و گفت السلام علیک و رحمة الله و
برکاته و مغفرته جواب داد و فرمود که اربعون هکذا الفضائل و در سنن ابو داود بحدیث صحیح است
و هر کرا دیدی ابتدا به سلام کردی اگر کسی بر وی سلام کردی مثل آن یا افضل از آن
بر وی رد کردی علی الفور بی تاخیر مگر عذری بودی مانند نماز و قضاء حاجت و جواب
سلام را چنان دادی که مسلم بشنود و به بشارت و ایما اکتفا نکردی مگر در نماز که در بعضی احادیث
ثابت شده که اگر کسی در نماز بر وی سلام کردی به انگشت مبارک اشارت کردی به جواب و این
احادیث را معارضی نیست مگر حدیث مجهول که مَن اَشَارَ فِی صَلوتِه اِشَارَةً تُفهَمُ عَنهُ
فَلیُعِدْ صَلوتَه و این حدیث معارضه را نمی شاید و در ابتدای سلام السلام علیکم و رحمة الله گفتی
و کراهت داشتی که در ابتدا گویند علیک السلام ابو جری هجیمی گفت نزدیک رسول الله صلی
الله علیه وسلم آمدم و گفتم علیک السلام یا رسول الله فرمود لَا تَقُلْ عَلَیکَ السَّلَامُ فَاِنَّ
عَلَیکَ السَّلَامُ تَحِیَّةُ المَوتٰی یعنی عادت است شعرا و غیر ایشان را که مردگان را این

۱۲۲

صفت تحیت گویند پس از آن در حق احیا احتراز کن و در جواب سلام و علیک السلام
و او گفتی و بعضی از فقها میگویند اگر این واو جواب دهد جواب نه شود و فرض ساقط
نگردد چه مخالف سنت است و بیشتر علما میگویند ساقط شود و در استدلال بر نص منزل
میکنند فقالوا سلاما قال سلام و نهی فرمود از ابتدا اسلام بر اهل کتاب ابو هریره روایت
میکند لَا تَبْدَؤُا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ بِالسَّلَامِ وَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاضْطَرُّوهُمْ
إِلَىٰ أَضْيَقِهِ و علما را دو قول است جماهیر سلامیان بمنع ابتدا اسلام قایل اند و بعضی بجواز
و در وجوب جواب ایشان هم دو قول است جمهور بر آنند که جواب سلام ایشان واجب
است و بعضی میگویند واجب نیست چنانکه جواب سلام اهل بدعت و در صحیح ثابت است
که بر جماعتی از اخلاط مسلمانان و مشرکان و عبده اوثان میگذشت و بر ایشان سلام کرد
و در حدیثی از سنن ابی داود وارد است یُجْزِئُ عَنِ الْجَمَاعَةِ إِذَا مَرُّوا أَنْ يُسَلِّمَ أَحَدُهُمْ
وَيُجْزِئُ عَنِ الْجُلُوسِ أَنْ يَرُدَّ أَحَدُهُمْ اما یکی از رواة آن سعد خزاعی است و جمعی او را
تضعیف کرده اند و از عادت حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم بود که چون کسی سلام
کسی بروی عرض کردی جواب بر مبلغ و مبلغ عنه رد کردی چنانچه در سنن ثابت است
که شخصی گفت ان ابی یقرئک السلام در جواب فرمود علیک و علی ابیک السلام و از عادت
نبوی بود که کسیکه از وی منکر عظیم ظاهر شود از وی اعراض کند و از سلام و جواب سلام
وی را محروم گرداند و چون سلام که از اعظم شعار اهل اسلام است درین بلاد هند و ستان
بیانات مهجور گشته و انحنا و انتنا که شعار اهل بدعت است قائم مقام آن شده و تکلم
بلفظ سلام نزد بیشتر خلایق از سوء ادب و عدم تمیز معدود و در ذمه ارباب ولایت و
حکام منصب ریاست لازم و متعین است که در فشای آن سعی بلیغ مبذول سازند و بذل
مجهود با قصی الغایت کنند و در احیا این شعار عظیم از شعایر دین تلطف نمایند و آن از
اعظم قرب و اشرف وسائل نجات و اکبر اسباب قربت رب الارباب شمرند فصل

ف سلام پیش از حدیث ان است اکش

در استیذان در صحیح ثابت شده که سلام پیش از استیذان بود فعلاً و تعلیماً و روزی شخصی برد رخانه آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمد و گفت أألج الکی پس فرمود بیرون رو و این شخص را تعلیم استیذان کن و بگو تا گوید السلام علیکم أأدخل آن شخص شنید و گفت السلام علیکم أأدخل پس دستوری داد و ویرا اندر آمد و میفرمود استیذان سه بار است اگر اذن یافتی در رو و الا باز گرد و میفرمود اگر کسی بی دستوری در خانه قومی نگه کند حلال است ایشان را که چشم او بر کنند و لا دیة و لا قصاص و فرمود تا اذن را که ویرا گویند که کیست و جواب گوید که منم بلکه نام بالقب یا کنیت خویش را ذکر کند و در حدیثی که ابو هریره در سنن ابی داود روایت کرده که رَسُولُ الرَّجُلِ إِلَى الرَّجُلِ إِذْنُهُ وَفِي لَفْظٍ إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الطَّعَامِ ثُمَّ جَاءَ مَعَ الرَّسُولِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُ إِذْنٌ و هر گاه که در محل اعتزال خواستی شخصی را تعیین فرمودی که بر در باشد و کسی را بی اذن درون نگذارد

فصل چون عطسه آمدی دست مبارک یا جامه را بر دهن نهادی و آواز عطسه فرو خوابانیدی و میفرمود که تثاوب با فراط و عطسه سخت از شیطان است و باری تعالی عطسه را دوست میدارد و تثاوب را کراهت میدارد و چون یکی از شما عطسه کند حمد خدای بگوید و واجب است و حق است بر هر مسلمانی که حمد وی را بشنود و بگوید یرحمک الله و اما تثاوب از شیطان است چون تثاوب کسی را آید باید که آنرا دفع کند چندان که تواند و در صحیح بخاری است که چون یکی از شما عطسه کند باید که بگوید الحمد لله و برادر مسلمان که حاضر باشد و بشنود باید که او را بگوید یرحمک الله و عاطس در جواب وی بگوید یهدیکم الله و یصلح بالکم و شخصی در پیش حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم عطسه آورد و او را چیزی نگفت آن شخص گفت یا رسول الله فلان را تشمیت کردی و یرحمک الله گفتی و مرا نه گفتی فرمود که او حمد خدا گفت و تو نه گفتی و در صحیح مسلم ثابت است که چون عاطس حمد خدای بگوید او را یرحمک الله بگوئید و اگر حمد خدای نگوید او را یرحمک الله نگوئید و فرمود که حق

١٢٤

مسلمان بر مسلمان شش چیز است چون بیمار شود عیادت کند چون ملاقات کند سلام
کند چون دعوت کند اجابت نماید چون طلب نصیحت کند دریغ ندارد چون عطسه کند یرحمک
الله گوید چون بمیرد بجنازه وی بر رود و در سنن ابی داود است بسند صحیح اذا عطس
احدکم فلیقل الحمد لله علی کل حال ولیقل اخوه او صاحبه یرحمک الله ویقول
هو یهدیکم الله ویصلح بالکم و ظاهر احادیث صحیحه آن است که تشمیت فرض است
بر هر کسیکه حمد عاطس شنود و تشمیت وی یکی مجزی نیست از دیگران و این قول جماعتی از
اکابر علما است و این ظاهر است و این شعار در بلاد هندوستان بغایت مهجور است و
اتیان به آن نمی کنند مگر خواص صلحا و متابعان سنت نبوی و اما عموم خلایق این فعل
معروف را نمی‌دانند و نشناسند نسأل الله السلامة و در سنن ابی داود است که شخصی
نزد پیغامبر صلی الله علیه و سلم عطسه زد و گفت السلام علیکم پیغمبر صلعم فرمود علیک و
علی امک اذا عطس احدکم فلیحمد الله ولیقل له من عنده یرحمک الله ولیرد علیهم
یغفر الله لنا ولکم و این که فرمود در جواب وی و علیک و علی امک دو اشارت است یکی
آنکه سلام تو درین محل بی موقع است چنانکه کسی سلام بر مادر تو کند دوم تذکیر است
با آنکه این ادب نیاموخته و کسانیکه ترتیب مردان نیافته باشند و در کنار مادر آداب
زنانه کسب کرده و تشریع حمد در وقت عطاس از آن روست که عطسه نعمت است و حصول
منفعت است بخروج بخارات محتقنه از دماغ و بقای آن مورث امراض و اوجاع و
شخصی را عطسه آمد پیغمبر صلی الله علیه و سلم او را تشمیت کرد و دیگر بار عطسه زد فرمود که
این مرد را زکام رسیده است و در حدیث دیگر آمده شمت اخاک ثلثا فما زاد فهو
زکام و در لفظ دیگر فرمود اذا عطس احدکم فلیشمته جلیسه وان زاد علی
ثلث فهو مزکوم ولا تشمته و اگر عاطس حمد نگوید حاضران حمد نگویند تذکیر او را
بعضی از علما میگویند نگویند تعزیر را چه اگر تذکیر سنت بودی پیغمبر صلی الله علیه و سلم

اولی بود بعل آن فصل مراو کار شغر سفر مود که چون قصد کاری کند باید که دورکعت

نماز بگذارد وغیر از نماز فرض و بعد از نماز بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْتَخِیْرُکَ بِعِلْمِکَ وَاَسْتَقْدِرُکَ

بِقُدْرَتِکَ وَاَسْئَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّکَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَ

اَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ

وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ اَوْ عَاجِلِ اَمْرِیْ وَآجِلِهٖ فَاقْدِرْهُ لِیْ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِکْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ

کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ اَوْ عَاجِلِ

اَمْرِیْ وَآجِلِهٖ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَاقْدِرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ کَانَ ثُمَّ

رَضِّنِیْ بِهٖ وَیُسَمِّیْ حَاجَتَهٗ چون عادت اہل جاہلیت آن بود که چون قصد سفری

یا کاری کردی استقسام بازلام کنند وزجر طیر وعیافت وفال وتطیر وامثال این

امور که شعار اہل شرک وکفر است صاحب شرع صلی اللہ علیہ وسلم تعویض کرد آن را

بتوحید وافتقار وعبودیت وتوکل وسوال از رشد وفلاح از رب مطلق که از مبدء جمیع تمام

خیرات وروست قدرت وست ودر مسند امام احمد است از روایت سعد وقاص که سعادت

بسر آدم در استخارت است از رجوع رضا بقضا وشقاوت بسر آدم در ترک استخارت است

وناخشنودی بقضا رحق ودر حدیث انس است که رسول صلی اللہ علیہ وسلم عزم سفری

کرد ہرگز الا که در آن زمان که برخواستی این دعا گفتی اَللّٰهُمَّ بِکَ انْتَشَرْتُ وَاِلَیْکَ

وَجَّهْتُ وَبِکَ اعْتَصَمْتُ وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ ثِقَتِیْ وَاَنْتَ رَجَائِیْ اَللّٰهُمَّ اکْفِنِیْ

مَا اَهَمَّنِیْ وَمَا لَا اَهْتَمُّ لَهٗ وَمَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ مِنِّیْ عَزَّ جَارُکَ وَجَلَّ ثَنَاؤُکَ وَلَا اِلٰهَ

غَیْرُکَ اَللّٰهُمَّ زَوِّدْنِی التَّقْوٰی وَاغْفِرْ لِیْ ذُنُوْبِیْ وَوَجِّهْنِیْ لِلْخَیْرِ اَیْنَمَا تَوَجَّهْتُ وبعضی

بعضی از محققان مشایخ کبار گفته ونوشته که شخصی باید که ہر روز در میقات معین دو رکعت

نماز استخاره بگذارد وبگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُکَ بِعِلْمِکَ وَاَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرَتِکَ

فَاِنَّکَ تَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَتَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ

۱۲۶

ان جمیع ما اعزم له فیه فی حقی و فی حق اهلی و ولدی و ما ملکت یمینی عن ساعتی
هذه الی مثلها من الغد خیر لی فی دینی و معاشی و عاقبة امری فاقدره لی و
یسره لی ثم بارک لی فیه و ان کنت تعلم ان جمیع ما اعزم له فیه فی حقی و فی
حق غیری و جمیع ما اعزم فیه غیری و فی حقی و فی حق اهلی و ولدی و ما
ملکت یمینی من ساعتی هذه الی الغد شر لی فی دینی و معاشی و عاقبة امری
فاصرفه عنی و اصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم رضنی به هر چند این
کیفیت استخاره در حدیث نیافته ایم اما عمل برین موافق حدیث استخارت و مناسب
اتباع سنت است **فصل** حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم چون بر راحله سوار شدی سه
بار گفتی الله اکبر انگاه گفتی سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین و
انا الی ربنا لمنقلبون اللهم انی اسئلک فی سفری هذا البر والتقوی ومن
العمل ما ترضی اللهم هون علینا سفرنا هذا واطو عنا اللهم انت الصاحب فی السفر
والخلیفة فی الاهل والمال اللهم اصحبنا فی سفرنا واخلفنا فی اهلنا و چون از سفر
برگشتی گفتی ائبون تائبون ان شاء الله عابدون لربنا حامدون و در مسند دعا
... دعا ایست اللهم انت الصاحب فی السفر والخلیفة فی الاهل اللهم انی اعوذ بک
من الضبنة فی السفر والکابة فی المنقلب اللهم اقبض لنا الارض وهون علینا
السفر و اذا اراد الرجوع قال ائبون تائبون عابدون لربنا حامدون و چون
... گفتی توبا توبا لربنا اوبا لا یغادر علینا حوبا و در صحیح مسلم لفظ دعا
... اللهم انت الصاحب فی السفر والخلیفة فی الاهل اللهم اصحبنا فی
سفرنا واخلفنا فی اهلنا اللهم انی اعوذ بک من وعثاء السفر وکابة المنقلب و
الحور بعد الکور ومن دعوة المظلوم ومن سوء المنظر فی المال والاهل
و بعضی روایات است که چون پای مبارک در رکاب نهادی گفتی بسم الله چون

برپشت مرکب سوار شدی گفتی الحمد لله الحمد لله الحمد لله الله اکبر الله اکبر الله اکبر
سبحان الله سبحان الذی سخر لنا الله لا اله الا انت سبحانک انی ظلمت نفسی
فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت و چون در گاه سفر وداع کسی کردی مسافر
را گفتی استودع الله دینک وامانتک وخواتیم عملک و یکی از صحابه گفت می خواهم
سفر روم مرا زاد راه ده فرمود زوّدک الله التقوی گفت دیگر زیادت فرمای
فرمود و غفر ذنبک گفت دیگر زیادت فرمای گفت و یسّر لک الخیر حیث ما
کنت و دیگری گفت عزم سفر دارم فرمود که ترا وصیت کنم به پرهیزگاری خدای و تکبیر گفتن
بر هر بلندی چون پشت وا داد برای رفتن گفت اللهم ازول له الارض و هوّن علیه السفر
و در سفر چون بر بلندی می رفتی تکبیر گفتی و چون فرود آمدی تسبیح گفتی و گاه گفتی بر بلندی
اللهم لک الشرف علی کل شرف ولک الحمد علی کل حال و نهی فرمودی از تنها
رفتن و از مصاحبت کلب و جرس در سفر و فرمود چون کسی در منزل فرود آید باید که گوید اعوذ
بکلمات الله التامات من شر ما خلق که هیچ ضرری وگزندی نرسد تا آن زمان
که رحلت کند از آن منزل و گاه چون شب در آمدی گفتی یا ارض ربی و ربک الله
اعوذ بالله من شرک و شر ما فیک و شر ما خلق فیک و شر ما یدب علیک
اعوذ من شر کل اسد و اسود وحیة وعقرب ومن شر ساکن البلد و
شر والد وما ولد و فرمود چون در فراخ سالی سفر کنید بهائم را از علف و گیاه
بی بهره مکنید یعنی چران چران بروید و چون در تنگ سالی سفر کنید تعجیل کنید و زودتر
به مقصد رسید که بهائم تمام بی مغز نشود و در شب چون خواهید که ساعتی برای آسایش
نزول کنید از سر راه دور شوید چه راه محل دواب و مرجع هوام و گزندگان است و چون
نزدیک آبادانی شدی و یا دیهی یا شهری مشرف شدی این دعا گفتی اللهم
رب السموات السبع وما اظللن ورب الارضین وما اقللن ورب

الشَّيٰطِيْنِ وَمَا اَضْلَلْنَ وَرَبَّ الرِّيَاحِ وَمَا ذَرَيْنَ فَاِنَّا نَسْئَلُكَ خَيْرَ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ وَخَيْرَ اَهْلِهَا وَخَيْرَ مَا فِيْهَا وَنَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ وَشَرِّ مَا فِيْهَا وچون در سفر بودی وصبح بدمیدی این دعا گفتی سَمَّعَ سَامِعٌ بِحَمْدِ اللّٰهِ وَنِعْمَتِهٖ وَحُسْنِ بَلَائِهٖ عَلَيْنَا رَبَّنَا صَاحِبْنَا فَاَفْضِلْ عَلَيْنَا عَائِذًا بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ این کلمہ را بآواز بلند گفتی ونہی فرمودی از بردن قرآن بارض دشمن وبلاد کفر وزنان را نہی فرمود از مطلق سفر اگرچہ یک برید باشد الا با محرمی وامر فرمودی کہ چون حاجت خویش گذارد بزودی مراجعت کند باہل خویش وچون در سفر بالای برآمدی گفتی لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ اٰئِبُوْنَ تَائِبُوْنَ عَابِدُوْنَ لِرَبِّنَا حَامِدُوْنَ صَدَقَ اللّٰهُ وَعْدَهٗ وَنَصَرَ عَبْدَهٗ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهٗ واز طروق شب کسی را کہ مدتی از اہل غائب بود منع کردی فعلا وقولا بلکہ بامداد یا عصرگاه درآمدی وچون از سفر مراجعت فرمودی اصحاب بملاقات بیرون آمدندی وفرزندان واطفال را بہم آوردندی وگاہی ایشان را بر مرکب خویش سوار کردی پیش یا از پس وگاہی عبد اللہ جعفر را پیش خود بر داشتہ بود وحسن علی را پس بملاقات بیرون آوردند او را ردیف خویش ساخت وہمچنان در شہر درآمد وگاه قادم را اعتناق کردی واگر از اہل خویش بودی روئی وی را ببوسیدی قَالَتْ عَائِشَةُ لَمَّا قَدِمَ جَعْفَرٌ وَاَصْحَابُهٗ تَلَقَّاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَكَانَ اَصْحَابُ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِذَا قَدِمُوْا مِنْ سَفَرٍ تَعَانَقُوْا وَاعْتَنَقُوْا وچون از سفر رسیدی پیش از دخول بیت دو رکعت نماز در مسجد بگزاردی واللہ اعلم

فصل تعلیم الخطبة لجمیع الحاجات حضرت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم صحابہ را برای حاجات ومہمات این خطبہ تعلیم فرمود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نَحْمَدُهٗ وَنَسْتَعِيْنُهٗ وَنَسْتَغْفِرُهٗ وَنَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ شُرُوْرِ اَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا مَنْ يَّهْدِهِ

الله فلا مضل له ومن یضلله فلا هادی له واشهد ان لا اله الا الله
واشهد ان محمدا عبده ورسوله یا ایها الذین امنوا اتقوا الله حق تقاته
ولا تموتن الا وانتم مسلمون یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من
نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا کثیرا ونساء واتقوا
الله الذی تساءلون به والارحام ان الله کان علیکم رقیبا یا ایها
الذین امنوا اتقوا الله وقولوا قولا سدیدا یصلح لکم اعمالکم ویغفر لکم
ذنوبکم ومن یطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظیما شعبه گفت از راوی
حدیث پرسیدم که این خطبه نکاح است یا غیر نکاح گفت این خطبه همه جا است فرمود
که چون یکی از شما زنی را بستاند یا خادمی را بخرد یا دابه باید که موی پیشانی وی را بگیرد
وبسم الله گوید و دعای برکت کند انگه بگوید اللهم انی اسألک خیرها وخیر ما جبلت
علیه واعوذ بک من شرها وشر ما جبلت علیه واگر کسی داماد شده بودی او را این
دعا کردی بارک الله لک وبارک علیک وجمع بینکما فی خیر و فرمود اگر
کسی درگاه قربان زن بگوید اللهم جنبنا الشیطان وجنب الشیطان ما رزقتنا
اگر فرزندی آید شیطان بروی ظفر نیابد و از مکر شیطان ضرر نبیند واگر مبتلائی
را بیند باید که بگوید الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به وفضلنی علی کثیر ممن
خلقنا تفضیلا چون این بگوید هیچ بلای بوی نرسد و فرمود هیچ نعمتی به بنده نرسد
از اهل و مال و فرزند که بگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله الا که هیچ آفت به آن نعمت
نرسد مگر موت واگر چیزی بیند که بطبع وی مکروه باشد بگوید اللهم لا یاتی بالحسنات
الا انت ولا یذهب السیئات الا انت ولا حول ولا قوة الا بک یا بگوید اللهم
لا طیر الا طیرک ولا خیر الا خیرک ولا رب غیرک ولا حول ولا قوة
الا بک که هیچ ضرری بوی نرسد واگر مکروهی در خواب بیند باید که از دست چپ نفث

کند و نفث آن بود که به دهن حرکتی کند که نه نفخ بود و نه بزق بلکه میان این دو
بود و بعد از آن بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و این خواب را به کسی نگوید ضرری
بوی نرسد و اگر بوسوسه شیطانی مبتلای شود دفع آن به تعوذ کند و اگر غضب غلبه
کند تعوذ کند و اگر امری محبوب بیند بگوید الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات و اگر
مکروهی بیند بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی کُلِّ حَالٍ و اگر کسی بحضرت رسالت تقرب نمودی بخدمتی
یا امری محبوب ورا دعا خیر کردی چنانکه ابن عباس آب وضو را مهیا کرد در حق
وی گفت اَللّٰهُمَّ فَقِّهْهُ فِی الدِّیْنِ وَعَلِّمْهُ التَّاْوِیْلَ و ابو قتاده در شب ملازم رکاب
بود و در گاه نعاس خود را متکای وی میساخت در حق وی فرمود حَفِظَكَ اللّٰهُ
بِمَا حَفِظْتَ بِنَبِیِّهٖ و فرمود مَنْ صُنِعَ اِلَیْهِ مَعْرُوْفٌ فَقَالَ لِفَاعِلِهٖ جَزَاكَ اللّٰهُ
خَیْرًا فَقَدْ اَبْلَغَ فِی الثَّنَاءِ و از کسی عبد الله بن ابی ربیعه دینی شده بود چون
ادا وفا کرد در حق وی گفت بَارَكَ اللّٰهُ فِیْ اَهْلِكَ وَمَالِكَ و فرمود چون آواز دراز
گوش شنوید بگوئید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و چون آواز خروس شنوید
بگوئید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْاَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ و چون آتش در خانه یا در مکانی بینید تکبیر گوئید
که تکبیر آن را فرو نشاند باید که هیچ کس در مجلسی ننشیند الا که یاد حق برخیزد یعنی مجلس بی
ذکر خدا نکند و چون خواهد که برخیزد بگوید سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ
اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَیْكَ یکی از صحابه شنید که پیغامبر وقت
برخاستن این سخن را گفت آن صحابی گفت یا رسول الله قولی شنیدم که پیش از این
نمی شنیدم فرمود که این کفارت آن چیزیست که در مجلس واقع شد و خالد ابن ولید
از بی خوابی و قلق شب شکایت کرد فرمود که چون در خوابگاه خواهی شد بگو اَللّٰهُمَّ
رَبَّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَمَا اَظَلَّتْ وَرَبَّ الْاَرَضِیْنَ السَّبْعِ وَمَا اَقَلَّتْ وَ
... وَمَا اَضَلَّتْ كُنْ لِیْ جَارًا مِّنْ شَرِّ خَلْقِكَ ... جَمِیْعًا اَنْ

يَتَرَدَّدُ عَلَى اَحَدِهِمْ لَوْ اَنْ يَبْغِيَ عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
و یکی شکایت کرد از ترس در خواب فرمود که بگوی اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّةِ مِنْ
غَضَبِهٖ وَعِقَابِهٖ وَشَرِّ عِبَادِهٖ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيٰطِيْنِ وَاَنْ يَّحْضُرُوْنِ و نهی
فرمود از انکه کسی گوید ما شاء اللّٰه و شاء فلان و یکبار کسی گفت ما شاء اللّٰه و شئت
فرمود که جَعَلْتَنِيْ لِلّٰهِ نِدًّا گفت مرا همتای خدای تعالی ساختی و ازین قبیل است او پناه
خدایم و در پناه شما و اعتماد با خداست و بر شما این الفاظ و امثال این منهی عنه است و
اذان گوئی شرک می آید و از منهیات که از ان منع فرموده آنست که دشنام خروس مسلید
و دشنام باد و دشنام زمانه و مسلمانان یکدیگر را دشنام دهند بطور تفاخر جاهلیت بگذارند مثل عصبیت
و دعوت به قبائل و کسی یکدیگر را نگویند چون سه نفر باشند پنهان زن محاسن زن
دیگر با شوهر خویش نه گوید و در دعا گویند اللّٰهم اغفر لی ان شئت سوگند بسیار نخورند و
بغیر خدا نخورند لوجه اللّٰه سؤال نکنند مدینه را یثرب نخوانند کسی از کسی سؤال نکند که زن
خویش را چرا زدی مگر گاه ضرورت کمان باران که بر آسمان ظاهر میشود آنرا قوس قزح
نخوانند **فصل** در بیان الفاظی که در کراهت آن کسی را اختلاف نیست ملک الملوک قاضی
القضاة سید الناس سید الکل عبده من ربی مشار من من مرات ترد من کراهت عمر شما و دراز
باد ایام شما دایم باد هزار سال بزی و در مسائل اجتهادی نگویند این را خدای حلال کرده
یا حرام کرده بلکه در چیزی گوید که نصی به تحریم یا به تحلیل آن وارد شده باشد و بعد از قرآن
و حدیث را ظواهر لفظی نخوانند و مجازاة نگویند چه این باطلاق حرمت آنرا از دل جاهلان دور
میکند لا سیما نزد کسانیکه شبهائی فلاسفه و متکلمان را براهین عقلیه و قواطع حجج میخوانند
نعوذ باللّٰه من الخذلان **فصل** در اسباب انشراح صدر حضرت رسالت صلی اللّٰه علیه و سلم
که سوره الم نشرح لك صدرك برای امتنان آن نعمت منزل شده باید دانست که بزرگترین
اسباب انشراح صدر توحید است و بحسب کمال و تمامی و قوت و زیادتی آن انشراح صدر را

شود وقال الله تعالى اَفَمَنْ شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهُ لِلْاِسْلَامِ فَهُوَ عَلٰى نُوْرٍ مِنْ رَبِّهِ وقال
الله تعالى فَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ اَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْاِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ اَنْ
يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَاَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ لاجرم توحید وہدایت از
اعظم اسباب انشراح صدرست وشرک وضلالت از اعظم اسباب ضیق صدر وتنگ دل واز جمله
اسباب انشراح صدر نوریست که باری تعالی در دل بنده می تاباند وآن بیان است که چون در دل بنده
افتاد فرح وسرور وانشراح وفراخی در دل وی پیدا آمد وچون آن نور فاقد شد وتنگدلی
افتاد وسختی ومشقت گرفتار گشت قال صلى الله عليه وسلم اِذَا دَخَلَ النُّوْرُ الْقَلْبَ اِنْفَسَحَ وَ
انْشَرَحَ قَالُوْا وَمَا عَلَامَةُ ذٰلِكَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَالَ اَلْاِنَابَةُ اِلٰى دَارِ الْخُلُوْدِ وَالتَّجَافِيْ عَنْ دَارِ
الْغُرُوْرِ وَالْاِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُوْلِهِ وباید دانست که نصیب شخص از انشراح صدر وفراخ دل
بحسب نصیب ویست ازین نور وازین جهت است که نور محسوس نیز در شرح صدر وفرح خاطر حظی وافر
دارد وظلمت محسوس لیکن این ویکی دیگر از اسباب آن علم است چه علم دل را چنان منشرح ومنشرح
میسازد که هر گوشه از آن از آسمان وزمین فراخ تر ومنشرح تر میگردد وچندانکه علم شخص زیاده شود
انشراح صدر وی زیاده شود ومراد از آن هر علمی نیست بلکه علمی است که از پیغمبر صلی الله علیه وسلم میراث
مانده است اِنَّ الْاَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوْا دِيْنَارًا وَلَا دِرْهَمًا اِنَّمَا وَرَّثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ اَخَذَهُ اَخَذَ
بِحَظٍّ وَافِرٍ اشارت بآن علمست واهل العلم فراخ دل تر وخوش عیش تر ونیکو خلق تر از همه خلق باشند
وازین علم انابت ومحبت حق تعالی شانه تولد کند ومحبت را در شرح صدر دخلی عظیم است وچندانکه
محبت تمامتر وقویتر شرح صدر زیادت تر واکمل واتم بود وسبب اعظم وموجب اقوی مر تنگدلی
را اعراض از حق است وتعلق دل بغیر آن جناب وغفلت از ذکر حق ودوستی غیر وی وهر که غیر حق را
دوست گیرد بآن معذوب شود ودر زندان آن گرفتار بماند ودر عالم از آن کس بدبخت تر وتلخ عیش تر
ونژند وغمگین تر نباشد زیرا که محبت دو است یکی محبت بهشت این جهان وعیش ونعیم وسرور نفس و
لذت دل ونعیم روح بود وازین همه اندوه است وآن محبت حق سبحانه است بکلی دل ویکی محبت

عذاب روح و عذاب نفس و نزداوح دل و ضیق صدر و مایهٔ همه بلاهاست و آن محبت غیر حق است
و از جملهٔ اسباب شرح صدر یکی دیگر دوام ذکر حق است در همه احوال و یکی دیگر احسان است بخلق
خدای به آنچه ممکن بود از جاه و مال و غیر آن و یکی دیگر شجاعت است و یکی دیگر پاک کردن دل
است از صفات مذمومه و پیغامبر صلی الله علیه وسلم درین مجموع اکمل خلق بود و متابعان او بر وجه
اکمل بعد از وی اکمل خلق باشند والله یقول الحق وهو یهدی السبیل **باب** دوم در احوال
و معاش حضرت نبوت و آن مشتمل است بر فصول **فصل** در خوردن حضرت نبوی صلی الله علیه
وسلم عادت ایشان داشتی که هر طعام که حاضر آمدی آنرا رد نکردی و در طلب مفقودی تکلف نفرمودی
و هرگاه که طعامی صالح از طیبات الهیه حاضر شدی البته از آن تناول فرمودی و هرگز هیچ طعام را
عیب نکردی اگر خواستی تناول کردی و اگر نخواستی ترک کردی و حلوا و عسل را بسیار خوردی
دوست داشتی و هر روز بکفتح عسل با آب آمیخته بجرعه فرمودی و بران صبر کردی تا شهوت طعام
غلبه کردی آنگاه قدری نان جوین با آب یا با دامی بخوردی و بران اکتفا کردی و در صحیح ثابت
است که گوشت شتر و گوشت گوسفند و گوشت مرغ ماکیان و گوشت حباری و گوشت خرگوش
و گوشت خرگور و گوشت ماهی عنبر بحری و خرما تر و خرمای خشک و شیر خالص و شیر آمیخته با آب
نان بخرما و نان با سرکه و نان با پیه گداخته و نقیع خرما و خربزه و خرما تر با خیار و
بریان کرده و گوشت قدید و کدو پخته و ترید و پنیر تر و پنیر خشک و ترید و نان با زیت
و خرما با مسکه و خرما تر با خربزه این مجموع ثابت شده که تناول فرموده و فی الجمله از طیبات هر چه
حاضر شدی رد آن نکردی و اگر چیزی حاضر نشدی صبر کردی تا بحدی رسیدی که از گرسنگی
سنگ بر شکم مبارک بستی و گاه سه ماه بگذشتی که در خانهٔ وی آتش نیفروختی و چون طعام حاضر شدی
بر سفره نهادی و بر زمین بساط کردندی بر خوان و طبق نخوردی و طعام را بسه انگشت خوردی
و چون فارغ شدی انگشتان بلیسیدی و تکیه زده طعام نخوردی و تکیه بر سه نوع است یکی آنکه پهلو بر
زمین نهد دوم آنکه مربع نشیند سوم آنکه یک دست بر زمین نهاده بران تکیه کند و دست

دیگر طعام خورد و بر سه موسوم است و چون از طعام فارغ شدی گفتی الحمد لله کثیرا طیبا
مبارکا فیه غیر مکفی ولا مودع ولا مستغنی عنه ربنا وگاه گفتی الحمد لله الذی اطعم
من الطعام وسقی من الشراب وکسی من العری وهدی من الضلالة وبصّر من العمی
وفضّل علی کثیر ممن خلق تفضیلا الحمد لله رب العالمین وگاه گفتی الحمد لله الذی
اطعم وسقی وسوّغه و عادت نبود که بعد از طعام دست بشوید دائما و غالبا آب نشسته
آشامیدی و از آشامیدن آب در حال ایستادگی منع و زجر کردی و یکبار آب ایستاده آشامید
بعضی میگویند این ناسخ نهی است و بعضی گویند نهی ناسخ است و بعضی گویند شرب ایستاده برای
بیان جواز بود و بعضی گویند برای عذری بود لاجرم بیشتر علما گفته اند ایستاده آب نشاید
خورد و چون عذری مانع از نشستن پیدا آید ایستاده روا بود و چون آب بیاشامیدی
اول بکسی دادی که بر دست راست وی بودی و اگرچه بر دست چپ کسی از وی بزرگتر و دانا
تر بودی **فصل** در پوشش حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم غالبا آنچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم
پوشیدی جامه تنگی بودی و صحابه اخیار همچنین وگاه بودی که پشمینه پوشیدی یا کتان و آنچه
حاضر آمدی و میسر شدی از لباس آن اکتفا نمودی از جبه و قبا و پیراهن و زیر جامه و ردا
و موزه و نعل این مجموع پوشیده وگاهی عمامه را عذبه فرو گذاشتی از میان دو شانه و عمامه
راگاهی بی عذبه پوشیدی وگاهی تحت الحنک بر زدی و چون جامه نو حاصل شدی آنرا نامی
تعیین فرمودی و در وقت پوشیدن گفتی اللهم انت کسوتنی هذا القمیص او الرداء
او العمامة اسئلک خیره وخیر ما صنع له واعوذ بک من شره وشر ما صنع له و چون
جامه پوشیدی ابتدا از طرف راست کردی در آستین و مثل آن وگاه جامه پشمینه پوشیدی عائشه
گفت از خانه بیرون آمد و جامه از موی سیاه پوشیده بود و قتاده گفت از انس سوال کرد که
حضرت رسالت چه نوع جامه را دوست تر داشتی گفت حبره و حبره برد یمنی باشد وگاه
جامه کتان مصری پوشیدی عائشه گفت جامه برای پیغامبر صلی الله علیه وسلم سیاه کردم

از ابریشم و بپوشید آنرا خوی کرد و بوی آن تشنید در زمان دور کرد که بوی ناخوش داشت از گفت
در منهی و بوی خوش دوست داشتی ابن عباس گفت پیغامبر را دیدم که بهترین حلها پوشیده
بود و ابو رمثه گفت پیغامبر را دیدم که خطبه میکرد و بر دا سبز پوشیده بود و برد سبز
بردیست که در ان خطوط سبز باشد نه آنکه سبز خالص بود و با تشریف میآمد بود حشو آن از
لیف خرما بود و بیشتر مردان بر دو گروه شدند گروهی از جامهای خوب بکلی دوری گزیدند
و بمرقعات و به محقرات اختصار کردند و گروهی افخر ملابس و اشرف ثیاب اختیار کردند و جامه
نرم زیبا باشهرت پوشیدن گرفتند و این هر دو گروه مخالف سنت حضرت نبوی صلی الله
علیه و سلم شده اند پیغامبر فرمود صلعم که هر که جامه شهرتی پوشد روز قیامت او را جامه
ذلت بپوشانند پس آتش در ان افروختن گیرد اشارتست باینکه چون قصد تکبر و افتخار
بود به نقیض معاقب گردد و فرمود من جر ثوبه خیلاء لم ینظر الله الیه یوم القیامة
واما اگر جامه زیبا پوشیدن برای تجمل و اظهار نعمت حق بود روا بود چنانکه در حدیث صحیح آمده
که هر که در دل وی یکمثقال دانه خردل کبر بود در بهشت نرود کسی گفت یا رسول الله من دوست
دارم که جامه من خوب و زیبا و نعل من خوب و زیبا باشد این معنی از قبیل کبر باشد فقال رسول
الله صلی الله علیه وسلم لا ان الله جمیل یحب الجمال الکبر فرمود این مقدار از کبر
محسوب نیست بلکه کبر مذموم آنست که حق تعالی را باطل کند یعنی آنچه بروی واجب شده است از
توحید حق و عبادت وی آنرا انکار کند و از قبول آن ممتنع گردد و بندگان خدا را خورد و حقیر
شمرد و خوار دارد **فصل** پیغامبر صلی الله علیه وسلم ازار پای پوشیده دگاه عمامه بی کلاه پوشیدی
دگاه با کلاه دگاه کلاه بی عمامه و عمامه را عذبه میان دو شانه مبارک فرو گذاشتی در اکثر
احوال چنین بودی و در بعضی احادیث آمده که آن شب که در خواب دید که حضرت عزت فرمود
یا محمد فیم یختصم الملأ الاعلی قلت لا ادری قال فوضع یده بین کتفی فعلمت
ما بین السماء والارض صباح آن شب را عذبه مبارک میان دو کتف فرو گذاشت

پیراهن مبارک تا بند گاه سر دست بودی و پیراهن را دوست داشتی و گاهی حله حمرا پوشیدی و حله

بافته است از دو جامه و حمرا آن خطوط سرخ که در آن بود مراد بحمرا آن نیست که سرخ خالص بود

و سرخ خالص منهی عنه است عبد الله بن عمرو بن العاص جامه سرخ پوشیده بود گفت این چیست

پوشیده از آن حضرت کراهت آن فهم کرد چون بخانه آمد تنور افروخته بود آنرا در تنور انداخت

سوخت دیگر روز چون بیامد فرمود جامه سرخ را چه کردی قصه باز گفت فرمود هلا کسوتها

من اهلك فانه لا بأس بها للنساء و در صحیح آمده که دو جامه سرخ را بر کسی دید فرمود

ان هذا لباس الکفار لا تلبسها یعنی این پوشش کافران است این مپوش آنرا فی الجمله از پوشیدن

سرخ خالص احتراز باید کرد و جامه معلم پوشیده و جامه ساده پوشیده و پوستین که اطراف آن

سندس دوخته بودند پوشیده و موزه و نعل و قاسوه این همه را پوشیده و انگشترین در دست

مبارک روایات مختلف است در بعضی احادیث آنکه در دست راست بودی و بعضی در دست

چپ و مجموع احادیث صحیح است ظاهر آنکه گاهی در دست چپ بودی و گاهی در دست راست و نقش

نگین محمد رسول الله بر سه سطر بودی و نهی فرمود که هیچ آفریده باید که نقش انگشترین من بر

انگشترین خود کند و زره پوشید و خود و جوشن و گاهی دو زره در یک حالت پوشیده و جبه خسروانی

است که آستینهای آنرا از دیبا دوخته بود اما طیلسان در حالت گرمی پوشیده چنانکه

در یک فرمان هجرت یافته بود نیم روز بخانه ابو بکر آمد طیلسان کرده اما در حدیث انس

آن یکثر القناع یعنی طیلسان را بسیار پوشیدی بعضی حمل بر اوقات ضرورت کرده اند و

جبه آستین تنگ پوشیده و گاهی ازار و ردا پوشیدی و ردا آنحضرت صلی الله علیه وسلم

درازی شش گز بود و در عرض سه گز و یک وجب و ازار را درازی چهار گز بود و یک وجب و در

عرض دو گز و یک وجب **فصل** در عادت نبوی صلی الله علیه وسلم در معاشرت و مباشرت

ازواج طاهرات فرمود حبب الی من دنیاکم النساء و الطیب و جعلت قرة عینی

فی الصلوة بعضی از مصنفان ثلث را زیادت میکنند و آن غلط است و خود مستقیم نیست آنرا

۱۳۷

او حالات مبلوغیه در همه سهو شد در نماز از امور دنیاویست و در دو سه جا خبری که حضرت رسالت
از امور دنیا از زنان بود و بوی خوش و در بسیار از شبها بجمیع حرم در یک شب طواف کردی و
در مباشرت قوت سی نفر از اقویا وی را کرامت شده بود و لاجرم مباح شده که چندان که زن
خواهد بنکاح آرد نه بر زیادت بر نه و در میان ایشان حق نگاه داشتی در قسمت شبها
و نفقه و جمیع امور که بر آن قادر بودی و اما در محبت میفرمود صلعم اللهم هذا قسمی فیما املک
فلا تلمنی فیما لا املک یعنی در محبت و مجامعت و در وجوب رعایت مساوات میان ایشان
بر وی خلافست بر دو قول یکی آنکه قسم واجب بود و دوم آنکه معاشرت با ایشان و ایواء
بی قسم و این از خصایص وی بود و بعضی را طلاق داد و رجعت و ایلا کرد موقت یکماه و ظهار
نکرد و بعضی از فقها گفته اند ظهار کرد و غلطی ظاهر است و سهوی فاحش و سیرت وی با ایشان بهترین
سیرتها بود و میفرمود عم خیرکم خیرکم لاهله و انا خیرکم لاهلی و دختران انصار را سوی
عائشه میفرستادی تا با وی ملاعبه کنند و چون التماس امری کردی چنانچه در آن گناه نبودی وی
بودی موافقت فرمودی و متابعت نمودی و چون از کوزه آب خوردی آن کوزه را گرفتی و
لب بر جای لب عائشه نهادی و آب خوردی و چون استخوانی بر داشتی و گوشت از آن بدندان گرفتی
آن استخوان را از وی بستدی و از موضع دهن وی گوشت تناول کردی و بر وی تکیه زدی و قرآن
خواندی و گاهی سر در کنار وی کردی و قرآن خواندی و اگر چه حائض بودی و گاهی در حیض
امر فرمودی تا ازار ببندد و بر بالای ازار با وی معانقه کردی و بشره با بشره وی
رسانیدی و در ایام روزه وی را بوسه دادی و از کمال لطف و غایت مکارم اخلاق وی ابلغ
آن بود که وی را حکم حیادی بازی کردن [illegible] چنانچه عادت دختران است و عائشه بر دوش
مبارک وی تکیه زده در اهل حبشه و رقص ایشان نگاه کردی و در سفر دو بار با وی مسابقت کرد
یکی مرة اولی عائشه سبقت گرفت و در مرة ثانیه [illegible] حضرت رسالت سبقت گرفت
پس فرمود هذه بتلک یعنی این سبقت بدل آن سبقت که تو در وقتی گرفتی [illegible] و گمان از دو جسم

بیرون آمدندی و دیگران در یک بار درآمدندی و هر یکی آن دیگر را دفع میکرد تا بیرون آمدندی و چون
عزم سفر کردی میان ایشان قرعه زدی هر که را قرعه افتادی وی را همراه بردی و چون رجوع
فرمودی دیگر از اقصا نکردی و گاه بودی که در حضرت مجموع هر یکی را از ایشان دست نهادی و ملاعبه
کردی و هر روز چون نماز عصر بگذاردی بر مجموع حجرات بگشتی و احوال ایشان تفقد کردی
و چون شب شدی در حجره آنکه وی را نوبت بودی بیتوته فرمودی و میان نه تن قسم کردی
زیرا چه نهمی که سوده بود نوبت خویش را بعائشه بخشیده بود پس عائشه را دو شب بود و
دیگران را یک شب و آنچه در صحیح مسلم واقع شده که عطا میگوید که آن زنی که او را قسم نمیکرد صفیه
بود غلط صریح است از عطا و سبب این وهم آنست که رسول الله صلی الله علیه و سلم روزی بر
صفیه خشم کرد صفیه مضطرب شد عائشه را گفت هیچ توانی که حضرت رسالت را از من راضی کنی
و من نوبت خویش را بتو بخشم عائشه گفت آری پس عائشه بیامد و بر جانب پیغمبر بنشست و آن روز
نوبت صفیه بود فرمود که دور شو که امروز نوبت تو نیست عائشه گفت ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ
مَنْ يَشَاءُ و حکایت باز گفت پیغامبر صلی الله علیه و سلم از صفیه راضی شد و این حال در یک روز
و یک نوبت بود باعتبار این جهت بعضی از روات وهم کرده و حدیث كَانَ يَقْسِمُ لِثَمَانٍ صحیح است
و عادت نبوی آن بود که چون در اول شب مواقعت کردی گاه غسل کردی بخفتی و گاه وضو
کردی بخفتی و غسل را آخر شب کردی و حدیثی که از عائشه مرویست که رُبَّمَا كَانَ يَنَامُ وَلَا
يَمَسُّ مَاءً غلط است از بعضی رواة و گاه بودی که بر مجموع طواف کردی و در آخر یک غسل کردی
و گاه در عقب هر مواقعتی غسل کردی و چون از سفر باز آمدی شب هنگام در خانه نیامدی فصل
در خواب و بیدار شدن حضرت نبوی ص گاه بر فراش یعنی جامه خواب توته کردی گاه بر نطع و گاه
بر حصیر و گاه بر زمین مجرد و نهالی وی از پوست بود حشو آن لیف درخت خرما بالعرض
و از برای شب پلاسی داشت از موی که بران خفتیدی و آن را در شب دو ته میکر
دند لیک شبی آنرا چهار ته کردند تا نرم تر باشد از آن نهی فرمود و گفت بهمان حال ۱۰۱

اول وقت سازید چه مراد وقت انعام منع کردی فی الجمله بر فراش نیز خسپید ولحاف بر خود پوشانیده و فرمود که جبرئیل بر من نیامد در لحاف هیچ زن بجز لحاف عائشه و بالنزوی ازادیم بود و در میان آن لیف خرما **فصل** در سواری حضرت صلی الله علیه وسلم گاه بر اسب سوار شدی و گاه بر شتر و گاه بر استر و گاه بر دراز گوش و گاه بر اسب برهنه بی زین و گاه ویرا بدوانیدی و غالبا تنها سوار شدی و در بعضی احیان بر شتر کسی را ردیف خود ساختی گاهی در پیش خویش کسی دیگر را سوار کردی چنانچه سه نفر بر یک شتر بودندی و گاهی بعضی از امهات مومنین را بر عقب خویش سوار کردی و بیشتر مرکوبات نبوی اسب و شتر بودی بانغال در ارض عرب کم بود و یک نغله بهدیه از ملک اسکندریه آورده بودند آنرا سواری شد صحابه گفتند ما نیز دراز گوش بر اسب اندازیم تا بغال پیدا آید فرمود انما یفعل ذلک الذین لا یعلمون یعنی این را نادانان کنند **فصل** مختص حضرت صلی الله علیه وسلم یک گله گوسپند بود و عدد آن صد بود و دوست نداشتی که بر صد زیادت شود چون بر آن چیزی زاید شدی بدل آن گوسپندی ذبح کردی و کنیزکان و غلامان را دوست داشتی و از ان جمله آزاد کردگان زیادت از ارقا بودی و بیشتر موالی و عتقا از عبید بودی نه از اما و فرمود ایما امرء اعتق امرأ مسلما کان فکاکه من النار یجزی بکل عضو منه عضوا منه وایما امرء مسلم اعتق امرأتین مسلمتین کانتا فکاکه من النار یجزی بکل عضو منهما عضوا منه این حدیث صحیح است و دلیل است برانکه آزاد کردن بنده افضل است از آزاد کردن کنیزک و آن که عتق یک بنده نظیر عتق دو کنیزک است **فصل** در بیع و شرا که حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم کرده اما بعد از نزول وحی خریدن غالب بود بر فروختن و فروختن اندکی وا بعد از هجرت خود فروختن محفوظ نیست مگر در سه صورت و اما خریدن بسیار بوده و به اجارت دادن و اجارت ستدن و استیجار زیاده است گوه از ایجار و محفوظ است که پیش از نبوت خود را به اجارت از برای گوسپند چرانیدن و کسان دیگر خود را اجارت داد و خدیجه را اجابی و تجارت کند و

صحیح حاکم است که دو بار خود را به اجارت داد و خدیجه در دو سفر بر تو نیکی بایستی و شرکت کردی
با کسان و کسان را وکیل خود ساختی و خود وکالت ایشان قبول کردی اما توکیل پیش از توکل
بود و هدیه بکسان فرستادی و از کسان هدیه قبول کردی و عوض دادی و بخشیدی و بخشیده قبول کردی
و سلمة بن الاکوع را در بعضی از غزوات کنیزکی خوب رو نصیب شده بود وی را گفت این امه
بخش هبها لی فوهبها له آن را بستد و چندین اسیر را از اسرای اهل مکه بآن کنیزک فدا داد و خلاص
کرد از اسیری و قرض و بیع و رهن و تغییر رهن کردی و استعارت کردی و گاه به نقد و گاه به نسیه
چیزی خریدی و ضمان شدی از حق تعالی ضمانی خاص در حق کسی که فلان عمل کند چنانکه فرمود
من یضمن لی ما بین لحییه و ما بین رجلیه ضمنت له الجنة و مثل این ضمان در سنت بسیار
واقع است و گاه ضمان شدی ضمانی عام از برای دیون هر که وفات کند و وفای نگذارد در
دین خود را شفاعت کردی بکسان و کسان به وی شفاعت کردندی و یکبار برای مغیث
شفاعت کرد بزن وی بریره و قبول نکرد بریره شفاعت وی را و از وی نرنجید و بر وی عتاب
نکرد و سوگند بسیار خوردی بخدای تعالی و آنچه ثابت است در احادیث صحیح زیادت بر هشتاد
موضع است و باری تعالی در سه موضع امر کرد پیغامبر را به سوگند خوردن اول قال الله
تعالی ویستنبئونک أحق هو قل إی وربی إنه لحق دوم قال الله تعالی وقال الذین
کفروا لا تأتینا الساعة قل بلی وربی لتأتینکم سوم قال الله تعالی زعم الذین
کفروا أن لن یبعثوا قل بلی وربی لتبعثن ثم لتنبؤن بما عملتم وذلک علی
الله یسیر و گاه در یمین استثنا کردی و گاه سوگند را کفارت دادی و آن کار را کردی
و بنفی موکد من سوگند بر چیزی نخورم و غیر آن چیز را نیکوتر بینم الا که آنچه نیکوتر است آن را
بکنم و سوگند را کفارت بدهم و مزاح کردی اما در مزاح غیر حق نگفتی و توریت کردی
و در توریت غیر حق نگفتی اگر چنانکه عزم جای کردی جز راه جای دیگر پرسیدی و گاهها
در راهی و منازل آن و امثال این توریتها در غزا و جهاد بسیار کردی و مشورت کردی

۱۴۱

وسورت وادی ویبیمار برسیدی وجنازه را حاضر شدی و دعوت را اجابت کردی و از زنان
بیوه و مسکینان و ضعیفان برای قضای حاجت ایشان همراه شدی و کار ایشان را کفایت
کردی و از شعر ابو لبید شنیدی و ایشان را عطا دادی و خلعت دادی از آنکه مدح وی گفتند
و تا قیامت خواهند گفت قطره ایست از بحری پس عطا وی ایشان را بر قول حق بود و اما هجو
غیر وی غالبا زور و بهتان صریح است لاجرم فرمود احثوا فی وجوه المداحین التراب
فصل در دویدن بپای مسابقت فرموده و با کسان مصارعت کرده و نعل خود را به دست
خود پاره زده و در جامه خود به دست خود رقعه دوخته و دلو خانه خویش بدست خویش رقعه زده
و گوسفند را بدست خویش دوشیده و جامه خویش را از چال جانور پاک کرده و اهل خانه را
بنفس خویشتن خدمت کرده و در بنای مسجد به عمال و کارکنان موافقت نمودی و هیئت برده بستی
و گاه چنان گرسنه شدی که از گرسنگی سنگ بر شکم بستی و به ضیافت رفتی و کسا از ترد خویشتن
ضیافت آوردی و حجامت کردی و مزد آنرا آن فرمودی و ثابت شده که حجامت بر میان
سر کردی و گاه بر پشت پای و گاه بر اخدعین و گاه بر کاهل و اخدعین دو رگ است بر دو جانب
گردن و کاهل عبارت است از مقدم ظهر یعنی میان دو شانه و تداوی کردی و دیگران را
وقت ضرورت و الم کردی و خویشتن را داغ نکردی و رقیه بیماران کردی اما طلب رقیه
برای خویش نکردی و بیمار آن پرهیز فرمودی و به معالجت امر کردی اما استعمال ادویه
مرکبه که در قرابادین نوشته اند و معاجین و مرکبات و امثال آن معتاد نبودی بلکه تداوی
به مفردات کردی و نادرا چیزی با آن اضافت کردی تا دفع سورت آن دارو کند و این
کمال حکمت و غایت معرفت اطباست ابو خزامه گفت یا رسول الله ارایت رقی نسترقیها
ودواء نتداوی بها هل یرد من قدر الله شیئا فقال هی من قدر الله و از تخمه و بسیار
خوردن منع فرمودی و میگفت ما ملأ آدمی وعاء شرا من بطن حسب ابن
آدم لقیمات یقمن صلبه فان کان لا بد فاعلا فثلث لطعامه وثلث لشرابه

وثلث لنفسه * فصل علاج امراض حضرت نبوی بر سه نوع کردی یکی بادویه طبیعی دوم
بادویه الهی سوم بادویه مرکب ازین دو قسم اما علاج تپ را میفرمود الحمی من فیح جهنم فابردوها
بالماء و در حدیثی دیگر آمده اذا حم احدکم فلیرش علیه الماء البارد ثلث لیال من السحر و جای
دیگر آمده و در مسند احمد کان رسول الله صلعم اذا حم دعا بقربة ماء فافرغها علی راسه فاغتسل و
در ترمذی ثابت ست اذا اصابت احدکم الحمی فانها الحمی قطعة من النار فلیطفها
بالماء البارد ولیستقبل نهرا جاریا فلیستقبل جریة الماء بعد الفجر قبل طلوع الشمس
ولیقل بسم الله اللهم اشف عبدک وصدق رسولک وینغمس فیه ثلث
غمسات ثلثة ایام فان برء والا فخمسا فان لم یبرء فی خمس فسبع فان لم یبرء
فی سبع فانها لا تکاد تجاوز التسع باذن الله این حدیث را اتفاق ست که این خطاب
خاص ست باهل حجاز همچون خطاب لا تستقبلوا القبلة ولا تستدبروها ولکن شرقوا
او غربوا و چون اکثر حمیات که انسان را عارض شود از نوع حمی یوم بود از شدت حرارت
آفتاب و مثال آن بود علاج به آب سرد فرمود و شرب او اغتسال * فصل استطلاق البطن
را چون از کثرت ماده بود علاج بتقویت اطلاق کردی چنانچه در صحیحین ست ان رجلا
اتی النبی صلی الله علیه وسلم فقال ان اخی یشتکی بطنه واستطلق بطنه فقال اسقه
عسلا فذهب ثم رجع فقال قد سقیته فلم یغن عنه شیئا وفی لفظ فلم یزده
الا استطلاقا مرتین وثلثا کل ذلک یقول له اسقه عسلا فقال فی الثالثة
او الرابعة صدق الله وکذب بطن اخیک وفی صحیح مسلم ان اخی عرب بطنه ای
فسدت هضمه واعتلت معدته و در تکرار امر بنوشانیدن عسل نکته لطیفست چه دوا می باید
که آن را مقداری و کمیتی بحسب حال مرض باشد تا اگر از آن قاصر آید بکلی مرض را زائل کند و
اگر از آن زیاده شود قوی را ساقط کند و مرض را زائد کند و چون در هر نوبتی چندان عسل
نداده که مقاوم مرض شدی لاجرم اطلاق زیادت شدی و امر باعادت شربت عسل میفرمود

با بحدی خویش سید الاجرم فرمود صدق الله وکذب بطن اخیک کذب بطن اخیک عبارتست
از کثرت ماده فاسده و بدانکه طب نبوی با طب اطبا نسبت ندارد چه طب نبوی متیقن الحجت
قطعی است زیرا که صادر است از وحی الهی و مشکوة نبوی و کمال عقل و اما طب غیر غالبا ماخوذ است
از حدس و ظن و تجربه که منشا خطر است و هر کسیکه بطب نبوی منتفع نشود یقین باید دانست
که از نقص ایمان ویست و هر که آن را بقبول و صدق تلقی کند و به اعتقاد پاک فرا گیرد
البته بآن منتفع شود چنانکه قرآن کریم که شفا صدور و قلوبست هر که آن را باخلاص و
قبول تلقی نکند زیادت مرض و وبال وی شود فصل در علاج طاعون و وبا حضرت
نبوی صلی الله علیه وسلم میفرمود الطاعون رجز ارسل علی طایفة من بنی اسرائیل و
علی من کان قبلکم فاذا سمعتم به بارض فلا تدخلوا علیه واذا وقع بارض وانتم بها
فلا تخرجوا منها فرارا منه و در حدیثی دیگر ثابت الطاعون شهادة لکل مسلم و در حدیث
دیگر آمده الطاعون وخز الجن و در روایتی دیگر آمده الطاعون دعوة نبی و درین حدیث
که نهی فرمود از در آمدن در شهری که وبا باشد و از بیرون رفتن از آنجا اشارتست بتحرز و پرهیز
تمام از وبا زیرا که در آمدن در محل وبا تعرض است مر بلا را و القا نفس است در تهلکه و این
مخالف شریعت است و منافی عقل و در حدیثی دیگر ثابت شده ان من القرف التلف و قرف
ملاقات مرض و مقارنت وباست پس درین نهی امر است بحذر و حمیت و نهی است از تعرض اسباب
تلف و اما نهی از خروج از محلی که وبا در آمده باشد دران دو معنی بیان کرده اند یکی حمل نفس
بر توکل و اعتماد کلی بر حق تعالی و صبر بقضا و رضا بآن و معنی دوم آنکه اطبا میگویند که واجب
است بر هر که خواهد که از وبا احتراز کند تقلیل غذا و اخراج رطوبات فضلیه از بدن و میل بر
تدبیر لطیف و از ریاضت و حمام پرهیز کند تا فضلات ردیه که در قعر بدن کامن است منبعث
نشود و واجب باشد که سکون و آسایش و آرام را اختیار کند تا هیجان اخلاط سالم
ماند و شک نیست که خروج از ارض وبا و سفر بارض دیگر غالبا بحرکت سخت که ممکن نشود

وضرر آن ظاهر است فصل در استسقا حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم علاج آن بالبان و
ابوال شتر میفرمود رهطی از قبیله عکل بمدینه آمدند آب وهوای مدینه ایشانرا مخالف آمد مستسقی
شدند پیش رسول صلعم آمدند وشکایت کردند یا نبی الله اجتوینا المدینة فعظمت بطوننا و
ارتهشت اعضاءنا فرمود لو خرجتم الی ابل الصدقة فشربتم من ابوالها و
البانها ففعلوا فلما صحوا عمدوا الی الرعاة فقتلوهم واستاقوا الابل وحاربوا
الله ورسوله فبعث رسول الله صلی الله علیه وسلم فی آثارهم فاخذوا فقطع
ایدیهم وارجلهم وسمل اعینهم والقاهم فی الشمس حتی ماتوا ومحققان اطبا را
اتفاق است که لبن لقاح وبول جمال از ادویه معتبره است درین مرض فصل در علاج جراحات
بحصیر سوخته اشارت میفرمود در روز احد چون روی مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم
مجروح شد فاطمه رضی الله عنها خون را می شست وامیر المومنین علی رضی الله عنه آب
میریخت وخون منقطع نمی شد فاطمه پاره از حصیر برداشت وبسوخت تا خاکستر شد و
آن خاکستر را بر جراحت نهاد ودر حال خون باز ایستاد وآن حصیر از بردی بود ودر اکثر
بلاد بیشتر حصیر از بردی باشد وخاکستر بردی را قوتی تمام است در بستن خون فصل
میفرمود که شفا در سه چیز است شربتی از عسل وبریدن محجم وداغ کردن بآتش اما
من امت خود را نهی میکنم از داغ کردن بآتش علما میگویند این حدیث اشارت بمعالجه جمیع
امراض مادیست چه امراض یا دمویست یا صفراوی یا بلغمی یا سوداوی اگر دمویست علاج
آن باخراج خون است واگر آن سه قسم دیگر است علاج آن باسهال است بعسل تنبیه کرد
بر مسهلات وبمحجم بر فصد وحجامت تنبیه کرد بر حالتیکه طبیب از معالجت عاجز آید ودر ماند
وآخر الدواء الکی وچون ابو طیبه اورا حجامت کرد اجرت وی را داد وصاع طعام فرمود
بسادات وی را گفت تا از خراج وی چیزی کم کنند پس چنان کردند ومیفرمود خیر ما
تداویتم به الحجامة ومیفرمود در شب اسرا بهیچ گروه از ملائکه نگذشتم الا گفتند یا محمد

یا محمد مر امتک بالحجامة و سبب آنست که حجامت خون را از نواحی استخراج میکند و محموم
الحبا قایل الندبه آنکه در بلاد گرم حجامت افضل است از فصد چه خون ایشان رقیق است
و پخته در سطح بدن می آید و بحجامت بیرون می آید نه بفصد و فصد اعماق بدن را نافع
است و در صحیحین است کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یحتجم ثلثا واحدة علی
کاهله واثنتین علی الاخدعین و فی الصحیحین انه احتجم وهو محرم فی راسه لصداع
کان به و در سنن ابن ماجه مرویست که جبرئیل علیه السلام آمد و فرمود بحجامت اخدعین
و کاهل و در سنن ابو داود است انه احتجم فی ورکه من وثی کان به وثی کوفته شدن بدن
است بقطر یا ضربه کوفتنی که بخلع و کسر نرسد والله اعلم فصل هر چند داغ کردن دوست
نمیداشت اما در وقت ضرورت منع نمود و کردن یکبار طبیبی را فرستاد تا ابی کعب رگی برید
و داغ کرد و چون سعد معاذ زخم خورد بر اکحل آنرا داغ فرمود و اسعد بن زراره را داغ فرمود
از مرض شوکه و شوکه مرضیست قوی که بر روی و پیشانی مستولی شود و جابر را داغ کرد
و در اصل این مجموع احادیث صحیح است و مثل این بیان کردیم که نهی کرده است را از
داغ کردن جواب آن است که احادیث داغ بر چهار نوع است بعضی دال است بر فعل
و بعضی دال است بر عدم محبت آن و بعضی دال است بر ثنا و مدح و ترک آن و بعضی مشتمل
است بر نهی از آن اما فعل دلالت بر جواز میکند و عدم محبت دلالت بر منع نمیکند و
اما ثنا و مدح مر ترک آن را دال است بر فضیلت و اولویت ترک و اما نهی از آن محمول است
بر آنکه بر سبیل اختیار بود و یا محمول بر آنکه احتیاج به آن نبود اما اگر از خوف حدوث ضرر
بود و یا جهت تجربه مرض نا بود پس میان احادیث تعارضی نبود فصل در علاج عرق النسا
انس گفت پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود دواء عرق النسا الیة شاة اعرابیة تذاب ثم تجزء
ثلثة اجزاء ثم تشرب علی الریق فی کل یوم جزء و چون این مرض از ماده غلیظ لزجه حادث
میشود یا از یبس مزاج و محتاج بانضاج و اسهال است این علاج فرمود و گوسفند اعرابی را

تخصیص فرمود زیرا که اصغر و الطف است و خاصیت مراعی که همه شیخ و خصوصیم و نباتات لطیف است در و بحاصل فصل تشنگی مزاج را معالجه به تلیین فرموده و از برای تلیین سنا را اختیار کردی از اسما بنت عمیس روایت است بِمَا كُنْتِ تَسْتَمْشِينَ قَالَتْ بِالشُّبْرُمِ قَالَ حَارٌّ جَارٌّ ثُمَّ قَالَتْ اِسْتَمْشَيْتُ بِالسَّنَاءِ فَقَالَ لَوْ كَانَ شَيْءٌ يَشْفِي مِنَ الْمَوْتِ كَانَ السَّنَا یعنی اسهال طبع بچه میکردی گفتم بشبرم و آن گیاهی است معروف در حجاز که پوست بیخ آن را بکار میدارند فرمود نهایت گرم است حار جار اول بحا دوم به جیم و این از باب اتباع است برای مبالغت گویند دیگر بار گفت بسنا دواکردم فرمود اگر چیزی بودی که موت را شفا دادی سنا بودی و نیز فرمود عَلَيْكُمْ بِالسَّنَاءِ وَالسَّنُّوتِ فَإِنَّ فِيهِمَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ اِلَّا السَّامَ و در تفسیر سنوت هشت قول است اول عسل است دوم رب است که از عکه روغن بیرون می آرند آمیخته بروغن سیم دانه ایست مانند زیره اما زیره نیست چهارم زیره کرمانی است پنجم رازیانج است ششم شبت هفتم خرما هشتم عسلیت که در بن ظرف روغن میباشند و این معنی اقرب است زیرا که سنا کوفته آمیخته بسنوت که عسلیت مخلوط برای اسهال اصلح و اقوی بود و در حدیثی دیگر آمده خَيْرُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ السَّعُوطُ وَاللَّدُودُ وَالْحِجَامَةُ وَالْمَشِيُّ سعوط دوائیست که از راه بینی در دماغ چکانند و لدود دوائی را گویند که از جانب دهن در حلق ریزند و مشی داروی مسهل

فصل در خارش بدن و غلبه قمل معالجه بپوشیدن پیراهن ابریشم فرمودی انس بن مالک گفت عبدالرحمن بن عوف و زبیر بن العوام را خارش بدن پیدا آمد و از آن مشقت میدیدند ایشان را رخصت فرمود که پیراهن ابریشم بپوشند و در بعضی روایات صحیح آمده که ایشان در بعضی غزوات نکایت بحضرت رسالت از کثرت قمل کردند پس ایشان را رخصت داد در پوشیدن پیراهنهای ابریشمین و درین حدیث دو امر متعلق است یکی فقهی دیگری طبی اما فقهی حرمت حریر بر ذکور امت الا بر اکه حاجتی یا مصلحتی راجح و اما امر طبی تداوی بلبس حریر از امراض یابسه

سودائی است زیرا که حریر از ادویه حیوانی است و از خواص آن تقویت قلب و تفریح
و دفع غلبه سودا امراضیست که از آن پیدا می آید و آن گرم و تر است و بعضی گویند
معتدل و در آن اصلاح حریری از پس خشونت نیست لاجرم از حکه و جرب و امثال آن
مانع بود و بسبب ملاست قمل در آن جای نگیرد فصل در ذات الجنب امر فرمود که
به استعمال قسط بحری و در جامع ترمذی است عن زید بن ارقم ان النبی صلی الله علیه
وسلم قال تداووا من ذات الجنب بالقسط البحری والزیت وفی حدیث آخر
القسط البحری هو العود الهندی و ذات الجنب بر دو نوع است حقیقی و غیر حقیقی حقیقی
ورمی است که در غشائی که در میان اضلاع است پیدا شود و غیر حقیقی الم جانب پهلو
است که از احتقان باد غلیظ پیدا آید و این دوا برای این نوع است زیرا که
قسط هندی را چون نیکو آس کنند و به زیت آمیخته کنند و بر آن مکان بمالند یا خود
انگشت از آن تناول کنند تحلیل آن ماده کند و اعضای باطن را تقویت کند و سدها
را فتح کند و اما نوع حقیقی اگر ماده آن بلغمی باشد هم باین دوا علاج پذیر بود بتخصیص
در وقت انحطاط مرض و چون پیغامبر صلی الله علیه وسلم بیمار شد اهل حرم و خدام و
ممرضان پنداشتند که خستگی وی از ذات الجنب است و او را غشی حاصل شده بود لدود
در دهن مبارک وی ریختند چندانکه اشارت کرد که مکنید تصور کردند که بر عادت بیماران
که دارو کراهت میدارند منع میفرماید چون از آن غشی باز آمد فرمود تا آن جمع را
بکلی همان دارو در حلق ریختند گفتند ما پنداشتیم که نهی تو از برای کراهت دوا است
و از ذات الجنب ترسیدیم فرمود که باری تعالی مرا بآن رنج گرفتار نکند و سیاق لدیه
انه لما اشتد مرضه وكان عنده نساؤه والعباس وام الفضل بنت الحارث و
اسماء بنت عميس فتشاوروا في لده فلدوه وهو مغمور فلما افاق قال من فعل
بي هذا من فعل نساء جئن من ههنا واشار بيده الى الارض الحبشة

الی ام سلمة واسماء فقالوا یا رسول الله خشینا ان یکون بك ذات الجنب قال
لم لدّ ونموني قالوا بالعود الهندي وشيء من ورس وقطرات من زيت فقال
ما كان الله ليقذفني بذلك الداء ثم قال عزمت عليكم لا يبقى في البيت احد
الا لدّ الا عمي العباس فانه لم يشهدكم **فصل** حضرت نبوی را صلی اللہ علیہ وسلم
چون درد سری حادث شدی حنا بر سر مبارک نهادی صداعیکه از حرارت باشد
با سرکه آمیخته کنند و بر پیشانی طلا کنند و نفعی و فرمودی صداع را این سود مند است
فی سنن ابن ماجه ان النبي صلى الله عليه وسلم كان اذا صدع غلف رأسه بالحناء
ويقول انه نافع باذن الله من الصداع ومراد بآن نوع از انواع صداعست که مادی
نباشد بلکه از حرارتی باشد ملتهب واین نوع را حنا نافع است لا سیما چون بکوبند و با
سرکه آمیخته کنند و بر پیشانی ضماد کنند و در سنن ابو داود است ان رسول الله صلى
الله عليه وسلم ما شكى اليه احد وجعا في رأسه الا قال احتجم ولا شكى احد
وجعا في رجليه الا قال له اختضب بالحناء و در جامع ترمذی است عن ام رافع
قالت كان لا يصيب النبي صلى الله عليه وسلم قرحة ولا شوكة الا وضع
عليها الحناء **فصل** و میفرمود که بیماران را اکراه مکنید بر طعام و شراب چه خدا
تعالی ایشان را طعام و شراب می دهد عن عقبة بن عامر الجهني يرفعه لا تكرهوا
مرضاكم على الطعام والشراب فان الله يطعمهم ويسقيهم و حکمت این حدیث
ظاهر است چه طبیعت مریض با نضاج ماده مرض و اخراج آن مشغول است و چون
اکراه مریض کنند بر طعام و شراب طبیعت از فعل خود باز ماند و بهضم طعام و شراب
مشغول شود و ماده خام بماند و مرض قوت گیرد لیس در آن قوت نباید و الا چیزی
لطیف از اشربه و اغذیه که بآن تقویتی حاصل شود و طبیعت بآن شی مشغول نشود و
چون شرابها لطیف و امراق و روایح و انعاش قوت بوبها عطر و اخبار شادی بخش

فصل طفلان در حلق تحتی پیدا آید از ثوران خون که آن را عذره گویند و
معالجه آن بقسط هندی فرموده و بعضی دایه‌ها کام کودک با انگشت ابهام عصر میکنند
و خون از آن بیرون می‌آرند از آن نهی فرموده و گفت خیر ما تداویتم به الحجامة
والقسط البحري ولا تعذبوا صبيانكم بالغمز في العذرة و در مسند احمد است دخل
رسول الله صلى الله عليه وسلم على عائشة وعندها صبي يسيل منخراه دما
فقال ما هذا فقالوا به العذرة او وجع في راسه فقال ويلكن لا تقتلن او
لادكن ايما امرأة اصاب ولدها عذرة او وجع في راسه فلتأخذ قسطا
هنديا فلتحكه بماء ثم تسعطه اياه فامرت عائشة فصنع ذلك بالصبي
فبرأ و چون عذره ماده آن خون است که بلغم بر وی غالب بود معالجه بقسط موافق بود چه
قسط موافق است و مقوی عضو و سعوط که فرموده آن است که دارو را بدماغ دمیده
فرو ریزند و سر وی منخفض باشد در حالت استلقا و چون دارو بدماغ برسد رطوبات را
بعطسه بیرون آرد و پیغامبر صلی الله علیه وسلم مدح فرمودی تداوی بسعوط را و خود
استعاط فرمودی والله اعلم **فصل** کسیکه از درد دل شکایت کند او را مفؤود خوانند چه
فواد او وجع یافته است انحضرت کس را دوا بخرما مدینه کردی و در سنن ابی داود
ثابت است عن سعد قال مرضت مرضا فاتاني رسول الله صلى الله عليه وسلم
يعودني فوضع يده بين ثديي حتى وجدت بردها على فؤادي وقال انك
رجل مفؤود ائت الحارث بن كلدة من ثقيف فانه رجل يتطبب فليأخذ سبع
تمرات من عجوة المدينة فليجاهن بنواهن ثم ليلدك بهن و در خرما خاصیت
عجیب است برای این مرض و در تخصیص هفت سریست که بوحی معلوم شود و مشهور
هر که هر بامداد ...... هفت عدد خرما از عجوه مدینه بخورد در آن روز زهر و
سحر بر وی کارگر نباشد و منفعت عجوه عالیه شفاء بیمار بهاست و تریاق بامداد

۱۵۱

اِنَّ فِي الْعَجْوَةِ الْعَالِيَةِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَاَنَّهَا تِرْيَاقٌ اَوَّلَ الْبُكْرَةِ بايد دانست كه از
شرط انتفاع بيمار بدارو آن است كه آن را باعتقاد نفع قبول كند تا طبيعت بدان
اقبال نمايد و به آن استعانت كند بر دفع علت چنانكه جمعے از اكابر در مجموع امراض معالجه
بحبة السوداء كرده‌اند و بعضی در مجموع امراض عسل بكار داشته‌اند و به بركت حسن اعتقاد
آن مرض دفع شده **فصل** بيماران را به حميت فرموده و از غذا مخالف منع كرده
و اصل در حميت نص منزل است وَاِنْ كُنْتُمْ مَرْضٰى اَوْ عَلٰى سَفَرٍ اَوْ جَاءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ
الْغَائِطِ اَوْ لٰمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوْا مَاءً فَتَيَمَّمُوْا صَعِيْدًا طَيِّبًا امر بغير استعمال
آب حميت فرموده‌اند ام المنذر انصاريه روايت ميكند دَخَلَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ
سَلَّمَ وَمَعَهُ عَلِيٌّ وَعَلِيٌّ نَاقِهٌ مِنْ مَرَضٍ وَلَنَا دَوَالٍ مُعَلَّقَةٌ فَقَامَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَامَ عَلِيٌّ يَأْكُلُ مِنْهَا فَطَفِقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
يَقُوْلُ لِعَلِيٍّ اِنَّكَ نَاقِهٌ حَتّٰى كَفَّ قَالَتْ وَصَنَعْتُ شَعِيْرًا وَسِلْقًا فَجِئْتُ بِهِ فَقَالَ
النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ مِنْ هٰذَا اَصِبْ فَاِنَّهُ اَنْفَعُ لَكَ وَيُرْوٰى مِنْ هٰذَا
فَاَصِبْ مِنْ هٰذَا اَوْفَقُ لَكَ وَعَنْ صُهَيْبٍ قَالَ قَدِمْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَبَيْنَ يَدَيْهِ خُبْزٌ وَتَمْرٌ فَقَالَ اُدْنُ وَكُلْ فَاَخَذْتُ تَمْرًا فَاَكَلْتُ فَقَالَ اَتَاْكُلُ تَمْرًا
بِكَ رَمَدٌ فَقُلْتُ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اَمْضَغُ مِنَ النَّاحِيَةِ الْاُخْرٰى فَتَبَسَّمَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ اِنَّ اللّٰهَ اِذَا اَحَبَّ عَبْدًا حَمَاهُ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِيْ اَحَدُكُمْ مَرِيْضَهُ
عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ واما احاديث مشهور كه بر زبان عوام جاريست اَلْحِمْيَةُ رَاْسُ
كُلِّ دَوَاءٍ وَالْمَعِدَةُ بَيْتُ كُلِّ دَاءٍ وَعَوِّدُوْا كُلَّ جِسْمٍ مَا اعْتَادَ از مفتريات است و صحيح
شده كه از كلام حارث بن كلده است و در حديثی ديگر آمده اِنَّ الْمَعِدَةَ حَوْضُ الْبَدَنِ وَ
الْعُرُوْقُ اِلَيْهَا وَارِدَةٌ فَاِذَا صَحَّتِ الْمَعِدَةُ صَدَرَتِ الْعُرُوْقُ بِالصِّحَّةِ وَاِذَا سَقِمَتِ الْمَعِدَةُ
صَدَرَتِ الْعُرُوْقُ بِالسُّقْمِ **فصل** حضرت رسالت صلی الله عليه وسلم در چشم را دوا

به سکون و آسایش و راحت فرمودی و امیر المومنین علی را در حالت درد چشم از رطب منع
فرمود و هرگاه که یکی از امهات مومنین را درد چشم کردی با وی نزدیکی نه کردی تا شفا
یافتی **فصل** در خدر کلی یا بسر فرمودی خبی در راه به درختی بسر رسیدند و آدمی
از آن درخت تناول کردندی بر جای فسرده شدندی و حس و حرکت ایشان باطل شدی
پیغامبر صلی الله علیه سلم فرمود بَرِّدُوا الْمَاءَ فِي الشِّنَانِ وَصُبُّوا عَلَيْهِمْ فِيمَا بَيْنَ الْأَذَانَيْنِ
یعنی سرد کنید آب را در خیکها و بر ایشان ریزید در میان دو بانگ یعنی بانگ فجر و اقامت
و این از افضل معالجات است **فصل** در اصلاح طعام و شراب که مگس در آن افتد
میفرمود مگس تمام در آن طعام و شراب فرو برید چه در یک پر وی زهر است و در دیگر
تریاک و مگس پر زهر آلوده مقدم میدارد ابو هریره روایت کرد اِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ
فِي إِنَاءِ أَحَدِكُمْ فَامْقُلُوهُ فَإِنَّ فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ دَاءً وَفِي الْآخَرِ شِفَاءً و در
روایت ابو سعید خدری میگوید فَامْقُلُوهُ فَإِنَّهُ يُقَدِّمُ السُّمَّ وَيُؤَخِّرُ الشِّفَاءَ و در این
حدیث دو امر است یکی فقهی و یکی طبی اما فقهی دال است بر آنکه اگر مگس در آبی یا در
مایعی افتد و بمیرد آن را نجس نکند و آن قول جمهور علما است و اما امر طبی دفع ضرر زهریات
با ضداد زیرا که مگس چون در طعام یا شراب افتاد خواهد که دفع ضرر آن را به سلاحی
کند و او در کدام پر زهر آلود است که آن را مقدم میدارد و لاجرم فرمود تا مگس تمام
او را با ماده تریاقیه مقابل کنند تا ضرر وی دفع شود و الله اعلم **فصل** در بثرات یعنی
علاج میفرمود و بثره عبارت است از خراجی کوچک که از ماده تیز بر ظاهر بدن خروج
میکند و ذریره و آن دارویست هندی که از قصب الذریره میبرد و نمی آید عن بعض
أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ وَقَدْ خَرَجَ فِي إِصْبَعِي
بَثْرَةٌ فَقَالَ عِنْدَكِ ذَرِيرَةٌ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ ضَعِيهَا وَقُولِي اللَّهُمَّ مُصَغِّرَ الْكَبِيرِ وَ
مُكَبِّرَ الصَّغِيرِ صَغِّرْ مَا بِي و اگر برکسی دری بودی امر کردی بشکافتن آن عن علی رضی

عَنْهُ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَجُلٍ نَعُودُهُ بِظَهْرِهِ وَرَمٌ
فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللّٰهِ هٰذِهِ مِدَّةٌ قَالَ بُطُّوا عَنْهُ قَالَ عَلِيٌّ فَمَا بَرِحْتُ حَتّٰى بَطَطْتُ وَ
النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَاهِدٌ و یکبار دیگر طبیبی را فرمود تا شکم کسی را که ورم کرده
بود بطک کرد و گفتند یا رَسُولَ اللّٰهِ هَلْ يَنْفَعُ الطِّبُّ فرمود الَّذِي أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الشِّفَاءَ
فِيمَا شَاءَ **فصل** و گاه مریض را فرمودی که بسخنان خوش شاد کنید و اندوه از وی دفع
کنید ابوسعید خدری روایت کرد إِذَا دَخَلْتُمْ عَلَى الْمَرِيضِ فَنَفِّسُوا فِي الْأَجَلِ فَإِنَّ ذٰلِكَ
لَا يَرُدُّ شَيْئًا وَهُوَ يُطَيِّبُ نَفْسَ الْمَرِيضِ و در معالجت حزن و غم امر بتلبینه میفرمود و
آن طعامیست رقیق که از دقیق شعیر غیر منخول سازند بشرط آنکه تمام پخته باشد و در قوام
او رقت شیر باشد و ازین جهت او را تلبینه خوانند و آن را حکم ماء الشعیر است که عمدهٔ اطبا
ست در معالجهٔ اکثر امراض عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ مِنْ أَهْلِهَا
فَاجْتَمَعَ لِذٰلِكَ النِّسَاءُ ثُمَّ تَفَرَّقْنَ إِلَى أَهْلِهِنَّ أَمَرَتْ بِبُرْمَةٍ فَطُبِخَتْ وَوَضَعَتْ
صُنِعَتْ ثَرِيدًا ثُمَّ صَبَّتِ التَّلْبِينَةَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَتْ كُلُوا مِنْهَا فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ
اللّٰهِ يَقُولُ التَّلْبِينَةُ مُجِمَّةٌ لِفُؤَادِ الْمَرِيضِ وَيُذْهِبُ بَعْضَ الْحُزْنِ و در حدیثی دیگر
... عَلَيْكُمْ بِالْبَغِيضِ النَّافِعِ التَّلْبِينِ و هم در حدیث عائشه ثابت شده که گفت کان
رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قِيلَ لَهُ إِنَّ فُلَانًا وَجِعٌ لَا يُطْعِمُ الطَّعَامَ قَالَ
عَلَيْكُمْ بِالتَّلْبِينَةِ فَحَسُّوهُ إِيَّاهَا وَكَانَ يَقُولُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا تَغْسِلُ
بَطْنَ أَحَدِكُمْ كَمَا تَغْسِلُ إِحْدَاكُنَّ وَجْهَهَا مِنَ الْوَسَخِ **فصل** در علاج زهر در خیبر
گوسفند بریان زهر آلوده کرده پیش رسول صلی الله علیه وسلم آورد و از آن تناول
گوسفند بریان بنطق آمد که زیادت از من مخور که زهر آلوده‌ام آن زن را طلب کرد
... چرا چنین کردی گفت اگر پیغامبری ترا زیان نرسد پس حجامت کرد درین
در یک موضع و امر کرد دیگران را تا حجامت کنند و بعد از آن سه سال بزیست

وهر سال فرمودی که پیوسته الم آن لقمه که در خیبر خورده‌ام می‌یابم تا سال وفات رسید
فرمود ما زلت اجد من الاكلة التي اكلت من الشاة يوم خيبر حتى كان هذا اوان
انقطاع الابهر مني فتوفي رسول الله صلى الله عليه وسلم شهيدا ومعالجه زهر
دو نوع است یکی به استفراغات دوم به ادویه که معارض زهر باشند بکیفیت یا بخاصیت
وهر که دوا نیابد باید که مبادرت نماید به استفراغ وانفع انواع استفراغ حجامت است

فصل در علاج سحر چون یهود سحر کردند وذات مقدس نبوی بیمار شد فرمود تا بسر
مبارک وی حجامت کردند وکسیکه از دین وایمان حظی ندارد این علاج را انکار
میکند واگر از کفار اطبا چون جالینوس وارسطاطالیس نقل کردندی انکار نکردندی
وچون ماده سحر بسر مبارک رسیده بود چنان تخیل میکرد که چیزی که نکرده است کرده
می‌شمرد واین تصرف است از ساحر در طبیعت وماده و سوی تا آن ماده بر بطن مقدم
دماغ غلبه کرد ومزاج آن از طبیعت اصلی برگشت زیرا که سحر مرکب است از تأثیرات
ارواح خبیثه وانفعال قوای طبیعیه واستعمال حجامت در محلی که بسحر متضرر شده
باشد غایت حکمت ونهایت حسن معالجه است واز جمله علاجات عظیمة النفع در
دفع سحر ادویه ربانی است از آیات ودعوات که ابطال آن میکند وچندانکه اقوی
بود ابطال زودتر حاصل شود ولاجرم معوذتین چون منزل شد فی الحال سحر بکلی
باطل شد

فصل و گاه معالجت به قی فرمودی عن معدان عن ابي الدرداء ان
النبي صلى الله عليه وسلم قاء فتوضأ فلقيت ثوبان فذكرت له فقال صدق
انا صببت له وضوءه ویکی از استفراغات پنجگانه است که آن پنج اصل انواع
استفراغات است وآن پنج اسهال است وقی واخراج دم وخروج ابخره وعرق
ومنی است بر پنج وارد شده چنانکه یاد کردیم

فصل اگر کسی معالجه کردی وطب
ندانستی او را تضمین فرمودی از عمرو بن العاص مرویست من تطبب

وَلَمْ یُعْلَمْ مِنْہُ الطِّبُّ قَبْلَ ذٰلِكَ فَهُوَ ضَامِنٌ و علما را خلافی نیست کہ ہر کہ مداوای طبیبی کند و مریض را ہلاک کند بر وی ضمان لازم آید و اگر دو طبیب رشاد فرمودی یا آنکہ در طب حاذق تر است مالک در موطا روایت کردہ از زید بن اسلم اَنَّ رَجُلًا فِیْ زَمَنِ رَسُوْلِ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ جُرِحَ فَاحْتَقَنَ الدَّمُ وَاَنَّ الرَّجُلَیْنِ دَعَا رَجُلَیْنِ مِنْ بَنِیْ اَنْمَارٍ فَنَظَرَا اِلَیْہِ فَزَعَمَ رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُمَا اَیُّكُمَا اَطَبُّ فَقَالَا اَوَ فِی الطِّبِّ خَیْرٌ یَا رَسُوْلَ اللّٰہِ فَقَالَ اَنْزَلَ الدَّوَاءَ الَّذِیْ اَنْزَلَ الدَّاءَ **فصل** پرہیز فرمودی از معاشرت ارباب امراض متعدیہ چنانکہ در حدیث ابی ہریرہ مرفوع است فِرَّ مِنَ الْمَجْذُوْمِ كَمَا تَفِرُّ مِنَ الْاَسَدِ و در حدیث جابر صحیح است اِنَّہٗ كَانَ فِیْ وَفْدِ ثَقِیْفٍ رَجُلٌ مَجْذُوْمٌ فَقَالَ لَہٗ اِنَّا بَایَعْنَاكَ فَارْجِعْ و در حدیث ابن عباس مرفوع است لَا تُدِیْمُوا النَّظَرَ اِلَی الْمَجْذُوْمِیْنَ و در حدیثی آمدہ كَلِّمِ الْمَجْذُوْمَ وَبَیْنَكَ وَبَیْنَہٗ قَیْدُ رُمْحٍ اَوْ رُمْحَیْنِ و جذام مرضی خبیث است کہ از انتشار سودا در ہمہ بدن پیدا می آید و مزاج اعضا تباہ میشود و شکل اعضا و ہیآت آن متغیر میشود و در احادیث دیگر آمدہ کہ با مجذوم طعام خورد و دست وی را در کاسہ خویش نہاد و گفت كُلْ بِسْمِ اللّٰہِ ثِقَةً بِاللّٰہِ وَتَوَكُّلًا عَلَیْہِ و حدیث لَا عَدْوٰی وَلَا طِیَرَةَ جواب این میگویند کہ امر بہ احتراز از ایشان برای آن فرمود تا اگر کسی را مبادا آن مرض برسد تصور آن کند کہ عدوی حق است و بعضی جواب می گویند امر بہ اجتناب از مجذوم بر طریق استحباب است و احتیاط و ارشاد و مواکلۂ مجذوم از برای بیان جواز فعل است و اعلام آنکہ این حرام نیست و بعضی جواب می گویند کہ این خطاب کلی نیست بلکہ ہر قومی را خطاب کرد بہ آنچہ لایق و فراخور حال وی بود پس کسی کہ قوت ایمان و توکل وی بہ غایت بود او را از مخالطت و معاشرت ایشان ضرری نیست چہ قوت ایمان وے

نوبت عدوی را دافع ست و استغفار را باحتیاط و احتراز فرمود و خود هر دو صورت

را مباشرت فرمود تا اقتدا کنند و قوی بر طریقه توکل اخذ کند و ضعیف بطریقه

التحفظ واللہ اعلم **فصل** از تداوی بمحرمات منع فرمودی ابوالدردا روایت

کند ان اللہ انزل الداء والدواء وجعل لکل داء دواء فتداووا ولا تداووا

بالمحرم و ابن مسعود روایت کرد ان اللہ لم یجعل شفاءکم فیما حرم علیکم

و طارق جعفی سوال کرد از خمر ساختن بہر دوا فرمود گفت از برای دوا میسازم فرمود

لیس بدواء ولکنہ داء و در لفظی دیگر در سنن ابوداود و ترمذی است عن طارق

قلت یا رسول اللہ ان بارضنا اعنابا نعتصرھا و نشرب منھا قال لا فراجعتہ

قلت انا نستشفی للمریض قال ان لیس بشفاء ولکنہ داء و در سنن نسائی

مروی است که طبیبی ذکر کرد که در دوا ضفدع بکار می آید او را نہی فرمود از

قتل ضفدع و در حدیثی دیگر ثابت شده من تداوی بالخمر فلا شفاہ اللہ **فصل**

در علاج قمل تراشیدن سر فرمودی تا مسام الحرارة منفتح شود و تصاعد کنند و

ماده که قمل از ان متولد شود ضعیف گردد **فصل** در معالجہ بادویہ روحانیہ

ربانیہ و ادویہ مرکبہ از ان و از طبیعة میفرمود که العین حق ولو کان شیء سابق

القدر لسبقتہ العین و رخصت میفرمود که افسون کنند از چشم زخم و از

حمه و از نملہ مالک روایت کرد که عامر بن ربیعہ سہل بن حنیف را دید که غسل میکرد

و از سفیدی پوست بدن او تامل کرد و گفت واللہ که من مثل این پوستی ندیدم و نہ پوست

دختران مخدره سہل در ساعت بسر در آمد خبر نزد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم

بردند عامر را خشم کرد و گفت علام یقتل احدکم اخاہ الا برکت اغتسل لہ

فغسل لہ عامر وجہہ ویدیہ ومرفقیہ ورکبتیہ واطراف رجلیہ و

داخلة ازاره فی قدح ثم صب علیہ فراح مع الناس لیس بہ باس

١٥٦

یعنی برای چه یکی از شما برادر خود را هلاک می کند چرا نه گفتی بارک الله فیه چون در نظر تو خوب آمد پس بفرمود تا اطراف وی را بشویند و بروی ریزند چنان کردند در ساعت و کیفیت شستن را زهری بیان کرده که عاین را بفرمایند که دست را در قدحی آب کند و یک کف را بردارد و مضمضه کند و در آن قدح ریزد و روی را در قدح بشوید باز دست چپ را در قدح برد و آب بردارد و بر زانو چپ ریزد و بآن درون ازار بشوید و در غسله ازار دو قول است یکی آنکه مراد فرج است دوم آنکه مراد ازار است آن طرفی که به بدن او رسیده است از جانب راست و قدح را بر زمین ننهد و آن آب را از طرف پس سر معیون ریزند و در حسانه ام سلمه کنیزکی را دید که بروی اثر نظر جن است فرمود که استرقوا لها فان بها النظرة و در سنن ابی داود است از سهل بن حنیف که گفت براه گذشتیم و بنهر رفتیم و غسل کردم مرا تب گرفت خبر برسول رسید فقال مروا ابا ثابت یتعوذ قال فقلت یا سیدی والرقی صالحة قال لا رقیة الا فی نفس او حمة او لدغة والنفس العین والحمة کل ذی سم و بزرگ ترین رقیها قرات فاتحه است و قرات معوذتین و آیة الکرسی و تعویذات که در احادیث صحیح ثابت شده از انجمله اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق و اعوذ بکلمات الله التامات لا یجاوزهن بر و لا فاجر و باسماء الله الحسنی ما علمت منها و ما لم اعلم من شر ما خلق و ذرأ و برأ و من شر ما ینزل من السماء و من شر ما یعرج فیها و من شر ما ذرأ فی الارض و من شر ما یخرج منها و من شر فتن اللیل والنهار و من شر طوارق اللیل الا طارقا یطرق بخیر یا رحمن و از انجمله اعوذ بکلمات الله التامات من غضبه و عقابه و شر عباده و من همزات الشیاطین و ان یحضرون

وار اَجمار اَللّٰهُمَّ اِنِّیۡ اَعُوۡذُ بِوَجۡهِكَ الۡكَرِیۡمِ وَبِكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ مِنۡ شَرِّ
مَا اَنۡتَ اٰخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا اَللّٰهُمَّ اَنۡتَ تَكۡشِفُ الۡمَاثَمَ وَالۡمَغۡرَمَ اَللّٰهُمَّ
اِنَّهٗ لَا یُهۡزَمُ جُنۡدُكَ وَلَا یُخۡلَفُ وَعۡدُكَ سُبۡحَانَكَ وَبِحَمۡدِكَ وار اَجمار
اَعُوۡذُ بِوَجۡهِ اللّٰهِ الۡعَظِیۡمِ الَّذِیۡ لَیۡسَ شَیۡءٌ اَعۡظَمَ مِنۡهُ وَبِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ
الَّتِیۡ لَا یُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَّلَا فَاجِرٌ وَبِاَسۡمَاءِ اللّٰهِ الۡحُسۡنٰی مَا عَلِمۡتُ مِنۡهَا وَمَا
لَمۡ اَعۡلَمۡ مِنۡ شَرِّ مَا خَلَقَ وَذَرَاَ وَبَرَاَ وَمِنۡ شَرِّ كُلِّ ذِیۡ شَرٍّ لَا اُطِیۡقُ شَرَّهٗ
وَمِنۡ شَرِّ كُلِّ ذِیۡ شَرٍّ اَنۡتَ اٰخِذٌ بِنَاصِیَتِهٖ اِنَّ رَبِّیۡ عَلٰی صِرَاطٍ مُّسۡتَقِیۡمٍ
وار اَجمار اَللّٰهُمَّ اَنۡتَ رَبِّیۡ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنۡتَ عَلَیۡكَ تَوَكَّلۡتُ وَاَنۡتَ رَبُّ
الۡعَرۡشِ الۡعَظِیۡمِ مَا شَاءَ اللّٰهُ كَانَ وَمَا لَمۡ یَشَاۡ لَمۡ یَكُنۡ وَلَا حَوۡلَ وَلَا قُوَّةَ
اِلَّا بِاللّٰهِ اَعۡلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَیۡءٍ قَدِیۡرٌ وَاَنَّ اللّٰهَ قَدۡ اَحَاطَ بِكُلِّ شَیۡءٍ عِلۡمًا
وَاَحۡصٰی كُلَّ شَیۡءٍ عَدَدًا اَللّٰهُمَّ اِنِّیۡ اَعُوۡذُ بِكَ مِنۡ شَرِّ نَفۡسِیۡ وَمِنۡ شَرِّ
الشَّیۡطَانِ وَشِرۡكِهٖ وَمِنۡ شَرِّ كُلِّ دَآبَّةٍ اَنۡتَ اٰخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا اِنَّ رَبِّیۡ عَلٰی
صِرَاطٍ مُّسۡتَقِیۡمٍ وار اَجمار تَحَصَّنۡتُ بِالَّذِیۡ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اِلٰهِیۡ وَاِلٰهُ كُلِّ
شَیۡءٍ وَاعۡتَصَمۡتُ بِرَبِّیۡ وَرَبِّ كُلِّ شَیۡءٍ وَتَوَكَّلۡتُ عَلَی الۡحَیِّ الَّذِیۡ لَا یَمُوۡتُ
وَاسۡتَدۡفَعۡتُ الشَّرَّ بِلَا حَوۡلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ حَسۡبِیَ اللّٰهُ وَنِعۡمَ الۡوَكِیۡلُ
حَسۡبِیَ الرَّبُّ مِنَ الۡعِبَادِ حَسۡبِیَ الۡخَالِقُ مِنَ الۡمَخۡلُوۡقِ حَسۡبِیَ الرَّازِقُ مِنَ الۡمَرۡزُوۡقِ
حَسۡبِیَ الَّذِیۡ هُوَ حَسۡبِیۡ حَسۡبِیَ الَّذِیۡ بِیَدِهٖ مَلَكُوۡتُ كُلِّ شَیۡءٍ وَّهُوَ
یُجِیۡرُ وَلَا یُجَارُ عَلَیۡهِ حَسۡبِیَ اللّٰهُ وَكَفٰی سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنۡ دَعَا لَیۡسَ وَرَاءَ
اللّٰهِ مَرۡمٰی حَسۡبِیَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَیۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَهُوَ رَبُّ الۡعَرۡشِ
الۡعَظِیۡمِ و ہر کہ این دعوات را تجربہ کند عظمت قدر آن بداند و از اجمار دعد
جبرائیل است کہ پیغامبر را صلے اللہ علیہ وسلم رقیہ کرد در صحیح مسلم ثابت است

١٥١

بسم الله ارقیک من کل شیء یؤذیک من شر کل نفس او عین حاسد الله یشفیک بسم الله ارقیک و از انجمله کلماتے که دفع چشم زخم بآن شود گفتن ما شاء الله لا قوة الا بالله است و اگر عاین بگوید اللهم بارک علیه دفع چشم زخم کند و جماعتے از سلف روا داشته اند که آیات قرآن بنویسند و بشویند و بیاشامند مجاهد میگوید لا باس ان یکتب القرآن ویغسله ویسقیه المریض و از ابن عباس مروی است که زنے در طلق مانده بود آیتے را یاد و آیت را از قرآن فرمود که بنویسند و بشویند و بخورانند و یکی از رقیها چشم زخم آن است که از ابو عبد الله نباجی مرویست که گفت در سفر بودم بر شتر خوب سوار و در میان همراهان شخصے بود منسوب بچشم زخم زدن بر هر چه نظر استحسان انداختی تلف شدی کسی ابو عبد الله نباجی را گفت شتر خود را از شتران نگاهدار نباجی گفت او را بر شتر من قدرتے نیست عاین را ازین سخن خبر شد نگاه بان شد تا نباجی از منزل غائب شد بمنزل وی آمد و در شتر وی نگاه کرد شتر مضطرب شد و بیفتاد چون نخلے که از بیخ بر کنند نباجی بیامد او را خبر کردند که عاین شتر ترا چشم زد گفت مرا بوی بر بیامد چون عاین را بدید گفت بسم الله حبس حابس وشهاب قابس رددت عین العاین علیه وعلی احب الناس الیه فارجع البصر هل تری من فطور ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئا وهو حسیر فخرجت حدقة العاین وقامت الناقة در زمان چشمها آن مرد بیرون آمد از محل خود بدر رفت و شتر تندرست بر خاست **فصل** در مجموع امراض و آلام باین علاج فرمودی که ابو الدردا روایت میکند سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من اشتکی منکم شیئا فلیقل ربنا الله الذی فی السماء تقدس اسمک امرک فی السماء و

وَالْاَرْضِ كَمَا رَحْمَتُكَ فِي السَّمَاءِ فَاجْعَلْ رَحْمَتَكَ فِي الْاَرْضِ اغْفِرْ لَنَا حُوْبَنَا
اَنْتَ رَبُّ الطَّيِّبِيْنَ اَنْزِلْ رَحْمَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَشِفَاءً مِنْ شِفَائِكَ
عَلٰى هٰذَا الْوَجَعِ فَيَبْرَءُ بِاِذْنِ اللّٰهِ ۔ و در صحیح مسلم ثابت است که جبرائیل
آمد نزد پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم و آنحضرت خستگی داشت جبرائیل گفت بِسْمِ
اللّٰهِ اَرْقِيْكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيْكَ وَمِنْ كُلِّ نَفْسٍ وَعَيْنٍ بِسْمِ اللّٰهِ اَرْقِيْكَ
وَاللّٰهُ يَشْفِيْكَ و آنچه روایت کردیم که لَا رُقْيَةَ اِلَّا فِيْ عَيْنٍ اَوْ حُمَةٍ
مراد آن است که لا رقية اولى وانفع منها في ذلك بزرگترین رقیها فاتحة
الکتاب است پیغامبر فرمود وَخَيْرُ الدَّوَاءِ الْقُرْآنُ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ اجل
سورۂ قرآن است و مشتمل بر معانی آن و حدیث ابو سعید خدری در صحیح مسلم
ثابت که چند نفر در سفر بضیافت قومے را از اہل بادیہ ضیفت شدند ایشان
ضیافت نہ کردند ناگاہ بزرگ ایشان را مارے بگزید از آن نفر رقیہ خواستند
گفتند چون ما را ضیافت نہ کردید با شما رقیہ نکنیم تا ما را اجری نیکو مہید
بر یک گلہ گوسفند قرار دادند یکی از آن جماعت برفت و بر وی فاتحۃ الکتاب
خواند در ساعت نیکو شد چون پیش پیغامبر آمدند او را از آن حال خبر
کردند فرمود کہ ترا اعلام کرد کہ فاتحۃ الکتاب رقیہ است نیکو کردید گوسفند
را قسمت کنید و از آن ما را نصیبی دہید و در گزیدن عقرب در مسند ابو بکر
بن ابی شیبہ مروی است از عبد اللہ بن مسعود کہ گفت پیغامبر صلی اللہ علیہ و
سلم نماز میگزارد و در نماز عقربے انگشت مبارک وی را بگزید چون از نماز
بیرون آمد فرمود لَعَنَ اللّٰهُ الْعَقْرَبَ مَا تَدَعُ نَبِيًّا وَلَا غَيْرَهُ بعد از آن ظرفی
آب و نمک را طلب کرد و آن انگشت را در آن آب و نمک نہاد و قل ہو اللہ
احد و معوذتین میخواندند تا الم آن زائل شد و در سنن ابو داؤد از شفا بنت

عبد الله مرویست که گفت دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و
اَنَا عِنْدَ حَفْصَةَ قَالَ اَلَا تُعَلِّمِيْنَ هٰذِهٖ رُقْيَةَ النَّمْلَةِ كَمَا عَلَّمْتِهَا الْكِتَابَةَ
و نمله ریشهاست که بر پهلو ظاهر میشود و بغایت مولم است و مریض احساس
حرکت نمل میکند و شفا بنت عبد الله دائما در نمله رقیه میکرد و این بنج را چون
هجرت کرد نزد رسول آمد و گفت یا رسول الله من در جاهلیت افسون نمله میکردم
و میخواهم که بر تو عرض کنم پس عرض کرد و گفت بِسْمِ اللّٰهِ ضُلَّتْ حَتّٰى
تَعُوْدَ مِنْ اَفْوَاهِهَا وَلَا تَضُرُّ اَحَدًا اَللّٰهُمَّ اكْشِفِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ
این دعا را بر چوبی خواند و آن را بسنگی حک کند بسرکه تیز حاذق و بر ریش طلا
کند و اما در سایر جراحات و قروح عائشه روایت میکند کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِذَا اشْتَكَى الْاِنْسَانُ شَيْئًا مِنْهُ اَوْ كَانَتْ بِهٖ قَرْحَةٌ اَوْ
جُرْحٌ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِاِصْبَعِهٖ هٰكَذَا وَوَضَعَ سُفْيَانُ
بْنُ عُيَيْنَةَ سَبَّابَتَهٗ عَلَى الْاَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهَا ثُمَّ بِسْمِ اللّٰهِ تُرْبَةُ اَرْضِنَا
بِرِيْقَةِ بَعْضِنَا يُشْفٰى سَقِيْمُنَا بِاِذْنِ رَبِّنَا و این علاجی است سهل آسان نافع
مرکب از طبیعی و الهی چه خاک سرد و خشک است و مخفف رطوبات قروح و
جراحات علی الخصوص در بلاد حاره لاسیما تراب زمین مدینه و کسی آمد و گفت
یا رسول الله مرا در بدن وجع عظیم است و از اول اسلام من تا این زمان باقی
است فرمود که دست بر موضع الم نه و سه بار بگو بسم الله و هفت بار بگو اعوذ
بعزت الله و قدرته من شر ما اجد و احاذر و در الم مصایب و دفع آن میفرمود
هر که بگوید اَللّٰهُمَّ اْجُرْنِيْ فِيْ مُصِيْبَتِيْ وَاخْلُفْ لِيْ خَيْرًا مِّنْهَا بعد از قول اِنَّا
لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ باری تعالی او را بدل و اجر خیر کرامت کند فصل
در علاج اندوه و غم و هم میگفت لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَظِيْمُ الْحَلِيْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا

اللّٰهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَرَبُّ
الْعَرْشِ الْكَرِيْمِ و در جامع ترمذی است که چون کار سخت پیش آمدے گفتی
یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ بِرَحْمَتِکَ أَسْتَغِیْثُ و در حدیث دیگر آمده از ترمذی که چون کار
وے را اندوهگین کردی نظر سوی آسمان کردے و گفتی سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِیْمِ و چون
در دعا اجتهاد نمودی گفتی یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ و پیغمبر فرمود که دعا اندوهگین اینست
اَللّٰهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُوْ فَلَا تَكِلْنِیْ إِلٰى نَفْسِیْ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَأَصْلِحْ لِیْ شَأْنِیْ كُلَّهُ لَا إِلٰهَ
إِلَّا أَنْتَ و اسما بنت عمیس را گفت که ترا بیاموزانم کلمه چند که در وقت
اندوه گوئی گفت آری گفت اللّٰهُ رَبِّیْ لَا أُشْرِکُ بِهٖ شَیْئًا هفت بار و فرمود هیچ
آفریده را همے و حزنی نرسد و این بگوید الا که ازان خلاص یابد اَللّٰهُمَّ إِنِّیْ
عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِیْ بِيَدِكَ مَاضٍ فِیَّ حُكْمُكَ
عَدْلٌ فِیَّ قَضَاؤُكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِهٖ نَفْسَكَ أَوْ
أَنْزَلْتَهٗ فِیْ كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهٗ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهٖ فِیْ عِلْمِ
الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيْعَ قَلْبِیْ وَنُوْرَ صَدْرِیْ وَجِلَاءَ حُزْنِیْ
وَذَهَابَ هَمِّیْ و فرمود که دعا ذو النون در شکم ماهی این بود لَا إِلٰهَ إِلَّا
أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّیْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ هیچ مسلمانی نگوید الا که مستجاب شود
یکی از انصار را ابو امامه میخواندند پیغامبر صلی اللّٰه علیه و سلم او را دید در مسجد در
غیر وقت نماز گفت در مسجد چه میکنی درین وقت گفت اندوه بسیار و دین بی
شمار مرا اینجا آورد فرمود ترا کلماتے بیاموزم که چون بگوئی اندوه تو برود و
دین تو وفا شود گفت بلی یا رسول اللّٰه گفت چون بامداد کنی بگو اَللّٰهُمَّ إِنِّیْ
أَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَأَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَأَعُوْذُ بِكَ
مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ گفت چنین

کردم اندوه من برفت و دین من وفا شد و فرمود من لزم الاستغفار جعل
الله له من کل هم فرجا ومن کل ضیق مخرجا ورزقه من حیث لا یحتسب
و در مسند احمد است که چون کاری و برا تنگ آوردی پناه به نماز بردی و میفرمود
که در جهاد کوشید که دریست از درهای بهشت و دفع اندوه و هم و غم میکند و گاه
میفرمود که هر که هموم و غموم بسیار دارد باید که بسیار گوید لا حول ولا قوة الا بالله
و این کنزیست از کنوز بهشت و در صحیح ابن حبان است که کسی دعا کرد و در دعا گفت
اللهم انی اسألک بان لک الحمد لا اله الا انت الحنان المنان بدیع السموات
والارض یا ذا الجلال والاکرام یا حی یا قیوم پیغامبر فرمود لقد دعا الله باسمه
الاعظم الذی اذا دعی به اجاب به واذا سئل به اعطی و در علاج خوف
و بیخوابی میفرمود تا گوید اللهم رب السموات السبع وما اظلت ورب الارضین
وما اقلت ورب الشیاطین وما اضلت کن لی جارا من شر خلقک کلهم
اجمعین ان یفرط علی احد منهم او ان یبغی عز جارک وجل ثناءک و
لا اله غیرک و در علاج حریق امر بتکبیر میفرمود فصل در عادت نبوی در طعام
و شراب میفرمود لا اکل متکئا انما اجلس کما یجلس العبد واکل کما یاکل العبد
و نهی فرمود از آنکه کسی بر روی افتاده طعام خورد و طعام را بسه انگشت خوردی
و هرگز تنها نه خوردی و هرگز جمع نه کردی میان لبن و سمک و نه میان لبن و
حامض و نه میان دو غذا گرم و دو غذا سرد و نه میان دو لزج و نه میان دو قابض و نه
میان دو مسهل و نه میان دو غلیظ و نه میان دو مرخی و نه میان دو مختلف چون قابض و مسهل
یا سریع الهضم و بطی الهضم و نه میان مشوی و مطبوخ و نه میان قدید و تازه و نه میان
شیر و بیضه و نه میان گوشت و شیر و طعام در حالت شدت گرمی نخوردی بلکه
صبر کردی تا سرد شدی و طعام شبانه را صباح نخوردی و از اطعمه که عفونت

یافته باشد همچو آبکامه‌ها و مخللات و ملوحات ثابت نشده که هرگز چیزی تناول
کرده و ضرر بعضی از اغذیه با ضداد آن زایل کردی چنانکه خرما را با روغن و رطب
را با قثا و آب خرما منقوع را برای هضم طعام آشامیدی و امر فرمودی بطعام شب
خوردن و اگرچه یک کف از خرما باشد و نهی کردی از خفتیدن بعد از اکل و امثال
شهد را با آب نباتی سرد آمیخته کردی و آشامیدی و چون افضل شیرینها با جامع اهل
علم عسلست که حقیقه وحی است آن را از همه شیرینها دوستر داشتی و آب بارد
را دوستر داشتی از آب تازه ازین جهت چون در بوستان ابن التیهان در آمد گفت
ان کان عندکم ماء بات فی شنة و الا کرعنا اگر آبی هست که شب در خشک خفته
بیارید و اگرنه به دهن از جوی آب خوریم و مراد بکرع اینجا اغتراف بهر دو دست
یا شرب بدست در انحالت مستعد بود و ضرورت و دی باشد بکرع نوشیده آب
خوردی و منع کردی که کسی ایستاده آب خورد و میفرمود که هر که فراموش کند و آب
ایستاده خورد قی کند و آب بسه نفس خوردی اما در صحیح ثابت نشده چنانچه در هجر
یاد کردیم که ایستاده آب خورده بعضی میگویند این ناسخ نهی است و بعضی میگویند
مبین آن است که نهی از برای تحریم نیست بلکه برای ارشاد است و بعضی میگویند
تعارضی نیست زیرا چه ایستاده از روی ضرورت خورده بود و در اثنا سه بار تنفس کردی
و میفرمود انه اروی و امری و ابری یعنی سیراب کننده تر است و گواراتر و شفا دهنده
تر و میفرمود غطوا الاناء و اوکوا السقاء فان فی السنة لیلة ینزل فیها وباء
لا تمر باناء لیس علیه غطاء و سقاء لیس علیه وکاء الا وقع فیه من ذلک
الداء یعنی سر ظرفها بپوشید و سر مشکها ببندید که در هر سال یک شب است که در آن
شب وبائی فرود آید هر ظرف که مکشوف باشد یا گشاده ماند از آن وبا بی‌بهره نمی‌ماند
و دیده و معمول کند و نهی فرمود که آب از ثلمه قدح خورند یعنی از شکاف شکسته و نیز

خالص را آشامیدی وگاهی بآب آمیخته آشامیدی و بیشتر معهود چیزی که قائم مقام
طعام و شراب تواند شد جز شیر و خرما را در آب می انداختند یکشب و گاهی دو شب
وگاهی سه شب میگذشت روز دیگر می آشامید و هر چه باقی ماندی از آنچه سه شمارده
بیان گذشته بودی غلامی را دادی و گاهی بفرمودی تا بریزند **فصل** در امر مسکن و
منزل التفاتی نبودی نه ویرا و نه اصحاب وی را چنانچه آثار معلوم بود که بر ظهر سفر اند
لاجرم از منازل بآن مقدار التفات کردندی که دفع حر و برد کند و از ولوج دواب
و بهائم مانع آید و استتار از عیون بنی آدم بحاصل آید اما از زخرفه و تعلیه و توسعه اصلاً
نبودی **فصل** اما تدبیر نوم و یقظه بر اعدل وجوه بود اول شب در خواب شدی و
در اول نیمه آخر شب بیدار شدی و مسواک کردی و وضو ساختی و تهجد بر وجهی
که بیان کردیم بگزاردی لاجرم بدن و اعضا از خواب و از رحت و از ریاضت
حظی تمام برداشتی با وفور اجر و کمال عبادت و زیادت از قدر محتاج الیه خواب نه
کردی و نفس را از قدر محتاج الیه منع نکردی و چون قصد خواب کردی بر دست راست
خسپیدی و لایزال بذکر حق مشغول بودی تا چشمان مبارک بخواب شدی و در
نهالیها بلند نخفتیدی و بر زمین مجرد بیتوته کردے و گاه سر بر بالش نهادے
و گاه بر ساعد مبارک صلی الله علیه و سلم **فصل** در حفظ صحت به استعمال بوی
خوش امر فرمودی و بسیار بکار داشتی و ظرفی خاص داشت برای عطر و بوی خوش
و طیب از آنجا بکار میداشت و هرگز بوی خوش رد نکردی و فرمود که بوی خوش بر
وی عرضه کنند باید که رد نکنند چه بوی خوش خوش است و در آن گرانبارے
نیست نه از جهت منت و نه از جهت حمل و برداشتن و در مسند بزار ثابت است که فرمود
ان الله طیب یحب الطیب نظیف یحب النظافة کریم یحب الکرم جواد
یحب الجود فنظفوا افناءکم و ساحتکم و لا تشبهوا بالیهود و النصاری

يجتمعون الاكباء في دورهم یعنی خانها و منزلها و آستانهارا پاک و بی
خاشاک دارید و مانند یهود مکنید که در خانها اکبا جمع میکنند و اکبا سرگین است
و زباله و ثابت شده که فرمود ان لله حقا على كل مسلم ان يغتسل في كل
سبعة ايام وان كان له طيب ان يمس منه **فصل** در حفظ صحت چشم امر
فرمودی به مداومت بر اکتحال در وقت خواب مقرر بود که سرمه خوشبوی هر شب
در چشم کنید در سنن ابی داود ثابت است امر رسول الله صلى الله عليه وسلم
بالاثمد المروح عند النوم وقال ليتقه الصائم و مروح آنست که مشک آنرا
خوشبوی کنند و در سنن ابن ماجه وارد است خير اكحالكم الاثمد يجلو البصر
وينبت الشعر و در روایتی دیگر آمده عليكم بالاثمد فانه منبت للشعر
مذهبة للقذى مصفاة للبصر و حضرت نبوی را سرمه دانی بود خاص و چون
سرمه کشیدی در چشم راست سه بار کشیدی و در چشم چپ دو بار ابتدا به راست و
ختم هم به راست کردی اول دو میل در چشم راست کردی و دو میل در چشم چپ
دیگر یک میل در چشم راست و مقرر بود ومن اكتحل فليوتر و در بیان دو قول است یکی
آنکه در هر چشمی سه میل کشد تا در هر یکی وتر باشد دوم آنکه در چشم راست سه میل
کشد و در چشم چپ دو ابتدا و انتها بر وی باشد تفضیل یمین را **فصل** عادت
نبوی آن بود که نیکوتر و افزونتر از آنچه ستده بودی وفا کردی و وی را دعا
کردی و گفتی بارك الله لك في اهلك ومالك انما جزاء السلف الحمد
والاداء یکبار مقدار چهل صاع قوت از انصاری سلف بخرید انصاری محتاج شد
بیامد و مطالبه نمود فرمود که چیزی حاضر نیست انصاری خواست تا سخنی
گوید فرمود که زبان را نگاه دار و مگوی الا خیر که بهترین کسیکه سلف گرفت منم
پس چهل صاع قوت به انعام وی را داد و چهل صاع دیگر حق وی را ادا کرد و مجموع

هشتاد وساع شد روزی غریمی بیامد وتقاضای سخت کرد عمر خطاب خواست تا
ویرا تادیب کند فرمود که مَه یا عمر کُنتُ اَحوَجُ اِلی اَن تَاْمُرَنِی بِالوَفَاءِ وَکَانَ
اَحوَجُ اِلی اَن تَاْمُرَهٗ بِالصَّبرِ یعنی من محتاج ترام به آنکه مرا به وفا دین فرمائی از
آنکه تعصب کنی و وی محتاج ترست بآنکه بصبر فرمائی از آنکه وی را زجر و تادیب
کنی یکباری یهودی بیامد و دینے را تقاضا کرد پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود
که هنوز اجل دین تو نه رسیده صبر کن تا دین حال شود یهودی گفت شما
بنی عبد المطلب بد وعده به دروغ پیشه دارید صحابه بر جوشیدند خواستند تا ویرا
هلاک کنند پیغامبر صلی الله علیه وسلم ایشان را تسکین فرمود و بحلم دعوت کرد
یهودی گفت مجموع علامات پیغامبرے را در تو مشاهده کرده بودم این یکے
باقی بود که چند آنکه بر سبب جهل وبے ادبے زیادت کنی وے در حلم وعفو افزاید
خواستم تا آن را بدانم اکنون دانستم و در زمان مسلمان شد فصل در رفتن حضرت
نبوی چون در راه رفتی روان رفتی چنانکه کسی از بلندی فرود آید وگاه چنان
رفتی که کسے خود را بجهد از زمین بردارد و آن روش دلیران و صاحب همتان و
زنده دلان است و معتدل ترین روشها است چه رونده یا مردگانه رود یا فسرده گانه
چون چوبی خشک و دیا بطیش وانزعاج و قلق و اضطراب رود و این هر دو نوع
مذموم و مستقبح است و دلیل بر سبک سری و بیعقلی یا خمول و مرده دلی و یا آهسته
با حرکت تمام و سرعت اندک و این نوع راستی هون خوانند وَعِبَادُ الرَّحمٰنِ
الَّذِینَ یَمشُونَ عَلَی الاَرضِ هَونًا مفسران گفته اند سکینةً وَوَقَارًا مِن غَیرِ کِبرٍ
وَلَا تَمَاوُتٍ و این نوع رفتن از آن حضرت رسالت بود و با وجود آن روش
چنان نمودی که از بالای فرود مے آید وگویا زمین ویرا طی و در نوردیده می شد
و انواع روش ده است این سه و چهارم سعی پنجم رمل ششم نسلان که عدو سیت

سنگ سختتر حوز(؟) که رفتنیست با تامل ستم و قهقری که رفتنی است با وراتهم خبری که بر جستن است در راه دیم تحیر که بر کنش سنگیران است و از این جمله فصل و اکمل مولست که مشی نبوی بود و چون به صحابه همراه بودے ایشان را پیش کردے و خود بر عقب ایشان رفتی و فرمودی که پشت مرا برای ملائکه بگذارید دعوا ظهري لِلْمَلَائِكَةِ وگاه به نعل رفتی و گاه بی نعل رفتی یعنی پای برهنه و در بعضی از غزوات انگشت های مبارک را سنگ رسید و خون روان شد فرمود هَلْ أَنْتِ إِلَّا إِصْبَعٌ دَمِيتِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا لَقِيتِ و در سفر بعد از مجموع صحابه رفتے و ضعفا را تقویت دادی و دعا کردے و ماندگان را سوار کردی و گاهے ردیف خود ساختی فصل در کلام و سکوت و ضحک و بکا حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم اما کلام وی همه منفصل بودی و روشن اگر کسی خواستی تا کلمات آن را به شمار ممکن بودی نه چنان پیوسته بودی که حفظ نتوان کرد و نه چنان گسسته بودی که میان افراد کلمات انقطاع پیدا آمدے چنانچه عائشه رضی الله عنها گفت مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْرُدُ سَرْدَكُمْ هَذَا وَلَكِنْ كَانَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ بَيِّنٍ فَصْلٍ يَحْفَظُهُ مَنْ جَلَسَ إِلَيْهِ و گاه یک کلمه را سه بار اعادت فرمودے تا کسی را حفظ آن فوت نشود و غالب احوال وی خاموشی بودی سخن نه گفتی الا بوقت ضرورت و سخن را بهمه دهن و برای تشدق گفتی و غمغمه و همهمه نبودے و اکثر سخن وی جوامع الکلم بودے و به مالا یعنی زبان نگشودی و چون امرے را کراهت داشتی اثر آن بر روی مبارک وی ظاهر شدی و هرگز فحش نه گفتی و خنده بسیار نه کردی و بیشتر خنده وی تبسم بودی و غایت خنده وی آن بودے که نواجذ وی پیدا شدی و از هر چه محل خندیدن بودی نه خندیدی و اما گریستن وی نظیر خندیدن معتدل بودی اشک روان شدی و از سینه مبارک وی آواز

شنیده شدی و گریستن وی گاه برای میت بودی و گاه برای شفقت بر امت
گاه از خوف حقتعالی و گاهی وقت سماع قرآن و آن گریه اشتیاق و محبت
و اجلال است و گاه در نماز تهجد گریستی و یکباری در نماز بگریست و میگفت رب
الم تعدنی الا تعذبهم وانا فیهم وهم یستغفرون ونحن نستغفرک و علما
میگویند گریه بر ده نوع است گریه شادی گریه جوع گریه رحمت و رقت گریه
خوف و خشیت گریه دوستی و محبت گریه اندوه و مصیبت گریه سستی و ضعف و
وحشت گریه نفاق و مداهنت گریه دروغ و عاریت چون گریه نوحه گر باجرت
گریه موالفت و موافقت چنانکه جمعی را ببینند در گریه و سبب ندانند و موافقت
را گریه کنند **فصل در فطرت و توابع آن** در ختنه حضرت سه اقوال است
یکی آنکه مختون زائید ولد ختینا مسرورا دوم آنکه ملائکه در آن روز که در پس
خیمه حلیمه سینه مبارک وی را بشگافتند و پر علم و حکمت کردند همدران روز ختنه
کردند سوم آنکه جد وی عبد المطلب او را در روز هفتم ختنه کرد و نام نهاد و ضیافت
کرد و جانب راست را دوست داشتی که بکار دارد و در نعل پوشیدن و در ستدن
و دادن و سر شانه کردن و خوردن و آشامیدن و وضو ساختن و دست چپ را
برای ازالت اذی و قذی و استنجا و استبرا و مانند آن و هر گاه که سر تراشیدی همه
سر تراشیدن فرمودی و مروی نیست که در غیر حج و عمره سر تراشیدی و سواک
دوست داشتی و در فضیلت آن چهل حدیث وارد است و در حال فطر و صیام
سواک کردی و در عقیب نوم و وقت وضو و وقت نماز و وقت در آمدن
در خانه و آن از چوب اراک بودی و بوی خوش بسیار بکار داشتی و در بعضی روایات
آمده که گاه نوره بکار داشتی و اول موی مبارک فرو گذاشته بود و مجموع آن پس قفا باز
فرق کرد یعنی دو فرقه ساخت هر یک فرقه از یک جانب و هرگز در حمام نرفته بلکه

حمام را ندیده و حمامیکه مشهورست در مکه بحمام نبی نامند در محلی که وی یکبار غسل کرده
بنا کرده شده والله اعلم و هرگز موی مبارک را رنگ نکرده اما چون طیب بسیار
میمالید بعضی مخضوب پنداشته اند و روغن را بسیار بر سر و محاسن بکار داشتی
و سر را گاه گاه شانه کردی گاه بنفس مبارک خود شانه کردی و گاه عائشه را امر فرمودی
تا شانه کند و جمه وی تا کنار گوش بودے و چون دراز شدی آن را چهار گیسو ساختی
وَقَالَتْ اُمُّ هَانِیٍٔ قَدِمَ عَلَیْنَا رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَدْمَةً وَلَهٗ
اَرْبَعُ غَدَائِرَ و بوی خوش را رد نکردی و از رد آن منع کردی و میفرمود اَطْیَبُ
الطِّیْبِ الْمِسْكُ و مشک و عنبر را دوست داشتی **فصل در قص شارب**
شارب مبارک را قص کردی و فرمودی مَنْ لَّمْ یَاْخُذْ شَارِبَهٗ فَلَیْسَ مِنَّا و
فرمودی جُزُّوا الشَّوَارِبَ وَاَرْخُوا اللُّحٰی خَالِفُوا الْمَجُوْسَ و در صحیحین است خَالِفُوا
الْمُشْرِکِیْنَ اَوْفِرُوا اللُّحٰی وَاَحْفُوا الشَّوَارِبَ و در صحیح مسلم است که انس گفت که
پیغمبر وقت شارب بریدن و ناخن چیدن تعیین فرمود که زیادت از چهل روز
نگذاریم و در قص شارب علما را اختلافست امام مالک میگوید چندان قص کنند
که طرفهای لب پیدا آید و چندان نیز که مثله نشود و حلق شارب بدعت است
و فاعل آن را تعذیر کنند طحاوی میگوید درین باب نصی از امام شافعی نیافتم
اما اصحاب وی را که دیدم مثل مزنی و ربیع احفا میکردند و این دال است بر آنکه
که از وی اخذ کرده اند اما ابوحنیفه و زفر و ابو یوسف و محمد رحمهم الله مذهب ایشان
احفاست و احفا آنست که از بیخ بردارند اما در حدیث ثابت شده که اَخَذَ
رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مِنْ شَارِبِهٖ عَلٰی سِوَاکٍ و این با احفا متصور
نیست و حدیث متفق علیه که عَشْرٌ مِّنَ الْفِطْرَةِ قَصُّ الشَّارِبِ اِلٰی آخره صریح
است در قص و با قص احفا متصور نیست طحاوی مے گوید چون استحباب بعض محرم

علیه است حاق افضل بود وقیاسا علی الراس اما درین قیاس نظر است چه در احفا شارب قبحی ظاهر است و نوعی از مثله والله اعلم **فصل در جهاد و دوام**

آن جهاد ذروه سنام اسلام است و اهل آن را در دنیا و عقبی در اعلا منازل مقام لاجرم حظ حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم از ان اوفر حظوظ بود و عادت وی در سلوک طرق آن اکمل و اجمل عادات و ساعات و اوقات وی بر جهاد موقوف بود هم بزبان و هم بجنان و هم بدعوت و بیان و هم بسیف و سنان یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ جَاهِدِ الْکُفَّارَ وَالْمُنَافِقِینَ وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ وقال تعالی فَلَا تُطِعِ الْکَافِرِینَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا کَبِیرًا و علما گفته اند مراتب جهاد چهار است جهاد نفس و جهاد شیطان و جهاد کفار و جهاد منافقان اما جهاد نفس را چهار مرتبه است یکی جهاد بر تعلم دین حق دوم جهاد بر عمل بر آن علم سوم جهاد بر دعوت بآن علم و تعلیم نادان آن چهارم جهاد بر صبر و احتمال بر مشقات دعوت و اذی از خلق و هر که این مراتب چهارگانه استعمال کند او را در ملکوت آسمان عظیم خوانند و اما جهاد شیطان را دو مرتبه است یکی جهاد بر دفع آن چه القا میکند از شبهات و شکوک دوم جهاد بر دفع آنچه القا می کند از ارادات و شهوات و سلاح اول یقین است و سلاح دوم صبر است و اما جهاد کافران و منافقان بر چهار مرتبه است بدل و زبان و نفس و مال و اما جهاد ارباب ظلم و منکرات و بدع بر سه مرتبه است اول بدست و اگر عاجز شود بزبان و اگر عاجز شود بدل این سیزده مرتبه جهاد است که هر که از ان بی بهره بود علامت نفاق وی بود و من مات و لم یحدث نفسه بغزو مات علی شعبة من النفاق و اکمل خلق در مجموع این مراتب حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بود چه از اول بعثت تا در وفات لایزال در جهاد بود و جن و انس و عرب و عجم و کوچک و بزرگ و آزاد و بنده

و ترویاده را بحق دعوت میکرد و راه راست مینمود و از شرک و کفر و ضلال منع
میکرد و چون زبان مبارک بسب و شتم اصنام بکشید کفار قریش بعداوت برخاستند
و چون اذی و معادات ایشان بغایت رسید فرمان بهجرت شد جماعتی بزمین حبشه
هجرت کردند عثمان بن عفان با رقیه دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم با ده نفر
دیگر برفتند چون حمزه مسلمان شد و اسلام آشکارا گشت و تزاید گرفت کفار در ا
ضطراب شدند با یکدیگر معاقدت کردند که با بنی عبد المطلب و بنی عبد مناف مبایعت
و مناکحت نکنند و از مکالمت و مجالست ممتنع باشند تا پیغمبر را صلی الله علیه وسلم
تسلیم ایشان کنند و برین عهد نامه نوشتند و در سقف کعبه آویختند دست کاتب
شل شد و آن نامه را کرم بخورد مگر جای که نام خدا و رسول بود و بنو هاشم و بنو المطلب
در میان شعب محصور گشتند مدت سه سال تا جبرئیل خبر کرد که صحیفه را کرم بخورد پیغمبر
صلی الله علیه وسلم با بوطالب بگفت او با کفار قریش بگفت که وی چنین میگوید
نگاه کنید اگر دروغ گوید وی را تسلیم شما کنم و اگر راست میگوید شما ازین حال برگردید
گفتند انصاف دادی چون صحیفه را فرود آوردند دیدند و در کفر و طغیان افزودند
و بعد از شش ماه ابوطالب وفات کرد و بعد از آن بسه روز خدیجه وفات کرد ایذا و اذی
کفار مضاعف شد از مکه بطایف رفت از اهل طایف مساعدت و موافقتی نیافت باز
گشت و در بازگشتن بنخله رسید آنجا دیوان بیامدند و اسلام عرضه کردند چون بمکه
آمد بمعراج رفت کفار را خبر کرد با سرا از آنچه در شب معراج مشاهده کرد از رؤیت
انبیا و فرض صلوات چون این بشنیدند در تکذیب افزودند و ایذا زیادت کردند و
معراج یکبار بود به بدن در بیداری و بعضی گویند دو بار یکبار پیش از وحی و یکبار بعد از
وحی و بعضی گویند سه بار بود و بعضی گویند چهار بار بود و بعد از اسرا یک سال و دو ماه فرمان
بهجرت شد ابوبکر را استصحاب کرد بامر باری تعالی و سفر کرد چون بمدینه رسید انصار بقدوم

وی شادت شدند و محبت وی را بر محبت آبا و ابنا مقدم داشتند عرب بعداوت ایشان
برخاستند و از هر طرف بر ایشان تاختند آیت قتال نازل شد و اذن بقتال حاصل
گشت بعد از هجرت آن باز قتال فرض شد و احادیث در فضل جهاد زیاده
بر چهار صد ثابت شده و با صحابه مبایعت کرد که در جنگ نگریزند و گاه مبایعت
میکرد بر موت و در امر جهاد با صحابه مشورت کردی ابوهریره گفت ما رأیت
احدا اکثر مشورة لاصحابه من رسول الله صلی الله علیه وسلم و در راه بعد
از همه لشکر رفتی و ماندگان را بر داشتی و در سیر رفق تمام کردی و جاسوسان سوی
لشکر دشمن فرستادی و مقدمات و طلایع را پیش کردی و پاسبانان را بر اطراف لشکر
تفرقه داشتی و چون با دشمن برابر شدی بایستادی و دعا کردی و از حق تعالی
نصرت خواستی و با جمله صحابه بذکر حق مشغول شدی و لشکر را خود ترتیب کردے
و مقاتلان را تعیین کردی و در حضرت وی بفرمان وی مقاتله کردندی و در
جنگ آلهٔ جنگ پوشیدی و میان دو زره مظاهره کردی و در لشکری رایات
و اعلام بودی و چون بر قومی غالب شدی در آن عرصه سه روز مقیم شدی آنگاه
بازگشتی و چون خواستی که بر قومی تاخت آورد انتظار کردی اگر از میان ایشان
آواز اذان بشنیدی تاخت نکردی و گاه بر دشمن شبیخون کردی و گاه در روز
تاخت کردی و سفر در روز پنجشنبه دوست داشتی و چون لشکر فرود آمدی ایشان
را چنان جمع کردی و بر هم پیوستی که اگر جامهٔ بریشان بگستر اند همه را بپوشیدی و
صفوف را خود مرتب کردی و در وقت قتال شجعان را برای اقدام بدست
تعیین کردی و میگفت فلان تو پیش رو و فلان تو پس رو و گاه در وقت لقای دشمن
این دعا خواندی اللهم منزل الکتاب مجری السحاب وهازم الاحزاب اهزمهم
وانصرنا علیهم سیهزم الجمع ویولون الدبر بل الساعة موعدهم والساعة

۱۷۳

اذهبی وائتمر اللهم انزل نصرک اللهم انت عضدی وانت نصیری وبک
اقاتل وچون جنگ سخت وپیوستی وتنور قتال گرم شدی ودشمن قصد وی کردی
باواز بلند گفتی انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب وچون کار سختی رسیدی
دلیران پناه بوی می آوردندی وازهمه نزدیک تر بدشمن وی بودی واصحاب
خود را در جنگ شعاری تعیین فرمودی که یکدیگر را بآن بشناسد یکبار شعار ایشان این
بود امت امت یعنی بمیران بمیران گاهی شعار یا منصور وگاه حم لا ینصرون
وگاه زره پوشیدی وخود بر سر نهادی وشمشیر حمایل کردی ونیزه بر داشتی وگاه کمان
در بازو انداختی وگاه سپر بر داشتی وخر میدان در وقت جنگ در دست داشتی وبر دشمن
منجنیق راست کردی چنانکه در طایف کرد واز قتل زنان وطفلان منع فرمودی و
جنگیان را نظر فرمودی تا به بینند هر که موی عانه بر آورده او را قتل کردی واگر نه او را
اسیر کردی وچون طایفه را بغزا فرستادی ایشان را بتقوی وپرهیزگاری فرمودی
وگفتی سیروا بسم الله وفی سبیل الله وقاتلوا من کفر بالله ولا تمثلوا ولا تغدروا
ولا تقتلوا ولیدا ونهی فرمودی از بردن قرآن بدیار کفار وچون سریه فرستادی
امیر ایشان را امر فرمودی تا پیش از قتال ایشان را دعوت کند باسلام وهجرت یا اسلام
فقط بی هجرت از وطن وحکم ایشان حکم اعراب مسلمانان باشد که ایشان را از
مال فی نصیبی نبود یا بذل جزیه کنند واگر ازین مجموع ابا کنند بخدا تعالی استعانت کن
وقتال کن وچون بر قومی ظفر یافتی بفرمودی تا منادی کند که جمع غنائم تا همه را گرد آرند
پس ابتدا فرمودی بسلب کشتگان یعنی جامه ورخت ایشان را بقاتلان ایشان دادی و
آنچه باندی خمس آن بیرون کردی ودر مصالح اسلام که حق تعالی تعیین فرموده صرف
کردی وآنچه باندی نصیبی اندک ازان زنان را وکودکان را ومملوکان را بدادی وآنچه باندی
میان لشکریان قسمت کردی سوار را سه سهم وپیاده را یک سهم آنچه صحیح است اینست
که انفال از سلب غنیمت بودی چنانچه مصلحت دیدی وبعضی

میگویند انفال از جملهٔ خمس بودی و بعضی میگویند از خمس الخمس بودی و این ضعیف اقوال است و در بعضی از غزوات سلم بن الاکوع را پنج سهم داده و برادر او را آنجنگ توفیق عظیم رفیق شده و سیرهای عجیب نموده و میان قوی و ضعیف مساوات در قسمت نمودی و چون قصد دیار دشمنان کردی گاه سریه را بیشتر بفرستادی اگر ایشان از غنیمت بدست آمدی از انجمله خمس بیرون کردی آنچه بماندی از ان ربع جدا کردی و باهل آن سریه دادی و آنچه بماندی میان ایشان و سائر لشکر بسویه قسمت کردی و مع ذلک نفل را کراهت میداشت و میفرمود که اقویا باید که رد کنند بر ضعفا و او را از غنیمت سهمی خاص بود که آنرا صفی میخواندند اگر خواستی بنده یا کنیزکی یا اسپی یا آنچه خوش آمدی آنرا پیش از خمس برداشتی و صفیه و ذو الفقار از انجمله بود و اگر کسی از برای مصلحت مسلمانان غائب بودی او را سهم بدادی چنانچه عثمان را داد در روز بدر چه بتمریض دختر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مشغول بود و فرمود اِنَّ عُثْمَانَ انْطَلَقَ فِي حَاجَةِ اللّٰهِ وَحَاجَةِ رَسُوْلِهِ فَضَرَبَ لَهُ بِسَهْمِهِ وَاَجْرِهِ و سهم ذوی القربی را در بنی هاشم و بنی عبد المطلب قسمت میکرد و برادران ایشان بنی عبد شمس و بنی نوفل را نمیداد و میگفت اِنَّمَا بَنُو الْمُطَّلِبِ وَبَنُو هَاشِمٍ شَيْءٌ وَاحِدٌ و در مغازی که طعام میافتند مثل عسل و عنب و جوز و غیر آن میخوردند و بر نمی داشتند و عبد الله مغفل یکجراب شحم یافته بود و میگفت من ازین جراب کسی را نخواهم داد آنرا بروی مقرر فرمود و در غلول و خیانت از غنیمت تاکید و تشدید عظیم فرمودی و میگفت هُوَ نَارٌ وَعَارٌ وَشَنَارٌ عَلٰى اَهْلِهِ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ و کسی غلول کرده بود فرمود که کالای ویرا باتش بسوزند و امیر المؤمنین ابوبکر و عمر همچنین کرده اند و این از باب تعزیر مالی است والله اعلم

خاتمة الكتاب

در اشارت بابوابی که در آن احادیث مردود است و هیچ از آن احادیث نزد
علمای حدیث صحیح نشده و نزد جهابذه علمای حدیث ثابت نگشته و هرچند این
حروف در غایت اختصار است اما مشتمل بر علوم بی‌شمار است باید دانست
که در باب ایمان آنچه مشهور است که الایمان قول وعمل ویزید وینقص والایمان
لایزید ولاینقص از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در نفی و اثبات چیزی صحیح نشده
و آن از اقوال صحابه و تابعین است و در باب مرجئه و قدریه و جهمیه و اشعریه هیچ
حدیث صحیح نشده و در باب کلام الله قدیم غیر مخلوق و درین معنی احادیث
بالفاظ مختلفه وارد شده و از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم چیزی صحیح نشده
و هرچه ثابت شده از مقالات صحابه و تابعین است و در باب آفرینش ملائکه و
حدیث ابوهریره که روایت میکند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم امر الله
عز وجل جبرائیل کل غداة ان یدخل بحر النور فیغتمس فیه انغماسة
ثم یخرج فینتفض انتفاضة یخرج منه سبعون الف قطرة یخلق
الله عز وجل من کل قطرة ملکا این حدیث را طرق بسیار است و هیچ
صحیح نشده و نه درین معنی حدیثی ثابت و در باب فضیلت تسمیه بمحمد و احمد هیچ از
آن چیزی صحیح و ثابت نشده و در باب جبل قاف و فضل آن حدیث نبوی صحیح نشده و
در باب عمر خضر و الیاس علیهما السلام و درازی آن و بقای شان حدیث صحیح نشده و در باب طلب
حدیث طلب العلم فریضة و آنچه درین معنی است صحیح نشده و در باب من
سئل عن علم فکتمه حدیثی صحیح نشده و در باب فضایل قرآن که من قرأ سورة
کذا فله کذا از اول قرآن تا آخر سوره را ذکر کرده و فضیلت قرائت هر سوره را
روایت کرده و اسناد بابی کعب کرده مجموع آن احادیث مفتری و موضوع است
باجماع اهل حدیث و در باب فضایل قرآن آنچه صحیح شده است حدیث ابی است

که او را فرمود الا اعلمك سورة هي اعظم سورة في القرآن الحمد لله رب
العلمين وحديث البقرة وال عمران تماماتان وحديث آية الكرسي
که بے را گفت اتدري اي آية من كتاب الله معك اعظم وحديث
يؤتى يوم القيمة بالقرآن واهله الذين كانوا يعملون به في الدنيا
تقدمهم البقرة وال عمران وحديث من قرء الآيتين من سورة البقرة
في ليلة كفتاه وحديث لقد صدقك وانه لكذوب ور فضل آية الكرسي
وحديث قل هو الله احد تعدل ثلث القرآن وحديث ور فضل معوذتين
انزل على آيات لم ير مثلهن قط المعوذتين وحديث الكهف من قرء
منها عشر آيات عصم من الدجال وور باب فضائل ابی بکر صدیق آنچه مشهور
ترست از موضوعات حدیث ان الله يتجلى يوم القيمة للناس عامة ولابي
بكر خاصة وحديث ما صب الله في صدري شيئا الا وصببته في صدر
ابي بكر وحديث كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا اشتاق قبل
شيبته وحديث انا وابو بكر كفرسي رهان وحديث ان الله تعالى
لما اختار الازواج اختار زوج ابي بكر وامثال این مفتریاتیست که بطلان
آن ببدیهه عقل معلوم ست وور باب فضل علی بن ابی طالب رضی الله عنه
احادیث بیشمار وضع کرده اند و واضح ترین آن احادیث انست که در یک کتاب
جمع کرده اند آن را وصایای نبی نام نهاده اند اول هر حدیثی یا علی وازانجمله
یک حدیث ثابت ست یا علي انت مني بمنزلة هارون من موسى
وور باب فضائل معویه بن ابی سفیان حدیثی ثابت نشده وور باب فضائل ابو حنیفه
وشافعی وذم ایشان چیزی صحیح نشده وهرچه دران معنی مذکور مجموع مفتری
وموضوع ست وور باب فضائل بیت المقدس وصخره وعسقلان وقزوین و

اندلس و دمشق حدیثی صحیح نشده جز حدیث لا تشد الرحال الا الی ثلثة
مساجد و حدیث سئل عن اول بیت وضع فی الارض فقال المسجد
الحرام قیل ثم ماذا قال ثم المسجد الاقصی و حدیث ان الصلوة فیه تعدل
خمسمائة صلوة و در باب اذا بلغ الماء قلتین لم یحمل خبثا جمعی
گویند حدیثی صحیح نشده و جمعی گویند این حدیث صحیح شده و اکابر اهل حدیث آنرا
در مسندات خود ذکر کرده اند و در باب کراهت استعمال آب در آفتاب گرم
کرده حدیثی صحیح نشده و در باب تنشیف از وضو صحیح نشده و در باب تخلیل لحیه
و مسح اذنین و رقبه حدیثی صحیح نشده و در باب وضو به نبیذ تمر حدیثی صحیح نشده و
در باب لمس النساء لا ینقض الوضوء حدیثی صحیح نشده و در باب امر بغسل از
غسل میت حدیثی صحیح نشده و در باب نهی از دخول در حمام چیزی صحیح نشده و
در باب بسم الله الرحمن الرحیم آیة من کل سورة حدیثی صحیح نشده و در
باب جهر در صلوة به بسم الله الرحمن الرحیم حدیثی صحیح نشده و در باب
الامام ضامن والمؤذن مؤتمن که بحدیث استاد مرویست چیزی از آن ثابت
نشده و در باب لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد چیزی صحیح نشده و در
باب صلوا خلف کل بر و فاجر حدیثی صحیح نشده و در باب لا صلوة لمن علیه
صلوة چیزی ثابت نشده و در باب اتموا الاتمام و اتموا الصیام فی السفر هیچ
حدیث صحیح نشده و در باب قنوت فجر و قنوت وتر حدیثی ثابت نشده بل فعل
قنوت وتر از بعض صحابه صادر شده و در باب نهی از نماز جنازه در مسجد حدیثی
ثابت نشده و در باب رفع یدین در تکبیرات نماز جنازه چیزی صحیح نشده و اصح
صحیح سنت مجموعه در غیر نماز جنازه آنست که در تکبیر احرام و گاه رکوع و گاه اعتدال
و گاه قیام از تشهد اول و اخبار و آثار درین معنی زیادت بر شصت حدیث است

در باب الصلوة لا يقطعها شيء چیزی ثابت نشده و در باب صلوة رغائب و صلوة
نیمه شعبان و صلوة نیمه رجب و صلوة ایمان و صلوة لیلة المعراج و صلوة لیلة
القدر و صلوة کل لیلة من رجب و شعبان و رمضان و درین ابواب اصلاً چیزی
ثابت نشده و در باب صلوة تسبیح حدیثی صحیح نشده و در باب زکوة حلی چیزی
ثابت نشده و در باب زکوة عسل بالکثرت مرویات چیزی ثابت نشده و در
باب زکوة خضراوات چیزی ثابت نشده و در باب سوال اطلبوا من الرحماء من
حسان الوجوه و آنچه در معنی است مجموع باطل است و در باب فضل معروف
و تحذیر از تبرم بحوائج خلق چیزی ثابت نشده و در باب فضائل عاشورا و استحباب
صیام آن چیزی ثابت نشده و سائر احادیث در فضل آن و فضل صلوة و
انفاق و خضاب و ادهان و اکتحال و طبخ حبوب و غیر آن مجموع موضوع و مفتری
است قال ائمة الحديث الاكتحال فيها بدعة ابتدعها قتلة الحسين
سرمه کشیدن در آن روز بدعتی است که کشندگان امام حسین رضی الله عنه اختراع کرده اند
و در باب روزه رجب و فضل آن چیزی ثابت نشده بلکه کراهیت وارد شده و
در باب الحجامة تفطر الصائم چیزی صحیح نشده و در باب حجوا قبل ان لا
تحجوا و حدیث من امکنه الحج و لم یحج فلیمت ان شاء یهودیا و ان
شاء نصرانیا چیزی ثابت نشده و در باب لا نکاح الا بولی وشاهدی عدل
چیزی ثابت نشده و در باب امر باتخاذ سراری چیزی ثابت نشده و در باب
مدح عزوبت چیزی ثابت نشده و در باب مدح حسن خط و تحریص بر آموختن آن
چیزی ثابت نشده و در باب نهی از بریدن کنار چیزی ثابت نشده و در باب
فضل و ذم عدس و باقلا و جبن و جوز و بادنجان و انار و مویز چیزی صحیح نشده
بلکه زنادقه درین ابواب احادیث وضع کرده اند و در برنامه محدثان در آورده

ستین اسلام را اخذ لهم الله و در باب فضل لحم و آنکه افضل طعام الدنیا والآخرة اللحم چیزی ثابت نشده و در باب نهی از بریدن گوشت بکارد چیزی ثابت نشده و در باب فضل هریسه چیزی ثابت نشده و مجموع آن مفتری است و در باب نهی از اکل طین چیزی ثابت نشده و در باب اکل در بازار چیزی ثابت نشده و در باب بطیخ و فضائل آن چیزی ثابت نشده و احادیث کتاب بطیخ مجموع باطل و موضوعست آنچه ثابتست از آنجمله آنست که کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اکل البطیخ و در باب فضائل نرگس و گل و مرزنجوش و بنفشه و درخت بان چیزی ثابت نشده و حدیث من شم الورد الاحمر ولم یصل علی فقد جفانی و حدیث خلق الورد من عرقی و امثال آن مجموع موضوع است و باطل و در باب فضل خروس سفید چیزی ثابت نشده و آن حدیث مشهور الدیك الابیض صدیقی باطل و موضوع است و در باب فضائل حنا چیزی ثابت نشده و در باب نهی از نتف شیب چیزی صحیح نشده و در باب تختم بخاتم عقیق و تختم در دست راست چیزی ثابت نشده و در باب نهی از خواب عرض کردن بر زنان چیزی صحیح نشده و در باب تکلم پیغامبر صلی الله علیه وسلم بفارسی مثل العنب دو دو و با سلمان شکمت درد چیزی ثابت نشده و حدیث کلمة فارسیة من یحسن العربیة فلن یحسنها فخطیئة خطابست و در باب ولد الزنا آنکه مشهور شده که ولد الزنا لا یدخل الجنة چیزی ثابت نشده و باطل است و در باب لیس لفاسق غیبة و آنچه درین معنی است چیزی ثابت نشده و در باب نهی از سب برغوث چیزی ثابت نشده و در باب ذم سماع حدیث صحیح وارد نشده و در باب تحریم لعب شطرنج حدیث صحیح وارد نشده و در باب لا تقتل المرأة اذا ارتدت حدیثی صحیح نشده بلکه خلاف آن صحیح

١٨٠

شده من بدل دینه فاقتلوه ودر باب اذا وجد القتیل بین القریتین
فمن اقربهما چیزی ثابت نشده ودر باب من اهدیت له هدیة و
عنده جماعة وهم شرکاؤه چیزی ثابت نشده ودر باب ذم کسب وقنیه
مال چیزی ثابت نشده ودر باب ترک اکل وشرب از مباحات چیزی صحیح
نشده ودر باب حجامت واختیار آن در بعض ایام وکراهت آن در بعض ایام
چیزی ثابت نشده وآنچه ثابت شده درین باب است مر امتک بالحجامة
وحدیث صحیحین که ان کان فی شیء شفاء ففی شرطة محجم او شربة عسل
او لذعة بنار ودر باب احتکار احادیث بسیار منقول است وجز حدیث مسلم که
من احتکر فهو خاطی چیزی ثابت نیست وآن را بعضی گویند منسوخ است
وبعضی حمل بر آن میکنند که چون زیانکار باشد اهل آن مقام ودر باب مسح
الوجه بالیدین بعد الدعاء حدیثی صحیح نشده ودر باب مرگ ناگاهی چیزی
ثابت نشده وحدیث انها راحة للمؤمن واخذة اسف للکافر چیزی ثابت
نشده ودر باب ملاحم وفتن آنچه روایت می کنند که امیر المومنین علی بزبیر گفت
روز جمل که انشدک الله هل سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم
فی سقیفة بنی فلان لتقاتلنه وانت له ظالم چیزی ثابت نشده و
اهل حدیث تصحیح آن نکرده اند ودر باب ظهور آیات قیامت در شوال وآنکه
مرویست یکون فی رمضان هدة وفی شوال تسمیر الی غیر ذلک چیزی
ثابت نشده ومجموع باطل است ودر باب آلمة الاجتماع مستحبة حدیثی صحیح
نشده ودر باب ذم المولودین بعد المائة چیزی ثابت نشده ودر باب
وصف آنچه بعد از صد وسی سال وصد وشصت سال ودویست سال وسیصد
سال واقع خواهد شد ومذمت آن قوم ومدح انفراد وتجرد در آن زمان مجموع

باطل و مفتری است و حدیث الغرباء ثلثة القرآن فی جوف ظالم و مصحف فی بیت لا یقرء و فیه و رجل صالح بین قوم سوء باطل است و در باب ظهور آیات بعد از دویست سال چیزی ثابت نشده و در باب مذمت اولاد در آخر الزمان که لان یربی احدکم بعد کذا و کذا جرو کلب خیر له من ان یربی ولدا و حدیث یکون المطر قیظا و الولد غیظا چیزی ثابت نشده و در باب تحریم قرائت قرآن بالحان و تغنی چیزی ثابت نشده بلکه خلاف آن در صحیح وارد است و هو ان النبی صلی الله علیه و سلم دخل مکة یوم الفتح و هو یقرء سورة الفتح و یرجع فیها قال الراوی و الترجیع آآآ و در باب تحلیل نبیذ هیچ حدیث صحیح وارد نشده و در باب اذا سمعتم حدیثا فاعرضوه علی کتاب الله فان وافقه فاقبلوه و الا فردوه چیزی ثابت نشده و این حدیث از وضع موضوعات است و خلاف آن صحیح شده الا انی اوتیت القرآن و مثله معه و در حدیث دیگر صحیح آمده که یکی از شما را باید که بیابم تکیه زده بر تکیه گاهی و حدیثی از من بوی رساند پس وی گوید که ما این حکم را در قرآن نمی یابیم چه مرا قرآن داده است و مثل آن بهم و در باب انتفاع اهل عراق بعلم و نهی پای رفتن در طلب علم و تملق در طلب علم و عقوبت علمان جابر بر صبیان و دعای فقر بر مسلمانان چیزی صحیح نشده و در باب جولاهگان و ذم و مدح ایشان چیزی ثابت نشده و در باب اتیان و تعهد از عشا و نگاه داشتن عرض باعطای شعرا و ذم تعهد فی فقه و مذمت علما که بر سلاطین روند و در باب مساحت علما و زیارت ملائکه قبور علما را چیزی ثابت نشده و در باب افتراق امت بر هفتاد و دو فرقه چیزی ثابت نشده والله تعالی اعلم والصلوة علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم

تمت

خاتمة الطبع

بیان احوال مصنف کتاب علامہ مجد الدین صاحب قاموس

عزیزا ہر گاہ مطابق مضمون آیہ کریمہ ان کنتم تحبون اللہ فاتبعونی یحببکم اللہ محبان الٰہی را عز اسمہ طریق وصول الی اللہ تعالیٰ بجز متابعت سنت سنیہ نبویہ علیہ الصلوٰۃ والتحیۃ مد نظر بود و شائقان دوام آگاہی سبیل حصول محبوبیت اللہ سوای اتباع سیر محمدیہ و اخلاق احمدیہ نبود لہٰذا نصیحۃ للمسلمین واتباعاً للسلف الصالحین نسخہ شریفہ **سفر السعادۃ** تصنیف عمدہ ارباب تحقیق و زبدۂ اصحاب تدقیق قدوۃ المحدثین و امام العلماء الراسخین صاحب القاموس فی اللغۃ فیروزآبادی لغوی مسمیٰ بہ **مجد الدین** کہ در باب تمیز حدیث صحیح از سقیم و مرفوع از موضوع بدرجہ قصوی رسیدہ و در متانت تقریر و حسن تحریر و عبارت عام فہم و خاص پسند دیدہ اولی الالباب مثلش ندیدہ سرمایہ او احادیث صحیحین و ثمرہ او فوز بہ سعادت دارین برای معالجہ امراض نفسانیہ نسخہ ایست کافیہ و بجہت شفای اسقام روحانیہ تجربہ ایست وافیہ

نظم

شاد باش ای دل بیدل چہ نگاری زیبا	مژدہ ای بلبل غمگین چہ بہاری زیباست
جابجا از گل سنت خندہ شدہ چمنے	واز احادیث نبی گلشن زاری زیباست
ببین تو خوشا مشعل قرآن مجید	بہ بسیار تو چنین شمع چہ کاری زیباست
جامع صاحب قاموس کہ فاضل بغعت	چہ بمیدان تماشا سواری زیباست
چون مضامین شریفش ہمہ معمول کنے	تا در جنت فردوس چہ یاری زیباست

تحریر یافت در ترغیب علم حدیث از مولوی غلام رسول صاحب است رحمہ اللہ

5132